

اسم کتاب ترجمة القرآن ج ۲ فارسی

مصنف بهاءالدین محمد لاهیجانی

مؤلف

خطی نستعلیق ۱۹ سطری

چاپی

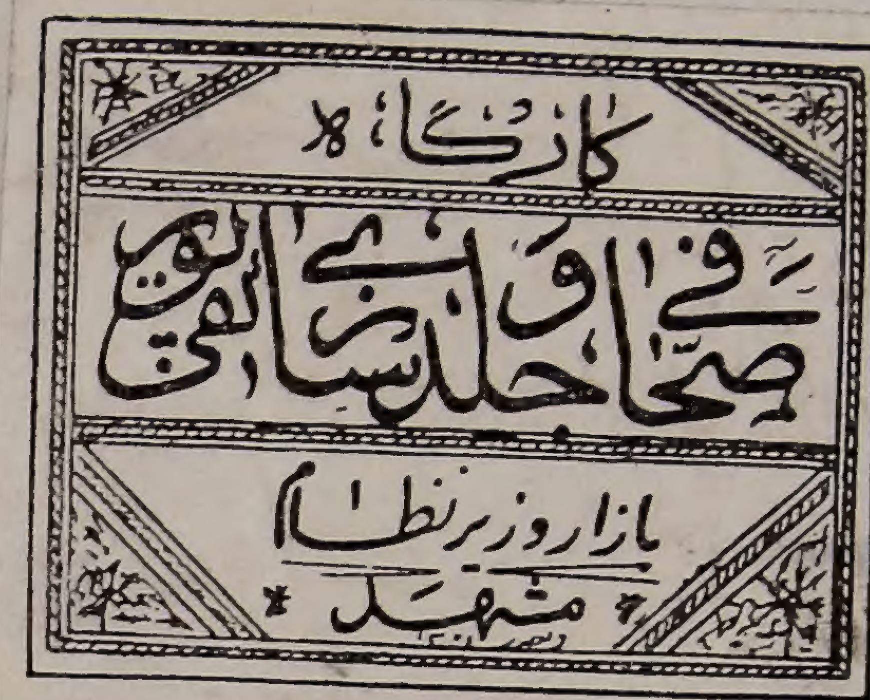
سال چاپ یا تحریر .... عدد اوراق ۲۵۹

جزء کتب تفسیر شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۴۱۴۳ شماره قبض

واقف سید عباس وثوقی حسنی تاریخ وقف ۲۲ر۱ر۶۴

طول ۲۰سم عرض ۵ر۱۵ سم شماره صفحات



بسم الله الرحمن الرحیم

المص در معانی الاخبار در تفسیر این حروف عالیات از حضرت صادق ال محمد صع
روایت کرده که انحضرت فرمود یعنی انا الله المقتدر الصادق منم خدای قادر بر
افعال راست گوی بر اقوال کتاب بنا بر این تفسیر خبر محذوف المبتدا است
تقدیر کلام چنین است که هذه السوره کتاب یعنی این سوره کتابیست که انزل الیك
فرو فرستاده شده بسوی تو بنا بر انچه در اول سوره کریمه بقره گذشت المص قسم است
بذات کریمی پیغمبر اخر الزمان یعنی قسم بتو ای محمد که قران کتابیست که نازل شده
بسوی تو و فی معانی الاخبار عن ابی حمه رحمة ابن صدقه قال اتی رجل من بنی امیه
وکان زندیقا جعفر ابن محمد ع فقال له قول الله عزوجل فی کتابه المص ای شئی
فیه من الحلال والحرام وای شئی فیه مما ینتفع به الناس قال فاغتاض من ذلك جعفر
ابن محمد ع امسك ویحك الالف واحد واللام ثلثون والمیم اربعون والصاد تسعون
کم معك مائة واحد وستون فقال له جعفر بن محمد ع اذا انقضت سنة احدی وستین
ومائة ینقضی اصحابك قال فنظر فلما انقضت احدی وستین ومائة یوم عاشورا
دخل المسوده الکوفه وذهب ملکهم یعنی رحمة ابن صدقه که احوال او در کتب رجال
مشهوره مذکور نیست گفت که امد مردی از زنادقه بنی امیه بخدمت حضرت امام ناطق
بحق جعفر ابن محمد الصادق ع وگفت مر انحضرت را که قول خدا تعالی که در
کتاب خود فرموده المص در این حروف چه چیز است از حلال وحرام وچه چیز
است در ان از انچه نفع برند مردمان راوی گفت که حضرت

که حضرت امام خشمناک گردید از گفتگوی این زندیق پس فرمود نگاه دار وای بر تو
الف در المص یکی است ولام سی ومیم چهل وصاد نود چند است با تو یعنی مجموع ان را چه
مقدار حساب کرده پس ان زندیق گفت مجموع یکصد وشصت ویکی است حضرت فرمود در
اینجا حکمی است که شیعیان ال محمد بان انتفاع میبرند هرگاه بگذرد سال یکصد وشصت ویک
سلطنت اصحاب تو نیز بگذرد وعلم دولت شما سرنگون گردد در ازای کفت انتظار کشیدان زندیق
انقضای ان مدت را پس چون ان مدت منقضی شد داخل شدند در روز عاشورا پوشان سیاه
در کوفه یعنی علم دولت عباسیان که شیوه ایشان پوشیدن لباس سیاه بود ارتفاع پذیرفت
وملک بنی امیه منتهی شد فَلَا یَکُنْ پس باید که نباشد فِي صَدْرِکَ در سینه تو
حَرَجٌ مِنْهُ تنگی از تبلیغ ان یعنی دلتنگ مشو از تکذیب قوم تو بعد از تبلیغ ایات قرانی
لِتُنْذِرَ بِهٖ متعلق بانزل الیک است یعنی کتاب بسوی تو نازل شد تا بیم کنی بدان تو
کافران را وَذِکْرٰی لِلْمُؤْمِنِینَ ای ولتنذر به ذکری للمؤمنین یعنی تا پند دهی بان
پند دادنی مر مؤمنان را اِتَّبِعُوا پیروی کنید ای مکلفان مَا اُنْزِلَ اِلَیْکُمْ انچیزیرا
که فرو فرستاده شده است بسوی شما مِنْ رَبِّکُمْ از جانب پروردگار شما وَلَا تَتَّبِعُوا و
فرا مگیرید مِنْ دُونِهٖ غیر از خدای بحق از شیاطین انس وجن اَوْلِیَاءَ دوستان تا
انکه شما را بافعال ناپسند وا دارند قَلِیلًا مَا تَذَکَّرُونَ قلیلا مفعول به
تذکرونست یعنی اندکی پند میگیرید شما یا مفعول مطلق است یعنی پند میگیرید پندی اندک
که تقدیر کلام چنین باشد که تذکرون تذکرا قلیلا یا مفعول فیه است یعنی در وقتی اندک
پند میگیرید ودر هر تقدیر تقدیم قلیلا بر تذکرون از جهة اهتمام است به بیان قلت
تذکر ایشان وتوبیخ ایشان در ان وکلمه ما صفت قلیلا است از جهة تاکید یعنی قلت یعنی قلیلی کامل در قلت

وکم

۲

وَکَمْ مِنْ قَرْیَةٍ وبسیاری از شهرها ودیههای کفار که اَهْلَکْنَاهَا خراب کردیم انها را و
هلاک کردیم اهل انها را فَجَاءَهَا پس امد بان قریه ها وباهل انها بَأْسُنَا عذاب ما بَیَاتًا
حال کونیکه اهل ان قریها خواب کننده گان بودند در شب مانند قوم لوط اَوْ هُمْ قَائِلُونَ یا
در حالتی که ایشان خواب قیلوله کننده گان بودند یعنی خفتگان بودند در نیمروز چون قوم شعیب
تخصیص این دو وقت بجهة انست که زمان آسایش وغفلت‌اند وتوقع عذاب دران نیست پس بلیت
غیر منتظر معتبر است چنانچه نعمت غیر مترقب خوب تر است واسترحت فَمَا کَانَ دَعْوٰیهُمْ پس نبود
در خواست ایشان اِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا وقتی که امد بایشان عذاب ما اِلَّا اَنْ قَالُوا مگر
انکه گفتند اِنَّا کُنَّا ظَالِمِینَ بدرستیکه بودیم ما ستمکاران بر نفس خود که تکذیب پیغمبران کردیم
وچون نزول عذاب ورفع تکلیف برای هر قومی غیر قوم یونس مقارن یکدیگر بد نیستمانی
ایشان را فائده ندارد وبعد از انذار از عقوبت دنیویه تهدید از عقوبت اخرویه میکند ومیفرماید که
فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ پس هر اینه بپرسیم از روی توبیخ وتعنیف انانرا که اُرْسِلَ
اِلَیْهِمْ فرو فرستاده شده اند بدیشان پیغمبران که ایا شما قبول رسالت پیغمبران کردید و
امتثال اوامر ونواهی ایشان نمودید یا نه وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ وهر اینه خواهیم پرسید
فرستاده شده گان را که شما تبلیغ رسالت خود نا بت کردید یا نه پیغمبران گذاری اداء
رسالت خود کردیم یعنی در حالتیکه عالمیم بظواهر وبواطن ایشان فَلَنَقُصَّنَّ عَلَیْهِمْ پس هر
اینه بخوانیم بر رسل ومرسل الیهم انچه را که کردند وگفتند بِعِلْمٍ بدانش خود یعنی در حالتیکه
عالمیم بظواهر وبواطن ایشان وَمَا کُنَّا غَائِبِینَ ونبودیم ما دور وبیخبر از ایشان تا انکه حقایق
احوال ایشان بر ما پوشیده باشد وَالْوَزْنُ وسنجیدن اعمال وتمیز میان ثقیل
وخفیف ان یَوْمَئِذٍ الْحَقُّ در روز قیامت راست ودرست است در
حقیقت وکیفیت وزن دو قول است یکی انکه اعمال مؤمنین بصورت حسنه وافعال کفره

ومجره

و مجره بصورت قبیحه مصور میشوند و ان صور را می سنجند و دیگری ان که صحایف اعمال بوزن در می آید
احتیاج باین اقوال هنگامی است که مراد از میزان معنی حقیقی ان باشد فمن ثقلت موازینه پس
پس هر که گران بود اعمال سنجیده او بسبب حسنات فاولئک هم المفلحون پس انگروه ایشانند
رستکاران بنا براین تفسیر موازین جمع موزون است که مراد از ان عملست و اگر جمع میزان باشد تعدد ان
باعتبار تعدد موزونات خواهد بود ومن خفت موازینه و هر که سبک باشد بجهة قلت طاعات میزانهای
او فاولئک الذین خسروا انفسهم پس انگروه انانند که زیان کردند نفسهای خود را بما
کانوا بسبب انکه بودند ایشان که بایاتنا یظلمون بایتهای ما ستم میکردند و در تفسیر علی ابن ابراهیم
ای بالائمة یجحدون بنا براین مراد از ایات ائمه معصومین اند و از ظلم وجحد انکار ایشان مخفی نماند که در
حقیقت میزان اقوال است عامه در اخبار خود روایت کرده اند که مراد از میزان همین میزان ظاهر است
که مشتمل بر کفتار و عمود و لسانست چنانچه اصحاب ما نیز براین تصریح کرده اند و از ابن عباس روایت که عمود
میزان مابین مشرق و مغرب و کفه میزان مانند طبقات دنیا است یکی دو که کفه حسنات است در یمین
عرش است و دیگری که کفه سیئات است در یسار عرش و از عبد الله ابن سلام نقل کرده اند که جبرئیل عمود
ان میزان را میگیرد و نظر بلسان ان میکند تا ثقل و خفت موزون را معلوم کند و شیخ طایفه ابو جعفر ابن
بابویه ره روایت از هشام بن سالم میکند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از قول خدا تعالی که در سوره
انبیا فرموده ونضع الموازین القسط لیوم القیامة حضرت فرمود که مراد از موازین انبیا و اوصیاء اند و
ایضا از ائمه هدی علیهم السلام مرویست که نحن الموازین القسط و در بصائر الدرجات روایت کرده که
شخصی از حضرت صادق علیه السلام معنی قول خدا تعالی که در سوره انعام فرموده و ان هذا صراطی
مستقیما فاتبعوه سئوال کرد حضرت فرمود هو والله علی هو والله الصراط والمیزان و چون
مقصود از میزان شناختن قدر هر چیز است
و در قیامت

و در قیامت مرتبه هر انسانی بمقدار محبت انبیا و اوصیا و باتباع شرایع و باقتفای آثار ایشان
ظاهر میشود پس حقیست که انبیا و اوصیا میزان شناخت اعمال مکلفین اند و در کتاب احتجاج
شیخ طبرسی روایت شده که سائلی از حضرت صادق ع پرسید که ایا وزن نمیکنند اعمال عباد را
حضرت فرمودند نی زیرا که اعمال را ثقلی و جسمیتی نیست که باعتبار او وزن توان کرد بلکه ان
صفات و اعراض شخصی اند که اظهار العمل آید در رد و احتیاج بوزن نیست که کسی جاهل
بثقل و خفت چیزی باشد و حقتعالی بهمه چیز عالمست و چیزی بر او جل شانه مخفی نیست پس
سایل پرسید بنا براین میزانی که خدا تعالی در قران مجید تصریح ان نموده چه معنی دارد حضرت
فرمود که ان عدلست و مراد از ثقل موازین رجحان عمل و در مجمع البیان گفته که احسن اقوال
در میزان انست که مراد از ان عدل باشد زیرا که مشهور است میان فصحای عرب که سخن
فلانکس و کار او موزون است و از این این معنی را اراده میکنند که کلام و فعل او مطابق حاجت
او واقع شده نه زیاده بران و نه نقص بران و این نیست مگر عدل و ایضا در مجمع البیان گفته که
جاء فی الخبر ان الصلوة میزان فمن وفی استوفی یعنی نماز میزانیست که هر که انرا کامل کرد
ثواب انرا کامل گرفت از اینجا معلوم میشود که نفس هر عملی میزانیست الله اعلم بموازین
الکلام خلافست در اینکه در قیامت یک میزان است یا موازین متعدده و فخر رازی گفته که اظهر
انست که موازین متعدده باشد برای هر صنفی از اعمال قلب و جوارح و استدلال کرده باینه ونضع
الموازین القسط لیوم القیامه و باینه فمن ثقلت موازینه لیکن این وقتی دلیل میشود که موازین جمع
میزان باشد نه موزون و اگر عملی را میزان دانند چنانچه در خبر وارد شده تعدد ان ظاهر است
و ایضا فخر رازی گفته قوله تعالی ومن خفت موازینه یدل علی ان الناس یوم القیامه فرق ثلث
منهم من یرجح حسناته علی سیئاته و منهم من یرجح سیئاته علی حسناته و منهم

واما القسم الثالث وهو الذی یساوی حسناته ویعادلها فلیس بموجود ولقد مکناکم
وهر آینه بتحقیق جای دادیم ما شما را ای فرزندان آدم فی الارض در زمین تا هر گونه تصرفی
که خواهید بکنید وجعلنا لکم وگردانیدیم برای شما یعنی آفریدیم برای انتفاع شما
فیها در زمین معایش اسباب عیش وزندگانی قلیلا ما تشکرون اندکی
از نعمتهای ما را شکر میگویید ولقد خلقناکم وهر آینه بتحقیق آفریدیم شما را در اصلاب رجال
ثم صورناکم پس تصویر کردیم شما را در ارحام نساء ثم قلنا للملائکة اسجدوا
لادم پس گفتیم بعد از خلق آدم ملائکه را که سجده کنید آدم را که از بدیع خلقت ماست
سجده تعظیم وتکریم فسجدوا الا ابلیس پس سجده کردند ملائکه آدم را مگر ابلیس که
از روی عجب وتکبر لم یکن من الساجدین نبود از سجده کنندگان وتحقیق این
استثنا در اول سوره بقره گذشت قال گفت خدا تعالی مر شیطان را ما منعک
الا تسجد چه چیز باز داشت ترا که سجده نکردی آدم را اذ امرتک وقتی که حکم کردم
ترا بسجده او قال گفت شیطان بجهه آنکه انا خیر منه من بهترم از آدم خلقتنی من
نار آفریدی مرا از آتش که جوهری نورانی علویست وخلقته من طین وآفریدی آدم را
از گل که جسمی کثیف ظلمانی سفلی است قال گفت خدا تعالی شیطان را که چون تو نافرمانی خالق
خود کردی فاهبط منها پس فرود آی از آسمان وبیرون رو از زمره ملائکه فما یکون
لک پس نرسد ترا وصحیح نیست ان تتکبر فیها آنکه گردن کشی کنی در آسمان وعصیان ورزی
زیرا که آسمان مکان مطیعین وخاشعین است فاخرج انک من الصاغرین پس بیرون رو
از زمره ملائکه بدرستیکه تو از خوارشدگانی زیرا که هر که تکبر کند حق تعالی او را بیندازد و مرتبه او را پست
گرداند وچون ابلیس از تکبر ونافرمانی ناامید از رحمت الهی گردید قال گفت بار خدایا انظرنی مهلت ده
ومرا میران الی یوم یبعثون تا روزی که برانگیخته

شوند

سورهٔ اعراف جزو هشتم
۴ از قران مجید

شوند مردمان یعنی مرا زنده نگهدار تا روز قیامت وعقوبت من تعجیل منما قال گفت خدای
تعالی انک من المنظرین بدرستیکه تو از مهلت داده گانی شیطان طلب حیات تا روز بعث کرد
حق تعالی فرمود که تو از مهلت داده گانی اما نه تا روز بعث بلکه تا روزی که مصلحت من تقاضای آن
کند چنانچه در موضع دیگر فرموده که فانک من المنظرین الی یوم الوقت المعلوم وآن وقت معلوم نفخه اولی
است وروز بعث وقیامت در نفخه ثانیه است ودر حدیث آمده که موت ابلیس ما بین النفخة الاولی
والثانیه ودر بعضی دیگر وارد شده که یوم الوقت المعلوم روزیست که قایم آل محمد صلوات
الله علیه وآله مبعوث خواهد شد زراره روایت کند که حضرت صادق علیه السلام را
پرسیدم که بچه چیز ابلیس نزد خدای تعالی مستوجب آن گردید که آنچه او خواست باو عطا
کرد حضرت فرمود بسبب امری که از ابلیس بعمل آمده قبول کرد خدای تعالی آن چیز را از او
گفتم چه چیز از او صادر شد فدایت شوم حضرت گفت دو رکعت نمازی که در آسمان بجا آورد
در چهار هزار سال قال گفت ابلیس که فبما اغویتنی پس بسبب آنکه مرا نومید
گردانیدی از رحمت خود بنا بر این اغوی بمعنی نومید ساختن است ومیتواند که بمعنی خود گمراه
گردانیدن باشد زیرا که چون حق تعالی او را تکلیف وامتحان بسجده آدم کرد واو با خبث ذات خود
بواسطه قیاس باطلی که ترتیب داده بود سجده ننمود بدین جهت گمراه گردید پس علت غوایت
وگمراهی او همان تکلیف الهی وامتحان ربانی جلت عظمته شد پس گویا که خدای تعالی او را
اغوی کرده ومیتواند که نسبت اغوا بحق سبحانه وتعالی بنا بر ظن فاسد او باشد که خدای تعالی
از اغوا واضلال خلق میکند چنانچه مذهب شیاطین الانس که اشاعره اند همچنین است
لاقعدن لهم هر آینه بنشینم برای گمراه ساختن بنی آدم صراطک المستقیم
بر سر راه تو که آن راه راست وسنت واستقامت راهی است میکشم که تا راه زنی ایشان کنم ونگذارم

که ایشان بآن راه حق روند بنابرین ترجمه صراطک المستقیم منصوب بنزع خافض خواهد بود
ای علی صراطک المستقیم مشهور میان مفسرین اینست که مراد ازین طریق مستقیم دین اسلام
است وفی تفسیر محمد بن مسعود العیاشی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال الصراط الذی
قال ابلیس لاقعدن لهم صراطک المستقیم هو علی علیه السلم یعنی ابو بصیر روایت کرده که حضرت
صادق علیه السلم فرمود صراطی که ابلیس درین آیه گفته مراد از حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلم است
و حاصل معنی آیه کریمه اینکه من بر سر راه راست که ولایت و محبت مرتضی علی علیه السلم است می نشینم
تا نگذارم که کسی بآن راه رود چنانچه با جمع کثیری از امت محمدی صلوات الله علیه و آله این معامله را به
وقوع آورد و آنها را مانند خود در عذاب ابد انداخت مگر قلیلی که بوسیله لطف و توفیق الهی دست
ازان راه برنداشتند ثم لآتینهم پس البته بیایم بدیشان من بین ایدیهم از پیش
ایشان و من خلفهم و از پس ایشان و عن ایمانهم و از طرف راست ایشان و عن
شمائلهم و از طرف چپ ایشان گفته اند که چون جهت فوق محل نزول رحمت و ایشان از جهت
تحت موجب وحشت بنابرین این دو جهت مذکور نگردید و از حضرت امام محمد باقر علیه السلم از معنی
این آیه کریمه سوال کردند حضرت فرمودند من بین ایدیهم یعنی خوار و بی مقدار گردانم بر ایشان کار
آخرت را و من خلفهم یعنی امر کنم ایشانرا بجمع اموال و بخل ورزیدن بران از ادای حقوق واجبه
و منع وصیت تا بماند برای وارثان و عن ایمانهم یعنی فاسد و تباه گردانم بر ایشان امر دین را بسبب
تزیین و تحسین گمراهی و شبهات در نظر ایشان و عن شمائلهم یعنی و بسبب او ست گردانیدن
لذات و غالب ساختن شهوات را بر دلهای ایشان و لا تجد و نیابی تو که خداوندی عالمیانی
اکثرهم شاکرین بیشتر بنی آدم را شکر گویندگان از نعمتهای متوالیه متواتره و اطاعت کنندگان
مر احکام متنازله متتالیه را گفته اند که این اخبار ابلیس از جهت ظن او باشد و وجه ظن آنکه هرگاه او

آدم را

آدم علیه السلم را با رتبه رسالت و نبوت مغلوب انداخته باشد ذریات او را که بمراتب اضعف اند
از و بالطریق اولی بورطه عدم شکر و اطاعت خواهد انداخت حق تعالی فرموده و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه
و محتملست که چون شیطان در ایشان مبدأ شر را مشاهده و دید و مبدأ خیر ... ... و مبدأ
خیر را یکی یافته که آن روح نفسانیست بنابرین این ظن کرده باشد و ممکن است که شیطان ...
دقتی فرا گرفته باشد که خدای تعالی آنرا بملائکه اخبار میفرموده قال گفت خدای مر ابلیس را
اخرج منها بیرون رو ازین منزل شریف مذؤما در حالتیکه باشی تو مذموم و معیوب مدحورا
رانده شده از رحمت و عنایت الهی لمن تبعک منهم و بخدا قسم که هرکه تابع تو شود از بنی آدم هر آینه
لاملان جهنم هر آینه پر گردانم دوزخ را منکم اجمعین از همه شما یعنی از تو که ابلیسی و از
تابعین تو پس منکم بتقدیر منک و منهم است بطریق تغلیب مخاطب بر غایبین منکم فرموده و یا آدم
ای و گفتیم یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة یعنی و گفتیم ما مر آدم را که ای آدم ساکن شو تو و
زن تو در بهشت فکلا پس بخورید از نعمتها و میوههای بهشت من حیث شئتما از هر جا که خواهید
و هر چه اراده کنید و لا تقربا هذه الشجرة و نزدیک مشوید بخوردن این درخت که نزدیک شدن
شما بآن خلاف اولی و مکروه است فتکونا من الظالمین پس بگردید شما که از اهل عصمتید بسبب
ارتکاب این خلاف اولی از جمله ستم کنندگان بر نفس خود و جزم فتکونا محتملست که بجهت عطف بر و لا
تقربا باشد مراد ازین شجره علی الاشهر نهال گندم است و در بعضی روایات آمده که مراد ازان شجره
کافور است که اشارت باشد بسرد و یقین که موجب تسکین خاطرها و اطمینان دلهاست و در بعضی روایات
وارد شده که آن شجره حسد است و از ائمه هدی علیهم السلم مرویست که آن شجره علم محمد و آل محمد است
که حق تعالی ایشانرا بر جمیع خلایق برگزیده و مراد از عدم تقرب بآن عدم خواهش آن مرتبه عظیمه است
چنانچه در اوایل سوره بقره شنیدی فوسوس لهما الشیطان پس وسوسه کرد مر آدم و حوا را شیطان

باین معنی که آدم و حوا را بتوهم انداخت که آن لعین ناصح و معین ایشانست لیبدی لهما
تا عاقبت آشکارا گرداند مر ایشانرا ما ووری آنچه پوشیده کرده شده بود عنهما از آدم
و حوا من سوآتهما از عورات ایشان و قال و گفت شیطان در وسوسه بود مر آدم و حوا را
ما نهیکما نهی نکرد و باز نداشت شما را ربکما پروردگار شما عن هذه الشجرة از قرب
این درخت الا ان تکونا ملکین مگر بجهت کراهت داشتن پروردگار شما اینکه گردید شما دو
فرشته او تکونا من الخالدین یا بجهت کراهت داشتن اینکه شما باشید جاوید ماندگان
در بهشت زیرا که اگر تقرب باین شجره ممنوعه شما را میسر شود یکی ازین دو امر برای شما حاصل میگردد
گفته اند که این آیت دلالت ندارد بر اینکه ملائکه افضل از انبیا باشند زیرا که مراد از بودن ایشان
ملائکه آن نیست که حقیقت ایشان منقلب بحقیقت ملکی شود تا ثابت شود که ملائکه افضل از انبیا اند
زیرا که قلب حقایق معلوم البطلانست پس مراد آن خواهد بود که بعضی از کمالات فطریه مثل استغنا
از اطعمه و اشربه که برای ملائکه حاصل است برای ایشان نیز حاصل باشد و باین معنی اصلا دلالت
بر افضلیت ملائکه ندارد و قاسمهما ای و اقسم لهما یعنی و قسم خورد شیطان برای آدم و حوا
و ایراد قاسم بصیغه مفاعله بجهت مبالغه است انی لکما لمن الناصحین بدرستیکه من شما را
البته از نصیحت کنندگانم فدلیهما پس فرود آورد شیطان ایشانرا از آن منزل رفیع
بغرور بسبب فریفتن ایشان از دستی که با کرد زیرا که آدم و حوا را گمان این بود که احدی را
یارای آن نیست که قسم دروغ بخدا خورد فلما ذاقا الشجرة پس آن هنگام که چشیدند میوه
آن درخت را با از روی مرتبه حضرات نمودند بدت لهما ظاهر شد مر ایشانرا سوآتهما
عورات ایشان و لباس جنت که حق تعالی بان پوشانیده بود باین جرم از ایشان ساقط
گردید و عورات یکدیگر را میدیدند و طفقا و شروع کردند که یخصفان بچسبانند علیهما

بر

بر عورات خود شان من ورق الجنة از برگ درخت بهشت گویند که آن برگ درخت انجیر
بود اسقاط لباس جنت و اظهار عورات آدم و حوا مانند اخراج ایشان از بهشت بمقتضای
مصلحت و حکمت الهی بوقوع آمد نه بر وجه عقوبت و ناداهما ربهما و ندا کرد آدم و حوا را
پروردگار ایشان الم انهکما آیا شما را نهی نکرده بودم عن تلکما الشجرة از قرب
این درخت و اقل لکما و نگفته بودم شما را که ان الشیطان لکما عدو مبین بدرستی
که ابلیس مر شما را دشمنی است آشکارا پس آدم و حوا بگناه خود اعتراف نموده قالا گفتند
ربنا ظلمنا انفسنا ای پروردگار ما ستم کردیم بر نفسهای خود بارتکاب خلاف اولی و
ان لم تغفر لنا و اگر نیامرزی تو ما را ترک عمل مندوب و ترحمنا و نبخشی ما را لنکونن
من الخاسرین هر آینه باشیم از زیانکاران هر چند ترک فعل مندوب بنا بر الواقع گناهی حقیر است اما
چون نظر بانبیا که بحلیه عصمت آراسته اند امری عظیم است که حسنات الابرار سیئات المقربین
وارد است که عادت مقربین استعظام صغیر از سیئات و استحقار عظیم از حسنات است لهذا آدم
علیه السلم خود را درین مقام ظالم و خاسر یاد کرد قال گفت حق تعالی مر آدم و حوا و ذریت ایشان را که
اهبطوا فرود آیید ازین منزل رفیع شریف بجایی دیگر بعضکم لبعض عدو در حالیکه بعضی از شما
مر بعضی دیگر را دشمن اند و لکم فی الارض و مر شما راست در زمین مستقر قرارگاه و متاع
ای استمتاع یعنی برخورداری و منفعت الی حین تا وقت رسیدن مرگ قال گفت خدای تعالی
فیها تحیون در زمین زندگی میکنید و فیها تموتون و در زمین میمیرید و منها تخرجون و از زمین
بیرون آورده میشود برای جزا و در مقام تعداد نعم خود بر بنی آدم میفرماید یا بنی آدم ای فرزندان
آدم که بعد ازین خطاب بوجود و مکلف خواهید شد قد انزلنا علیکم بتحقیق فرو فرستادیم بر شما
لباسا پوششی که یواری بپوشاند سوآتکم عورتهای شما را که شیطان قصد ابدا و اظهار

آن نمود و مستغنی کردانید پس شما را از خصف ورق بران گفته اند که ذکر قصهٔ آدم توطیه ایست برای ذکر
این آیت تا معلوم مکلفان گردد که کشف عورت اول بلیتی است که از شیطان بایشان رسیده و ریشا
و فرو فرستادیم جامه که بآن اظهار تجمل و زینت خود کنید و بعضی گفته اند که مراد از ریش امتعهٔ خانه است از
فرش و غیر آن و چون تحصیل لباس باعتبار مدخلیت علویات مثل باران که گویا فرو فرستاده شده
از علو استعمال لفظ انزال در مقصد بلکه از انزال کرده و میتوان گفت که انزلنا بمعنی وهبنا باشد یعنی بتحقیق بخشیدیم
شما را ساتر عورت و جامهٔ آرایش ولباس التقوی ذلک خیر لباس التقوی مبتدا است و ذلک
خبر خیر آن یعنی و لباس پرهیزکاری این بهتر است از لباسهای دیگر و محتملست که لباس التقوی
مبتدا باشد و ذلک صفت آن و خیر خبر مبتدا یعنی و پوشش پرهیزکاری که این صفت دارد
که پوشش پرهیزکاریست بهتر است از پوششهای دیگر و توصیف لباس تقوی بلفظ ذلک اشارت
بتعظیم لباس تقوی است و بروایت علی بن ابراهیم مراد از لباس تقوی جامهای سفید است و از
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که مراد از لباس در قد انزلنا علیکم لباسا جامهاست
که مردم میپوشند و مراد از ریش متاع و مالست و مراد از لباس تقوی عفافست بدرستیکه عفیف
اگرچه عاری از لباس باشد کشف عورت او نخواهد شد و معایب او ظاهر نخواهد گردید و فاجر هر چند
خود را بلباس بپوشاند که حاوی العوره است و عیبهای او بر همکان ظاهر خواهد شد لهذا حق تعالی
فرموده که عفاف بهتر است و تقوی در شرع عبارتست از امتثال اوامر الهی و اجتناب از نواهی
ربانی و بعضی گفته اند که مراد از تقوی درینجا بمعنی لغویست یعنی پرهیزکاری از مضرتها پس لباس
تقوی عبارت از لباس حرب خواهد بود مثل زره و جوشن و غیر آن که در حین حرب دفع ضرر دشمن
بآن از خود میکنند و در مجمع البیان گفته که این تفسیر مروی از حضرت امام زین العابدین علیه السلم است
ذلک این انزال لباس و جامها برایشان من آیات الله از جملهٔ علامتهای حکمت و رحمت خدای تعالی

درحق

درحق ایشان لعلهم یذکرون تا اینکه ایشان پند گیرند و قدر این نعمت عظمی بشناسند یا بنی
آدم لا یفتننکم الشیطان ای فرزندان آدم باید که برحذر باشید که تا در فتنه نیندازد شما را شیطان
و بیرون نکند شما را از طریق بهشت کما اخرج ابویکم چنانچه بیرون آورد باغوای خود پدر و مادر
شما را من الجنة از بهشت ینزع عنهما در حالتی که بیرون میکشید از ایشان لباسهما جامها
و زیورهای بهشت را از ایشان چون شیطان سبب نزع شد بنابرین نزع را باو نسبت داد
لیریهما سوآتهما تا بنماید بایشان عورات ایشان را انه یریکم هو بدرستیکه
می بیند شما را شیطان و قبیله و لشکر او من حیث لا ترونهم از جایی که شما ایشان را نمی بینید
از غایت رقت و لطافت ایشان پس حذر از چنین عدوی لازم است صاحب کشاف باین آیه
استدلال کرده که رؤیت جن ممتنع است فقال ان اظهارهم لیس فی استطاعتهم وان زعم من یدعی
رؤیتهم زور و مخرقه یعنی بدرستیکه ظاهر گردانیدن جنیان و شیاطین خود را بچشم آدمیان در
قوت و قدرت ایشان نیست و بتحقیق گمان کسی که ادعاء رؤیت ایشان میکند دروغ و افترا است
که پیش خود بر بافته و قاضی ناصر الدین بیضاوی در جواب صاحب کشاف گفته که رؤیتهم ایانا من حیث
لا نریهم فی الجملة لا یقتضی امتناع رؤیتهم و تمثلهم لنا و ابو بکر بن اخشید و شیخ مفید رضی الله عنه را اعتقاد آنست
که میتواند که حق تعالی جن را تمکن آن دهد که از لطافت خود بیرون آیند و کثیف شوند بحیثیتی که ایشان را
آدمی ببیند و علی بن عیسی اربلی صاحب کشف الغمه نیز باین قایل است و شیخ طایفه ابو جعفر قدس الله
سره الزکیه فرموده که اقوی نزد من همین است و فی الاحتجاج عن ابی عبد الله علیه السلم فی حدیث
طویل ان سائلا قال کیف صعدت الشیاطین الی السماء وهم امثال الناس فی الخلقة والکثافة وقد
کانوا یبنون لسلیمان بن داود علیهما السلم من البناء ما یعجز عنه ولد آدم قال غلظوا لسلیمان لما سخروا وهم
خلق رقیق غذاهم التنسم یعنی سائلی از حضرت صادق علیه السلم پرسید که چگونه شیاطین صعود

برآسمان کردند و حال آنکه ایشان در خلقت و کثافت مانند مردمند و بتحقیق بودند ایشان که بنا
میکردند برای سلیمان خانهای که عاجز بود از آن فرزند آدم حضرت در جواب سائل فرمود که شیاطین
خود را غلیظ و کثیف کردند برای سلیمان چون مسخر او شدند و بنظر او و سایر مردم در آمده کارهای
دشوار بعمل آوردند و در واقع ایشان اجسام رقیقهٔ لطیفه اند که نسیم غذای ایشانست و مطابق
این حدیث شریف بعضی از محققین گفته اند که جن روحی چند اند قوی متجسد در اجسام لطیفه و بواسطهٔ
لطافت اجساد و قوت ارواح قادر اند بر تشکل باشکال مختلفه و مزاولهٔ اعمال خارجه از وسع بشر و غذای
ایشان هوائیست مکیف برائحهٔ طعام و استدلال صاحب کشاف بعدم رؤیت جن باین آیهٔ
کریمه که در باب عدم رؤیت شیاطین وارد شده دلالت دارد برانکه ابلیس و جن از یک نوع باشند
و نسبت ابلیس بجن چون نسبت آدم باشد ببشر چنانچه آیهٔ و کان من الجن مؤید اینست و بعضی را
اعتقاد اینست که هر جن که عاصی است شیطانست و اول کسی که بشیطان مسمی شد حارث نام داشت
و گفته اند که چون جن بصورت حسیه ظاهر شود مادام که کسی نظر باو داشته باشد غایب نتواند شد و مقید
باشد الله اعلم بحقایق الامور إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ بدرستی که گردانیدیم ما شیاطین را أَوْلِيَاءَ
لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ دوستان مر آنها را که ایمان نمی آرند یعنی حکم کردیم بدوستی میان شیاطین
و ناگروندگان بجهت جنسیت و تناسب ایشان بایکدیگر و یا تخلیه کردیم میان ایشان و ابلیس و اجبار
نکردیم ایشان را که مطیع شیاطین نشوند بخلاف مؤمنین که ایشان بجهت تدبر در دلایل و دیدهٔ مستعد
الطاف و توفیق الهی شده از وسوسه و فتنهٔ شیطان محفوظ مانند وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً کلمهٔ در
فاحشه برای مبالغه است یعنی چون بکنند مشرکین و منافقین فعلی را که متناهی باشد در قبح و نهایت
رسوا باشد مانند عبادت اصنام و اقتدا بائمهٔ جور و ظلم قَالُوا گویند از روی تقلید که وَجَدْنَا عَلَيْهَا
آبَاءَنَا یافته ایم ما بر آن فاحشه پدران خود را وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا و خدای تعالی حکم کرده ما را

بدین

بدین فاحشه و چون ایشان بدین امر قبیح دو وجه ذکر کردند یکی تقلید پدران دوم افترا بر خدای
تعالی و بنابر ظهور فساد وجه اول حق تعالی از آن اعراض نموده در رد ثانی میفرماید که قُلْ
بگو ای محمد إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ بدرستی که خدای تعالی حکم نمیکند بامر قبیح رسوا
بلکه سنت الهی جاری شده که امر کند بمکارم خصال أَتَقُولُونَ آیا میگوئید و افترا میکنید
عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ بر خدای تعالی آنچه را که نمیدانید که او فرموده فی اصول الکافی عن محمد بن
منصور قال سألته عن قول الله عز و جل واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا
بها قل ان الله لا یأمر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لا تعلمون قال فقال علیه السلام هل رأیت احدا زعم ان
الله امر بالزنا و شرب الخمر و شیء من هذه المحارم فقلت لا قال ما هذه الفاحشة التی یدعون ان
الله امرهم بها قلت الله اعلم و ولیه فقال فان هذا فی ائمة الجور ادعوا ان الله امرهم بالایتمام بقوم لم
یأمرهم الله بالایتمام بهم فرد الله ذلک علیهم فاخبر انهم قد قالوا علیه الکذب وسمی ذلک منهم فاحشة ضمیر ادعوا
درین حدیث راجعست بتابعین ائمهٔ جور و مراد از قوم ائمهٔ جور است یعنی روایتست از محمد بن منصور
که گفت پرسیدم امام موسی کاظم علیه السلام را از معنی آیهٔ کریمه واذا فعلوا فاحشة تا آخر راوی گفت پس
امام برای بیان آنکه مراد بفاحشه اینجا زنا و امثال آن نیست بلکه مراد از آن اقتدا بائمهٔ جور است
فرمود آیا دیدی هیچکس را که گمان کند که خدای تعالی امر کرده بزنا و آشامیدن شراب یا چیزی
ازین حرامهای صریح در فروع فقه پس گفتم نه گفت چیست مراد باین فاحشه که دعوی میکنند که خدای تعالی
امر کرده ایشان را بارتکاب آن گفتم خدا و ولی خدا داناتر است پس امام علیه السلام گفت بدرستی که این
کلام در شان ائمهٔ ظلم است دعوی کردند تابعین ایشان که خدای تعالی امر کرده ایشان را باقتدا
بآن ائمهٔ ظلم که در واقع امر نکرده حق تعالی ایشان را باقتدا بآن ائمهٔ ظلم پس رد کرد خدای تعالی سخن
ایشان را بر ایشان یعنی که ابطال سخن ایشان کرد پس خبر داد که ایشان بتحقیق افترا کردند

برخدای تعالی دروغ را و نام گذاشت این اقتدا را بائمه ظلم را فاحشه اشارت بآنکه این کار ایشان
بغایت قبیح و رسوا است پوشیده نماند که ازین حدیث معلوم میشود که تابعین ائمه جور و قایلند
بآنکه نصی از جانب ایشان است که دلالت دارد بر وجوب تابعیت ائمه جور با وجود آنکه [illegible]ور خلاف
اینست زیرا که تابعین خلفاء ثلاثه اثبات خلافت ایشان را بنص نکرده اند و نمیتوانند کرد بلکه مستند
ایشان اجماع میدانند که سخن در آن از رئیس خلیفه ثالث در ازتر است جواب ازین مناقشه چنین میگوییم
که اگرچه ایشان قایل بثبوت اصل خلافت بنص نیستند اما میگویند که خدای تعالی ما را امر باتباع ایشان
کرده و راضی است باین اتباع در ضمن آیه کریمه که دالست بر وجوب متابعت اجماع و چون مبین شد که
حق تعالی امر بفحشا که اسمی است جامع جمیع قبایح و سیئات نمیکند تعقیب آن بیان امر بقسط
که اسمی است مستجمع جمیع خیرات نموده فرموده که قُلْ بگو ای محمد أَمَرَ رَبِّي امر کرد پروردگار من مرا
بِالْقِسْطِ بعدل و راستی وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ و راست گردانید روهای خود را بسوی
قبله و مسجد الحرام بنماز کردن در هر مسجدی که تازه بنا کرده باشند یا در هر مسجدی که برای نماز آنجا حاضر
شوید وفی تفسیر العیاشی عن الحسین بن مهران عن ابی عبدالله علیه السلام فی قوله واقیموا وجوهکم عند کل
مسجد قال یعنی الائمة علیهم السلام حاصل کلام آنکه مراد از کل مسجد ائمه معصومین اند زیرا که توجه بایشان
و اطاعت ایشان مصداق سجده برای رب العالمین است چنانچه عنقریب نیز خواهی شنید وَادْعُوهُ
و بخوانید خدای را یعنی عبادت کنید او را مُخْلِصِينَ در حالتی که خالص گردانیده باشید لَهُ
الدِّينَ از برای او طاعت را یعنی بعد از توجه بائمه دین و اقرار بولایت ایشان باخلاص عبادت
پروردگار خود بکنید تا آنکه مستوجب ثواب عظیم و اجر جسیم گردید که بدون توجه بائمه هدی علیهم السلم
عبادت شما هبا منثورا است و چون حکم باخلاص در عبادت الهی کرد میفرماید که اثر آن در آخر ظاهر
میشود زیرا که كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ همچنانکه آفرید شما را خدای تعالی مطابق سبق علم کامل خود

در

در ابتدا از مؤمن و شقی چه حق تعالی میدانست که کدام شخص باختیار خود مؤمن میشود و کدام کس باختیار
کافر میگردد و کذا الشقی من شقی فی بطن امه والسعید من سعد فی بطن امه همچنین باز خواهید گشت بوی
در آخرت بایمان و شقاوت و جزا اولین بهشت و سزا آخرین اسفل السافلین است
مضمون این تفسیر مروی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم است چنانچه علی بن ابراهیم تصریح کرده
و در تفاسیر عامه نیز باین مضمون مذکور است قال البیضاوی قیل کما بدأکم مؤمنا و کافرا یعیدکم
فَرِيقًا هَدَى تقدیره هدی فریقا مفعول هدی باشد یعنی راه نمود گروهی را و توفیق
ایمان داد وَفَرِيقًا و گروهی را حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ سزاوار شد برایشان گمراهی بجهت
عناد و عدم قبول هدایت و فریقا منصوب است بفعلی که مابعد آن مفسر آنست ای وضل فریقا
و بروایت علی بن ابراهیم مراد از حق علیهم الضلالة وجوب عذابست برایشان بنابرین مراد
از هدی نمودن راه جنت است یعنی جمعی را که اهل ایمانند راه بهشت مینمایند و گروهی دیگر که اهل
شقاوت و کفرند واجبست برایشان عذاب و دخول در جهنم إِنَّهُمُ بدرستی که این اشقیا
اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ فرا گرفتند شیاطین را دوستان خود مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از
خدای و بگفته دوستان خود عمل کرده قبول هدایت نکردند وَيَحْسَبُونَ و گمان کردند که أَنَّهُم
مُهْتَدُونَ اینکه ایشان راه یافتگانند و احتیاج بهدایت و توفیق الهی ندارند و از امام
محمد باقر علیه السلم در تفسیر آیه کریمه انهم اتخذوا الشیاطین اولیاء من دون الله مرویست فی کتاب
علل الشرایع یعنی ائمة دون ائمة الحق بنابرین مراد از شیاطین ائمه ظلم و جورند و از من دون
الله من دون اولیاء الله که ایشان ائمه حق اند حاصل کلام آنکه بتحقیق فرا گرفتند ایشان ائمه
ظلم را اولیاء خود غیر از ائمه حق را که اولیاء خدای تعالی اند يَا بَنِي آدَمَ ای فرزندان آدم
خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ فرا گیرید جامههای خود را نزد هر مسجدی بروایت علی بن ابراهیم

سبب نزول آیه اینست که جمعی طواف خانه خدا برهنه میکردند مردان در روز و زنان در شب و در ایام
حج طعام نمیخوردند مگر بقدر قوت لایموت پس حق تعالی باین آیه امر کرد به پوشیدن لباس و بعد ازین
امر خواهد فرمود بخوردن طعام تا حدی که موجب ضرر نباشد بنابرین مراد از اخذ زینت نزد هر مسجد ستر
عورتست در هر طواف و نماز و در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلم و در کافی از حضرت
امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده که مراد از اخذ زینت نزد هر مسجد چنانچه متبادر از زینت پوشیدن
بهترین و پاکیزه ترین جامهاست در جمعات و اعیاد برای رفتن بمصلی و مساجد و عیاشی از خیثمه بن
ابی خیثمه روایت کرده که حضرت امام حسن علیه السلم در هر نماز بهترین جامهای خود را میپوشیدند و چون
از بعضی سؤال میکردند میفرمود حق تعالی فرموده خذوا زینتکم عند کل مسجد و من دوست دارم که در وقت
نماز بهترین جامهای خود را بپوشم و در بعضی روایات آمده که شانه کردن ریش نیز در هر نماز داخل
در اخذ زینت است و محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که مراد
از کل مسجد در خذوا زینتکم عند کل مسجد ائمه علیهم السلم اند یعنی بشرف ملازمت امام علیه السلم را با لباسهای
فاخر و جامهای پاکیزه دریابید و فی تهذیب الاحکام عن العلاء بن سیابه عن ابی عبد الله علیه السلم فی قوله
تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد قال الغسل عند لقاء کل امام یعنی حضرت صادق علیه السلم فرمود که مراد از اخذ
زینت نزد هر مسجد غسل کردنست نزد زیارت و ملازمت هر امامی از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین
چنانچه بواسطه زیارت مرقد مطهر منور ایشان نیز غسل لازم است در اصول کافی از حضرت صادق
علیه السلم در حدیث طویلی روایت کرده که وصل الله طاعة ولی امره بطاعة رسوله و طاعة رسوله بطاعته فمن
ترک طاعة ولاة الامر لم یطع الله ولا رسوله وهو الاقرار بما انزل من عند الله عز و جل خذوا زینتکم عند
کل مسجد یعنی متصل کرده خدای تعالی در آیه کریمه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم طاعت متولی
امر خلایق او را بطاعت رسول او و طاعت رسول او را بطاعت او پس هر که ترک کند طاعت متولیان

امر را

۱۰

امر را اطاعت نکرده خدای تعالی را و نه رسول او را و همین طاعت متولیان امر اقرار است بعد از
رسول بآنچه فرو فرستاده شده از جانب خدای تعالی و از جمله آنچه فرو فرستاده اینست که خذوا
زینتکم عند کل مسجد یعنی فرا گیرید علم بمسائل حلال و حرام را که باعث تزیین و آراستگی شماست بآن
نزد هر امامی که اطاعت او مصداق سجده برای رب العالمین است وَكُلُوا و بخورید وَاشْرَبُوا
و بیاشامید وَلَا تُسْرِفُوا و اسراف یعنی افراط مکنید در خوردن و آشامیدن اِنَّهُ
بدرستیکه خدای تعالی لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ دوست نمیدارد اسراف کنندگانرا و راضی بفعل
ایشان نیست علی بن حسین بن واقد گوید که حق تعالی تمام طب را در نصف یک آیه جمع کرده
است و آن قول اوست کلوا و اشربوا و لا تسرفوا در کتاب علل الشرایع از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده که برادر من عیسی علیه السلم فرموده که پر خوردن آب رو را
میبرد و طراوت حسن و جمال را نابود میگرداند و در حدیث آمده که کسی که قوت یکروزه داشته
باشد و مع هذا سؤال کند آن شخص از جمله مسرفین است قُلْ بگو ای محمد مَنْ حَرَّمَ کیست
که حرام کرده است زِينَةَ اللَّهِ اموری را که خلق کرده خدای تعالی برای زینت الَّتِي آن زینتی را
که أَخْرَجَ بیرون آورده از نباتات مثل قطن و کتان و از حیوانات مانند صوف و صوف
لِعِبَادِهِ برای نفع بردن بندگان او وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ و کیست که حرام کرده
پاکیزهای از روزی را یعنی مستلذات ماکل و مشارب را و بروایت علی بن ابراهیم یعنی
روزی حلال را و بزعم صاحب کشاف این آیه دلیلست برانکه اشیا مخلوق بر اباحتند نه بحرمت
و حرمت محتاج بعلت زیرا که استفهام درین مقام برای انکار است لیکن این دلیل در خصوص
طیبات طیب است نه در مطلق اشیا کما لا یخفی علی ذوی النهی قُلْ بگو ای محمد هِيَ آن زینت
و طیبات لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثابت و مباحست برای جماعتی که ایمان آورده اند

در زندگانی دنیا لیکن بدون اختصاص بمؤمنین در دنیا زیرا که کفار نیز با ایشان درین
زینت و طیبات شریکند خالصة در حالیکه آنها مختص اند باهل ایمان یوم القیمة
در روز قیامت واحدی را در آنجا با ایشان مشارکتی و مساهمتی نیست و چون خلقت زینت
و طیبات بالتبعیة والطفیل مؤمنین شده و کفار بالطبع شریک ایشان شده اند لهذا حق
تعالی نسبت اباحت زینت و طیبات بمؤمنین داد و گفت قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا
و لغیرهم هر چند غیر نیز در ینمقام شریک شوند و در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام باین
مضمون روایت کرده که هشت نهر عظیم که جبرئیل بابهام خود بحکم آلهی در اطراف عالم از مصر و شام
و بلخ و هند و غیر آن جاری ساخته و هر زمینی که آب خورد بدون احتیاج بدلو و ریسمان و یا
آب خورد با احتیاج بچیزی دیگر پس آن از مال و ملک شیعیان امامیه ماست و اعداء ما را
ازان حصه و نصیبی نیست مگر آنچه که از روی ستم و غصب مالک شده باشند که آن حقیقة برایشان
حرام است تخصیص بهشت نهر باعتبار اکتفا بعدد است و حاصل آنست که جمیع نهرها و اراضی ازان
ما و شیعیان ما است مگر امور مغصوبه که بحسب ظاهر از ملکیت ما و شیعیان ما بیرون رفته و بعد
ازین در تفسیر این آیه کریمه چنین فرمودند که قل هی للذین آمنوا فی الحیوة الدنیا المغصوبین علیها
خالصة لهم یوم القیمة بلا غصب مراد از الذین آمنوا ائمه معصومین و شیعیان ایشانند یعنی بگو ای
محمد زینت و طیباتی که حق سبحانه و تعالی بقدرت کامله خود ایجاد کرده ثابت برای ائمه معصومین
و شیعیان ایشان در حیوة دنیا که این صفت دارند که ستم و غصب کرده شده اند بر ان
در حالیکه خالص خواهد بود برای ایشان در روز قیامت بدون ستمی و غصبی زیرا که غصبه
سلطان را در ان عالم راهی نیست کذلک همچنانچه تفصیل دادیم این حکمها را نفصل
الآیات تفصیل میدهیم نهای احکام دیگر را لقوم یعلمون برای جمعی که فهم دارند و

میدانند

میدانند تخصیص باهل علم جهت انتفاع ایشانست قل بگو ای محمد انما حرم جز این نیست
که حرام کرده است ربی الفواحش پروردگار من قبایح را ما ظهر منها آنچه آشکار
است ازان فواحش و ما بطن و آنچه پنهانست در حدیث آمده که مراد از ما ظهر منها زنا
آشکار و تهیه اسباب و افعال قبیحه است و از ما بطن نکاح ازواج پدر چنانچه قبل از بعثت
بهترین کاینات صلوات الله علیه و آله مدار برین بود که پسر بعد از فوت پدر زن او را غیر از مادر
خود میگرفته و بروایت کلینی رضی الله عنه و علی بن ابراهیم رحمه الله از جمله فواحش ممنوعه ائمه جور
و متابعت ایشانست و الاثم و نیز حرام کرده خمر را و در حدیث وارد شده که مراد از اثم
در قرآن مجید خمر و میسر است چنانچه حق تعالی در موضع دیگر فرموده یسئلونک عن الخمر و المیسر
قل فیهما اثم کبیر و البغی بغیر الحق و نیز حرام گردانید ظلم و کبر را که بغیر حق اند بنا برین بغیر
الحق تأکید بغی است زیرا که بغی البته بغیر حق میباشد و مرویست که مراد از بغی زنا کردن
پنهانیست چنانچه فاحشه زنا کردن آشکار است و ان تشرکوا بالله و دیگر حرام ساخت
اینکه شریک سازند بعبادت خدا ما لم ینزل به آنچیز را که فرو نفرستاده خدای تعالی به
شریک گردانیدن آن و پرستش آن سلطانا حجتی و برهانی و چون دلیلی که دلالت
بر اشراک کند مفقود است پس اشراک حرام خواهد بود و ان تقولوا علی الله و نیز
حرام گردانید این را که بگوئید و افترا کنید بر خدای تعالی ما لا تعلمون آنچه را که نمیدانید
مرویست که هر که فتوی دهد مردم را بچیزی که نداند لعنت کنند او را ملائکه آسمان و زمین و
لکل امة اجل و مر هر جماعتی را که وقتی است مقرر و معین برای موت فاذا جاء اجلهم
پس چون بیاید یعنی نزدیک شود وقت موت آنها لا یستأخرون ساعة واپس
نمانند ازان اجل ساعتی که در عرف اقصر اوقاتست و لا یستقدمون و پیشی نیز نگیرند بران

اجل و بعضی از مفسرین اجل را بمعنی عذاب استیصال گرفته اند یعنی هر امتی را غیر از مومنان وقتی
است مقرر که در آن وقت مستاصل خواهند شد و اثری از ایشان نخواهد ماند و بهیچ وجه تقدیم و
تاخیر در آن راه نیابد لیکن تفسیر اول قطع نظر از آنکه حدیث موید آنست مطابقست و مشمول مومن و
کافر را که از آیه و لکل امة اجل مستفاد میشود و لهذا در مجمع البیان گفته که و هذا اقوی لانه تعم جمیع
الامم بخلاف تفسیر ثانی که اهل ایمان را از آن استثنا باید کرد چنانچه شنیدی یا بنی آدم ای
فرزندان آدم اما یاتینکم اگر بیاید بشما رسل منکم پیغمبران از جنس شما بنا بر این کلمه اما مرکب
از ان شرطیه و ما ست که تاکید معنی شرط میکند و بدین جهت نون تاکید ثقیله است در فعل داخل
شده که اگر بدون ما ان یاتینکم گویند جایز نیست و جواب شرط جمله فمن اتقی و اصلح است تا آخر
که بعد از این می آید یقصون علیکم بخوانند بر شما آیاتی آیتهای کتاب مرا و ظاهر سازند حجج و
دلایل مرا فمن اتقی پس هر که امتثال ورزد اوامر الهی را و اجتناب نماید از مناهی و اصلح
و با صلاح آرد عمل خود را فلا خوف علیهم پس هیچ ترسی نیست بر ایشان در دنیا و لا هم
یحزنون و نه ایشان اندوهناک گردند از خیری در عقبی و چون ذکر مومنان کرد بعد از این ذکر
منکران و مکذبان میکند و میفرماید که و الذین کذبوا بآیاتنا و آنانکه تکذیب کردند حجتهای
ما را و استکبروا عنها و تکبر و سرکشی کردند از آن آیات و قبول نکردند آنها را اولئک اصحاب
النار آن گروه ملازم آتش دوزخند هم فیها خالدون ایشان در آن آتش جاوید مانندگان اند
ایراد کلمه فا در اجزاء اول که فلا خوف علیهم است و عدم ایراد آن در جزاء ثانی که اولئک اصحاب
النار است اشارت بمبالغه در وعد و مسامحه در وعید است زیرا که کلمه فاء تعقیبیه دلالت دارد بر اینکه
عدم خوف عقیب تقوی و از لوازم آنست بخلاف دخول نار که شاید بآب توبه از مکذبین انقطاع
پذیرد فمن اظلم پس کیست ستمکارتر ممن افتری علی الله کذبا از آن کسی که افترا

کند

کند بر خدای تعالی دروغ را و نگفته او را گفته او داند او کذب بآیاته یا تکذیب کند آیات
و احکام او را یا بمعنی که گفته او را گوید که گفته او نیست اولئک آن گروه مفتریان و مکذبان
ینالهم نصیبهم برسد بدیشان بهره ایشان من الکتاب ای مما کتب لهم
من الاعمال و الارزاق یعنی از آنچه نوشته شده در لوح المحفوظ از عمرها و روزیها و این
زندگانی و روزی بسبب افترا و تکذیب منقطع نمیگردد و بروایت علی بن ابراهیم تفسیر
این آیه اینچنین است که ای ینالهم ما فی کتابنا من عقوبات المعاصی حتی اذا جاءتهم رسلنا
تا آنکه اگر بیاید بایشان فرستادگان ما که ملک الموت و اعوان اویند یتوفونهم در حالی که
آن رسل قبض ارواح ایشان کنند قالوا جواب اذا شرطیه است یعنی در این وقت گویند
آن رسل مر ایشان را از روی توبیخ و سرزنش اینما کجا اند آن بتانی که کنتم بودید شما که پیوسته
تدعون میخواندید و عبادت میکردید آنها را من دون الله بجز از خدا که تا امروز آن بتان دفع
عذاب از شما کنند اگر چه بحسب رسم الخط کلمه ما در اینما متصل بلفظ این است اما حق فصل است زیرا که کلمه ما
موصوله و بمعنی الذی است چنانچه از ترجمه فهمیده شد قالوا گویند آن کفار که ضلوا گم شدند
آن بتان و غایب گشتند عنا از ما و نفعی از ایشان بما نرسید و نمیرسد و شهدوا علی
انفسهم گواهی دهند بر نفسهای خود انهم کانوا کافرین اینکه ایشان بودند کافران
قال گوید خدای تعالی یا گوید فرشته بامر خدای تعالی مر ایشان را ادخلوا فی امم در آیید حالکونی
که کافر و ثابت باشید در میان جماعتی که قد خلت بتحقیق در گذشته اند بر ملت کفر من قبلکم
پیش از شما من الجن و الانس از جنیان و آدمیان فی النار متعلق است به ادخلوا یعنی گوید خدای
تعالی مر ایشان را که داخل شوید در آتش دوزخ در حالتی که مصاحب باشید در قیامت با کافران مثل
خود از جن و انس و بعضی گفته اند که کلمه فی در فی امم بمعنی مع است یعنی داخل شوید با آن جماعتی که پیش از

برملت کو گذشته اند از جن و انس در آتش کلما دخلت هرگاه داخل شوند امة گروهی از مشرکین و منافقین
زمان پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله در دوزخ لعنت اختها لعنت کنند گروهی دیگر را که بسبب
آنها گمراه شدند یعنی تابعین مشرکین و منافقین لعنت کنند پیشوایان خود را حتی اذا ادارکوا تا آنکه چون
بیکدیگر رسند فیها در آتش دوزخ جمیعا همه ایشان قالت اخریهم گویند پس روان و
تابعان ایشان لاولیهم مر پیش روان و پیشوایان خود را که مراد از اینها ائمه ظلم و جور اند چنانچه از
حضرت صادق علیه السلام مرویست که ربنا هؤلاء اضلونا ای پروردگار ما این پیشوایان ما که
ائمه جور اند گمراه کردند ما را فاتهم پس بده ایشان را عذابا ضعفا عذابی دو چندان عذاب من النار
از آتش دوزخ یکی بجهت کفر ایشان و دیگر بجهت اغوا و اضلال قال گوید خدای تعالی در جواب ایشان
لکل ضعف مر تابع و متبوع را عذاب دو چند است متبوعین را چنانچه گذشت بواسطه ضلال
و اضلال و تابعین را بجهت ضلال و کفر و تقلید اهل ضلال و ائمه جور و لکن لا تعلمون و لیکن شما نمیدانید
که بجهت هر کدام از شما چه مقدار عذاب مقرر است و قالت اولیهم و گویند پیشوایان ایشان و
امامان جور لاخریهم مر پیروان خود را از روی شماتت چون از قول خدای تعالی دانستند که همه را
عذاب ضعف است فما کان لکم پس نیست شما را علینا من فضل بر ما زیادتی و افزونی که تا بدان
جهت مستحق تخفیف عذاب شده باشید بلکه ما و شما برابریم و بر شما لازم بود که عقل خود را کار فرموده
تقلید با کمینه الحال که کرده اید چنانچه ما مرارت عذاب را چشیدیم شما نیز بچشید و لهذا حق تعالی میفرماید
که فذوقوا العذاب پس بچشید مرارت عذاب را بما کنتم تکسبون بسبب آنچه بودید که کسب میکردید از
افعال و اعمال قبیحه که آن تابعیت و تقلید ائمه جور است باعتقاد بعضی فذوقوا العذاب کلام رؤسا
کفار است یا قول رئیس و مرئوس است که بیکدیگر میگویند ان الذین کذبوا بدرستی که آنانکه تکذیب کردند
بآیاتنا حجتهای ما را و استکبروا عنها و تکبر و سرکشی نمودند از آن حجتها یعنی از ایمان بآن حجتها و قول

کردن آن لا تفتح گشاده نشود لهم برای ایشان یعنی برای ارواح و اعمال ایشان ابواب السماء
درهای آسمان بلکه چون ارواح و اعمال ایشان را بالا اعلی برند تا بآسمان اول رسند منادی ندا کند که این
ملکان قدس جای ارواح خبیثه و اعمال خبیثه ایشان نیست فرود آرید آنها را در سجین و این سجین وادی
است در حضرموت که آنرا برهوت گویند بخلاف ارواح و اعمال مؤمنین که در حین صعود درهای آسمان
برای آنها گشاده گردد و بمقام اعلی که بهشت است رسند چنانچه در مجمع البیان از حضرت ابی جعفر
الباقر علیه السلام روایت کرده و لا یدخلون الجنة و داخل نشوند این مکذبین و مستکبرین در بهشت
حتی یلج الجمل تا آنکه در آید شتر فی سم الخیاط در سوراخ سوزن یعنی تعلیق بمحال بمحال است
یعنی همچنانچه در آمدن شتر در سوراخ سوزن هرگز وجود نگیرد همچنین اهل شرک و نفاق نیز هرگز بهشت
در نیایند علی بن ابراهیم رحمه الله از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده اند که آیه کریمه ان الذین کذبوا بآیاتنا تا اینجا در حق طلحه و زبیر و جمل ایشان
نازل شده یعنی جملی که محمل عایشه را بر آن بار کرده بجنگ امیر المؤمنین علی مرتضی علیه صلوات الله الملک
العلی آمده بودند بنا برین حاصل معنی و لا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط این میشود که طلحه و زبیر و
تابعین ایشان از قاسطین که مکذبین و مستکبرین آیات الهی اند که مراد از آن ولایت امیر المؤمنین
و ائمه معصومین علیه و علیهم السلام است وقتی داخل بهشت گردند که شتر عایشه که بسیار قوی هیکل بود
از سوراخ سوزن بگذرد و این خود محال و آن نیز محال خواهد بود و کذلک و مانند این جزاء مذکور
نجزی المجرمین جزا میدهیم سایر گناهکاران و تکذیب کنندگان آیات الهی را لهم من جهنم
مر ایشان راست در آتش دوزخ مهاد فرشی که بر آن نشینند و من فوقهم و از بالای ایشان غواش
پوششها باشد هم از آتش یعنی آتش محیط ایشان باشد از پایین و بالا غواش در اصل غواشی
بضم یا بوده و بجهت استثقال ضمه بر یا ضمه را حذف کردند غواشی شد و بعد از آن التقای ساکنین

نموده یا را نیز حذف نموده‌اند و تنوین را عوض از آن آورده‌اند غواشی شد چنانچه مذهب سیبویه است
وَكَذَٰلِكَ مثل جزا مذکور نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ جزا میدهیم مشرکین ستمکار را تعبیر مکذبین کاهی بمجرمین
وکاهی بظالمین اشعار بر آنست که تکذیب آیات الهی باعث اتصاف باین اوصاف ذمیمه قبیحه است
و بعد از وعید منافقان و مشرکان در وعد مؤمنان میفرماید که وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان
آورده‌اند وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای شایسته از واجبات و سنن لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا
تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را إِلَّا وُسْعَهَا مگر بقدر وسع و طاقت آن که تا آنرا بروجه سهولت بجا آورد
أُولَٰئِكَ آن مؤمنین صالح أَصْحَابُ الْجَنَّةِ ملازمان بهشتند هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ در حالتی که ایشان
دران بهشت جاوید باشند کلانند پوشیده نماند که محتملست که خبر والذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک
اصحاب الجنة باشد ولا نکلف نفسا الا وسعها جمله معترضه باشد اشارت بر آنکه هیچیک از مؤمن
وکار مکلف بغیر وسع و طاقت نیستند پس باید که آنچه بر آن مکلف شده‌اند بجا بیارند و از آن سر
نپیچند و محتملست که لا نکلف نفسا خبر باشد لیکن چون جمله بدون عاید صلاحیت خبریت ندارد باید
که لفظ منها درینجا تقدیر کرد ای لا نکلف نفسا منها الا وسعها یعنی تکلیف نمیکنیم هیچ نفسی را از نفوس
مؤمنین را مگر بقدر وسع و طاقت آن بنابرین عدم تکلیف مذکور مخصوص بمؤمنین خواهد بود و اشارتست
بر آنکه ایمان و اعمال صالحه که بسبب آن مستحق دخول و خلود بهشت میگردند از تکالیف شاقه نیست
وَنَزَعْنَا و بیرون کشیم ما پس از دخول در بهشت مَا فِي صُدُورِهِمْ آنچه در سینها و دلهای مؤمنین بود
در دنیا مِنْ غِلٍّ از عداوت و حسد بحیثیتی که غیر از محبت و صداقت در میان ایشان چیزی دیگر
نماند صاحب کشاف و قاضی ناصرالدین بیضاوی بعد از تفسیر این آیه کریمه بروشی که شنیدی گفته‌اند
وعن علی رضی الله عنه انی لارجوان اکون انا و عثمان و طلحه والزبیر منهم یعنی از حضرت امیرالمؤمنین علیه الصلوة
والسلم مرویست که بعد از تلاوت این آیه فرمودند که بدرستیکه من امید میدارم که باشم من و عثمان

وطلحه

وطلحه و زبیر از این جماعت که حق تعالی کینه و عداوت را که در دار دنیا داشتیم از سینهای ما
بیرون کند پس ازین حدیث بروایت اهل سنه که گفته‌اند که روستایی را بگذار تا خود حرف زند
عداوت مابین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم و امیر القاسطین و طلحه و زبیر بمنصه ظهور پیوست و بدا
حال عثمان و اخوان او که مرتضی علی علیه السلم دشمن ایشان باشد و ایشان دشمن او ام سلمه
روایت کند که پیغمبر صلوات الله علیه و آله فرمودند که لا یحب علیا منافق ولا یبغضه مؤمن و ترمذی
ونسائی روایت کنند که علی علیه السلم فرمود والذی فلق الحبة وبرأ النسمة انه لعهد النبی الامی
صلوات الله علیه و آله الی ان لا یحبنی الا مؤمن ولا یبغضنی الا منافق بنابرین حدیثین و امثال آن
مما هو المتفق بین الفریقین عداوت با مرتضی علی علیه السلم مورث شقاوت و سوء عاقبت است
چه این شجره ملعونه ایست که ثمره آن جز عذاب ابد و نکال سرمد چیزی دیگر نیست و بعد از ذکر مؤمنین
در وصف منازل ایشان در بهشت میفرماید که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور و
غرفهای ایشان جویهای آب خوشگوار تا باعث زیادتی لذت و سرور ایشان گردد وَقَالُوا
وگویند اهل بهشت یعنی گویند شیعیان ائمه و پیروان ائمه در حین ملاحظه منازل رفیعه
و مراتب سنیه پیغمبر و اوصیاء او الْحَمْدُ لِلَّهِ همه ثنا و ستایش مخصوص بذات کامل الصفاتی
است الَّذِي آن ذات کامل الصفاتی که هَدَانَا راه نمود ما را بلطف و توفیق خود لِهَٰذَا برای
قبول ولایت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین هرکدام مرتقی بدین مدارج عالیه
و مراتب سامیه اند وَمَا كُنَّا و نبودیم ما لِنَهْتَدِيَ اینکه راه یابیم بولایت ائمه معصومین بمحض قوت تقدیرات
خود لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ اگر نه راه نمودی ما را خدای تعالی محتملست که ماقبل لولا جزاء آن باشد بنا بر جواز
تقدیم جزا بر شرط و میتواند که جزاء لولا محذوف باشد و ماقبل آن دال بر آن جزاء محذوف باشد و این
تفسیر مذکور موافق حدیثی است که در اصول کافی روایت کرده عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله عز

وجل الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله تعالی اذا کان یوم القیمة دعی
بالنبی صلی الله علیه وآله وبامیر المؤمنین وبالائمة من ولده علیهم السلم فینصبون للناس
فاذا راتهم شیعتهم قالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی
هدانا الله فی ولایة امیر المؤمنین والائمة من ولده علیهم السلم یعنی امام گفت در تفسیر این
آیه کریمه که چون روز قیامت میشود خوانده میشوند پس از انبیا واوصیای دیگر نبی صلی الله علیه
وآله وامیر المؤمنین وامامان از اولاد امیر المؤمنین علیهم السلم پس وا داشته میشوند ایشان
در منازل رفیعه ومقامات عالیه برای آنکه مردم مرتبه ایشانرا برای العین مشاهده کنند
پس چون دیدند ایشانرا شیعه محمد وآل محمد گفتند الحمد لله الذی هدینا لهذا تا آخر امام فرمود
که میخواهد خدای تعالی بلفظ هدانا لهذا این راکه راهنمائی کرد ما را خدای تعالی در دوستی وقبول
امامت امیر المؤمنین وامامان از اولاد او علیهم السلم ودر کتاب احتجاج از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه وآله در خطبه غدیر خم حدیث طولانی روایت کرده که بعضی از آن اینست که معاشر الناس
سلموا علی علی بامرة المؤمنین وقولوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدینا الله
وگویند لقد جاءت رسل ربنا بالحق هر آینه بتحقیق آمدند رسولان پروردگار ما
براستی واین سخن را از روی فرح وشادمانی گویند آنچه در دنیا ما از علم بهم رسانیده بودیم
در آخرت بعین الیقین مشاهده کردیم ونودوا ان تلکم الجنة کلمه ان مخففه از مثقله است
بتقدیر انه تلکم الجنة وضمیر انه ضمیر شأن است یعنی ندا کرده شوند اهل بهشت در وقتی که بهشت نمودار گردد
بدرستیکه شأن اینست این آن بهشتی است که شما وعده داده شده بودید بآن مملو از اقسام
وانواع نعم لذیذه اورثتموها گویا که میراث داده شدید آنرا بما کنتم تعملون بسبب
آنچه بودید که عمل می آوردید از واجبات وسنن در روایت آمده که ما من احد الا وله منزل فی

الجنة

الجنة ومنزل فی النار فاما الکافر فیرث المؤمن منزله من النار والمؤمن یرث الکافر منزله من
الجنة فذلک قوله تعالی اورثتموها بما کنتم تعملون یعنی نیست هیچ کسی مگر آنکه او را مکانیست در
بهشت اگر اختیار ایمان کند ومکانیست در دوزخ اگر اختیار کفر کند پس اما کافر میراث
میبرد مکان مؤمن را که در دوزخ داشت ومؤمن میراث میبرد از کافر مکانی را که در بهشت
داشت واینست معنی قول حق تعالی که فرموده اورثتموها بما کنتم تعملون ونادی وندا کنند
از روی کمال سرور وشادی اصحاب الجنة ملازمان وساکنان بهشت اصحاب
النار ملازمان وساکنان دوزخ را ان قد وجدنا ای انه قد وجدنا یعنی بدرستی که ساکنان
اینست که یافتیم ما ما وعدنا ربنا آنچه وعده کرده بود ما را که علی حلیه ایمانیم پروردگار ما
حقا بی شک وشبهه فهل وجدتم پس آیا یافتید شما که آلوده بدنس شرک وکفر بودید
ما وعد ربکم آنچه وعده داده بود شما را پروردگار شما حقا بدون شک وریب در
مقام ما وعدکم ربکم نفرمود چنانچه در سابق فرموده بود که ما وعدنا ربنا زیرا که وعدکم افاده تخصیص
وعد بایشان میکند با آنکه آنچه حق تعالی بایشان وعده داده بود مخصوص ایشان نبود مثل
وعد بعثت وحساب وغیر ذلک قالوا گویند اهل دوزخ که نعم آری یافتیم آنرا بدون
شک وشبهه فاذن مؤذن پس آواز دهد آواز دهنده بینهم میان اهل بهشت
واهل دوزخ در تفاسیر عامه مؤذن را بصاحب صور تفسیر کرده وفی اصول الکافی عن احمد بن
عمر الحلال قال سألت ابا الحسن علیه السلم عن قوله فاذن مؤذن بینهم قال المؤذن امیر المؤمنین
یعنی احمد بن عمر سرکه فروش گفت سؤال کردم حضرت امام رضا علیه السلم را از آیه فاذن مؤذن
بینهم امام فرمود مراد از مؤذن درین آیه امیر المؤمنین است علیه السلم ودر مجمع البیان از حاکم
ابو القاسم حسکانی باسناد او از محمد بن الحنفیه روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم

فرمودند که انا ذلک المؤذن و از ابن عباس روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را
در کتاب خدا اسمها هست که مردم آنرا نمی‌شناسند و از جمله آن قول خدای تعالی است که فرموده
فاذن مؤذن زیرا که مؤذن درین آیه نام نامی آنحضرتست و بعد ازین ابن عباس گفت که آن
حضرت فرمود الا لعنة الله علی الذین کذبوا بولایتی واستخفوا بحقی یعنی آگاه باشید که لعنت خدا بر آن
جماعتی است که تکذیب ولایت من کردند و سهل شمردند حق مرا و غصب آن نمودند و علی بن ابراهیم
باسناد خود از حضرت امام موسی یا از حضرت امام رضا علیهما السلام روایت کرده که مراد از مؤذن امیر
المؤمنین است صلوات الله علیه و آنحضرت ندا کند چنانکه جمیع خلایق بشنوند ان لعنة الله علی
الظالمین بدرستیکه شان اینست که لعنت خدا بر کافران ستمکار است الذین آن ستمکارانی که
یصدون باز میداشتند مردمان را عن سبیل الله از راه خدا و یبغونها ای و یبغون لها یعنی و
طلب میکردند برای سبیل خدا بوسیله شبهات واهیه عوجا کجی را یعنی شبهه چندی آوردند که
تا راه خدا و دین او را کج وانمایند گفته اند که عوج بکسر عین را اطلاق میکنند در معانی و در اعیان غیر منتصبه
القامة و عوج بفتح عین را اطلاق میکنند در اعیان منتصبه القامة مثل دیوار و نیزه و امثال آن
وهم بالآخرة کافرون وایشان بسرای آخرت ناگرویدگان بودند وبینهما و میان بهشت
و دوزخ حجاب پرده ایست تند حصار که بلندی آنرا اعراف گویند چنانچه حق تعالی میفرماید که
وعلی الاعراف ای وعلی اعراف الحجاب بنا برین الف و لام الاعراف عوض از مضاف الیه
است که آن حجابست یعنی بر اعالی و بر بلندی آن حجاب رجال مردمانی باشند که یعرفون
میشناسند هر واحد و با علام الهی کلا بسیماهم هر یک از اهل بهشت و دوزخ را بعلامتهای
ایشان و از احادیث اهل بیت نبوت و رسالت سلام الله علیهم مستفاد میشود که اعراف
تلها و پشتهائیست که ائمه معصومین علیهم السلام را با مذنبین شیعیان ایشان از حسنات و سیئات

آنها برابر باشند در آنجا وا دارند چنانچه امیر لشکر را با ضعفاء لشکر او در جایی وا دارند و ائمه
هدی بنور امامت بشناسند بهشتیان و دوزخیان را بعلامتهایی که در ایشانست و این
بعد از مینست که نیکوکاران امت ببهشت در آمده باشند پس در نیوقت ائمه هدی علیهم السلام
بمذنبین شیعیان که با ایشان در اعراف میباشند گویند که بنگرید برادران نیکوکار خود را
که چگونه پیش از شما بدون حساب رسیدند پس ایشان بفرموده ائمه دین و دنیا بنگرند ونادوا
ونداکنند اصحاب الجنة ملازمان بهشت را یعنی جماعتی را که پیش از ایشان ببهشت
در آمده اند و گویند ان سلام علیکم اینکه تحیت و رحمت خدا بر شما باد و این ندا وقتی کنند
که لم یدخلوها هنوز این شیعیان گناهکار داخل بهشت نشده باشند وهم یطمعون
و حال آنکه ایشان بتفضل و یا بشفاعت معصومین طمع دخول بهشت داشته باشند و بعضی گفته اند
که لم یدخلوها بتقدیر قالوا لم یدخلوها است که تا کلام اهل بهشت باشد با یکدیگر در مقابل سلام مذنبین
اهل اعراف باین معنی که بعد از سلام اهل اعراف مر اهل جنت را اهل جنت با یکدیگر گویند که هنوز ایشان
داخل بهشت نشده اند لیکن ازین سلام طمع دارند که ما از نعمتهای بهشت خبری برای ایشان
بفرستیم زیرا که گفته اند سلام روستایی بی طمع نیست واذا صرفت ابصارهم و چون
گردانیده شود چشمهای این مذنبین شیعیان تلقاء اصحاب النار بسوی ملازمان آتش دوزخ
ایراد صیغه مجهول اشارت بر آنست که نظر اهل اعراف بر اهل دوزخ نظر عداوتست و کسی باختیار خود
نظر بر عدو نمی افکند و چون نظر مذنبین باهل دوزخ افتد قالوا گویند بطریق خضوع و خشوع که ربنا
ای پروردگار ما لا تجعلنا مگردان ما را مع القوم الظالمین با این گروه ستمکاران و همه
دوزخیان و در مجمع البیان گفته که قرائت حضرت صادق علیه السلام چنین است که واذا قلبت ابصارهم
تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا عائذا بک ان لا تجعلنا مع القوم الظالمین ونادی اصحاب الاعراف

وندا کنند اهل اعراف یعنی ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین رجالا مردمانی از روسای
کفره را که یعرفونهم بسیماهم میشناسند ایشان را بصفات ایشان قالوا گویند ایشان را
ما اغنی عنکم دفع نکرد از شما عذاب را جمعکم کثرت انصار شما که در دنیا با شما بودند
وما کنتم تستکبرون کلمه ما مصدریست ای اغنی عنکم استکبارکم عن الحق یعنی دفع عذاب
از شما نکرد کبر و سرکشی شما از حق اهؤلاء الذین آیا این گروه مؤمنین و شیعیان که با ما در
اعراف میباشند نیستند آنها که اقسمتم سوگند میخوردید شما در دنیا که لا ینالهم الله برحمة
نرساند بدیشان خدای تعالی هرگز رحمت و بخشایش خود را و هرگز ایشان را داخل بهشت نمیگرداند
پس ائمه هدی علیهم السلام التفات بشیعیان خود کرده گویند ادخلوا الجنة درآیید در بهشت
تا آنکه این کافران دریابند که امثال شما مخصوصند برحمت الهی و حق تعالی شما را داخل بهشت میگرداند پس
محتملست که همین فایده داد داشتن ائمه هدی علیهم السلام دشمنان شیعیان ایشان باشند
در اعراف و ائمه علیهم السلام باین شیعیان گویند لا خوف علیکم هیچ ترسی نیست بر شما از
رسیدن شداید ولا انتم تحزنون ونیستید شما اندوهناک از فوت مطلب ونادی
اصحاب النار و آواز دهند دوزخیان اصحاب الجنة بهشتیان را و گویند ان افیضوا
بریزید علینا بر ما من الماء از آب بهشت تا دفع تشنگی ما کند کلمه افیضوا مرجحست بر اینکه جنت فوق
دوزخ است و با وجود بعد مسافت میان بهشت و دوزخ چنانچه در روایات آمده که بهشت در آسمان
و دوزخ در زمین است میتواند که حق سبحانه و تعالی بسامعه اهل بهشت و دوزخ قوتی کرامت کند که هر یک
استماع آواز دیگری کنند او مما رزقکم الله و یا افاضه کنید بر ما از آنچه روزی کرده شما را خدای
تعالی از اطعمه و فواکه قالوا گویند اصحاب بهشت در جواب ایشان ان الله بدرستیکه خدای تعالی
حرمهما حرام کرده اطعمه و اشربه بهشت را علی الکافرین بر کافران الذین آن کافران که

که اتخذوا دینهم که گرفتند دین خود را لهوا و لعبا بازیچه و بیهوده وغرتهم
الحیوة الدنیا و فریفت ایشان را زندگانی دنیا و طول مهلت تا از حق یکباره غافل
شدند و ندانستند که دنیا را وفائی و زندگانی را بقائی نیست فالیوم ننسیهم پس امروز ترک
کنیم و فرو گذاریم ایشان را در آتش دوزخ کما نسوا چنانچه ترک کردند ایشان و مستعد نشدند
لقاء یومهم هذا دیدن این روز را این تفسیر موافق حدیث حضرت امام رضا علیه السلام است
که در عیون اخبار الرضا روایت کرده که آنحضرت فرمودند فالیوم ننسیهم کما نسوا لقاء یومهم هذا ای نترکهم
کما ترکوا الاستعداد للقاء یومهم هذا و بروایت علی بن ابراهیم نیز ننسیهم بمعنی نترکهم است
و بعد ازین گفته والنسیان من عز و جل هو الترک وما کانوا ای و کما کانوا یعنی و وا گذاریم ما
ایشان را چنانچه بودند ایشان که از روی عناد بایاتنا یجحدون بآیتهای کتب ما و
بعلامات ربوبیت ما انکار میکردند ولقد جئناهم و هر آینه بتحقیق آوردیم برای گروه کفار
بکتاب کتابی را که فصلناه بیان کردیم و روشن ساختیم آن کتاب و احکام آن را
علی علم در حالتیکه دانا بودیم بوجه تبیین آن یا در حالتی که آن کتاب مشتمل بود بر علم شریعت از
اصول و فروع و بعضی فضلناه بضاد معجمه قرائت کرده اند یعنی تفضیل و مزیت دادیم این کتاب را
حالکونیکه دانا بودیم بوجه مزیت آن هدی و رحمة حالکونیکه آن کتاب راه نماینده بحق
و خداوند رحمت و بخشش است لقوم یؤمنون برای جماعتی که ایمان می آرند هل ینظرون
ای هل ینتظرون یعنی آیا انتظار میکشند این کافران استفهام برای انکار است باین معنی که
انتظار نمیکشند ایشان الا تأویله ای الا ما یؤل الیه امره من ظهور صدقه او کذبه یعنی مگر آنچه
را که بر میگردد بسوی آن امر آن کتاب از ظهور صدق آن یا کذب آن و حاصل معنی اینست
که انتظار نمیکشند مگر آنچه را که خدای تعالی درین کتاب وعده داده از ثواب و عقاب تا ببینند

که راست میشود بانه یوم یأتی تأویله روزی که باید تاویل آن یعنی ظاهر شود صدق آن القیام
قیامت تا ظاهر شود قایم آل محمد صلوات الله علیه و آله که ظهور آنحضرت نیز مانند ظهور قیامت باعث
ظهور صدق آن کتابست چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده یقول الذین نسوه که گویند آنانکه
ترک کردند عمل آن کتاب را من قبل پیش ازین در دنیا قد جاءت بتحقیق آمده بودند رسل
ربنا فرستادگان و پیغمبران پروردگار ما بالحق براستی و ما تکذیب ایشان کردیم و اعتقاد
باین روز نیاوردیم فهل لنا پس آیا باشد ما را درین روز من شفعاء از شفیعان فیشفعوا
لنا تا شفاعت کنند درین روز برای ما و رفع عذاب کنند او نرد بضم دال عطف بر من شفعاء
ای فهل لنا نرد یعنی آیا باشد ما را که باز گردانیده شویم بدنیا فنعمل غیر الذی کنا نعمل
تا بکنیم غیر آنچه بودیم که بجای آوردیم و بعضی بنصب دال خوانده اند که تا عطف بر فیشفعوا باشد
یعنی آیا ما را شفیعان باشند که یکی از دو چیز برای ما سؤال کنند رفع عذاب یا رد بدنیا را و بنا
بر نصب میتوانند که کلمه او بمعنی الی ان باشد ای فهل لنا من شفعاء فیشفعوا لنا الی ان نرد فی
الدنیا بنا برین شفاعت بر یک چیز خواهد بود قد خسروا انفسهم بتحقیق زیان کردند بر نفسهای
خود و عمر خود را صرف عبادت اصنام نمودند و ضل عنهم ما کانوا یفترون و باطل شد
از ایشان آنچه بودند که افترا میکردند و دروغ میگفتند که اصنام شفعاء ما خواهند بود و بعد ازین
در بیان قدرت کامله خود میفرماید که ان ربکم الله بدرستیکه پروردگار شما ذات مستجمع جمیع
صفات کمالست الذی آنچنان ذاتی که خلق السموات والارض بیافرید آسمانها
و زمین را فی ستة ایام در مقدار شش روز از روزهای دنیا اگرچه حق سبحانه و تعالی قادر
بود که خلق عالم اجسام در زمانی بکند اما بواسطه ترغیب خلق بر تأنی در کارها و مدارا نمودن با یکدیگر
و شتاب نکردن فرمود که ما ایجاد آسمان و زمین باوقاتی معین کرده ایم و این وجه منتزع از حدیث

حضرت

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است و ایضا در حدیث وارد شده که اگرچه خدای تعالی قادر
بر ایجاد سموات و ارض در طرفة العین بود اما خلق آنها در ستة ایام کرد تا بر ملائکه ظاهر شود
خلق خدای تعالی اشیا بعد شیء پس استدلال کنند بر حدوث هر حادثی بر وجود خدای تعالی
و بر قدرت کامله او مرة بعد اخری ثم استوی علی العرش پس مستولی شد بر امر خدای
تعالی بر عرش و در کتاب الاحتجاج عن امیرالمؤمنین ع فی قوله تعالی الرحمن علی العرش استوی یعنی
استوی تدبیره و علی امره صاحب مجمع البیان رحمه الله گفته که متعارف میان عرب اینست که
هرگاه امور مملکت پادشاهی منتظم گردد گویند استوی الملک علی عرشه و هرگاه اختلال در
نظام ملک بهم رسد گویند ثل عرشه یعنی منهدم شد بنای ملک او بنا برین معنی آیه کریمه اینست که
پس منتظم گردید امور ملک او و مستفاد از احادیث کثیره است که مراد از عرش مجموع اشیا
است باین معنی که استوی علی کل شیء یعنی مساویست قیومیت و علم او نظر بهمه چیزها گرده و بعضی در
تفسیر این آیه کریمه گفته اند که پس قصد کرد بر خلق عرش بنا برین باید که خلق عرش بعد از خلق
آسمان و زمین باشد یغشی اللیل النهار پوشیده میگرداند بتاریکی شب روز را یعنی
شب را بعد از روز و روز را بعد از شب می آورد چنانچه حق تعالی در جای دیگر یعنی در سوره فرقان
فرموده و هو الذی جعل اللیل و النهار خلفة یعنی اوست آنچنان خدایی که گردانیده شب و روز را
از پی یکدیگر در آمده و قال فی مجمع البیان و لم یقل یغشی النهار اللیل لان الکلام یدل علیه یطلبه
میجوید شب روز را یعنی از پی او در می آید حثیثا درحالیکه شتاب کننده است و همچنین
است حال روز والشمس عطف بر السموات ای خلق الشمس یعنی آفرید آفتاب را والقمر
والنجوم و ماه و ستارگان را مسخرات درحالیکه رام شده گانند بامره بفرمان او باین
معنی که در جمیع احوال و حرکات مطیع و فرمانبردار اویند الا له الخلق بدانید که مر خدای راست

آفریدن جمیع مخلوقات و الامر و مراو راست حکم و فرمان نافذ و بعضی گفته اند که مراد از خلق عالم
اجسام است و امر عالم ارواح تبارک الله بزرگست خدایی که رب العالمین پروردگار
آفریدگار همه عالمیانست و بعد از ذکر دلایل قدرت خود امر میکند بندگان را که ادعوا ربکم
بخوانید پروردگار خود را تضرعا در حالتی که زاری کنندگانید و خفیة و در حالتی که پنهان باشید از نظر
مردم و بروایت علی بن ابراهیم تضرعا و خفیة بمعنی آشکارا و پنهانست و در حدیث وارد شده که
الاخفاء اقرب الی الاخلاص و فی اصول الکافی عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام انه قال و دعاء
التضرع ان تحرک اصبعک السبابة ممایلی وجهک و هو دعاء الخیفة یعنی ابو بصیر از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند که دعاء تضرع اینست که حرکت دهی بجانب راست و چپ
انگشت شهادت خود را در نزدیک روی خود و آن دعائیست که در وقت ترس و اضطراب میباشد
انه لا یحب المعتدین بدرستیکه خدای تعالی دوست نمیدارد از حد درگذرندگان را یعنی در دعا
فریادکنندگان را و فی مصباح الشریعة قال الصادق علیه السلام الاعتداء من صفة قراء زماننا هذا و علامتهم
یعنی حضرت صادق علیه السلام فرموده که اعتدا از صفت قاریان زمان ما و علامت ایشانست
که قرآن را باواز بلند و بجهر بر صوت میخوانند و بعضی گفته اند که مراد از معتدین آنانند که در دعا طلب چیزی
چند کنند که لایق بحال ایشان نباشد مثلا سؤال مرتبه انبیا کنند و صعود بر آسمانها را طلب نمایند
و لا تفسدوا فی الارض و فساد مکنید در زمین بکفر و معاصی بعد اصلاحها پس از اصلاح آوردن
او بارسال پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله چنانچه در روضه کافی از حضرت ابی جعفر الباقر علیه
السلام روایت کرده که ان الارض کانت فاسدة فاصلحها الله عز و جل بنبیه فقال و لا تفسدوا
فی الارض بعد اصلاحها و علی بن ابراهیم روایت کرده که ای اصلاحها برسول الله صلی الله علیه
و آله و امیر المؤمنین علیه السلام فافسدوها حین ترکوا امیر المؤمنین علیه السلام و ادعوه خوفا

و طمعا و بخوانید خدای را در حالتی که خایف باشید از عذاب او و امیدوار باشید برحمت
او ان رحمة الله بدرستیکه رحمت خدای تعالی یعنی نعمت دادن و ثواب بخشیدن او
قریب من المحسنین نزدیکست بنیکوکاران و چون رحمت مصدر است و تذکیر و تانیث در
مصدر یکسانست بنابرین صفت رحمت را قریب آورده نه قریبة و نیز در کمال قدرت خود
میفرماید که و هو الذی یرسل الریاح و اوست آن خدایی که میفرستد بادها را بشرا
در حالتی که مژده دهندگانند بین یدی رحمته پیش از نزول رحمت او که بارانست یعنی
اوست که میفرستد ریاح پیش از باران که تا مژده باران دهند بشرا بسکون شین مخفف
بشرا بضم شین است که آن جمع بشیر است حتی اذا اقلت تا چون بردارند این بادها
سحابا ثقالا ابرهای گران بار را از بار آب اگرچه لفظ سحاب مفرد است اما چون مراد از آن
سحائب بمعنی جمع است بنابرین صفت آنرا ثقالا بجمع آورده سقناه براندیم آن ابر را تذکیر
ضمیر باعتبار لفظ سحابست لبلد میت برای زنده گردانیدن زمین مرده که در آن اصلا اثری
از زراعت نباشد فانزلنا به پس فرو فرستیم بان بلد میت یا بسبب آن سحاب
الماء باران را فاخرجنا به پس بیرون آریم بوسیله آن باران یا آن بلد میت
من کل الثمرات از هر نوع میوه کذلک همچنانچه زمین مرده را بسقی آب و باخراج
میوها زنده میگردانیم نخرج الموتی بیرون آوریم مردگان را از قبور و زنده گردانیم ایشان را
لعلکم تذکرون تا آنکه شما دریابید که فرقی میان این دو اخراج نیست و بدانید که کسی که قادر
بر اولست قادر بر ثانی نیز هست و بحشر و نشر قایل شوید و البلد الطیب و زمین پاک
و پاکیزه یخرج بیرون می آید نباته زراعت او باذن ربه بفرمان پروردگار آن
خوب و پر نفع و الذی خبث و آن زمین که ناپاکست و شوره ناک لا یخرج الا نکدا

بیرون نمی آید نبات آن مگر در حالتی که اندک و بی نفع است بنابرین ترجمه تقدیر آیت چنین
است که لا یخرج نباته الا نکدا بروایت علی بن ابراهیم این مثلی است که حق تعالی در باب علم
ائمه دین و دنیا علیهم التحیة والثنا و علم اعدا ملعونین ایشان فرموده یا یعنی که بیرون می آید
علم ائمه هدی علیهم السلم بامر خدای تعالی مقرون بصدق و نفع بخلاف علم اعدا ایشان که
بیرون نمی آید مگر آنکه همه دروغ و فاسد باشد این علمیست که هزار مرتبه جهل را بران شرافت
و مزیت است و در مناقب ابن شهرآشوب سروی مازندرانی مذکور است که روزی عمرو بن
عاص بحضرت امام حسین علیه السلم گفت که چرا است که لحیه مبارک شما انبوه و خوب بر می آید
بخلاف لحیه ما حضرت علیه السلم فرمودند که والبلد الطیب یخرج نباته باذن ربه والذی خبث
لا یخرج الا نکدا کذلک همچنانچه بیان کردیم حاصل بلد طیب و خبیث را نصرف الآیات
بیان میکنیم و مکرر میگردانیم حجتهای الهی را لقوم یشکرون برای جمعی که شکر نعمت خدای تعالی
را بجای آرند و تدبر و تفکر دران مینمایند و جهت تسلیه خاطر مبارک حضرت سید الرسل صلوات
الله علیه و آله بعد از ذکر قدرت و وحدانیت خود بیان معاندان و مکذبان وحدانیت او و رسل او
کرده میفرماید که لقد ارسلنا نوحا بخدا قسم که هر آینه بتحقیق فرستادیم حجت خود را که نوح است
الی قومه بسوی قوم بت پرست او علی بن ابراهیم گوید که در خبر وارد شده که نام نوح عبد الغفار
بوده و از بسیاری گریه و نوحه مسمی بنوح گردید فقال یا قوم اعبدوا الله پس گفت نوح ای قوم من
عبادت کنید خدا را زیرا که ما لکم من اله غیره که هیچ معبودی غیر از جناب او
جل جلاله انی اخاف علیکم بدرستیکه من میترسم بر شما اگر ایمان نیارید عذاب یوم عظیم عذاب
روز بزرگ را که آن عذاب یوم الطوفانست یا عذاب روز قیامت قال الملأ من قومه
گفتند اشراف و بزرگان از قوم نوح انا لنریک بدرستیکه ما هر آینه می بینیم ترا فی ضلال مبین

در

در گمراهی ظاهر که ما را از عبادت چندین خدا بعبادت یک خدا دلالت میکنی قال گفت نوح در
جواب ایشان یا قوم لیس بی ضلالة ای قوم من نیست مرا چیزی از گمراهی و دوری از
حق و لکنی رسول من رب العالمین ولیکن من فرستاده شده ام از نزد پروردگار
عالمیان ابلغکم میرسانم بشما رسالات ربی پیغامهای پروردگار خود را که بطریق
وحی بمن میرسد وانصح لکم و نصیحت میکنم شما را جهت صلاح حال و مآل شما واعلم
من الله و میدانم من بطریق وحی از صفات کامله خدای تعالی و شدت قهر و عذاب
او مر کفار را ما لا تعلمون آنچه را که شما نمیدانید و چون قوم نوح از آنحضرت ذکر پیغام
و وحی استماع نمودند متعجب شدند که بشر چون صلاحیت رسالت و نزول وحی داشته
باشد پس نوح علیه السلم فرمودند که اوعجبتم آیا عجب میدارید شما ان جاءکم اینکه بیاید
بشما ذکر رسالت و وحی من ربکم از نزد پروردگار شما علی رجل منکم
بر شخصی از جنس شما لینذرکم تا بترساند شما را از عذابی که مترتب بر کفر و معصیت میشود
ولتتقوا و تا پرهیزکاری نمایید شما از شرک و معاصی ولعلکم ترحمون و تا اینکه شما
بخشیده شوید بسبب تقوی و پرهیزکاری گفته اند که فایده حرف ترجی تنبیه است بر اینکه تقوی
موجب ترحم نیست بلکه آن بفضل الهی است و باید که اهل تقوی اعتماد بتقوی ننمایند بلکه متشبث
بفضل رب باشند فکذبوه پس تکذیب کردند نوح را قوم او فانجیناه پس نجات دادیم
نوح را والذین معه و کسانی را که با وی بودند فی الفلک در کشتی قال فی مجمع البیان عن
حنان بن سدیر عن ابی عبد الله علیه السلم قال آمن مع نوح ثمانیة نفر یعنی حضرت صادق علیه
السلم فرمودند که کسانیکه با نوح بودند و ایمان باو آوردند هشت نفر بودند واغرقنا الذین
کذبوا و غرق ساختیم بطوفان آنها را که تکذیب کردند بآیاتنا بدلالت وحدانیت ما

أَنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ بدرستیکه بودند قوم نوح جمعی کوردل غیر عارف بنشانهای وحدت
خدا و نبوت نوح علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که عمر نوح دو هزار و
پانصد سال بود هشتصد و پنجاه سال را پیش از بعثت گذرانید و نهصد و پنجاه سال بعد از بعثت صح
بعثت قوم خود را دعوت کرد و دویست سال را در ساختن کشتی مصروف گردانید و پانصد سال
دیگر بعد از فرو رفتن آبها و نزول از کشتی شهرها بنا کرده و فرزندان خود را دران شهرها ساکن
گردانید پس ملک الموت در وقتی که نوح در آفتاب ایستاده بود آمد و برو سلام کرد و نوح جواب
سلام داد و گفت ای ملک الموت بچه کار آمده گفت آمده ام که قبض روح تو نمایم نوح علیه السلم
فرمود که این قدر زمان مرا مهلت میدهی که از آفتاب بسایه بروم ملک الموت گفت آری پس
نوح از آفتاب بسایه آمده گفت ای ملک الموت عمری که در دنیا بر من گذشته در بی اعتباری
و سرعت زوال مانند گذشتن منست از آفتاب بسایه پس بکاری که آمده مشغول شو بعد ازین
ملک الموت قبض روح مقدس او نمود و تمام قصه حضرت نوح در سوره مبارکه هود انشاء الله
تعالی خواهد آمد وَإِلَىٰ عَادٍ ای ولقد ارسلنا الی عاد یعنی و هر آینه بتحقیق فرستادیم بسوی قبیله
عاد أَخَاهُمْ هُودًا برادر نسبی ایشانرا نه برادر دینی ایشانرا که آن هود بود و در کتاب احتجاج
آورده که روزی حضرت امام زین العباد علیه السلم فرمودند که اصحاب جمل و اصحاب صفین و اصحاب
نهروان همه ملعون شدند بر زبان نبی امی بعد ازین حضرت فرمود که وقد خاب من افتری پس شخصی از اهل کوفه
گفت که جد تو علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلم فرموده اخواننا بغوا علینا بنابرین چون
ایشان ملعون باشند امام علیه السلم گفت آیا تو تلاوت کلام الهی نکرده که فرموده والی عاد
اخاهم هودا با آنکه حق تعالی هود را نجات داد و برادران او را بریح عقیم مستاصل و نابود گردانید
قَالَ گفت هود يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ ای قوم من پرستش کنید خدای را مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ

نیست مر شما را هیچ معبودی بحق او أَفَلَا تَتَّقُونَ آیا نمی‌ترسید از عذاب خدا استفهام درین
مقام استفهام تقریریست یعنی باید که بترسید جمله قال یا قوم اعبدوا الله چون جمله مستانفه است
بنابرین بدون حرف عطف ایراد یافت گویا سائلی سؤال کرده که بعد از ارسال هود بقوم خود چه
گفت با ایشان در جواب فرمود قال یا قوم اعبدوا الله الآیه قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا گفتند
جمعی از بزرگان آنانکه کافر بودند مِن قَوْمِهِ از قوم هود إِنَّا لَنَرَاكَ بدرستیکه ما می‌بینیم ترا
متمکن و راسخ فِي سَفَاهَةٍ در سخافت عقل که دین قوم خود را گذاشته دین جدید پیدا میکنی وَإِنَّا
لَنَظُنُّكَ و بدرستیکه ما هر آینه گمان میبریم ترا مِنَ الْكَاذِبِينَ از دروغ گویان و بعضی گفته اند که
ظن درینجا بمعنی علم یقینی است یعنی یقین میدانیم ترا که از دروغگویانی قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي
سَفَاهَةٌ گفت هود ای قوم من نیست بمن خفت عقل وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ
ولیکن من فرستاده شده ام از جانب پروردگار عالمیان أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي میرسانم
بشما آنچه بمن میفرستد و وحی میکند پروردگار من وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ و من شما را نصیحت کننده
راستگویم أَوَعَجِبْتُمْ آیا تعجب میکنید شما أَن جَاءَكُمْ اینکه بیاید بشما ذِكْرٌ مِّن رَّبِّكُمْ رسالت
و وحی از نزد پروردگار شما عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنكُمْ بر شخصی از خویشان شما لِيُنذِرَكُمْ تا بترساند
شما را از عقوبات الهی وَاذْكُرُوا و یاد کنید إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ وقتی را که گردانید شما را جانشینان
مِن بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ از پس هلاک قوم نوح و استیصال ایشان بسبب کفر و عصیان وَزَادَكُمْ
فِي الْخَلْقِ و بیفزود در خلقت شما بَسْطَةً طول قامت و قوت و جسامت را صاحب مجمع البیان از
حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که بودند ایشان مانند درختهای
بلند و هرگاه دست بر کوه میگرفتند قطعه از آن را میکندند فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ پس یاد کنید نعمتهای
خدای را که بشما داده از استخلاف شما و عظم اجسام و قوت شما لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا آنکه شما

رستگار گردید و فائز شوید بنعمتهای دنیا و آخرت قالوا گفتند عادیان از روی انکار مر
هود را أجئتنا آیا آمده تو بما لنعبد الله وحده تا آنکه بگوئی که ما عبادت کنیم خدای
را تنها ونذر و تا آنکه ترک کنیم و دست باز داریم ما کان یعبد آباؤنا عبادت
آنچیزیرا که عبادت میکردند پدران ما، هرگز این کار نخواهیم کرد فأتنا پس بیار بما
بما تعدنا آنچه ما را وعده بآن میکنی و بآن میترسانی ان کنت من الصادقین اگر هستی تو
از راست گویان قال قد وقع علیکم گفت هود بتحقیق واجب شد و فرود آمد بر شما
من ربکم از نزد پروردگار شما رجس عذابی وغضب و خشمی که باعث استیصال و
اهلاک شماست در مجمع البیان گفته که غضب از خدای تعالی اراده عقابیست که خلق مستحق
آن باشند أتجادلونني آیا مجادله و مخاصمه میکنید با من فی اسماء سمیتموها انتم و
آباؤکم در نامهائی که اختراع کردید و تراشیدید آنها را شما و پدران شما و نام نهادید شما
و پدران شما آنها را آلهه ما نزل الله بها فرو نفرستاده است خدا بعبادت این بتان و در
جایز بودن عبادت ایشان من سلطان هیچ حجتی و برهانی و اگر این بتان استحقاق عبادت
میداشتند هر آینه این استحقاق را بنزول آیه و دلیلی از جانب الله میبود و با وجود این در
کفر و عناد اصرار میکردند گفته اند که این آیت دلیلست بر توقیفی بودن اسماء و لغات یا بمعنی
که اطلاق آنها موقوف بر اذن شارعست زیرا که اگر چنین نمیبود ذم بر ایشان متوجه نمیشود
که این اسمائیست مخترعه که از جانب الله دلیلی بر اطلاق آنها نازل نگشته پس حضرت هود فرمود
فانتظروا پس منتظر باشید نزول عذاب را انی معکم بدرستیکه من نیز با شما
من المنتظرین از انتظار کشندگانم فأنجیناه پس نجات دادیم هود را والذین معه
و آنانرا که با او بودند و ایمان باو آورده بودند برحمة منا بسبب رحمت و بخشش از ما بر ایشان

وقطعنا و بریدیم ما دابر الذین بنیاد آنانرا که کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند حجتهای ما را
یعنی ایشانرا بالتمام مستاصل کردیم و از بیخ برکندیم وما کانوا مؤمنین و نبودند این قوم
تصدیق کننده مر وحدانیت خدا و رسالت رسول او را و کیفیت استیصال ایشان
بر وجه اجمال چنین بود که چون عصیان و انکار ایشان از حد گذشت حق تعالی سه سال
باران از ایشان بازگرفت بعد از آن ابری سیاه بر ایشان فرستاد که حوالی ایشانرا
فرو گرفت و ایشان بگمان آنکه این ابر مطیر است شاد گشتند و همه در سایه آن جمع شدند
جمع شدن همان بود و مستاصل شدن همان چنانچه در سوره دیگر خواهد آمد و بعد از ذکر قصه
هود بیان حال صالح و قوم او میکند که والی ثمود اخاهم صالحا یعنی و بتحقیق فرستادیم بسوی
قبیله ثمود که ثمود نام جد آن قبیله بوده برادر نسبی ایشان صالح را و از حدیث کتاب کمال
الدین و تمام النعمه معلوم میشود که ثمود نام قریه است زیرا که در آن کتاب از حضرت ابی جعفر الباقر
علیه السلم روایت کرده که خدای تعالی انبیا بجهت عامه خلق مبعوث کرده و برای جمعی خاص نیز
چنانچه صالح را بر اهل ثمود فرستاد و آن ثمود قریه واحده است که تمام نکرده آن قریه چهل
خانه را و بود آن قریه کوچکی قال گفت صالح یا قوم اعبدوا الله ای قوم من عبادت کنید خدای
تعالی را ما لکم من اله غیره نیست مر شما را هیچ معبودی مستحق معبودیت بجز او و قوم ثمود تکلیف [?]
صالح نموده اشارت بسنگی کردند که اگر ازین سنگ برای ما شتری بسیار موی آبستن
بیرون آری ترا صادق دانیم و ایمان بتو آریم حضرت صالح فرمود که آنچه شما از من میطلبید بر من مشکل
و بر پروردگار من آسانست پس دعا کرد فی الحال آن سنگ شکافته شد بحیثیتی که نزدیک بود که
عقلهای ایشان از سر ایشان بیرون رود و شتر مطلوب ایشان بیرون آمد و صالح بعد ازین معجزه
گفت ای قوم من قد جاءتکم بینة من ربکم بتحقیق آمد بشما معجزه روشن از نزد پروردگار

شما که دال است بر صحت رسالت و نبوت من گویا سائلی گفت که کدام است آن بینه و معجزه در جواب
فرمود هذه ناقة الله آن بینه شتر خداست که آنرا خدای تعالی بقدرت کامله خود از سنگ
خارا بیرون آورد لکم برای شما و باقتراح شما آیة در حالتی که آن شتر نشانه ایست بر حقیت من
فذروها پس بگذارید این ناقه خدا را تاکل فی ارض الله که بخورد گیاه را در زمین خدا ولا
تمسوها بسوء و مرسانید بوی هیچ بدی را که اگر باو بدی برسانید فیاخذکم عذاب الیم پس
فرا گیرد شما را عذابی دردناک واذکروا و یاد کنید اذ جعلکم خلفاء وقتی را که گردانید شما را سکان
و جانشینان در زمین حجر من بعد عاد از پس هلاک و استیصال قوم عاد وبوأکم فی
الارض و جای داد شما را در زمین تتخذون من سهولها قصورا میگیرید و بنا میکنید از زمین هموار
آن ارض کوشکها وتنحتون الجبال بیوتا ای تنحتون من الجبال بیوتا یعنی و میتراشید و میسازید
از کوهها خانها مرویست که چون ایشانرا عمرهای دراز بود بناها و سقفها را کل پیش از انقضاء عمرهای
ایشان منهدم میگردید لهذا ایشان محتاج بودند که در کوهها که از سنگ و در نهایت استحکامست
خانها سازند که تا مرافقت با عمر دراز ایشان نماید و بهر حال آثار این سنگلاخ در بنا کردن شتی
و کذا شتی است فاذکروا آلاء الله پس یاد کنید نعمتهای خدا را که بشما داده ولا تعثوا فی
الارض و مبالغه مکنید در زمین مفسدین حالکونیکه مفسد باشید یعنی مبالغه در فساد مکنید پس
قوم صالح از جواب صالح اعراض نموده متعرض جمعی که ایمان بصالح آورده بودند شدند چنانچه حق تعالی
میفرماید که قال الملأ الذین استکبروا گفتند گروهی از اشراف که تکبر و سرکشی کردند از ایمان آوردن
بصالح من قومه از قوم صالح للذین استضعفوا آنانرا که ضعیف و عاجز شمردند آن قوم لمن آمن
منهم مر کسانی که ایمان آورده بودند از آن قوم صالح مخفی نماند که لمن آمن منهم بدل للذین استضعفوا
است و اگر ضمیر منهم راجع بقوم است بدل کل خواهد بود و اگر راجعست به للذین استضعفوا بدل بعض

خواهد بود چنانچه بر عارف پوشیده نیست اتعلمون آیا میدانید شما ان صالحا مرسل
اینکه صالح فرستاده شده است من ربه از نزد پروردگار او و این کلام را بر سبیل استهزاء
و سخریت میگفتند و چون ارسال صالح از جانب پروردگار او از امور یقینیه بود که اصلا شک را
دران راه نبود بنابرین متعرض جواب ایشان بلفظ نعم نشدند بلکه ایمان متعرض ایمان
خود شده قالوا گفتند آن ضعفاء مؤمنین انا بما ارسل به بدرستیکه ما بآن چیزی که صالح
بآن فرستاده شده مؤمنون ایمان آورنده و تصدیق کننده ایم قال الذین استکبروا
گفتند آنانکه سرکشی کردند از ایمان بخدا و برسول او انا بالذی آمنتم به کافرون بدرستیکه ما بآن
چیزی که ایمان آورده اید شما بآن ناگرویدگانیم فعقروا الناقة پس پی کردند ناقه صالح را اگر
چه عقر از یک کس سر زده اما چون همه ایشان راضی بآن بودند گویا که همه در عقر شریک بودند بنا
برین عقر را نسبت بهمه داده و فرموده فعقروا الناقة وعتوا عن امر ربهم و سرکشی کردند از
فرمانبرداری پروردگار خود که فرموده بود که فذروها تاکل فی ارض الله وقالوا و گفتند از روی سخریه
یا صالح ائتنا ای صالح بیار برای ما بما تعدنا آن چیزی را که ما را بآن وعده میکردی و میترسانیدی
از عذاب ان کنت من المرسلین اگر هستی تو از فرستاده شدگان بحق فاخذتهم الرجفة
پس فرا گرفت این کفار سرکش را زلزله یا صیحه که متضمن زلزله بود فاصبحوا پس صبح کردند و بیتوته
کرا صبح بمعنی صار باشد ای صاروا یعنی پس گشتند فی دارهم جاثمین در جاهای خود بر روی
در افتادگان و مردگان فتولی عنهم پس روی بگردانید صالح ازین سرکشان و قبیله
ایشان را جاثمین دید وقال و گفت از روی تحسر بر قوم کفار خود یا قوم لقد ابلغتکم ای
قوم من هر آینه بتحقیق رسانیدم بشما رسالة ربی پیغام پروردگار خود را ونصحت لکم
و نصیحت کردم شما را ولکن لا تحبون الناصحین ولیکن شما دوست نمیداشتید نصیحت‌ها

کنند کار او و بعد ازین ذکر قصه قوم لوط میکند و میفرماید که وَلُوطًا ای وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا لُوطًا یعنی و هرآینه
بتحقیق فرستادیم لوط برادرزاده ابراهیم خلیل علیهما السلم را بقوم او و چون لوط را اصلا با قومی
که بر ایشان مبعوث شده بود قرابتی و خویشی نبود لهذا حق تعالی در بیان ذکر قصه او نفرمود و لوطا
اخاهم چنانچه وارد شده که ان لوطا لبث فی قومه ثلثین سنة وکان نازلا فیهم ولم یکن منهم
اِذْ قَالَ دران وقت گفت لوط از روی توبیخ و انکار لِقَوْمِهٖ مر قوم خود را اَتَاْتُوْنَ الْفَا
آیا میکنید این عمل زشت را که لواطه است مَا سَبَقَكُمْ بِهَا سبقت نکرده است بر شما
بآن فاحشه مِنْ اَحَدٍ هیچ کس مِنَ الْعَالَمِيْنَ از جهانیان اِنَّكُمْ بدرستیکه شما لَتَاْتُوْنَ
الرِّجَالَ هرآینه می آیید مردان را یعنی جماع میکنید با مردان شَهْوَةً از روی شهوت که
حرام است بر شما مِنْ دُوْنِ النِّسَاۤءِ بدون زنان که جماع آنها حلالست بر شما قول حق تعالی ائنکم
لتاتون الرجال بیان اتاتون الفاحشه است یعنی اتیان شما فاحشه را اینچنین است که وطی
دبر مردان میکنید بدون وطی دبر زنان پس ظاهر آیه دالست برآنکه وطی دبر مردان حرام است
و وطی دبر زنان حلال لهذا عبد الرحمن بن الحجاج روایت کرده که من شنیدم که در حضور حضرت
صادق علیه السلم وطی دبر زنان مذکور شد حضرت فرمودند نمیدانم آیه در قرآن که دلالت بر حلیت آن
داشته باشد مگر که آیه که آن آیه ائنکم لتاتون الرجال شهوة من دون النساء است بَلْ اَنْتُمْ قَوْمٌ
مُسْرِفُوْنَ بلکه هستید شما گروه اسراف کننده و از حد عقل و شرع بیرون رونده در جمیع افعال
و اعمال پس اگر درین عمل خاص نیز اسراف کنید بعید نخواهد بود وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖ
و نبود جواب قوم لوط برابر این کلام یعنی جوابی در برابر سخن لوط نگفتند اِلَّا اَنْ قَالُوْا مگر اینکه گفتند
بتابعان خود که اَخْرِجُوْهُمْ بیرون کنید لوط و تابعان او را مِنْ قَرْيَتِكُمْ از شهر خود تان اِنَّهُمْ
بدرستیکه لوط و پیروان او اُنَاسٌ يَتَطَهَّرُوْنَ مردمانی اند که طلب پاکیزگی میکنند از عملی که ما بآن

مشغولیم

مشغولیم فَاَنْجَيْنٰهُ پس حق تعالی فرمود که نجات دادیم ما لوط را وَاَهْلَهٗ و اهل بیت او و مؤمنین
را از عذاب نازل بر قوم او اِلَّا امْرَاَتَهٗ مگر زن کافره او را که كَانَتْ مِنَ الْغٰبِرِيْنَ بود
و از باقی ماندگان در قوم لوط و با لوط بیرون نرفت تذکیر غابرین باعتبار تغلیب ذکور است
بر اناث وَاَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا و باران بارانیدیم بر کفار قوم لوط بارانی عجیب مراد آنست که
نازل کردیم بر سر ایشان سنگهای مانند باران چنانچه حق تعالی در جای دیگر فرموده و امطرنا
علیهم حجارة من سجیل فَانْظُرْ پس نظر کن بدیده بصیرت که كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِيْنَ
چگونه بود آخر کار گناهکاران و بعد ازین قصه شعیب علی نبینا و آله و علیه السلم بیان میکند
که وَاِلٰى مَدْيَنَ و فرستادیم بسوی قبیله مدین یا بشهر مدین بعضی گویند که مدین پسر ابرهیم
و جد قبیله است و در کمال الدین و تمام النعمه از حضرت ابی جعفر الباقر علیه الصلوة والسلام
روایت کرده که ان الانبیاء بعثوا خاصة و عامة اما شعیب فانه ارسل الی مدین وهی لاتکمل
اربعین بیتا یعنی بدرستی که انبیا گروهی بر عامه خلایق و بعضی بر جمعی خاص مبعوث شده اند
اما شعیب از آن انبیائی است که بر جمعی خاص مبعوث شده زیرا که او فرستاده شده بود
بسوی مدین که آن قریه کوچکی بود که تمام نکرده بود چهل خانه را اَخَاهُمْ شُعَيْبًا برادر نسبی ایشان را
که شعیب است و شعیب را خطیب الانبیاء میگویند و قتاده گفته که شعیب دو نوبت مبعوث
شده یکبار بمدین و دیگر بسوی اصحاب ایکه قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ گفت شعیب مر
قوم خود را که ای قوم من عبادت کنید خدای را مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ نیست مر شما را
هیچ خدایی و معبودی بحق غیر از او قَدْ جَآءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ بتحقیق که آمد بشما معجزه ظاهر
از پروردگار شما مشهور است که معجزه شعیب در قرآن مذکور نیست و در اخبار نیز دیده نشده
و قرار اعتقاد اینست که چون اثری از معجزه شعیب در کتاب الهی نیست او را معجزه نبوده

و این اعتقاد نیست باطل زیرا که معجزات انبیا همه در قرآن مذکور نیست و مع هذا حکمت الهی تقاضای
آن نمیکند که پیغمبری را بدون معجزه مبعوث گرداند و صاحب کشاف گفته که از معجزات شعیب عصایی
بود که بموسی داد و آن عصا اژدها میشد و دیگر آنکه حضرت شعیب بموسی خبر داد که این گوسفندان
که می بینی بچهای ابلق میزایند مرکب از سیاه و سفید و آنها را بتو بخشیدم و چنانچه شعیب گفته
بود همچنان بعرصه ظهور آمد و در آن وقت هنوز موسی دعوی نبوت نکرده بود که تا توان گفت که
آنها معجزات موسی اند اما میتوان گفت که اینها معجزات موسی بوده که قبل از بعثت بطریق ارهاص
از و ظاهر شده چنانچه مذهب اشاعره است لیکن چون اهل اعتزال قایل بارهاص نیستند لهذا
صاحب کشاف حنفی معتزلی الاصول حنفی الفروع این امور را از معجزات شعیب شمرده والله
اعلم بحقایق الامور گویند قوم شعیب را با وجود کفر دو کیل بود یکی از دیگری بزرگتر که از بزرگ خریدندی
و از خورد فروختندی و خیانت در کیل و وزن میکردند شعیب گفت چون برای شما از جانب من
معجزه آمد فاوفوا الکیل والمیزان پس بحکم الهی تمام بپیمایید کیل و میزان را با برین رام
از کیل یکسانست چنانچه حق تعالی در سوره هود فرموده و یا قوم اوفوا الکیل والمیزان بالقسط
ولا تبخسوا الناس و کم مدهید مردمان را اشیاءهم چیزهای ایشان را یعنی حقوق ایشان را
کم مگردانید و در خرید و فروخت غلبت مکنید تعبیر از حقوق باشیاء اشارت بتعمیم است باین
معنی که ایشان در جلیل و حقیر و در کثیر و قلیل کم می نمودند ولا تفسدوا فی الارض و فساد مکنید
بسبب کفر و خیانت در زمین بعد اصلاحها پس از اصلاح حق تعالی آن زمین را ببعثت
انبیا و اوصیا ذلکم عمل کردن بآنچه فرمودیم بشما از ایفاء کیل و موزون و عدم افساد
خیر لکم بهتر و نفع دارتر است مر شما را ان کنتم مؤمنین اگر هستید از اهل ایمان اگر
چه آن اعمال نظر بجمیع خلایق خیریت دارد اما نفع آن موقوف بایمانست ولا تقعدوا

بکل

بکل صراط و منشینید بر سر راهی مانند شیطان که گفت لاقعدن لهم صراطک المستقیم توعدون
حالکونیکه بترسانید بقتل جمعی را که خواهند بخدمت شعیب بیایند و ایمان باو آورند و تصدون
و باز دارید عن سبیل الله از راه خدا و دین او من آمن به آنکس را که ایمان آورده
است بخدا یعنی در پی آزار کسی که ایمان خواهد بیارد و کسی که ایمان آورده میشوید و بجوئید
و تبغونها عوجا و بجوئید برای سبیل خدا بوسیله شبهات باطله و اکاذیب کاسده
عوجا کجی را واذکروا و یاد کنید اذ کنتم قلیلا وقتی را که بودید اندک هم بحسب عدد
و هم بحسب عدت فکثرکم پس بسیار گردانید خدای تعالی شما را تا آنکه برکت داد در
اموال و اولاد شما پس در مقام شکر نعمتهای الهی درآیید و انکار پیغمبر او مکنید وانظروا
کیف کان عاقبة المفسدین و بنگرید که چگونه بود سرانجام کار مفسدان و مکذبان پیغمبران
از امم سابقه مثل قوم نوح و هود و صالح و لوط حق سبحانه و تعالی از آیه واذکروا تا اینجا قوم شعیب را
بعبادت و طاعت خوانده هم بطریق ترغیب و هم بطریق ترهیب و چون قوم شعیب بعضی ایمان
آوردند و برخی بکفر خود ماندند پس خطاب بقوم خود کرده فرمود که وان کان طائفة منکم
آمنوا و اگر چه گروهی از شما ایمان آوردند بالذی ارسلت به بآن چیزی که فرستاده شده
ام بآن وطائفة لم یؤمنوا و گروهی دیگر ایمان نیاوردند باید که از این عدم ایمان جمعی مغرور
نشوید زیرا که عاقبت نیکو با ماست فاصبروا حتی یحکم الله بیننا پس شکیبایی ورزید تا
وقتی که حکم کند خدای تعالی میان ما و گروه باعلاء درجات مؤمنین و انهدام بنیان مشرکین
وهو خیر الحاکمین و خدای تعالی بهترین حکم کنندگانست و اصلا حیف و میلی در حکم او نیست
قال الملأ الذین استکبروا گفتند گروهی از اشراف آنها که سرکشی کردند و تصدیق قول
شعیب نمودند من قومه از قوم او لنخرجنک یا شعیب هر آینه بیرون میکنیم ترا ای شعیب

والذین آمنوا و آنانرا که ایمان آورده اند معک با تو یعنی ترا و تابعین ترا همراه بیرون
میکنیم من قریتنا از شهر ما او لتعودن فی ملتنا یا آنکه عود کنید و برگردید در کیش ما
حاصل کلام آنکه میان ما و شما یکی ازین دو کار خواهد بود یا اخراج از بلد یا عود بملت ما و
چون حضرت شعیب قبل از بعثت و بعد از بعثت معصوم از کفر و معاصی است پس اوقال
او در عود بملت کفره بطریق تغلیب خواهد بود یا یعنی که قوم شعیب را که اول کافر بودند و بعد
از ان مسلمان شدند تغلیب کرد بر شعیب و مخاطب ساخت شعیب و قوم او را بخطاب قوم
او و میتواند که شعیب در اول امر مذهب خود را یا بنابر مصالح و حکم یا بنابر تقیه اگر اینرا تقیه
جایز باشد بر قوم خود مخفی داشته باشد و ایشان توهم کرده باشند او در دین ماست لهذا
گفته باشند که او لتعودن فی ملتنا قال گفت شعیب از روی انکار که شما میخواهید که ما بملت شما
در آییم او لو کنا کارهین اگر چه باشیم ما بد دارنده ملت شما یعنی چه نوع ما بطوع و رغبت
خود بکیش باطل خواهیم در آمد با آنکه کیش شما مکروه ماست قد افترینا بتحقیق افترا کرده
باشیم علی الله کذبا بر خدای تعالی دروغ را ان عدنا فی ملتکم اگر باز گردیم در کیش
باطل شما بعد اذ نجینا الله منها بعد از آنکه نجات داده باشد ما را خدای تعالی
از ملت شما و قامت دلیل بر بطلان آن بنابر جواز تقدیم جزا بر شرط جزا ان عدنا فی ملتکم قد
افترینا علی الله کذبا است و اگر این تقدیم جایز نباشد جزا محذوف خواهد بود و دال بر محذوف
قد افترینا علی الله کذبا مذکور است وما یکون لنا و نشاید ما را ان نعود فیها آنکه باز
گردیم در ملت شما الا ان یشاء الله ربنا مگر آنکه خواهد خدای تعالی که پروردگار ماست خذلان
ما را و منع الطاف خود از ما کند و میتواند که این کلام از قبیل تعلیق محال بمحال باشد وسع ربنا
احاطه کرده پروردگار ما کل شیء همه چیز را علما از روی علم و میتواند که ما بملت کفر در نمی آییم

علی

علی الله توکلنا بر خدای تعالی توکل کردیم بر ثبات و دوام ما بر ایمان پس شعیب در مقام
مناجات حضرت مجیب الدعوات در آمده فرمود ربنا افتح بیننا ای پروردگار ما حکم کن
میان ما و بین قومنا و میان قوم ما بالحق براستی و انت خیر الفاتحین و تو بهترین
حکم کنندگانی در مجمع البیان گفته الفتح الحکم و الفاتح و الفتاح الحاکم قال الملأ الذین کفروا
و گفتند اشراف آنانکه کافر شدند من قومه از قوم شعیب مر تابعین خود را لئن اتبعتم
شعیبا اگر پیروی کنید شما شعیب را و اختیار دین او نمایید انکم اذا لخاسرون
بدرستی که شما درین هنگام هر آینه باشید از زیانکاران زیرا که کیش قدیم خود را گذاشته
بدین مجدد میگروید و چون ایشان اصرار بکفر ورزیدند فاخذتهم الرجفة پس فرو گرفت
ایشان را صیحه عظیمه چنانچه از حضرت صادق علیه السلم مرویست و مؤید اینست آنچه در سوره
هود در باب قوم شعیب خواهد آمد که و اخذت الذین ظلموا الصیحه یا فرو گرفت ایشان را زلزله
چنانچه منقول از ابن عباس است میتواند که مبادی زلزله صیحه باشد که ایشان معذب بهر دو
شده باشند فاصبحوا پس صبح کردند و میتواند فاصبحوا بمعنی صاروا باشد یعنی پس
گردیدند فی دارهم جاثمین در منزلهای خود بر روی در افتادگان فخر رازی در تفسیر کبیر خود
گفته که این آیه دلالت دارد بر معجزه عظیمه برای شعیب زیرا که در شهری که عذاب بر قوم شعیب نازل
شد هم مؤمن بودند و هم کافر و همه در ان شهر مجتمع بودند پس فرو گرفتن عذاب بعضی دون بعضی را
از آیات بینه و معجزات ظاهره است الذین کذبوا شعیبا آنانکه تکذیب کردند شعیب را
چنان مستاصل شدند که کان لم یغنوا فیها گویا که هرگز اقامت نکرده بودند در ان شهر الذین
کذبوا شعیبا مبتدا است و کان لم یغنوا فیها خبر آن الذین کذبوا شعیبا آنانکه تکذیب کردند
شعیب را کانوا هم الخاسرین بودند ایشان زیانکاران در دنیا و در آخرت نه آنانکه تابع

شعیب شده تصدیق او کردند فتولی عنهم پس چون شعیب دید که عذاب آمد اعراض
کرد از ایشان مانند اعراض شخصی که از کسی مأیوس شده باشد وقال یا قوم وگفت بروجه
تأسف که ای قوم من لقد ابلغتکم هرآینه تحقیق رسانیدم بشما رسالات ربی پیغامهای
پروردگار خود را و شما را به ایمان بیاورید و نصحت لکم و نصیحت کردم شمارا و شما گوش
بنصیحت من نکردید فکیف آسی پس چگونه اندوه خورم استفهام انکاریست یعنی اندوه نمیخورم
علی قوم کافرین برقومی که اهلیت آن ندارند که کسی برای ایشان اندوه خورد بواسطه
کفر ایشان وما ارسلنا فی قریة من نبی و نفرستادیم ما در هیچ شهری و دهی من نبی از پیغمبری
الا اخذنا اهلها مگر آنکه گرفتیم اهل آن قریه را بواسطه تکذیب ایشان پیغمبر خود را
بالبأساء برنج و مرض والضراء و بسختی و فقر صاحب مجمع البیان اعنین تفسیر کرده و بعضی
بأسا را بفقر و فاقه و ضرا را بمرض عکس اول تفسیر کرده اند لعلهم یتضرعون تا آنکه ایشان
بعد از دریافت مقدمه عذاب تضرع و زاری کنند و توبه و انابت طلب رفع عذاب از پیغمبر خود
نمایند ثم بدلنا پس بدل کردیم ما مکان السیئة بجای بلا و محنت الحسنة رفاه
وسعت راحتی عفوا تا آنکه بسیار شد عدد و عدت ایشان وقتی که گیاه زمین بسیار
شود عربان میگویند عفا النبات ای کثر یعنی ما آنها را آزمودیم هم بمحنت و هم براحت و بهیچ وجه
تنبه حاصل نکردند و بعضی عفوا بمعنی اعرضوا عن الشکر گرفته اند یعنی ایشان با وجود نزول نعمت
و راحت اعراض از شکر الهی کردند وقالوا قد مس آباءنا الضراء والسراء
و گفتند بتحقیق رسیده بود پدران ما را نیز محنت و راحت و اینها بواسطه حوادث فلکی بود
نه بجهت کفر و ایمان لهذا پدران ما از کیش خود برگشتند فاخذناهم بغتة پس گرفتیم ما
ایشان را ناگاه بدون آنکه اول علامات عذاب بر ایشان ظاهر گردد وهم لا یشعرون

وایشان

وایشان ندانسته که عذاب بر ایشان نازل میشود و این نوع عذاب سخت تر و الم آن
بیشتر است ولو ان اهل القری آمنوا و اگر چنانچه اهل آن قریها که ببلا و عذاب گرفتار شدند
ایمان می آوردند واتقوا و پرهیز میکردند از شرک و معاصی لفتحنا علیهم هرآینه می
گشادیم بر ایشان و میدادیم ایشان را برکات من السماء والارض خیراتی که آید از آسمان
و زمین یعنی فراخ میکردیم بر ایشان انواع نعمت را و بوجه سهولت از اطراف و جوانب بایشان
میرسانیدیم یا آنکه از آسمان باران بسیار با فایده و در زمین زراعت وافر نیکو بایشان
میدادیم و از حدیث حضرت سید الشهداء علیه التحیة والثنا چنانچه در کتاب خرایج و جرایح روایت کرده
مستفاد میشود که مراد از برکات آسمان و زمین اکل میوه زمستان در تابستانست و
میوه تابستان در زمستان ولکن کذبوا ولیکن ایشان ایمان نیاوردند و تکذیب
پیغمبر خود کردند فاخذناهم پس گرفتیم ما ایشان را بعذاب استیصال بما کانوا یکسبون
بسبب آنچه بودند که کسب کردند از کفر و معاصی پس بر سبیل انکار میفرماید که أفأمن اهل
القری آیا ایمن شدند اهل قریها یعنی اهل مکه و حوالی آن که تکذیب میکنند پیغمبر ما محمد مصطفی را
صلی الله علیه و آله ان یأتیهم اینکه بیاید بدیشان بأسنا عذاب ما بیاتا در وقت بیتوته و
خواب که مراد از آن در شب است وهم نائمون و حال آنکه ایشان خوابیده باشند و عذاب
شبیخون بر ایشان آرد أوأمن اهل القری آیا ایمن شدند اهل مکه ان یأتیهم بأسنا ضحی
اینکه بیاید بدیشان عذاب ما در وقت چاشت وهم یلعبون و حال آنکه ایشان بازی کنند
و مشغول بکاری باشند که اصلا نفعی بر آن مترتب گردد أفأمنوا آیا ایمن شدند اهل تکذیب مکر
الله عذاب خدای را که آید بر ایشان بروجهی که مشعور به ایشان نباشد و چون اثر مکر مکار
بممکور به بدون شعور او میرسد لهذا تشبیه این نوع عذاب بمکر شده فلا یأمن مکر الله

پس ایمن نشوند عذاب خدای را از جمله بندگان و گناهکاران إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ
مگر گروه زیانکاران بسبب اختیار کفر و عدم عبرت و مراد اینست که ایمن نشوند عذاب خدای
را برای عاصیان مگر جمیع زیانکاران بنابرین مفاد آیه کریمه منافات ندارد با ایمن بودن انبیا
و معصومین از عذاب خدای تعالی با وجود آنکه ایشان منزه از لوث خسرانند چنانچه صاحب
مجمع البیان تصریح کرده لکن در کتاب نهج البلاغه مکرم از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلم
مرویست که لا تامنن علی خیر هذه الامة عذاب الله لقوله سبحانه فلا یامن مکر الله الا القوم الخاسرون
یعنی باید که ایمن نباشید بر بهترین این امت عذاب الهی را زیرا که حق تعالی فرموده فلا یامن مکر الله الا
القوم الخاسرون أَوَلَمْ يَهْدِ ای و لم یتبین و چون هدی بمعنی تبیین است بنابرین متعدی بلام شده
چنانچه حق تعالی فرموده لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ یعنی آیا بیان نشده برای کسانی که میراث گرفتند
زمین را و متمکن شدند در ان مانند اهل مکه مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا پس از هلاک اهل آن ارض أَنْ لَوْ
نَشَاءُ اینمعنی که بدرستیکه شان اینست که اگر میخواستیم أَصَبْنَاهُمْ میگرفتیم ایشانرا بِذُنُوبِهِمْ
بگناهان ایشان بنابرین ترجمان ان شاء تقدیر انه لو نشاء که ان مخففه از مثقله باشد فاعل یهد
است و بنابر قرائت نهد نون ان لو نشاء مفعول آنست باینمعنی که آیا ما بیان نکردیم برای وارثان
ارض اینمعنی را که اگر میخواستیم میگرفتیم ایشانرا بجزای گناهان ایشان وَنَطْبَعُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ جمله
مستانفه است بتقدیر و نحن نطبع علی قلوبهم یعنی و ما مهر خذلان برنهیم بر دلهای ایشان یعنی لطف
لطف و توفیق از ایشان برداشته بضلالت و غفلتشان بازگذاریم فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ تا آنکه
ایشان بواسطه ختم قلب سخن حق را نشنوند و اعتبار نگیرند مخفی نماند که ونطبع نمیتواند که معطوف اصبنا
باشد بمعنی و طبعنا زیرا که تعلیق آن بمشیت افاده نفی طبع از ایشان میکند با آنکه طبع درباره ایشان
متحقق است پس بواسطه تسلیه جناب رسالت مآب صلوات الله علیه و آله میفرماید که تِلْكَ الْقُرَىٰ

این آن شهرها است نَقُصُّ عَلَيْكَ حالگونی که میخوانیم بر تو ای محمد مِنْ أَنْبَائِهَا بعضی از خبرهای
آنرا تا تو تفکر در ان نمایی و خبر دهی تابعان قوم خود را که ایشان عبرت گیرند و اصرار بر عدم
متابعت تو نکنند وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ و هر آینه بتحقیق آمدند باهالی آن قری رُسُلُهُمْ پیغمبران
ایشان یعنی پیغمبرانی که ایشان از انها منتفع میشدند بِالْبَيِّنَاتِ بمعجزات ظاهره و دلایل واضحه
فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا پس نبودند ایشان که ایمان آرند بعد از آمدن رسولان با معجزات بِمَا
كَذَّبُوا مِنْ قَبْلُ بانچه تکذیب پیش از آمدن رسل یا پیش ازین در عالم ذر وقتی بودند ایشان
در اصلاب رجال و ارحام نسا چنانچه صریح حدیث علی بن ابراهیم است و در اصول کافی از
حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم حدیثی روایت کرده که مفاد بعضی از ان اینست که حق سبحانه
و تعالی در روز میثاق خلایق مخلوقه از گل بهشت و از شوره زار جهنم را دعوت نمود بقبول
نبوت انبیا و ولایت ما دوستان خدا قبول کردند تصدیق آن نمودند و دشمنان خدا
انکار آن کرده تکذیب نمودند ازینجاست که حق تعالی فرموده و ما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل
كَذَٰلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ همچنین مهر خذلان نهد خدای تعالی عَلَىٰ قُلُوبِ الْكَافِرِينَ بر دلهای
کافران و نقض کنندگان عهد و واگذارد ایشانرا بر ضلالت و غفلت خودشان وَمَا وَجَدْنَا
و نیافتیم لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ اکثر کافرانرا از ایشان وفا بعهد و میثاق خود کنند وَإِنْ وَجَدْنَا کلمه
ان مخففه از مثقله است یعنی و بدرستی که شان اینست که یافتیم أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ بیشتر ایشانرا
هر آینه خارجین از طاعت و ناقضین عهد و پیمان نزد کوفیان کلمه ان نافیه است و لام لفاسقین بمعنی
الا ای و ما وجدنا اکثرهم الا فاسقین یعنی و نیافتیم اکثر ایشانرا مگر فاسقین محمد بن یعقوب کلینی
در کتاب روضه از محمد بن سلیمان و او از پدر خود روایت کرده که حضرت صادق علیه السلم ابو بصیر را
مخاطب ساخته فرمودند که ای ابا بصیر شما وفا کردید بعهدی که خدای تعالی از شما گرفته بود در باب قبول

ولایت ما و تبدیل آن نگردید و احیانا اگر چنین نمیکردید هرآینه شما نیز مانند ناقضین آن عهد در مقام
تغییر و سرزنش در می آمدید و در اینجا که حق تعالی فرموده وما وجدنا لاکثرهم من عهد از ابوذر غفاری
مرویست که گفت بخدا قسم که تصدیق نکردند آن جماعتی که پیمان از ایشان گرفته شده بود که وفای
بعهد الهی نمایند مگر اهل بیت پیغمبر ایشان و جمعی قلیل از شیعیان اهل بیت و اینست معنی قول خدای
تعالی که فرموده وما وجدنا لاکثرهم من عهد و در اصول کافی از عبد صالح یعنی از حضرت امام موسی علیه السلم
روایت کرده که این آیه در شان جمعی که شک در امامت و ولایت ما کردند و میکنند نازل شده
بنابرین تاویل این آیه بعد از تنزیلست ثم بعثنا پس برانگیختیم ما من بعدهم از پس
این امم هالکه و بعد از پس انبیاء سابق موسی بایاتنا موسی بن عمران را بمعجزات ما الی
فرعون وملائه بسوی فرعون و اشراف قوم او و فرعون لقب پادشاه مصر بوده و پادشاهان
مصر را فراعنه میگفته اند چنانچه سلاطین فارس را اکاسره مینامیده اند فخر رازی در تفسیر کبیر خود گفته
که نام فرعون قابوس است و بزعم بعضی ولید بن مصعب بن ریانست و ایضا گفته که آیه کریمه ثم بعثنا
من بعدهم موسی بآیاتنا دلالت برانکه پیغمبر را لابد است از اتیان معجزه تا آنکه بواسطه این معجزه امتیاز
یابد از غیر خود و اگر معجزه نیارد قبول قول او اولی از قبول قول غیر او نخواهد بود فظلموا بها پس
فرعون و قوم او کافر شدند بآن معجزات و انکار آن کردند تعبیر کفر و شرک بظلم بواسطه آنست که حق
تعالی در جایی دیگر فرموده که ان الشرک لظلم عظیم فانظر پس نگر بدیده بصیرت ای بیننده که بعد از
انکار حق کیف کان عاقبة المفسدین چگونه بود انجام کار تباه کاران و منکران حق که همه بسجن عذاب
الهی غرق شدند مرویست که فرعون از خوف حضرت موسی در اطراف شهر و قصر خود و شهرهای مشتمل
بر بیستانها و آبگیرها بنا فرموده حکم کرد که شیرهای درنده در میان آن بیستان سر دهند تا آنکه موسی
را از آمدن پیش او مانع آیند و چون حق تعالی موسی را مبعوث بفرعون و قوم او گردانید بنا بر حکم الهی

موسی داخل شهرهایی شد که فرعون در حوالی قصر خود بنا فرموده بود و در هر بیستان که میگذشت شیرها
از خوف او دمهای خود را حرکت داده از و میگریختند و درهای هر مدینه بقدرت الهی برای دخول
موسی وا میشد و موسی با جامه پشمینه و عصا نزدیک قصر فرعون رسیده اذن طلبید که ملاقات
فرعون نماید و آن شخص که از فرعون اذن دخول مردم حاصل میکرد ملتفت بقول موسی نشد
تا آنکه موسی مدت مدید و عهدی بعید در انجا ماند و بعد از انقضاء آن مدت باز از آن شخص اذن
خواست او موسی را بچشم حقارت مشاهده کرده گفت که مگر پروردگار عالمیان را غیر از تو کسی نبود
که لاعلاج ترا مایلست که برسالت پیش فرعون بفرستد موسی ازین سخن غضبناک شده در
اول را بعصا کشود و سایر ابواب نیز خود بخود مفتوح میشدند تا آنکه موسی نزدیک بقصر فرعون که
ارتفاع آن هشتاد ذرع بود رسید و در بعضی روایات چهل ذرع مذکور است و فرعون حکم
کرد که موسی را از قصر او در آرند و موسی بفرموده فرعون داخل قصر گردید و فرعون را خبر رسالت خود
داد چنانچه حق تعالی فرموده که وقال موسی یا فرعون و گفت موسی ای فرعون یعنی ای پادشاه
مصر انی رسول من رب العالمین بدرستیکه من فرستاده شده ام از نزد پروردگار عالمیان
بسوی تو و قوم تو حقیق علی ان لا اقول ای انا حقیق بان لا اقول که کلمه علی بمعنی با باشد
چنانچه قرائت عبدالله بن ابی است یعنی من سزاوارم برانکه نگویم علی الله الا الحق بر خدای
تعالی مگر سخن راست را پس من درین قول که فرستاده پروردگار عالمیانم راست گویم نه دروغگو
قد جئتکم بتحقیق که آمده ام بشما ببینة من ربکم بمعجزه ظاهر از جانب پروردگار شما که
آن گواه بر صحت رسالت منست فارسل معی بنی اسرائیل پس بفرست با من فرزندان یعقوب
را که تا رجوع نمایند بوطن اصلی آباء خود که آن ارض مقدسه است و چون یعقوب علی نبینا و آله و علیه
السلم با اولاد و احفاد بمصر آمده و همه آنجا قرار گرفتند و نسل ایشان بسیار شد و یعقوب و یوسف با

برادران در گذشتند فرعون در زمان سلطنت خود دعوی انا ربکم الاعلی کرد و بنی اسرائیل
قبول این دعوی گزاف باطل نکردند لهذا ایشان را بذل عبودیت انداخت تا آنکه حضرت موسی
مبعوث شده گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار و بگذار که هر کدام بجای خود روند
قالَ گفت فرعون إِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِآيَةٍ اگر آورده باشی تو در دعوی خود معجزه از نزد
خدا فَأْتِ بِهَا پس بیار آن معجزه را و حاضر کن نزد من إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ اگر
باشی تو از جمله راستگویان درین دعوی اگرچه فأت بها جزائی است که میان دو جمله شرطیه
واقع شده اما بحسب معنی مؤخر از هر دو جمله شرطیه است تقدیر کلام چنین است که ان کنت جئت بآیة
ان کنت من الصادقین فات بها عندی فَأَلْقَى عَصَاهُ پس بیفکند موسی از دست خود عصای
خود را فَإِذَا هِيَ پس ناگاه آن عصا گردید ثُعْبَانٌ مُبِينٌ اژدهای ظاهر چنانکه اصلا
شک را در آن راه نبود و در حدیث آمده که مر آن اژدها را دو لب بود لبی بر زمین و لبی بر بالای
قبه قصر فرعون که چنانکه گذشت ارتفاع آن هشتاد گز بود یا چهل گز و درین وقت فرعون در میان
دهان آن اژدها نظر افگند شعلهای آتش دید که از آنجا بیرون می آید از ین واقعه هایله ترسیده
رو بگریز نهاد و بر خود حدث کرد و استغاثه بموسی کرد که آن اژدها را بگیرد و در اصول کافی از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که عصای موسی عصای آدم بود که از آدم بشعیب رسید
و بعد از آن منتقل بموسی بن عمران شد و بالفعل آن عصا پیش ماست و ما حامل آن عصائیم و همین
ساعت من او را دیده ام و آن مانند حالت اولی که از درخت کنده شده سبز و تازه است و هر
آینه آن عصا بسخن در می آید هرگاه او را بسخن در آرند و آن مهیا و آماده کرده شده برای قایم آل
محمد صلوات الله علیه و آله و میکند قایم علیه السلم بآن هر آنچه موسی بآن میکرد و آن میترساند و مضطر
می سازد مخالفان را و بسرعت تمام فرو میگیرد اسباب و آلاتی را که مخالفان بآنها خواهند که مردم را

زرب دهند و در حین فرا گرفتن گشاده میشود برای آن دو لب یکی از آن در زمین است و دیگری
در سقف قصر فرعون که فراخی میان آن دو لب چهل ذرعست وَنَزَعَ يَدَهُ و بیرون کشید
موسی از جیب خود دست خود را فَإِذَا هِيَ پس در آن وقت بود آن دست سفید بَيْضَاءُ
لِلنَّاظِرِينَ سفید نورانی برای نظاره کنندگان مرویست که شعاع نور آن دست غالب می آمد
بر شعاع آفتاب با وجود آنکه موسی گندم گون بوده احسن ما قال گواه عاشق صادق در آستین
دارم قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ گفتند اشراف و رؤسا از قوم فرعون إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ
عَلِيمٌ بدرستیکه این موسی هر آینه جادوگریست دانا بفن خود این سخن از فرعون نیز ناشی
شده و بطریق مشورت بیکدیگر میگفتند بنا برین درین سوره این سخن را بملا نسبت داده و
در سوره شعرا بفرعون چنانچه درین سوره میفرماید که قال للملأ حوله ان هذا لساحر علیم يُرِيدُ
أَنْ يُخْرِجَكُمْ میخواهد که بیرون کند همه شما را مِنْ أَرْضِكُمْ از زمین شما که مصر است فَمَاذَا
تَأْمُرُونَ پس چه میفرمایید در باب موسی و دفع آن چه تدبیر میکنید تا آن عمل کنیم قَالُوا گفتند ایشان
بفرعون أَرْجِهْ مهلت ده و بگذار موسی را وَأَخَاهُ و برادر او هارون را و در کار ایشان
شتاب مکن محمد بن مسعود عیاشی از یونس بن ظبیان روایت کرده که حضرت صادق علیه السلم
فرمود که وقتی که موسی و هارون بمجلس فرعون در آمدند در آن مجلس شخصی نبود که از زنا بهم رسیده
باشد بلکه همه از نکاح متولد شده بودند زیرا که اگر در میان ایشان ولد زنا میبود هر آینه امر میکرد
فرعون را بقتل موسی و هارون و امر نمینمود بتأنی و مهلت دادن راوی گوید که حضرت بعد از ین
دست مبارک بر سینه خود گذاشته فرمود که ما نیز مانند موسی و هرونیم که هر که متولد شده باشد
از زنا در آزار و قتل ما شتاب مینماید و امر بصبر نمیکند و عبارت حدیث اینست که لم یکن فی
جلسائه یومئذ ولد سفاح ولو کان لامر بقتلهما وقال وکذلک نحن لا یسرع الینا الا کل خبیث الولادة

وارسل فی المداین حاشرین و بفرست در شهرها که حوالی مصر واقع شده اند حاشرین جمع کنندگان
سحره را یأتوک تا بیارند پیش تو بکل ساحر علیم هر ساحری که دانا باشد در فن
سحر تا معارضه کند با موسی در سوره شعرا بکل سحار علیم است و فرعون بگفته اشراف قوم جمعی را
بواسطه آوردن سحره فرستاد و جاء السحرة و آمدند ساحران که باعتقاد بعضی از
مفسرین هفتاد هزار بودند در سوره شعرا در ضمن حدیث خواهد آمد که سحره هر کس بودند فرعون بسوی
فرعون قالوا گفتند این ساحران ان لنا لاجرا البته ما را مزدی بزرگ خواهد
بود و انکم لمن المقربین و بدرستیکه باشید شما هر آینه از جمله نزدیکان و خواص من
روزی فرعون جمیع مردم شهر را از وضیع و شریف را طلبیده گویند این جمع در زمین اسکندریه
بود تمامی لشکر و همه خلایق آنجا جمع شده فرعون خود بر تخت نشسته ساحران را حکم معارضه
موسی نمود قالوا یا موسی گفتند ساحران ای موسی اما ان تلقی یا آنست که تو بیفکنی
عصای خود را و اما ان نکون نحن الملقین و یا آنکه باشیم ما اول افکنندگان آلات سحر
خود را اگرچه ساحران این اختیار بموسی دادند اما رغبت ایشان این بود که اول موسی القاء
عصای خود کند تا آنکه ایشان بعد از این بابلغ وجهی در معارضه سحر کوشند قاضی ناصر الدین بیضاوی
گوید لکن رغبت سحره این بود که اول خودشان القاء آلات سحر کنند قال گفت موسی
القوا بیفکنید اول شما فلما القوا پس آنهنگام که بیفکندند ساحران آنچه ساخته بودند
سحروا اعین الناس جادو کردند و بفریفتند چشمهای مردم را و بمردم چنین وانمودند که این
آلات افعی چند اند و در واقع حقیقتی نداشت و استرهبوهم و بترسانیدند مردمان را
و جاؤا بسحر عظیم و آوردند جادوئی بزرگ که اینچنین جادوئی بنظر مردم نیامده بود و
اوحینا الی موسی و وحی کردیم ما بسوی موسی ان الق عصاک اینکه بیفکن عصای خود را

ان کنا نحن الغالبین قال نعم

موسی

موسی بحکم الهی آنرا بیفکند و گردید آن بقدرت قادر بیچون اژدهای عظیم فاذا هی پس در آن
وقت آن عصا اژدهائی شده تلقف فرو میبرد ما یأفکون آنچه بتزویر میکردند و بدروغ
بخلق مینمودند و آن چهل خروار ریسمان و چوب بود و چون عصا همه آنها را فرو برد روی
بجماعت حاضر کرد ایشان همه رو بگریز گذاشتند و از غایت ازدحام در حین فرار جمعی کثیر بهلاکت
رسیدند پس موسی علی نبینا و آله و علیه السلام او را بگرفت و چون بدست موسی آمد همان صورت
عصائی بهم رسانید و بعد از این سحره اقرار کردند که عمل موسی سحر نبود زیرا که اگر سحر میبود بایستی که
آلات سحر ما باقی باند فوقع الحق پس ظاهر شد راستی موسی و بطل ما کانوا یعملون
و باطل گشت آنچه بودند که این سحره بعمل می آوردند فغلبوا پس مغلوب شدند فرعونیان
هنالک آنجا که موسی غالب گردید و انقلبوا صاغرین و بازگشتند خوار شدگان و چون سحره
دانستند که آنچه موسی آورده فوق قدرت و قوت بشریست و از جنس سحر بری و عاریست
ایمان آوردند و القی السحرة و افکنده شدند ساحران بر روهای خود یعنی حشمت موسی
ایشانرا مضطر ساخت تا آنکه بر روی در افتادند ساجدین در حالیکه سجده کنندگان بودند
مر خدای عالمیان را قالوا آمنا برب العالمین گفتند ایمان آوردیم بپروردگار عالمیان
و بهمین قدر اکتفا نکردند که شاید متوهمی توهم کند که مراد از رب العالمین فرعون خواهد بود
بلکه در بدل رب العالمین گفتند رب موسی و هارون که آن رب العالمین پروردگار موسی
و هرونست قال فرعون گفت فرعون مر ساحران را آمنتم به ایمان آوردید بموسی یا برب
موسی که حقیقة مفاد هر دو یکی است قبل ان آذن لکم پیش از آنکه من دستوری دهم مر شما را
ان هذا بدرستیکه این عمل لمکر مکرتموه هر آینه تدبیری و حیله ایست که کرده اید شما
با موسی او را فی المدینة در شهر مصر پیش از بیرون آمدن باین صحرا لتخرجوا منها اهلها

تا بیرون کنید ازین مدینه اهل آن را که قبطیانند و شما با بنی اسرائیل درینجا سکونت گیرید و
مطلب فرعون ازین سخن این بود که قبطیان تابع سحره نشوند و ایمان بموسی نیارند فَسَوْفَ
تَعْلَمُونَ پس زود باشد که بدانید جزای این عمل را و آن جزا اینست که لَأُقَطِّعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ هر آینه بفرمایم که ببرند دستهای شما را وَأَرْجُلَكُمْ و پاهای شما را مِنْ خِلَافٍ
برخلاف یکدیگر از یکی راست و از دیگری چپ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ پس هر آینه در
دار کنم و بیاویزم همه شما را تا فضیحت شما و عبرت دیگران گردد و گفته اند که اول کسی که وضع صلب کرد
فرعون بود قَالُوا گفتند ساحران که ما را باکی از مرگ نیست زیرا که بسبب مرگ إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا
بدرستیکه ما بسوی پروردگار خود و بسوی مثوبات عظیمه و درجات رفیعه او مُنْقَلِبُونَ
رجوع کنندگانیم وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا و نمیکنی تو عذاب ما را إِلَّا أَنْ آمَنَّا مگر برای آنکه ایمان آوردیم
بِآيَاتِ رَبِّنَا بمعجزات پروردگار ما لَمَّا جَاءَتْنَا چون که آمد آن معجزات بوسیله موسی
بما و این ایمان ما بهترین اعمال و اصل مناقب است و بعد ازین اعراض از فرعون کرده متوجه
پروردگار خود شدند و گفتند رَبَّنَا ای پروردگار ما أَفْرِغْ عَلَيْنَا بریز بر ما صَبْرًا
شکیبائی را درین بلا تا آنکه جزع و فزع نکنیم و از آثام و گناهان پاک شویم وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ
و بمیران ما را در حالیکه مسلمان باشیم یعنی ثابت قدم باشیم در آن وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ
فِرْعَوْنَ و گفتند جمعی از رؤسا قوم فرعون مر فرعون را أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ آیا میگذاری
موسی و قوم او بنی اسرائیل لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ تا فساد کنند در زمین مصر و مردم را از تو برگردانند
وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ و ترا بگذارد و ترا موسی و معبودان ترا بروایت علی بن ابراهیم فرعون اول
عبادت اصنام میکرد و بعد از آن دعوی انا ربکم الاعلی نمود و جمعی را اعتقاد اینست که فرعون اول
عبادت کواکب میکرد و بعضی گفته اند که فرموده بود که اصنام چند برای قوم خود بسازند و امر کرده بود

که از عبادت اصنام تقرب باو جویند لهذا گفته انا ربکم الاعلی و در مجمع البیان و جوامع الجامع
مذکور است که قرائت حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و یذرک و الاهتک یعنی عبادتک بوده
یعنی و ترا بگذارد ترا موسی و عبادت ترا بنا برین قرائت احتیاج باثبات آلهه برای فرعون
نیست و چون فرعون میدانست که قادر بر قتل موسی نیست بواسطه تسلیه قوم خود که او را بر قتل
موسی تحریص مینمودند قَالَ گفت که سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ زود باشد که بکشیم ما پسران بنی
اسرائیل را وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ و زنده بگذاریم زنان ایشان را تا خدمت ما کنند چنانچه قبل ازین
میکردیم تا معلوم همگان گردد که موسی آن شخص نیست که منجمان و کهنه گفته بودند که زوال ملک ما
بدست اوست وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ و بدرستیکه ما بر سر ایشان غلبه کنندگانیم و ایشان مغلوب
مااند و چون این تهدید بسمع بنی اسرائیل رسید مضطرب شده رو بسده موسی آوردند
قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ گفت موسی از روی دلداری مر قوم خود بنی اسرائیل را که اسْتَعِينُوا
بِاللَّهِ استعانت و نصرت جوئید از خدا وَاصْبِرُوا و شکیبائی ورزید إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ
بدرستیکه مطلق زمین یا زمین مصر مر خدا راست بنا بر اول الف و لام الارض برای جنس است
و بنا بر ثانی برای عهد يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ میراث میدهد و میبخشد آن زمین را هر که خواهد مِنْ
عِبَادِهِ از بندگان خود وَالْعَاقِبَةُ و خاتمه نیکو که ظفر و نصرتست لِلْمُتَّقِينَ مر پرهیزکاران را که
ریاست و دولت و تسلط فرعونیان عنقریب زوال پذیرد و غلبه و حکم شما را باشد و فی تفسیر
العیاشی عن عمار الساباطی قال سمعت ابا عبد الله علیه السلم یقول ان الارض لله یورثها من یشاء
من عباده قال فما کان لله فهو لرسوله و ما کان لرسول الله فهو للامام بعد رسول الله صلی الله علیه و آله یعنی
مرویست از عمار بن موسی ساباطی که گفت شنیدم من که حضرت صادق علیه السلم آیه کریمه ان
الارض لله یورثها من یشاء من عباده را میخواند و بعد از آن فرمود که در زمان حضرت رسالت

پناه صلی الله علیه و آله آنچه باشد از خدای تعالی پس آن از رسول خداست و آنچه از رسول
خدا باشد پس آن از آل امام است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و در اصول کافی حدیثی
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که مجمل ترجمه آن اینست که من در کتاب علی صلوات
الله علیه در تفسیر آیه ان الارض لله تا آخر دیدم که آنحضرت نوشته بود که من و اهل بیت من
آن جمعیم که بمیراث داده ما را خدای تعالی همه زمین را و مائیم آن متقیان که حق تعالی فرموده
والعاقبة للمتقین و کل زمین معمور و موات از ماست و هر کس اینکه تصرف کرده باشد آن
ارض را لازم است که کرایه آنرا با امام از اهل بیت من برسانند و آنرا بر خود حلال گردانند تا وقتی
که قائم از اهل بیت من علیه السلم بشمشیر ظاهر شود پس او احاطه کند جمیع زمین را و آنرا مخصوص خود
گرداند مگر آن زمینی را که بتصرف شیعه امامیه ما بوده باشد که آنرا بدون کرایه بر ایشان واگذارد
و غیر ایشان را در نهایت خواری و زاری از آن زمین بیرون کند اللهم عجل فرجه و بنی اسرائیل
با آغاز شکایت کرده قالوا گفتند از روی توجع که اوذینا رنجانیده شدیم یعنی فرعونیان
ما را رنجانیدند و ایذا کردند من قبل ان تاتینا پیش از آنکه بیایی تو برسالت و من
بعد ما جئتنا و پس از آنکه آمدی تو ما برسالت بروایت علی بن ابراهیم ایذا
قبل از بعثت و رسالت موسی قتل اولاد بنی اسرائیل است و بعد از بعثت حبس کردن
ایشانست بواسطه ایمان آوردن بموسی قال گفت موسی غم مخورید که عسی ربکم
واجب گرداننده پروردگار شما بر خود ان یهلک عدوکم اینکه هلاک کند دشمن شما را
و یستخلفکم فی الارض و خلیفه و جانشین گرداند شما را در زمین مصر بعد از اهلاک
اعدا شما بعضی گفته اند که ایراد کلمه عسی که برای ترجی و طمع است تنبیه بر آنست که موسی را جزم
نبود بر استخلاف بنی اسرائیل زمان او در مصر و در روایت آمده که مصر در زمان داود برای

بنی اسرائیل مفتوح شد و ایشان در مصر غلبه نمودند فینظر پس به بیند خدای تعالی و علم
او تعلق گیرد بعد از آنکه شما را نصرت بر اعدا دهد کیف تعملون که چگونه عمل میکنید و چه چیز
بجای آرید از شکر نعمت و احسان یا کفران نعمت و عصیان تا موافق آن شما را جزا
و سزا دهد پس حق تعالی بیان مقدمات هلاک فرعونیان و اعدای بنی اسرائیل میکند
که و لقد اخذنا آل فرعون و هر آینه بتحقیق گرفتیم ما تابعان فرعون را بالسنین
بقحط و تنگی چندین که آن سال قحط در میان بنی اسرائیل تاریخ گردید و نقص من
الثمرات و بنقصان بعضی از میوهای ایشان لعلهم یذکرون تا اینکه ایشان
پند گیرند و بدانند که این عذاب بجهت شآمت کفر و عصیان ایشانست و مع هذا پند پذیر
نشدند فاذا جاءتهم الحسنة پس چون آمدی بر ایشان نیکوئی یعنی صحت و سلامتی و
ایمنی و وسعت حال قالوا لنا هذه گفتند برای ماست این حسنه و ما مستحق آنیم و ان تصبهم
و اگر رسیدی بدیشان سیئة بدی یعنی جوع و خوف و مرض یطیروا بموسی و من معه
فال بد میگرفتند بموسی و با آنکه با او بودند و میگفتند این رنج و محنت بطالع شآمت رسیده تعریف
حسنه با ادات تحقیق و تنکیر سیئه با حرف شک اشارت بر اینست که حسنه مقصود بالذات
و سیئه مقصود بالعرض است پس حق تعالی رد ایشان کرده فرموده الا بدانید و آگاه باشید
انما طائرهم جز این نیست که سبب خیر و شر ایشان عند الله نزد خدای تعالی است
یعنی بحکم و مشیت اوست چنانچه حق تعالی در جایی دیگر فرموده قل کل من عند الله نه بشآمت
موسی و قوم او و لکن اکثرهم لا یعلمون و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند که آنچه بایشان
میرسد بحکم الهی و مصلحت اوست که آن حقیقه جزای عمل و شآمت کردار ایشانست که از جانب
الله بایشان میرسد و قالوا و گفتند فرعونیان مر موسی را مهما تاتنا به ای ما شی تحضرنا

تأتنا به یعنی هر چیزی که حاضر کنی آنرا برای ما و آن نزد تو حاضر باشد بیار برای ما آنچه را مِنْ
آيَةٍ از هر معجزه مثل عصا و ید بیضا و قحط و غلا اطلاق آیه و معجزه بر آنچه موسی علیه السلم آورد
باعتقاد موسی علیه السلم است نه باعتقاد قبطیان زیرا که ایشان آنرا سحر و باطل میدانستند
لهذا گفتند لِتَسْحَرَنَا بِهَا تا سحر کنی چشمهای ما را بآن آیه فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ
پس نیستیم ما مر ترا ایمان آورندگان و چون فرعونیان در عناد و انکار اصرار کردند ما
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ پس فرستادیم بایشان بلائی را که طوف میکرد و فرو میگرفت
ایشانرا فی تفسیر العیاشی عن محمد بن قیس عن ابی عبد الله علیه السلم قال قلت ما الطوفان
قال هو طوفان الماء والطاعون یعنی محمد بن قیس گوید از حضرت صادق علیه السلم پرسیدم
که مراد از طوفان درین آیه چه چیز است حضرت فرمود که مراد ازان طوفان آب و طاعون
است وَالْجَرَادَ و فرستادیم ملخ پرنده را تا آنکه جمیع اشجار و زراعت فرعونیان را خوردند
و نزدیک بآن رسیده بود که موی لحیه و بدن ایشانرا نیز بخورند وَالْقُمَّلَ و صغار ملخ را
که هنوز پر برنیاورده بودند و این قسم ملخ بواسطه اکثار زراعت بدتر از نوع اولست
و بعضی گفته اند که مراد از قمل کبار قردانست و قردان کنه است و مرویست که قمل پیش ازین
مخلوق نشده بود و درین زمان حق تعالی آنرا بواسطه نابود کردن زراعت قبطیان موجود
ساخت وَالضَّفَادِعَ و فرستادیم وزغها را تا آنکه بجامهای خواب ایشان و در طعامهای
ایشان می افتادند و در حین سخن گفتن بدهنهای ایشان میرفتند وَالدَّمَ و خون را یعنی که
آب نیل را برای قبطیان مبدل بخون گردانیدیم اما برای بنی اسرائیل همان آب بود و
قبطیان بنی اسرائیل را میگفتند که شما آب نیل را بدهان خود بگیرید و بدهن ما بریزید و چون
چنین میکردند آن آب در دهن قبطیان صورت خون بهم میرسانید و بعضی گفته اند که مراد از

دم رعافست که حق تعالی آنرا مسلط بر ایشان ساخته بود آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ در حالتی
که این امور علامتهای بودند از هم جدا شده که هر کدام در سالی بر ایشان نازل میشد
بجهت امتحان و گفته اند موسی علیه السلم بعد از آنکه بر سحره غالب شد در مدت بیست
سال که در میان قبطیان بود این آیات را بر ایشان نمود یا در حالتی که این اشیا
علاماتی بودند ظاهر که احدی در بودن آن از جانب الله شک نمیکرد فَاسْتَكْبَرُوا پس
تکبر کردند از ایمان آوردن بخدا و رسول او چنانچه علی بن ابرهیم روایت کرده که چون در
سالی یکی ازین بلیات بر ایشان نازل میشد در خدمت موسی جزع و فزع میکردند که اگر این
عذاب را از سر ما رفع گردانی ما بتو ایمان آوریم و بنی اسرائیل را بخدمت تو فرستیم و
بعد از خلاصی ایشان ازان عذاب باز در همان کفر و انکار خود اصرار مینمودند وَكَانُوا قَوْمًا
مُجْرِمِينَ و بودند این فرعونیان قومی گناهکار وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ و چون فرود آمد بر
ایشان رجز اکثر مفسرین را اعتقاد اینست که مراد از رجز همان عذابهائیست که پیش ازین
مذکور شد اما بنا بر روایات اهل بیت علیهم السلم مراد از رجز عذابی غیر آن عذابهاست چنانچه در
مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که مراد از رجز برف سرخست که فرعونیان هرگز
اینچنین برفی ندیده بودند و جمعی کثیر از رؤیت آن بهلاکت رسیدند و فی تفسیر العیاشی عن الرضا علیه السلم
فی قوله لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لک قال الرجز الثلج ثم قال خراسان بلاد رجز یعنی حضرت امام
رضا علیه التحیة والثنا فرمودند که مراد از رجز درین آیه برفست و بعد ازین گفتند که خراسان از جمله
بلادیست که برف در آنجا میبارد و بروایت علی بن ابرهیم نیز رجز بمعنی برفست حاصل کلام آنکه چون
حق تعالی بر فرعونیان بلاء برف و سرما نازل کرد قَالُوا گفتند از روی تضرع و زاری چنانچه در حین
نزول بلیات دیگر میگفتند يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ ای موسی بخوان از برای خلاصی ما پروردگار خود را

بما عهد عندک بآنچه عهد کرده است نزد تو که هر گاه او را بخوانی اجابت تو کند یا بآنچه عهد
کرده ترا که اگر ما ایمان آوریم رفع عذاب از ما نماید و بعضی گفته اند که با ربما عهد باء قسم است
و مراد از ما عهد نبوت موسی است یعنی بخوان خدای را بحق نبوت خود یا آنکه ما قسم میخوریم
بحق نبوت تو که لئن کشفت عنا الرجز اگر زایل گردانی از ما این عذاب برف و سم ما را
لنؤمنن لک هر آینه ایمان آریم مر ترا و ترا به پیغمبری قبول کنیم و لنرسلن معک بنی
اسرائیل هر آینه بفرستیم با تو فرزندان یعقوب را که تا هر کجا که خواهی ببری فلما کشفنا
عنهم الرجز پس چون برداشتیم از ایشان بلیت برف و سم ما را و تاخیر کردیم درباره
ایشان الی اجل تا وقتی معین که هم بالغوه ایشان در یابنده آن وقتند که آن زمان
غرق شدن ایشان یا زمان موت ایشانست اذا هم ینکثون آنگاه ایشان بلا توقف
و تامل نقض عهد خود میکردند و ایمان نمی آوردند فانتقمنا منهم پس انتقام کشیدیم از ایشان
باین نوع انتقام که فاغرقناهم فی الیم پس غرق ساختیم ایشان را در دریای نیل بانهم
بسبب آنکه ایشان کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند و سحر نسبت دادند معجزات ما را که دلالت
میکرد بر صدق موسی و کانوا و بودند ایشان عنها از آن نقمه و عذاب که ما منتقم و دال
بر آنست غافلین بیخبران و بعضی گفته اند که ضمیر عنها راجع بآیات است یا بمعنی که چون با وجود
نزول این نوع آیات ایمان نمی آوردند و تفکر در آن نمیکردند گویا که غافل و بیخبر بودند از آن و
و اورثنا و میراث دادیم القوم الذین قومی را که آن قوم کانوا بودند یستضعفون
ضعیف و زبون شمرده شده نزد قبطیان و فرعونیان مشارق الارض و مغاربها
طرف شرقی زمین فرعون را و طرف غربی آنرا یعنی جمیع ملک فرعون را بقوم بنی اسرائیل
عطا کردیم یا آنکه جمیع ملک مصر و شام را که مستقر بنی اسرائیل بود بایشان دادیم التی آن

زمینی را

زمینی را که بارکنا فیها برکت دادیم درآن زمین منافع و مزارع و محصولات را و تمت
کلمة ربک الحسنی و بعمل رسید و گذارده شد وعده پروردگار تو که آن وعده نیکو
تراست علی بنی اسرائیل برای بنی اسرائیل که آن وعده نصرت بود بر اعدا و تسخیر دیار ایشان
بما صبروا بسبب صبر و شکیبایی ایشان بر شداید و مکاره بنا بر قرائت کلمه ربک با فراد کلمه
الحسنی که صفت آنست مونث احسن خواهد بود و بنا بر قرائت کلمات ربک که جمع کلمات باعتبار
تعدد مواعید است الحسنی جمع خواهد بود چنانچه حق تعالی فرموده و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها
و دمرنا و خراب کردیم ما ما کان یصنع فرعون آنچه بود که میساخت فرعون و قومه و یاران
او را از منزلهای نیکو و عمارتهای ارجمند و ما کانوا یعرشون و آنچه بودند که بر افراشته
بودند از تاکهای انگور و غیر آن بر چوب در باغها و بوستانهای خود یا آنچه بلند کرده بودند از بناهای
عظیم مثل صرح هامان تا اینجا قصه فرعون و قوم او بود و بعد ازین بیان میکند امور شنیعه قبیحه را که بنی
اسرائیل ارتکاب آن کردند و با وجود نعمتهای بسیار که حق تعالی بایشان کرامت کرده بجهت تسلیه
خاطر پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله چنانچه میفرماید و جاوزنا و بگذرانیدیم ببنی اسرائیل البحر قوم
بنی اسرائیل را از دریا بسلامت بعد از غرق شدن فرعون و فرعونیان فاتوا پس آمدند و
گذشتند این قوم بنی اسرائیل علی قوم بر گروهی که یعکفون مواظبت و مداومت میکردند علی
اصنام لهم بر عبادت و پرستش بتانی که مر ایشان راست و گویند آن گروه قبیله لخم بودند که در ولایت
رقه سکونت داشتند قالوا گفتند جهال بنی اسرائیل با احبار ایشان یا موسی اجعل لنا الها
ای موسی بساز برای ما خدائی یعنی بتی از برای ما بتی که تا ما آنرا عبادت کنیم کما لهم آلهة چنانچه این
قوم را بتهاست که عبادت آن میکنند قال گفت موسی انکم قوم تجهلون بدرستیکه شما
گروهید که جهل میورزید و عارف بخدا و صفات کامله او نیستید ان هؤلاء بدرستیکه این گروه

بت پرست عُتبی درهم شکسته شده است مَا هُمْ فِيهِ آنچه ایشان در آنند یعنی خدای
تعالی دین و آیین ایشان را برطرف خواهد کرد و بتان ایشان را درهم خواهد شکست وَبَاطِلٌ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و زایل و نابود است آنچه هستند ایشان که میکنند از عبادت اصنام و نفعی
از آن نخواهند برد اگرچه بآن قصد تقرب بسوی خدای تعالی نمایند حاصل کلام آنکه هم کیش و بتان
ایشان و هم عمل ایشان ضایع و ابتر است قَالَ گفت موسی أَغَيْرَ اللَّهِ آیا غیر خدا را
أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا ای ابغی لکم الها یعنی طلب کنم برای شما معبودی وَهُوَ فَضَّلَكُمْ و حال آنکه خدای
تعالی تفضیل داد شما را عَلَى الْعَالَمِينَ بر جمیع عالمیان زمان شما وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ
و یاد کنید چون رهانیدیم شما را از اتباع فرعون يَسُومُونَكُمْ در حالیکه حمل میکردند شما را از روی خواری
سُوءَ الْعَذَابِ عذاب شدید را يُقَتِّلُونَ أَبْنَاءَكُمْ بدل سوء العذاب یعنی آن عذاب شدید
اینست که میکشتند ایشان پسران شما را بجهت قطع نسل شما وَيَسْتَحْيُونَ و زنده میگذاشتند نِسَاءَكُمْ
زنان شما را بجهت بندگی و خدمتکاری خود وَفِي ذَٰلِكُمْ و در این رهانیدن شما بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ
عَظِيمٌ نعمتی بود از پروردگار شما نعمتی بزرگ و یا آنکه در تخلیه قوم فرعون در آزار رسانیدن شما
ابتلا و امتحان بود بزرگ مر شما را از جانب پروردگار شما چون موسی بقوم بنی اسرائیل گفته بود
که بعد از هلاک فرعون کتابی از جانب الله تعالی برای شما می‌آورم که هرچه شما را باید در آن کتاب
مبین باشد و قوم موسی بعد از هلاک فرعون و نجات خود از موسی طلب آن کتاب کردند پس
موسی بحکم الهی بقوم خود گفت که بعد از سی روز برای شما آن کتاب را خواهم آورد و بعد از این ده روز
دیگر بر آن افزوده شد چنانچه حق تعالی از آن خبر میدهد که وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ و وعده دادیم برای
اعطاء کتاب بار اول موسی را ثَلَاثِينَ لَيْلَةً سی شبانروز از شهر ذی قعده تعیین تاریخ
بواسطه آنست که مدار حساب ماه عرب برؤیت هلالست و آن در شب مرئی میشود وَأَتْمَمْنَاهَا

بعشر

بِعَشْرٍ و تمام کردیم بعد از آن وعده سی شبانروز را به ده روز دیگر از ماه ذیحجه و در اینجا خلاف
وعده از موسی سر نزده زیرا که هرگاه موسی میقات را بعد از سی روز مقرر کرده باشد روز
چهلم را نیز بعد از سی روز صادق است این تفسیر را صاحب مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر علیه
السلام روایت کرده و باین دفع کرده سؤالی را که در مقام کرده اند بدین وجه که هرگاه میقات انزال
کتاب چهل شبانروز بوده بنابر آنچه مقرر است که خیر الکلام ما قلّ و دلّ مناسب چنین بود که گفته
شود واعدنا موسی اربعین لیلة چنانچه در سوره بقره مذکور است و وجه دفع بر صاحبان بصیرت
ظاهر است و بعضی مفسرین دفع این سؤال را بنوعی گفته اند که فایده افزودن ده روز از اینجا نیز
مبین میگردد زیرا که چنین جواب آنرا بیان کرده اند که چون موسی از خدای تعالی درخواست
انزال آن کتاب کرد از جانب الله مامور گردید که سی روز روزه دارد و بعد از آن بطور آید
تا کتاب باو داده شود پس موسی سی روز روزه داشت و در آخر بجهت روزه داشتن بسیار
بوی دهن مبارک خود را متغیر یافت و آنرا مکروه داشته مسواک کرد و آن بو برطرف شد
پس ملائکه گفتند که ای موسی ما از دهن تو بوی مشک استشمام میکردیم چرا آنرا بمسواک زایل
گردانیدی و مطابق کلام ملائکه وحی از جانب الله بموسی آمد که آیا تو ندانسته که بوی دهن
روزه دار نزد ما خوشبوتر است از مشک پس امر کرد خدای تعالی موسی را که ده روز دیگر
روزه بگیرد تا آن رایحه خوش و بوی دلکش عود کند لهذا وعده اول سی و اتمام آن به ده قرار
گرفت مطابق این تفسیر حدیث اهل بیت علیهم السلام نیز وارد شده و در اوایل سوره بقره ذکر
آن کردیم فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ پس تمام شد وقتی که پروردگار او مقرر کرده بود برای نزول
کتاب أَرْبَعِينَ لَيْلَةً حال آنکه رسیده بود بچهل شبانروز وَقَالَ مُوسَىٰ و گفت موسی
در وقت رفتن بطور لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي مر برادر خود هارون را که خلیفه باش

مراد در حین غیبت من در میان قوم من وَأَصْلِحْ و جاری ساز کاری را که موافق صلاح باشد
یا آنکه بصلاح آر امور فاسده ایشان را وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ و پیروی مکن راه
فساد کنندگان را اگرچه بحسب ظاهر این خطاب به هارونست اما در واقع قوم خود را میشنواند
که تابع اهل فساد و عصیان نشوند وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى و آن هنگام که آمد موسی بواسطه
طلب توریت لِمِيقَاتِنَا بسوی مکانی که ما برای او مقرر کرده بودیم و یا آمد در وقتی که ما معین
ساخته بودیم با هفتاد کس از احبار بنی اسرائیل وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ و شنوانید موسی را پروردگار
او سخن خود را بدون واسطه ملکی و وحی قَالَ گفت موسی بزبان آن هفتاد کس بتحریص
بنی اسرائیل نه بهوای نفس موسی را برین داشتند که گوید رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ای پروردگار
من بنما خود را بمن تا آنکه نظر کنم بسوی تو و مؤید این معنی است آنچه موسی در وقت اخذ رجفه گفت که أتهلکنا
بما فعل السفهاء منا قَالَ لَنْ تَرَانِي گفت خدای تعالی که هرگز نتوانی مرا دید و ترا قدرت و
قوت آن نباشد وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ ولیکن نظر کن بسوی این کوه فَإِنِ اسْتَقَرَّ
مَكَانَهُ پس اگر قرار گیرد این کوه در جای خود در هنگام تجلی من فَسَوْفَ تَرَانِي
پس زود باشد که تو ببینی مرا و اگر کوه را قوت استقرار نباشد تو نیز قوت دیدن آن نداشته
باشی در کتاب توحید از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام در تفسیر این آیه روایت کرده که قال
الله تبارک و تعالی لن ترانی فی الدنیا حتی تموت فترانی فی الآخرة ولکن ان اردت ان ترانی فی
الدنیا فانظر الی الجبل فان استقر مکانه فسوف ترانی یعنی حق سبحانه و تعالی بموسی گفت که تو مرا
نتوانی دید در دنیا تا آنکه بمیری پس بعد از مردن مرا خواهی دید و اگر خواهی که در دنیا نیز مرا ببینی نظر
کن باین کوه اگر آن کوه بجای خود قرار گیرد آنگاه مرا خواهی دید فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ
پس آن هنگام ظاهر شد پروردگار او مر آن کوه را یعنی ظاهر شد بعضی از آیات پروردگار او چنانچه

در بعضی دعاها نسبت داده یا آنکه ظاهر گردید بامر پروردگار او یکی از ملائکه کروبین چنانچه در بصائر الدرجات
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ملائکه کروبین گروهی اند که از خلق اول یعنی از ملائکه مقربین
که آنها از شیعیان ما اند و گردانیده است خدای تعالی مکان ایشان را عقب عرش و نور ایشان
بمرتبه ایست که اگر نور یکی از آنها را بر اهل ارض قسمت کنند هر آینه اهل آن ارض را کافی باشد
و بعد ازین حضرت فرمود که چون موسی سؤال رؤیت کرد حق تعالی امر فرمود یکی از آن ملائکه کروبین را
که تجلی کند و نور خود را بر کوه اندازد و چون او تجلی کرد جَعَلَهُ دَكًّا گردانید خدای تعالی آن کوه را
پاره پاره و ریزه ریزه وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا و بر رو در افتاد موسی حالی که بیهوش شده بود از هول
و دهشت آنچه بنظرش در آمده و در احادیث وارد شده که از هول روح از بدن موسی مفارقت کرد
چنانچه بعد ازین می آید در کتاب علل الشرایع از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که شخصی از آن
حضرت سؤال کرد که ذره ها که در وقت اشراق شمس از روزن خانه ها مرئی میشود از چه چیز مخلوق شده
حضرت فرمود که چون موسی علیه السلام از حق تعالی طلب رؤیت کرد حق تعالی باو گفت که اگر بعد از ظهور
نور من کوه بجای خود قرار گیرد تو مرا توانی دید پس نور حق تعالی بر کوه تجلی کرد آن کوه سه پاره شد پاره
بطرف آسمان رفت و پاره در تحت زمین فرو رفت و پاره مانند غبار ریزه ریزه گردیده باقی ماند و ذره ها
که مابین آسمان و زمین دیده شده و میشود غبار آن کوهست که در عالم انتشار پذیرفته و در تفسیر عیاشی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که چون خدای تعالی بر کوه تجلی کرد قطعات آن را چنان بر یکدیگر
کوفت که فرو رفت آن کوه در دریا و تا این زمان نیز فرو میرود بنابرین حدیث دک بمعنی دق است چنانچه
بیضاوی گفته که الدک و الدق اخوان علی بن ابراهیم نیز روایت کرده که رفع الله الحجاب و نظر الی الجبل
فساخ الجبل فی البحر فهو یهوی حتی الساعة و نزلت الملائکة و فتحت ابواب السماء فاوحی الله الی الملائکة ادرکوا
موسی لا یهرب فنزلت الملائکة و احاطت بموسی و قالت اثبت یابن عمران فقد سألت الله عظیما فلما نظر

موسی الی الجبل قد ساخ والملائکة قد نزلت وقع علی وجهه فمات من خشیة الله وهول ما رای فرد الله
روحه فرفع راسه وافاق یعنی برداشت حق تعالی پردها را و نظر کرد بر کوه پس آن کوه از هیبت فرو
رفت در دریا و تا این زمان نیز فرو میرود و بعد از ین ملائکه نازل شدند و درهای آسمان گشوده
شد پس وحی آمد بسوی ملائکه که دریابید موسی را تا آنکه از هول تجلی بانگریزد پس ملائکه نازل شده دور
او را فرو گرفتند و گفتند که برجای خود ثابت باش ای پسر عمران بتحقیق که از حق سبحانه و تعالی سوالی
بزرگ کرده و محمد بن مسعود عیاشی روایت کرده که آتش حول موسی را فرو گرفت تا آنکه هول و دهشت
رو بگریز نگذارد پس چون موسی نظر بر کوه افکند که آن فرو میرود و ملائکه فوج فوج نازل میشوند برو در افتاد
و روح از بدنش مفارقت کرد از خوف خدای تعالی و از هول آنچه دیده بود پس حق تعالی رد روح
او نمود و او سر برداشت و بحال خود باز آمد از ین حدیث معلوم شد که بعد از تجلی حق تعالی موسی
فوت شد نه آنکه همین بیهوش شده باشد و بس و موید این معنی در احادیث بسیار است از انجمله عیاشی
از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که لما خر موسی صعقا مات فلما ان رد الله روحه افاق و
ایضا عیاشی از انحضرت روایت کرده که چون موسی از حق تعالی سوال رویت کرد حق تعالی مکانی
برای او مقرر کرد که در انجا نشیند پس امر شد بر ملائکه که فوج فوج با برق و رعد و باد و صاعقه بر او بگذرند
و در بعضی روایت آمده که افواج ملائکه با عمودی که سرهای آنها از نور بود بر موسی گذشتند و چون
موسی جمعی از ان ملائکه را میدید از هول و دهشت رگهای گردن او برعشه در آمد و میپرسید که آیا
پروردگار من در میان شماست ایشان در جواب میگفتند که پروردگار تو خواهد آمد و بتحقیق ای
ای پسر عمران سوال از عظیمی نموده فلما افاق پس چون موسی بهوش آمد یا روح باز ببدن
او تعلق گرفت قال سبحانک گفت از روی تعظیم که منزه میدانیم ترا از هر چه لایق شان تو
نیست که از انجمله رویت ببصر است تبت الیک باز گشتم بسوی تو از جرات نمودن باین نوع

سوالات

سوالات عظیمه بدون اذن تو و انا اول المومنین یا نه لا یراک احد من خلقک یعنی من اول
تصدیق کنندگانم باینکه نمی بیند ترا احدی از مخلوقات تو پس حق سبحانه و تعالی بواسطه تسلیه
خاطر موسی و تدارک شکسته دلی که در طلب رویت باو رسیده بود قال گفت یا موسی
انی اصطفیتک ای موسی بدرستی که من ترا برگزیدم علی الناس بر مردمان زمان تو
برسالاتی به پیغامهای خود که مراد از ان اسفار توریت است که بواسطه وحی و جبرئیل
بموسی رسید و بکلامی و بتکلیمی ایاک یعنی و برگزیدم ترا بسخن گفتن من با تو بدون وساطت
چیزی و کسی هارون اگرچه پیغمبر بود اما در تبعیت موسی بود و کلیم و صاحب شرع نبود بنابرین موسی
علیه السلم مرتبه اصطفا بر هارون نیز داشت در اصول کافی و در کتاب علل الشرایع باختلاف
اسناد از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده اند که روزی حق تعالی بموسی گفت که ای موسی
هیچ میدانی که ترا بچه وجه برسالت و بکلام خود برگزیدم نه غیر ترا موسی گفت من دانا بوجه آن نیستم
بچه سبب مرا باین دو امر عظیم امتیاز بخشیدی حق تعالی فرمود که چون من بر ظواهر و بواطن مخلوقات
خود آگاهم و هیچکس را در میان مخلوقات خود از تو ذلیل تر و خوارتر بدرگاه خود نیافتم زیرا که تو چون
بدرگاه ما آیی و نماز میگزاری رخساره خود را بخاک عجز و مذلت میمالی بنابرین ترا برسالت و
بمکالمت خود امتیاز بخشیدم احسن ما قال ایجان ضعیف و دل خسته میخرند ☆ بازار خودفروشی
از ان سوی دیگر است فخذ ما آتیتک پس فراگیر آنچه را که بتو عطا کردم از رسالت و کن
من الشاکرین و باش از جمله شکرگویندگان برین نعمت عظمی در روایت آمده که سوال رویت
در روز عرفه واقع شد و اعطاء توریت در روز نحر و کتبنا له فی الالواح و نوشتیم بقلم قدرت
برای موسی در لوحها که بعضی ده لوح گفته اند و بعضی هفت و بعضی دو و اطلاق جمع را بر کمتر از سه جایز
داشته اند من کل شیء از هر چیزی موعظة و تفصیلا لکل شیء حاکونی که پاره از ان

چند بود و پاره بیان مرهر چیز را از حلال و حرام و اخبار بهشت و دوزخ و غیر آن در مجمع البیان
الواح را بالواح توریت تفسیر کرده و بعضی گفته اند که در الواح توریت و غیر توریت مندرج بوده
و محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود از ابی حمزه ثمالی از حضرت صادق علیه السلم در باب جفر روایت
کرده که چون الواح را حق تعالی بموسی داد و دران الواح بیان هر چیزی را از گذشته و آینده تا
روز قیامت ثبت بود که وقت انقضاء اجل موسی وحی باو آمد که الواحی را که از زبرجد بهشت بر تو
نازل کرده ام یا از زمرد اخضر چنانچه در بصایر الدرجات روایت کرده در فلان کوه بودیعت
بسپار و دران احادیث دیگر مصرحست که آن کوه در یمن بوده و محتمل که آن احادیث کتاب بصایر
الدرجات است پس موسی بفرموده پروردگار عالمیان بکنار آن کوه آمد و بقدرت خدای تعالی
دران کوه شکافی بهم رسید موسی آن الواح زبرجدی را بر هم پیچیده دران شکاف بودیعه گذاشت
و بعد از گذاشتن آن الواح کوه سر بهم آورده آن الواح دران کوه بود تا زمان بعثت خاتم
الانبیا صلوات الله علیه و آله پس قومی از اهل یمن اراده ملازمت آنحضرت کردند و چون بنزدیک
آن کوه رسیدند شکافی دران پدید آمده الواح از آنجا بیرون افتاد و قوم آنرا برداشتند
درین وقت از عالم غیب اینچنین سروشی در دل ایشان رسید که نظر دران الواح نیندازند تا رسیدن
بملازمت حضرت رسالت پناه و درین اثنا جبرئیل نزد آنحضرت آمده او را از ماجرای آن قوم
اعلام بخشیده چون آن قوم بخدمت حضرت آمدند و سلام کردند حضرت ابتدا بسخن کرده ایشانرا از آنچه
یافته بودند سوال کرد ایشان از روی تعجب گفتند که شما از کجا این مقدمه را دانستید حضرت فرمود
که پروردگار من مرا بآن عالم گردانید و آنچه شما یافته اید لوحی چند است پس ایشان زبان بکلمه
طیبه نشهد انک رسول الله گشوده آن الواح را بخدمت حضرت گذاشتند پس حضرت نظر کرد در آن
الواح و بکلامی که دران منقوش بود و بخط عبرانی که آن کلمات را بآن خط نوشته بودند بعد از آن

امیر

امیرالمؤمنین علیه السلم را طلبید و فرمود بگیر این الواح را که درین الواح علم اولین و آخرین مندرج است
و این الواح موسی است حق تعالی مرا امر کرده که آنرا بتو بدهم امیرالمؤمنین علیه السلم گفتند که من خوب
خط آنرا نمیتوانم خواند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل مرا امر کرده که من
ترا امر کنم که تو آن الواح را درهمین شب در زیر سر خود بگذاری که تا عالم بآن شوی پس
امیرالمؤمنین علیه السلم مطابق امر آن الواح را در زیر سر مبارک خود گذاشت و حق سبحانه
و تعالی دران شب او را تعلیم هرچه در الواح بود کرد و بعد ازین حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و
آله فرمود که از ان نسخه بردارند پس آنرا در جلدی نوشتند پس امام علیه السلم فرمود که مراد از جفر
همین جلد است که الواح موسی دران نوشته شده و دران جفر علم اولین و آخرین مکتوبست و
آن جفر نزد ماست و بعد ازین فرمودند که الواح نزد ماست و عصای موسی نزد ماست و ما وارثان
علوم انبیائیم و ازین حدیث شریف مستفاد میشود که الواح غیر توریة است بلکه توریت و غیر آن
درانجا مکتوبست و درانجا ثبت علم ما کان و ما هو کائن الی ان یقوم الساعة اما حدیث عبد الله بن
الولید السمان که در کتاب احتجاج از حضرت صادق علیه السلم در باب اینکه امیرالمؤمنین اعلم از موسی
است بواسطه آنکه آنحضرت همه چیزها را میدانسته و حضرت موسی عالم بهمه چیزها نبوده روایت کرده
که آنحضرت فرمودند که ان الله تبارک و تعالی قال لموسی و کتبنا له فی الالواح من کل شیء موعظة و لم
یقل کل شیء یعنی بدرستیکه خدای تعالی آنچه را در الواح موسی بقلم قدرت نوشته بود قید
تخصیص داد یکی بکلمه من تبعیضی و دیگر بموعظه و نفرمود که و کتبنا له فی الالواح کل شیء بدون قید من
و موعظه و همچنین در بصایر الدرجات از ابن الولید در باب افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلم
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که ان الله تبارک و تعالی قال لموسی و کتبنا له فی الالواح
من کل شیء فاعلمه انه لم یبین له الامر کله یعنی از عبارت من کل شیء مصدر بمن تبعیضی که حق تعالی

در باب کتابت الواح موسی فرموده شناسا گردانیده‌اند ما را براینکه بیان نکرده برای موسی همه چیز را
و نیز از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که قال الله تبارک و تعالی لموسی وکتبنا له فی الالواح
من کل شیء علمنا انه لم یکتب لموسی کل شیء یعنی ما اشاره کردیم به بعضی و ننوشتیم که خدای تعالی نوشته
برای موسی همه چیزها را بنابرین و تفصیلا لکل شیء بتقدیر و تفصیلا لبعض کل شیء خواهد بود تا موافق عبارت
وکتبنا له فی الالواح من کل شیء باشد حاصل کلام آنکه ازین احادیث معلوم شد که در الواح موسی
تبیان همه چیزها نشده و این منافی حدیث محمد بن مسعود عیاشی است که روایت کرده که و فیها ای
فی الواح موسی تبیان کل شیء کان و هو کائن الی ان تقوم الساعة چنانچه در ترجمه مذکور شد
و آنچه در رفع منافات بخاطر این فقیر کاتب الحروف رسیده اینست که میتواند که آنچه بحسب ظاهر از عبارات
الواح فهمیده میشده همین حقایق چیزها بوده لیکن بعلم کامل انتزاع حقایق و دقایق جمیع اشیا از آن
میتوانست نمود پس حق تعالی برای موسی و موافق علم او در الواح تبیان بعضی چیزها کرده و برای امیر
المؤمنین و مطابق علم او بیان جمیع چیزها و عبارت کتبنا له که در قرآن واقع شده و عبارت ولم
یبین له که ضمیر له در هر دو موضع راجع بخصوص موسی علیه السلام است ولم یکتب لموسی که در حدیث مذکور شده
افاده آن میکند و مؤید این توجیه است آنچه در کتب عامه از ثعلبی نقل کرده‌اند که او میگفت که ابن عباس
هم عشق خواندی و گفتی که علی فتنهائی که در عالم بظهور آمده و می آید بآن دو لفظ میدانست و از اینجا
استنباط مینمود ⁂ کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست ⁂ که ترکنی سر انگشت و صفحه بشماری ⁂ بنابرین توفیق
میان این احادیث ظاهر است والله ولی التوفیق فَخُذْهَا باضمار قول معطوفست بر کتبنا یعنی
و نوشتیم در الواح هر چیزی از مواعظ و تفصیل احکام را و گفتیم پس فراگیر آن الواح را بِقُوَّةٍ بجدی
تمام و عزمی درست وَأْمُرْ قَوْمَكَ و بفرمای قوم خود بنی اسرائیل را که يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا
فرا گیرند بنیکوترین آنچه در الواح است مانند شکیبائی در حین شداید و عفو و صفح هنگام قدرت بر انتقام

وامثال آن سَأُرِيكُمْ زود باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل دَارَ الْفَاسِقِينَ
سرای فاسقان را که آن جهنم است یا آنکه زود باشد که بنمایم بشما منازل فرعون و فرعونیان را
که از خداوندان خالی گشته خراب و ابتر گردیده تا آنکه شما از آن عبرت گیرید و عصیان نورزید و
بروایت علی بن ابراهیم تفسیر آیه اینچنین است که سیجیئکم قوم فساق تکون الدولة لهم یعنی زود
باشد که بیاید بشما و نموده شود شما را قوم فساق که دولت و تسلط ایشان را باشد سَأَصْرِفُ
عَنْ آيَاتِيَ زود باشد که بروجه خذلان بگردانم و بازدارم از آیات قدرت خود الَّذِينَ
يَتَكَبَّرُونَ آنان را که تکبر و سرکشی مینمایند فِي الْأَرْضِ در زمین بِغَيْرِ الْحَقِّ بدون
استحقاق بنابرین بغیر الحق صله یتکبرون است و میتواند که حال از فاعل یتکبرون باشد
یعنی آنان را که تکبر کنند حالکونی که آنها بغیر حق باشند و حاصل معنی اینست که آیاتی را که بسبب آن
طالبان راه حق مهتدی شوند باز دارم از اهل عناد و استکبار از روی تخلیه و نظر لطف و توفیق
که با اهل ایمان دارم از ایشان بردارم و ایشان را بر حالت عناد و انکار خود شان واگذارم
زیرا که علم کامل من تعلق گرفته است بآنکه ایشان از غایت عنادی که دارند تفکر در آن نکنند
تا راه حق یابند و بعضی گفته‌اند که مراد آنست که زود باشد که بازدارم ایشان را از ابطال معجزات
من اگرچه ایشان درین باب غایت اجتهاد خود مبذول دارند چنانچه فرعون و فرعونیان در
برهم زدن معجزات موسی و آن را نسبت بسحر دادن کمال سعی بجا آوردند و سودی نیافتند و خدای
تعالی موسی را قوی دست گردانید وَإِنْ يَرَوْا و اگر به بینند این متکبران و سرکشان كُلَّ
آيَةٍ هر حجتی و معجزه را که دلالت کند بر وحدانیت من و بر صدق انبیا من لَا يُؤْمِنُوا
بِهَا ایمان نیارند بآن آیه بجهت فرط عناد و تکبر وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ و اگر به بینند
راه ایمان و عمل صالح را لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا فرا نگیرند آن را راه خود بواسطه استیلای شیطنت

برایشان وان یروا سبیل الغی واگر ببینند راه کفر ومعاصی را یتخذوه سبیلا فرا گیرند
آنرا راه حق وپیروی آن کنند ذلک این صرف ایشان از آیات یا عدم تبعیت ایشان
سبیل رشد را بانهم کذبوا بآیاتنا بسبب آنست که ایشان تکذیب کردند معجزات
وکتب منزله را وکانوا عنها غافلین وبودند ایشان از ان آیات بیخبران یعنی اگرچه
ایشان آیتهای ما را میدیدند ومیشنیدند اما چون تفکر وتدبر در ان نمیکردند تا براه حق روند گویا که ایشان
غافل وبیخبر بودند والذین کذبوا بآیاتنا وآنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را ولقاء الآخرة
ودیدن سرای آخرت ومشاهده ثواب وعقاب را حبطت اعمالهم باطل وتباه گشت
اعمالی که درین جهان کردند یعنی در آخرت بآن منتفع نشوند هل یجزون استفهام انکاریست
یعنی جزا داده نمیشوند ایشان الا ما کانوا یعملون مگر جزا آنچه بودند که در دنیا میکردند از تکذیب
آیات الهی وانکار حقایق اخروی وبعد ازین عود بقصه بنی اسرائیل کرده فرمود واتخذ
قوم موسی وفرا گرفتند قوم موسی من بعده از پس رفتن موسی بمیقات من حلیهم از
زرینه که ایشان از قبطیان بعاریت گرفته بودند وبعد از هلاک قبطیان بعاریت
گرفته بودند بدست ایشان مانده بود وایشان مالک آن شده بودند بنابرین اضافه حلی بایشان
کرده من حلیهم فرمود عجلا جسدا گوساله را که همین جسدی بود بیروح یعنی از حلی جسد گوساله
ساختند بدون آنکه افاضه روح در ان شده باشد وصانع آن شخصی سامری نام بود چنانکه در
سوره مبارکه طه خواهد آمد پس با وجود این نسبت اتخاذ بقوم موسی بواسطه راضی بودن ایشانست
بآن زیرا که راضی بفعلی که گویا فاعل آنست له خوار مر او را آوازی بود مانند آواز گاو در مجمع
البیان آورده که در قرائت شاذه از حضرت امیر المؤمنین علیه السلم جؤار بضم جیم وبهمزه روایت
کرده اند وجؤار بجیم وهمزه مانند خوار بخاء معجمه وواو بمعنی صوتست در تفسیر عیاشی از حضرت امام

محمد باقر علیه السلم روایت کرده که موسی مناجات کرد که ای پروردگار من سامری گوساله
ساخت اما آواز گوساله از صنع کدام کس بود پس وحی آمد بموسی که آن آواز گوساله از
صنع منست وآن فتنه وآزمایشی بود از جانب من مر بنی اسرائیل را باید که درین باب تو
تفحص نکنی که اسرار الهی تفحص را بر نمیتابد الم یروا آیا ندیدند وندانستند این عبده عجل
که آنرا فرا گرفته معبود خود انه لا یکلمهم اینکه آن گوساله که شخص تن بیروحست سخن نگوید
وایشان را از خیر وشر اعلام نبخشد ولا یهدیهم سبیلا وراه ننماید ایشان را
راه حق اتخذوه فرا گرفتند آن گوساله را بخدائی وکانوا ظالمین وحال آنکه بودند
ایشان ستمکاران بر خود که غیر خدا را بخدائی برداشتند ووضع کردند عبادت را در غیر
موضع خود در کتاب علل الشرایع از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله روایت کرده که اکرموا
البقر فانها سید البهائم ما رفعت طرفها الی السماء حیاء من الله عز وجل منذ عبد العجل یعنی گرامی
دارید گاو را زیرا که او سید وبزرگ حیواناتست بلند نکرده چشم خود را بسوی آسمان بواسطه
حیا وشرم از جناب مقدس الهی ازان روزی که بنی اسرائیل پرستش گوساله کردند وبعد
ازین حق تعالی خبر از ندامت عبده عجل میدهد که ولما سقط فی ایدیهم وآنهنگام که افکنده
شد ندامت در دستهای ایشان یعنی در دلهای ایشان وبعضی گفته اند که چون در وقت
حسرت وندامت مردم انگشت خود را در دهن افکنده میگزند پس حق تعالی اشارت بانمعنی
کرده فرمود ولما سقط فی ایدیهم یعنی آنهنگام افکنده شد یعنی واقع شد گزیدن در دستهای
ایشان علی بن ابراهیم روایت کرده اما قوله ولما سقط فی ایدیهم یعنی لما جاءهم موسی واحرق العجل
ترجمه اش اینست که چون آمد نزد عبده عجل موسی پس بسوزانید آن عجل را بنابرین معنی این آیه
ظاهر این باشد که چون افکنده شد موسی در پیش روی عبده عجل وحاصل معنی اینست که چون

آمد موسی نزد ایشان و بسوزانید عجل را وَدَاوا و دیدند و دانستند بعد از مراجعت
موسی اَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا اینکه گمراه شدند بعبادت گوساله و از سامری بازی خوردند
قَالُوا گفتند لَئِنْ لَمْ یَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَیَغْفِرْ لَنَا اگر رحمت نکند برما پروردگار ما
لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ هرآینه باشیم ما از زیانکاران و هلاک شدگان وَلَمَّا
رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ و چون بازگشت موسی از طور بسوی قوم خود بنی اسرائیل
غَضْبَانَ درحالیکه بود بغایت خشمگین اَسِفًا اندوهناک و غمگین قَالَ
گفت بعبدهٔ عجل بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنْ بَعْدِي بد نیابتی بود نیابت شما که کردید از پس
مفارقت من که گوساله را بخدائی برداشتید اَعَجِلْتُمْ اَمْرَ رَبِّكُمْ آیا تعجیل کردید
فرمان پروردگار خود را که آن انتظار کشیدن من بود حفظ کردن عهد است وَاَلْقَى
و بیفکند از غایت غضب اَلْوَاحَ را از دست خود وفی بصائر الدرجات عن علی علیه السلم فلما
غضب موسی علیه السلم القی الالواح من یده فمنها ما تکسر ومنها ما بقی ومنها ما ارتفع یعنی پس
آنهنگام که غضبناک گردید موسی انداخت الواح را از دست خود پس بعضی از آن شکسته شد
وبعضی باقی ماند و پاره بآسمان رفت وَاَخَذَ بِرَأْسِ اَخِيهِ و بگرفت موی سر برادر خود هرون
را يَجُرُّهُ اِلَيْهِ میکشید او را بسوی خود و در علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلم
روایت کرده که این عتابها که موسی بهارون کرد بواسطه این بود که هرگاه تو دیدی که بنی اسرائیل
اختیار پرستش گوساله کردند بایستی که از میان ایشان بیرون روی و بطرف من بیائی تا
آنکه خدای تعالی برایشان عذاب نازل گرداند زیرا که وجود تو باعث عدم نزول عذاب بر
ایشان شده چنانچه حق تعالی در سوره مبارکه طه اشارت بر این معنی کرده میفرماید که قال یا هرون
ما منعک اذ رایتهم ضلوا الا تتبعن افعصیت امری هارون در جواب گفت که اگر من از میان

ایشان بیرون میرفتم و پیش تو می آمدم میترسیدم که تفرقه در میان ایشان افتد و تو بگوئی
که چرا در میانه قوم من جدائی افکندی قَالَ ابْنَ اُمَّ ای قال یا ابن امی یعنی گفت هرون
بموسی ای پسر مادر من و یاء امی را حذف کرده اند بواسطه تخفیف و اکتفا بکسره میم اگرچه موسی
و هرون از یک پدر و مادر تولد یافته بودند چنانچه در روضه کافی از حضرت امیرالمؤمنین
صلوات الله علیه و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده اند اما
چون میان دو برادری که از یک مادر متولد شده باشند محبت و شفقت بیشتر از دو
برادر پدریست پس بواسطه ترقیق قلب موسی یاد مادر کرد تا آنکه آنحضرت را بشفقت آید
از غضب فرو نشیند اِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي بدرستیکه قوم بنی اسرائیل مرا ضعیف
و بیچاره دیدند وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي و نزدیک بود که بکشند مرا از بسیاری مبالغه من در منع
ایشان در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از سلمان فارسی رضی الله عنه حدیث طولانی روایت
کرده بعضی از آن اینست که روزی حضرت رسالت پناه محمدی صلوات الله علیه و آله خطاب
بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلم کرده فرمودند که ای برادر من تو بمنزله من خواهی بود بعد از من
و زود باشد که قریش را ببینی که با تو در مقام عداوت آیند و در حق تو ستم کنند و خلافت را
که حق تست از تو بگیرند پس اگر در آن وقت ترا اعوان و انصار بهم رسد بمدد ایشان با قریش
محاربه کن و اگر مددکاری برای تو بهم نرسد صبر کن و دانسته خود را در مهلکه میفکن زیرا که تو مرا
بمنزله هارونی مر موسی را و مر تراست که درین باب اقتدا بهارون کنی که قوم او او را ضعیف
شمرده خواستند که او را بقتل آرند پس صبر کن که تو در آن وقت بمنزله هرون و تابعین او
خواهی بود و قریش بمنزله عجل و تابعین عجل و در کتاب احتجاج از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
روایت کرده که حضرت موسی از هفتاد هزار کس بنی اسرائیل بیعت بجهت برادر خود هرون گرفت

و ایشان نقض آن بیعت کرده تابعیت سامری و عبادت عجل اختیار کردند همچنین حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله از هفتاد هزار کس که در وقت رفتن حج بیت الله الحرام از
مدینه طیبه در خدمت آنحضرت بودند بیعت خلافت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم گرفت و
ایشان نیز مانند اصحاب موسی بلا تفاوت نقض عهد بهترین کاینات صلوات الله علیه
و آله کرده تابع سامری عجل که خلیفه ثانی و اولست شدند و احادیث اهل بیت سلام الله
علیهم اجمعین در تعبیر ثانی بسامری این امت قریب بحد تواتر معنوی رسیده و چه خوب
موافق افتاده این احادیث با حدیثی که از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله روایت
کرده اند که هر چه در زمان قوم بنی اسرائیل واقع شده مانند آن در زمان آنحضرت نیز
واقع خواهد شد فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ پس بشماتت مینداز و شاد مگردان بمن
دشمنان مرا و کاری مکن که از این افعال عتاب آمیز تو دشمنان شاد گردند وَلَا
تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و مگردان مرا در شمول غضب و اظهار آن با گروه ستمکاران
و در عداد ایشان و چون هارون آتش غضب موسی را بآن سخنان دلپذیر فرو نشانید
قَالَ گفت موسی بر وجه انقطاع بخدا و مزید تقرب باو و هضم نفس تا سبب آن تحصیل
ثواب و رفع درجات شود و برادر خود کند رَبِّ اغْفِرْ لِي ای پروردگار من بیامرز مرا
وَلِأَخِي و برادر مرا و این دعا نه بجهت آن بود که از وی یا از برادر او فعل قبیحی صادر شده
باشد از کبیره و صغیره که محتاج استغفار گردد چه بدلایل واضحه ثابت شده که انبیا از جمیع
قبایح معصوم اند بلکه بواسطه انقطاع و زیادتی تقرب است چنانچه دانستی وَأَدْخِلْنَا فِي
رَحْمَتِكَ و در آر ما را در بخشایش خود بمزید انعام و بدخول بهشت وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
و تو بهترین بخشندگانی که بخشش همه از اثر بخشش تست و بعد از این حق تعالی در تهدید گوساله

پرستان

پرستان میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ بدرستیکه آنانکه از روی گمراهی فرا
گرفتند گوساله را الهه سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ زود باشد که برسد مر ایشان را
عقوبتی از پروردگار ایشان که آن عذاب اخروی است وَذِلَّةٌ و خواریی که آن امر
بکشتن ایشانست یکدیگر را فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا و بعضی گفته اند که مراد
از غضب امر ایشانست بقتل انفس خود و مراد از ذله جزیه است یا اخراج از دیار ایشان
وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ و همچنانچه جزا دادیم عبده عجل را جزا میدهیم افترا کنندگان و
دروغگویان را که گفتند هذا یعنی العجل الهکم و اله موسی وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ و آنانکه کردند اعمال
بد از شرک و معاصی ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِهَا پس توبه کردند از پس آن کردارهای بد وَآمَنُوا
و ایمان آوردند بار دیگر و عمل بمقتضای ایمان کردند إِنَّ رَبَّكَ بدرستیکه پروردگار تو مِنْ
بَعْدِهَا از پس توبه لَغَفُورٌ هرآینه آمرزنده است گناه را رَحِيمٌ مهربانست وَلَمَّا
سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ و چون ساکن گشت از موسی خشم او بواسطه توبه قوم او و بعضی قرا
ولما سکن خوانده اند أَخَذَ الْأَلْوَاحَ فرا گرفت بقیه الواحی را که توریت در آنجا منقش بود چنانچه
صاحب مجمع البیان گفته وَفِي نُسْخَتِهَا و بود در نسخه الواح هُدًى راه نمونی بآنچه بنی اسرائیل
احتیاج بآن داشتند از امور دین و دنیا وَرَحْمَةٌ و بود در آن رحمت و منفعت لِلَّذِينَ هُمْ
لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ برای کسانی از بنی اسرائیل که مر پروردگار خود را میپرستیدند بدانکه عبارت
مفسرین بعضی دالست بر آنکه رفتن موسی بطور بواسطه اخذ توریت و عبده عجل بهم رسیدن در حین
او و جهت طلب رؤیت محال و هفتاد کس همراه بردن در دو میقات واقع شده و از ابن عباس
مرویست که در دو میقات دو هفتاد کس بطور رفته و آن هفتاد کس که گفتند لن نؤمن لک حتی
نری الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بیش از هفتاد کسی است که رجفه ایشان را فرو گرفت و وجه اخذ رجفه

ایشان را امنیت از حق تعالی امر کرد موسی که هفتاد کس از قوم خود اختیار کن که تا بطور آمده دعا کنند
و اعتذار در عبادت عجل نمایند و ایشان در دعای خود گفتند که بار خدایا عطا کن بما چیزی را که پیش
ازین بکسی نداده باشی و بعد ازین هم بکسی عطا نکنی پس حق تعالی دعای ایشان را مکروه داشته
رجفه ایشان را فرو گرفت و ایشان بروایت علی بن ابراهیم و صاحب مجمع البیان آن را صحیح دانسته یک
میقات و یک هفتاد کس است چه او روایت کرده که وقتی که موسی علیه السلم بطور رفت تا حق تعالی
توریت باو عطا کند هفتاد کس از خیار بنی اسرائیل را همراه خود برد و چون بمیقات حاضر شدند
و سخن خدای در همه جهات شنیدند بنا بر فرموده قوم بنی اسرائیل سؤال رؤیت کردند صاعقه
بایشان رسیده مردند بعد از آن حق تعالی ایشان را زنده گردانید و مبعوث گردانید ایشان را
اینجا پس حق سبحانه و تعالی اول بیان حدیث صعقات فرمود بعد از آن در اثنای آن ذکر عجل
کرد آنگاه عود ببقیه قصه کرده فرمود که واختار موسی قومه ای و اختار موسی من قومه یعنی برگزید
موسی از قوم خود سبعین رجلا لمیقاتنا هفتاد مرد از برای میقات ما که وعده کرده بودیم
فلما اخذتهم الرجفة پس آنهنگام که فرا گرفت آن هفتاد کس را اضطراب یا صوت مهیب که همه
بلرزه در آمده منقطع الحیوة شدند قال گفت موسی رب ای پروردگار من هفتاد کس از بنی اسرائیل
را اختیار کردم و با ایشان بطور آمدم حالا که تنها مانده پیش بنی اسرائیل خواهم رفت ایشان
چگونه تصدیق من بانچه واقع شده خواهند کرد بلکه مرا متهم بقتل این هفتاد کس خواهند نمود لو شئت
اهلکتهم اگر میخواستی تو اهلاک ایشان را بایستی که هلاک میکردی ایشان را من قبل پیش
ازین و ایای و مرا نیز هلاک میکردی تا آنکه من درین مقدمه تهمت زده بنی اسرائیل نمیشدم
اتهلکنا بما فعل السفهاء منا آیا هلاک میکنی ما را بسبب آنچه کردند بیخردان از قوم ما از سؤال
رؤیت محال پوشیده نماند که نسبت سبب اهلاک بسفهای بنی اسرائیل نه بهفتاد کس دلالت

دارد

دارد بر آنکه این هفتاد کس باغوای و تحریص عقلاء و لجوجان بنی اسرائیل مرتکب این سؤال
محال شده اند نه از خواهش خود ان هی نیست این مقدمه طلب رؤیت محال یا پرستش این عبادت
عجل الا فتنتک مگر امتحان و آزمایش تو مر عباد را زیرا که بنا بر اول چون کلام ترا استماع نمودند
طمع در رؤیت محال نیز کردند و بنا بر ثانی چون آواز از صورت گوساله شنیدند میل باو نمودند
و ابن عباس فتنه را بمعنی عذاب گرفته یعنی نیست این رجفه مگر عذاب تو تضل بها من
تشاء هلاک میکنی تو باین رجفه هر کرا میخواهی و تهدی من تشاء و نجات میدهی هر کرا که
خواهی انت ولینا توئی نصرت دهنده ما فاغفر لنا پس بیامرز ما را و ارحمنا و بخش
ما را و انت خیر الغافرین و تو بهترین آمرزندگانی یعنی اشارت بانقطاع است بخدا و طلب بخشش
از زلات امت خود واکتب لنا و بنویس برای ما یعنی ثابت گردان برای ما فی هذه الدنیا
حسنة درین سرای نیکوئی را که آن وسعت معیشت و توفیق طاعت است وفی الآخرة
و در آن سرای نیز نیکوئی را که آن مغفرت و نعیم بهشت است انا هدنا الیک بدرستی که
ما بازگشتیم بسوی تو و بامتثال اوامر و نواهی تو قال گفت خدای تعالی عذابی اصیب به من
اشاء عذاب من میرسانم آن عذاب را بهر کس که خواهم که او را عذاب کنم از اهل کفر و عصیان
ورحمتی وسعت کل شیء و رحمت من رسیده است بهمه چیز و بهمه کس خواه مسلمان و خواه کافر
در دنیا فساکتبها پس زود باشد که ثابت سازم رحمت خود را در آخرت برفع درجات
للذین یتقون برای کسانی که پرهیز میکنند از شرک و معاصی ویؤتون الزکوة و میدهند زکوة
واجبه را تخصیص زکوة بذکر بجهت دشواری آنست بر مکلفین والذین هم بآیاتنا یؤمنون و برای
آنانکه ایشان بحجتهای ما ایمان می آرند و تصدیق آنها میکنند در اصول کافی از حضرت صادق
علیه السلم روایت کرده که مراد از رحمت در آیه و رحمتی وسعت کل شیء علم امام معصوم است و مراد از کل

شیٔ شیعیان و پیروان ایشانست یعنی هیچ فردی از افراد شیعیان نیستند که علم امام
احاطه بایشان و باحوال و اوضاع ایشان نکرده باشد و بعد ازین فرمودند که مراد از فسأكتبها
للذین یتقون اینست که زود باشد که ثابت گردانم رحمت خود را درین ظهور قائم آل محمد صلوات
الله علیه و آله برای جمعی که پرهیز کنند از ولایت غیر امام بحق و از طاعت او و تشبث بذیل ولایت ولی
بحق و امام مطلق نمایند و بنابرین مراد از آیات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین خواهد بود
در مجمع البیان گفته که چون شیطان آیه کریمه ورحمتی وسعت کل شیٔ را شنید گفت من نیز داخل
شیٔ ام حق تعالی امید او را بآیه فسأكتبها للذین یتقون منقطع گردانید باینمعنی که اگرچه رحمت دنیوی
من شامل تو نیز هست اما از رحمت اخروی ترا نصیبی نیست و آن مخصوص اهل تقوی است و چون
یهود و نصاری استماع آیه فسأكتبها را استماع نمودند گفتند ما زکوة میدهیم و ایمان بآیات الهی
داریم پس حق تعالی رد طمع ایشان نیز کرده فرمود که مراد از زکوة دهندگان و مصدقین آیات
الذین یتبعون الرسول آنانند که پیروی میکنند فرستاده خدا را که صفت اوست النبی
الامی پیغمبر رفیع الشان متولد در ام القری است یعنی در مکه معظمه بنابرین ترجمه الذین یتبعون
الرسول خبر مبتدا محذوفست ای هم الذین یتبعون الرسول در کتاب علل الشرایع از جعفر بن
محمد صوفی روایت کرده که او گفت من از حضرت امام محمد باقر علیه السلم پرسیدم که ای پسر رسول
خدا چرا پیغمبر را امی میگویند حضرت فرمود که مردم عامه درین باب چه اعتقاد دارند گفتم گمان
مردم اینست که چون آنحضرت ناخوانده و نانویسنده بود لهذا او را امی میگویند حضرت فرمود کذبوا
علیهم لعنة الله یعنی دروغ گفتند بر ایشان باد لعنت خدا چون میشود که آنحضرت ناخوانده باشد
و حق تعالی درباره او در محکم کتاب خود فرموده که هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم یتلوا
علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمة اگر آنحضرت ناخوانده میبود چه سان تعلیم کتاب و حکمت

باهل مکه که مراد از امیین ایشانند بخدا قسم که آنحضرت میخوانده و مینوشته بهفتاد
دو زبان یا بهفتاد و سه زبان و شک از راویست و بعد ازین امام علیه السلم فرمودند که چون
آنحضرت مکی است و مکه را ام القری گویند چنانچه حق تعالی فرموده ولتنذر ام القری لهذا آن
حضرت را امی گویند که منسوب بام القری باشد الذی آنچنان پیغمبری که یجدونه
می یابند یهود و نصاری اسم و صفت او را مکتوبا عندهم فی التوریة والانجیل نوشته
شده نزد ایشان در توریت و انجیل اول در اول و ثانی در ثانی بلکه مییابند ایشان اسم
و صفت وصی او را نیز درین دو کتاب و همچنین مییابند بنی اسرائیل نوشته شده درین دو کتاب
که یأمرهم بالمعروف امر میکند این رسول پیروان خود را بنیکوئیکه آن معالم دین مبین است
بنابرین این کلام و ما بعد آن متعلق خواهد بود باقبل خود و میتواند که ابتدا سخن باشد
که حق تعالی در مقام مدح نبی خود فرموده باشد و ینهیهم عن المنکر و باز میدارد ایشان
را از بدیها که شرک و عصیانست و یحل لهم الطیبات و حلال میگرداند برایشان ما
مطعومات پاکیزه را که اهل جاهلیت بر خود حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و غیر آن
و یحرم علیهم الخبائث و حرام میسازد برایشان خورشهای پلید را مانند میته و گوشت
خوک و خون و غیر ذلک و یضع عنهم و بر میدارد از امت خود اصرهم ثقل ایشانرا
والاغلال التی کانت علیهم و بر میدارد از ایشان بندهائی را که بود بر بنی اسرائیل
و مراد از اصر و اغلال تکالیف شاقه است که بر بنی اسرائیل لازم بود مثلا بر ایشان فرض بود که
غسل و وضو بآب بکنند و تیمم بر ایشان جایز نبود و دیگر لازم بود بر ایشان که نماز را در مساجد
و کنائس گذارند نه جای دیگر و دیگر هر گاه از ایشان گناهی صادر میشد بدن خود را مجروح
میساختند که تا همه کس ببینند و بدانند که او گناه کرده و ایضا چون بول ببدن ایشان میرسید

لازم بود که آنرا از اعتراض قطع کنند چنانچه علی بن ابراهیم بتفصیل روایت کرده و از حدیث حضرت
صادق علیه السلام که در اصول کافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب روایت کرده مستفاد میشود
که تفسیر یأمرهم بالمعروف تا اینجا چنین است که امر میکند آن رسول امت خود را بتصدیق کردن
امام عالم بجمیع احکام و نهی میکند از انکار نمودن مرتبه فضل ایشان امامی را و حلال میگرداند فرا گرفتن
علوم و احکام را از اهل آن و حرام میگرداند مخالفت امام و اخذ علوم را از غیر اهل آن و بر میدارد
از ایشان گناهان ایشان را و پیروی ائمه ضلالت را که مانند غلها در گردن ایشان بود و بعد از توبه
و معرفت امام میتواند که امام علیه السلام تفسیر آیه بنوعی که اصل ایمان منوط بر آنست کرده باشد فالذین
آمنوا به پس آنانکه ایمان آوردند بآن نبی و تصدیق کردند نبوت او را وعزروه و تعظیم
و تکریم کردند او را ونصروه و نصرت دادند او را بر اعدا واتبعوا النور الذی انزل معه
و پیروی کردند امیر المؤمنین و ائمه معصومین را که نازل کرده شده خلافت و ولایت ایشان با او
یعنی با نبوت او چنانچه در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که النور فی هذا
الموضع علی امیر المؤمنین والائمة صلوات الله علیهم و در مجمع البیان نور را بقرآن تفسیر کرده
و معه را بمعنی علیه گرفته یا بمعنی که و پیروی کردند قرآنی را که فرو فرستاده شده است بر او و حقیقة
هر دو یک معنی بر میگردد زیرا که امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین قرآن ناطقند
اولئک آن گروهی که ایمان باو آوردند با تعظیم و نصرت او و با متابعت اوصیا او و اجتناب
نمودند از متابعت و اطاعت جبت و طاغوت که اول و ثانی است چنانچه صریح حدیث کافی است
هم المفلحون ایشانند رستگاران و نجات یافتگان از عقاب و بعد از این حق تعالی
امر کرده پیغمبر خود را که خطاب بجمیع خلق از عرب و عجم نماید و نبوت خود و وحدانیت خدای تعالی
را بگوش ایشان رساند چنانچه میفرماید که قل یا ایها الناس بگو ای محمد ای مردمان انّی

رسول

رسول الله بدرستیکه من فرستاده خدایم الیکم بسوی شما جمیعا در حالتی که
فرستاده شده ام بهمه شما نه ببعضی دون بعضی چنانچه انبیا سابق همین بقوم خود مبعوث
میشده اند الذی آن خدایی که له ملک السموات والارض مر او راست تصرف
و سلطنت در آسمانها و زمین لا اله الا هو نیست هیچ معبود مستحق عبادت مگر او
و شریکی نیست مر او را در معبودیت یحیی و یمیت زنده میکند و میمیراند فآمنوا بالله
پس ایمان آرید باین خدایی که صفت او را شنیدید و رسوله النبی الامی و بفرستاده
او که پیغمبری است امّی است الذی آن پیغمبری که یؤمن بالله وکلماته ایمان
دارد بخدا و سخنان او که در وحی الهی و کتب ربانی مندرجست واتبعوه لعلکم تهتدون
و پیروی کنید این پیغمبر را تا آنکه شما راه یابید به بهشت و بنعیم ابدی و ثواب سرمدی مخفی نماند
که چون این صفات داعی اند بر ایمان برسول و باتباع او بنابرین از تکلم بغیبت عدول نمود
تا اجرای این صفات بر آنحضرت نماید و اگر بطریق تکلم مذکور میشد بایست آنحضرت اثبات این
صفات برای خود کند و این معنی مظنه عدم قبول منکران میبود ومن قوم موسی امة یهدون
بالحق و از قوم موسی جمعی هستند که ایشان راه مینمایند و میخوانند خلق را بحق وبه یعدلون
و بحق و راستی عمل میکنند در میان خلق میان اهل تفسیر خلافست که این قوم در زمان موسی
بوده اند یا بعد از او و بعضی را معتقد آنست که مراد باین امت جماعتی اند که از اهل زمان موسی و
محمد بن مسعود عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که این قوم جمعی اند از اهل اسلام
و ایضا روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از راس جالوت پرسید که قوم موسی بعد از او
چند فرقه شدند او در جواب گفت که قوم موسی بعد از او همین یک فرقه بودند حضرت فرمود کذبت
والذی لا اله غیره لقد افترقت علی احدی و سبعین فرقة کلها فی النار الا واحدة فان الله یقول

ومن قوم موسى امة يهدون بالحق وبه يعدلون يعنى دروغ گفتى اى رأس جالوت قسم بخدايى كه
بجز او معبودى نيست كه هر آينه قوم موسى بعد از او هفتاد و يك فرقه شدند و همه ايشان در آتش
دوزخ ميروند مگر يك فرقه كه حق تعالى در شان ايشان فرموده كه ومن قوم موسى امة يهدون بالحق
وبه يعدلون و مفضل بن عمر از حضرت صادق آل محمد صلوات الله عليه وآله روايت كرده كه هرگاه
قايم آل محمد ظهور كند بيرون مى آيند از ظهر كعبه بيست و هفت كس پانزده كس از قوم موسى كه حكم بحق
ميكنند و بحق عدل ميورزند و هفت كس از اصحاب كهف و يوشع وصى موسى و مؤمن آل فرعون و سلمان
فارسى و ابو دجانه انصارى و مالك اشتر ولهذا صاحب مجمع البيان گفته كه روى اصحابنا انهم يخرجون
مع قايم آل محمد عليهم السلم و از حضرت امام محمد باقر عليه الصلوة والسلم روايت كرده كه اين قوم در وراى
چين مى باشند و ميان ايشان و شهر چين وادى است از ريگ روان در تفاسير عامه نيز اينمعنى
مذكور است قاضى ناصر الدين بيضاوى گفته قيل هم قوم وراء الصين رآهم رسول الله صلى الله عليه و
آله وسلم ليلة المعراج فآمنوا به و مرويست كه ذو القرنين ايشانرا ديده بود و با ايشان گفت كه اگر
من مامور ميبودم كه در جايى قرار گيرم هر آينه چنان ميخواستم كه در ميان شما باشم وقطعناهم
وجدا كرديم بنى اسرائيل را اثنتى عشرة اسباطا بدوازده قبيله از فرزندان اسحق امما
گروه گروه تا از يكديگر تميز يابند و هر سبطى برئيس خود در معاملات رجوع كنند تا كار بر موسى آسان
گردد صاحب مجمع البيان گفته كه اسباط در ولد اسحق بمنزله قبايلست در ولد اسمعيل واوحينا
الى موسى و وحى كرديم بسوى موسى اذ استسقاه قومه وقتى كه آب خواستند از موسى قوم او
بنى اسرائيل در صحراى تيه ان اضرب بعصاك الحجر اينكه بزن بعصاى خود آن سنگ معين
را كه از بهشت نازل شده و با قايم آل محمد صلوات الله عليه وآله خواهد بود پس موسى بحكم الهى آن عصا را
بر سنگ زد فانبجست منه اثنتا عشرة عينا پس بيرون آمد از آن سنگ دوازده چشمه بعدد

دوازده سبط صاحب مجمع البيان گويد كه انبجاس خروج آبست بقلت و انفجار خروج آن
بكثرت و اگر چه در اول حال آب قليل از آن سنگ روان بود اما آخر بكثرت انجاميد لهذا حق
تعالى در اينجا اشارت باول حال كرده فرموده فانبجست و در سوره مباركه بقره اشارت بآخر نموده
فرموده فانفجرت قد علم كل اناس مشربهم تحقيق دانستند همه مردمان يعنى هر يك
از آن دوازده سبط آب خور خود را وظللنا عليهم الغمام و سايبان ساختيم بر ايشان
ابر را تا متاذى از گرمى آفتاب نشوند وانزلنا عليهم المن والسلوى و نازل گردانيديم
بر ايشان ترنجبين و مرغ برشته را و امر كرديم بر ايشان كه كلوا من طيبات ما رزقناكم
بخوريد از پاكيزهاى اكثرى كه روزى داديم شما را و شكر الهى بجا بياريد و ذخيره مگذاريد و ايشان
شكر خدا بجا نياوردند و ذخيره نگذاشتند و آنرا فاسد گردانيدند وما ظلمونا و ستم نكردند بر ما
در شكر نكردن و ذخيره گذاشتن ولكن كانوا انفسهم يظلمون وليكن بودند ايشان
كه از نافرمانى بر نفسهاى خود ستم ميكردند واذ قيل لهم و ياد كن اى محمد چون گفته شد مر بنى
اسرائيل را بعد از بر آمدن از صحراى تيه و كارزار نمودن با جباران و ظفر يافتن بر ايشان اسكنوا
هذه القرية ساكن شويد در اين قريه كه اريحا نام دارد قاضى بيضاوى گفته القرية بيت المقدس
وكلوا منها و بخوريد از ميوها و طعامهاى اين قريه حيث شئتم هرچه ميخواهيد و از هر جا كه
ميخواهيد وقولوا حطة اى قولوا حط عنا ذنوبنا يعنى و بگوييد كه محو كن اى پروردگار ما از گناهان
ما را وادخلوا الباب سجدا و داخل شويد بدرى از درهاى اين قريه در حالتى كه سجده كنندگان باشيد
براى شكرگزارى در خلاصى از بيابان تيه و غير ذلك در سوره مباركه بقره فكلوا مصدر بكلمه
فاست تا آنكه كلمه فا افاده كند كه سبب سكونت ايشان اكل از آن قريه است و ايضا در آن
سوره وادخلوا الباب سجدا مقدم بر وقولوا حطة واقع شده و چون واو عاطفه موجب ترتيب

هست پس بحسب معنی تفاوتی ندارد و تفسیر آن چنانکه موافق روایت مذکور شد و اینجا
نیز مطابق آن روایت تفسیر میتوان کرد نغفر لکم خطایاکم تا بیامرزیم برای شما گناهان
شما را وسنزید المحسنین زود باشد که زیاده گردانیم جزای نیکوکاران را در کتب فضائل
در باب مناقب حضرت امیر المؤمنین علیه السلام از آن حضرت روایت کرده که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه وآله فرمودند که مثلک فی امتی مثل باب حطة بنی اسرائیل فمن دخل فی ولایتک
فقد دخل الباب کما امره الله عز وجل یعنی مانند تو در امت من مانند باب حطه است در بنی
اسرائیل پس کسی که درآید در ولایت تو و قبول ولایت و امامت تو کند پس بتحقیق درآمده
باشد در باب چنانچه خدای تعالی امر کرده فبدل الذین ظلموا پس عوض کردند آنکه
ستم کردند منهم از بنی اسرائیل قولا سخن مأموربه را که حطه است غیر الذی
قیل لهم بغیر آنچه گفته شده بود مر ایشان را یعنی بجای حطه حطه یا حطا سمقاثا گفتند چنانچه
در سوره مبارکه بقره دانستی فارسلنا علیهم پس فرستادیم برین مبدلین رجزا
من السماء عذابی از آسمان که آن طاعون بود بما کانوا یظلمون بسبب آنکه بودند
ستم میکردند بر خود بتغییر و تبدیل قول مأموربه پوشیده نماند که آیه واذ قیل لهم اسکنوا هذه
القریه تا آخر اگرچه با آیه سوره مبارکه بقره در هشت موضع اختلاف لفظی دارد و بعضی از آن مذکور
شد اما تقارب معنوی مفقود نیست سؤال که جمعه چنانچه الحال عید اسلام است در ایام
پیشین نیز عید بوده و یهود ابطال و مخالفت کرده روز شنبه را عید خودشان قرار دادند
و از جهت این مخالفت حق تعالی بطریق ابتلا صید ماهی را در شنبه بر ایشان حرام گردانید و
ایشان حکم الهی را بسمع قبول تلقی ننموده در شنبه ارتکاب صید ماهی میکردند از اینست که
حق تعالی میفرماید که واسألهم عن القریة التی کانت حاضرة البحر یعنی و بپرس ای محمد یهودان

را از قریه و از اهل قریه آن چنان قریه که بود نزدیک دریا و گفته اند که آن قریه مسمی بایله بوده
که آن نزدیک مدین و طور در کنار دریا واقع شده بود اذ یعدون فی السبت وقتی که
در گذشتند اهل آن قریه از اوامر الهی و صید ماهی در روز شنبه میکردند اذ تاتیهم
حیتانهم هنگامی که می آمد بر ایشان ماهیان ایشان یوم سبتهم روز شنبه ایشان
یعنی روز شنبهی که ایشان آنرا عید خود قرار داده بودند شرعا مائل گونه که آن ماهیان ظاهر
و نمایان بر روی آب بودند ویوم لا یسبتون لا تاتیهم و در روزی که شنبه نبود و صید ماهی
در آن روزها حرام نبود نمی آمدند بدیشان ماهیان کذلک بعضی گفته اند که کذلک متعلق
بکلام سابق است ای لا تاتیهم کذلک یعنی نمی آمدند ماهیان در غیر روز شنبه چنانچه در روز
شنبه می آمدند بنا برین نبلوهم بما کانوا یفسقون اول کلام است و مشهور آنست که کذلک متعلق
بما بعد خود است ای کذلک نبلوهم یعنی اینچنین ایشان را می آزمائیم بما کانوا یفسقون
بسبب آنچه بودند که از سر جهل و متابعت شیطان بیرون میرفتند از دایره فرمان برداری و بعضی
گفته اند که کلمه ما در بما کانوا مصدری است و مدخول خود را بمعنی مصدر گرداند ای بسبب کونهم فاسقین
ای بسبب فسقهم یعنی مانند این می آزمائیم ایشان را بسبب بودن ایشان فاسقین یا بسبب فسق
ایشان مرویست که مردم آن قریه سه فرقه شدند فرقه حکم خدا را شنیده یوم السبت بصید ماهی
مشغول شدند و گروهی از صلحای بنی اسرائیل نهی ایشان میکردند و از مخالفت امر الهی و عقوبت
او آنها را میترسانیدند و جمعی امر خدا را قبول کردند اما نهی فرقه صیادین میکردند و ناهین را ملامت
میکردند که چرا شما نهی آنها میکنید چنانچه حق تعالی پیغمبر خود را از آن خبر میدهد که واذ قالت امة
منهم معطوف بر اذ یعدون یعنی و چون گفتند گروهی از بنی اسرائیل یعنی فرقه ثالثه مر فرقه
ثانیه را که لم تعظون چرا پند میدهید و نهی میکنید قوما جمعی را که الله مهلکهم خدای تعالی

کننده ایشانست در دنیا او معذّبهم یا عذاب کننده ایشانست در آخرت عذاباً
شدیداً عذابی سخت بواسطه زور رفتن ایشان در عصیان قالوا معذرةً گفتند
فرقه ناهین در جواب سائلین که این نهی و پندی که ما میدهیم عذر میگوییم بآن عذر گفتنی یا برین
معذرة منصوبست تا مفعول مطلق فعل محذوف باشد ای اعتذر تا به معذرةً الی ربّکم بسوی
پروردگار شما که اگر ما را گوید که شما در میان ایشان بودید چرا ایشانرا نهی منکر نکردید و از عذاب
من نمیترسانیدید در این صورت معذور باشیم ولعلّهم یتّقون و تا باشد که ایشان
بترسند از خدای و ترک این عمل کنند فلمّا نسوا پس آنهنگام ترک کردند فرقه صید کنندگان
ما ذکّروا به آنچه را که پند داده میشدند بآن که آن گذاشتن صید ماهی است در روز
شنبه و اصلا قبول موعظه و نهی نکردند انجینا الذین ینهون نجات دادیم ما آنانرا
که نهی میکردند صیادان ماهی را عن السّوء از بدی و نافرمانی واخذنا الذین ظلموا
و گرفتیم آنانرا که ستم کردند بر خود بصید ماهی بعذاب بئیس بعذابی سخت بئیس فعل مشتق از
بؤس بمعنی شدّتست بما کانوا یفسقون بسبب آنچه بودند که بیرون میرفتند از امر خدای
تعالی و صاحب مجمع البیان و جمعی از مفسرین کلمه ما را در بما کانوا یفسقون مصدری گرفته اند که تاویل
خود را بمصدریت فرو نیارد با این تقدیر که بکونهم فاسقین یعنی گرفتیم ایشانرا بعذاب شدید بواسطه
بودن ایشان بیرون رونده از حکم الهی چنانچه قبل ازین نیز گذشت میتواند که مراد ازین عذاب
مسخ بقرده باشد که بعد ازین می آید که آنچه بعد ازین می آید تفصیل و تقریر این عذاب کند اما صاحب
مجمع البیان گفته و ذلک العذاب لحقهم قبل ان مسخوا قردة با این قسم که خدای تعالی اول ایشانرا
معذّب بعذاب شدید گردانید و بعد از عتوّ و سرکشی ایشانرا مسخ کرد چنانچه میفرماید که فلمّا عتوا
پس آنهنگام که سرکشی کردند صیادان عمّا نهوا عنه از آن چیزی که نهی کرده شده بودند از آن

یعنی از صید ماهی در روز شنبه قلنا لهم کونوا قردةً گفتیم مر ایشانرا که بگردید میمون یعنی
گردانیدیم ایشانرا بصورت میمون خاسئین در حالتی که دور شدگان و نا امید اند
از رحمت الهی در مجمع البیان گفته که قصه مسخ در زمان داود واقع شد و از قتاده نقل
کرده که جوانان ایشان بصورت میمون مسخ شدند و پیران ایشان بصورت خوک
و در تفسیر کبیر فخر رازی این معنی را با بن عباس نسبت کرده و عن مجاهد مسخت قلوبهم لا ابدانهم
معلوم باشد که آنچه از کلام ربانی و وحی الهی معلوم شد هلاک صیادان ماهی و نجات ناهین
است اما احوال فرقه که نه نهی میکردند و نه صید ماهی مینمودند معلوم نشد عکرمه گوید که روزی پیش
ابن عباس رفتم و او مصحف در دست داشت و گریه کرد و این آیه را تلاوت مینمود و میگفت
بتحقیق از کلام الهی دانستم که حق تعالی آنانی را که صید ماهی در روز شنبه میکردند هلاک کرد
و آنانی را که نهی ازین کار میکردند نجات داد اما ندانستم که با آن فرقه که صید نمیکردند و نهی نیز
نمینمودند چه کرد و این حال ماست که مرتکب معصیت نمیشویم و منع اهل عصیان نیز نمیکنیم و در مجمع
البیان از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که حق تعالی ناهین را نجات داد و آن دو فرقه
را هلاک گردانید و از احادیث اهل بیت علیهم السلم مستفاد میشود که هلاک فرقه که صید نکردند
و نهی نیز نمودند باین طریق واقع شد که بصورت مورچه مسخ شدند فی روضة الکافی عن ابی عبد الله
علیه السلم فی قوله تعالی فلما نسوا ما ذکّروا به انجینا الذین ینهون عن السوء قال کانوا ثلثة اصناف
صنف ائتمروا و امروا فنجوا و صنف ائتمروا و لم یأمروا فمسخوا ذرّا و صنف لم یأتمروا و لم یأمروا فهلکوا
یعنی حضرت صادق علیه السلم در تفسیر این آیه فرمودند که این قوم سه صنف بودند صنفی قبول امر الهی
کردند در صید نمودن ماهی و مردم را نیز امر بآن میکردند پس ایشان نجات یافتند و صنفی قبول
امر کردند اما مردم را امر نمیکردند و نهی از صید نمینمودند پس ایشان مسخ بمورچه شدند و صنف سوم نه خود

قبول امر الهی کردند نه دیگران را بآن مامور ساختند پس ایشان هلاک شدند و مطابق این حدیث
محمد بن مسعود عیاشی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلم روایت کرده و او از پدر بزرگوار خود
ابی جعفر الباقر علیه السلم در تفسیر این آیه که قوم بنی اسرائیل سه فرقه متفرق شدند و فرقه نهی
قوم از صید کردند و چون دیدند که ایشان نهی پذیر نمیشوند از ایشان اعتزال و دوری جستند
و فرقه در میان ایشان ماندند و نهی نمیکردند اما خود مرتکب ذنوب و خلاف امر نمیشدند و فرقه ارتکاب
ذنوب کردند و بصید ماهی مشغول شدند و ازین فرق ثلاثه نجات از عذاب نیافتند مگر کسی که نهی
میکرد پس حضرت صادق علیه السلم فرمود که قلت لابی جعفر علیه السلم ما صنع بالذین اقاموا و لم
یقارفوا الذنوب قال بلغنی انهم صاروا ذرا یعنی گفتم مر پدر بزرگوار خود ابی جعفر علیه السلم را که چه
نوع عذاب کرده شدند آنان که در میان قوم صیادین اقامت کردند و نهی ایشان نکردند اما
خود مرتکب خلاف امر و گناهان نشدند امام فرمود که چنین بمن رسیده است از آبا و کرام من که
ایشان بصورت مورچه مسخ شدند و عذاب مسخ برایشان نازل گردید وَاِذْ تَاَذَّنَ رَبُّكَ
تأذن از باب تفعل است بمعنی ایذان و اعلام یعنی و یاد کن ای محمد چون اعلام کرد پروردگار تو و
میتواند که و تأذن جاری مجرای قسم باشد یعنی و یاد کن ای محمد چون قسم خورد پروردگار تو
لَيَبْعَثَنَّ هرآینه برانگیزد عَلَيْهِمْ بر یهود اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ تا روز قیامت مَنْ يَسُوْمُهُمْ
سُوْٓءَ الْعَذَابِ کسی را که بچشاند ایشان را عذاب سخت که آن اخذ جزیه و قتل ایشانست
و در مجمع البیان گفته که نزد جمیع مفسرین مراد از من یسومهم امت پیغمبر آخر الزمانند صلوات الله علیه
و آله و بعد ازین تصریح کرده که اینمعنی مروی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است و قاضی ناصر الدین
بیضاوی گفته که من یسومهم از بخت نصر است که حق تعالی او را بعد از سلیمان مسلط بر یهود گردانید
و او جمعی کثیر از یهود را کشت و خانهای ایشان را خراب کرده و بر بقیة السیف جزیه مقرر کرد تا آنکه

پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله مبعوث گردید و آنحضرت نیز با یهود جهاد کرد و جزیه برایشان
قرار داد و ایشان معذب باین عذابند تا آخر الدهر اِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيْعُ الْعِقَابِ بدرستیکه
پروردگار تو هرآینه زود عقوبتست کسی را که مستوجب عقوبت باشد بسبب کفر و معصیت وَاِنَّهٗ
لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ و بدرستیکه پروردگار تو هرآینه آمرزگار مهربانست مر صالحان و تائبان را
وَقَطَّعْنٰهُمْ فِى الْاَرْضِ اُمَمًا و متفرق ساختیم بنی اسرائیل را در زمین جماعتها بر وجهی که کم
ولایتی است که در آن یهود نباشد تا آنکه بسبب عدم جمعیت معاونت و نصرت یکدیگر نتوانند
کرد و از جهت قطع شوکت ایشان شود مِنْهُمُ الصّٰلِحُوْنَ بعضی از ایشان نیکوکاران بودند
و جمیع اوامر الهی را بجای آوردند و متدین بدین موسی بودند وَمِنْهُمْ دُوْنَ ذٰلِكَ و بعضی دیگر
از ایشان بمرتبه و درجه ایشان پست تر بود از مرتبه صالحان زیرا که بعضی مامورات را بجای آوردند
و در بعضی دیگر عصیان میورزیدند و در مجمع البیان گفته که وصف ایشان بصلاح و دون آن قبل
از ارتداد و کفر ایشان بوده و قبل از بعثت عیسی بر ایشان بوده چه بعد از بعثت عیسی احدی
از بنی اسرائیل بوی ایمان نیاوردند و جمعی از مفسرین گفته اند که مراد از صالحان گروهی از بنی اسرائیل
زمان پیغمبر آخر الزمانند که بوی ایمان آوردند و دون ذلک گروهی که ایمان بآنحضرت نیاوردند
و پوشیده نیست که عبارت دون ذلک مناسبت باین توجیه ندارد وَبَلَوْنٰهُمْ و آزمودیم
ایشان را یعنی با ایشان معامله آزمایندگان کردیم بِالْحَسَنٰتِ بنیکوئیها از وسعت معیشت
و صحت بدن وَالسَّيِّاٰتِ و بدیها مانند تنگی معاش و مصیبتهای نفسی و مالی لَعَلَّهُمْ
يَرْجِعُوْنَ تا آنکه ایشان باز گردند بخدا و از معصیت بطاعت گرایند و با وجود این ایشان
اصرار بر معصیت کردند فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ پس در آمدند بعد ازین مذکورین خَلْفٌ جماعتی بد
که وَرِثُوا الْكِتٰبَ بمیراث بردند توریة را یعنی بایشان رسید علم توریة را از پدران گفته اند که

خلف بسکون لام شایع در اشرار است و بفتح لام در اخیار یاخذون حالکو یکه فرا میگرفتند
عرض هذا الادنی متاع این عالم فروتر و زبونتر را خواه حلال باشد و خواه حرام بنابر
آنکه مشتق از دنائت و محملست که مشتق از دنو بمعنی قرب باشد بنابر قرب این عالم یعنی
حالکو یکه اخذ میکردند متاع این عالم نزدیک را و بهر تقدیر موافق ترجمه مذکور عرض هذا الادنی اعم خواهد
بود از حلال و حرام و میتواند که مخصوص بحرام باشد یعنی که اخذ میکردند حطام دنیوی را که آن رشوه
است بواسطه تحریف و تغییر توریت چنانکه ~~تحریف و تغییر توریت~~ چنانکه احبار یهود در زمان حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله میکردند و یقولون و میگفتند سیغفر لنا زود باشد که بیامرزد
خدای ما را و مؤاخذه نکند ما را باین عمل و ان یاتهم حالکو یکه اگر بیاید بایشان عرض مثله
متاعی از دنیا مانند متاع سابق یاخذوه فرا میگیرند آنرا و اصرار در اخذ آنچنین حالها مینمودند و پشیمان
نمیشدند و مع هذا امید مغفرت نیز داشتند الم یوخذ علیهم آیا فرا گرفته نشده است یعنی فرا گرفته
شده است برایشان میثاق الکتاب ای میثاق فی الکتاب یعنی عهد و پیمان مذکور در
کتاب توریت که آن میثاق ان لا یقولوا اینست که نگویند علی الله الا الحق بر خدای مگر سخن راست
که آن آمرزیده شدن گناهست بدون توبه و پشیمانی بنابرین ترجمه ان لا یقولوا عطف بیان
میثاقست و درسوا ما فیه و حال آنکه ایشان خوانده‌اند آنچه را که در آن کتابست و دیده‌اند این سخن
حق را در آنجا والدار الآخرة و آنچه خدای تعالی آماده کرده در سرای آخرت خیر بهتر
است از متعه و حطام سرای دنیا للذین یتقون برای آنانکه پرهیز کنند از خوردن محارم و
اجتناب ورزند از معاصی و افترا بر خدا افلا تعقلون آیا در نمی‌یابید که نعمت عقبی باقی بهتر از
مستلذات فانیه دنیاست والذین یمسکون بالکتاب و آنانکه متمسک میشوند باحکام قرآن
علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که مراد از الذین یمسکون الکتاب

تا آنکه آل محمد و شیعیان ایشانند و اقاموا الصلوة و بپای میدارند نماز را انا لا نضیع بدرستیکه
ما ضایع نمیکنیم اجر المصلحین مزد کار بصلاح آرندگان اعمال خود را بنابرین ترجمه والذین
یمسکون مبتداست و انا لا نضیع خبر و ظاهر این بود که گفته شود انا لا نضیع اجرهم که تا ضمیر راجع بمبتدا
شود پس وضع ظاهر موضع مضمر تنبیه بر اینست که صلاح مانع از تضییع است و بعضی گفته اند که و
الذین یمسکون معطوفست بر الذین یتقون و جمله افلا تعقلون جمله معترضه است بنابرین
تقدیر آیه چنین است که والدار الآخرة للذین یتقون وللذین یمسکون بالکتاب و بعد از این
حق تعالی عود بذکر قوم موسی کرده فرموده که واذ نتقنا الجبل و یادکن ای محمد چون کندیم کوه
طور را از جای خود و برداشتیم فوقهم بر بالای سر بنی اسرائیل کانه ظلة گویا
که آن کوه سایه بانی بود بر سر ایشان که اگر اخذ احکام الهی نکنند بر سر ایشان فرود آریم
وظنوا و یقین کردند انه واقع بهم اینکه آن کوه فرود آینده است بر سر ایشان
زیرا که یقین ایشان بود که کوه با این ثقل در میان آسمان و زمین قایم نخواهد ماند بلکه فرود
خواهد آمد از خوف بسجده افتادند و گفتیم مر ایشان را که خذوا فرا گیرید ما آتیناکم آنچه را
که داده‌ایم شما را از احکام توریت و فرایض آن و قبول کنید آنرا بقوة حالکونی که در آن
اخذ جدی تمام و جهدی مالا کلام داشته باشید واذکروا ما فیه و یاد کنید آنچه را که در آنست
از عهود و میثاق لعلکم تتقون تا آنکه شما پرهیز کرده باشید از قبایح در کتاب احتجاج
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که سائلی از آنحضرت پرسید که کدام مرغست که
یکبار طیران کرد و دیگر هیچ وقت نه قبل از آن و نه بعد از آن بال نگشاد و طیران ننمود حضرت
فرمود که آن طور سیناست که حق تعالی آنرا طیران فرمود بر بنی اسرائیل حالکونی که در
پرهای آن الوان عذاب بود تا آنکه بنی اسرائیل قبول کردند عمل توریت را از بیمت که حق تعالی

میفرماید که واذ نتقنا الجبل فوقهم کانه ظلة و ابن شهرآشوب نیز در مناقب خود موافق با این
مضمون بی‌اختلاف معنی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و حق سبحانه و تعالی
بعد از ذکر میثاق که در کتب سماوی مثبت بود چنانچه فرموده که الم یؤخذ علیهم میثاق الکتاب بیان
میثاقی میکند که بر جمیع بندگان فرا گرفته بجهت جمع میان دلایل سمعی و عقلی و میفرماید که واذ
اخذ ربک و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو من بنی آدم از فرزندان آدم
من ظهورهم در پشتهای ایشان و من ظهورهم بدل بعض است از من بنی آدم و من
بنی آدم که مبدل منه است در حکم ساقط است و آیه باین تقدیر است که واذ اخذ ربک من ظهور بنی
آدم یعنی یاد کن چون بیرون آورد پروردگار تو از پشتهای فرزندان آدم یعنی از اصلاب
ایشان ذریتهم نسل ایشان را و این بیرون آوردن نسل بنی آدم از ظهور و اصلاب
ایشان وقتی شد که همه در صلب آدم بودند پس حق تعالی ذریات بنی آدم را که فی الحقیقه ذریت
آدمند از اصلاب ایشان از صلب آدم بیرون آورد و از یکه حق تعالی فرموده باشد که ذریات
بنی آدم را پروردگار عالم از پشتهای ایشان بر آورده منافات ندارد که این اخراج از صلب
آدم واقع شده باشد و عدم ذکر آدم بجهت آنست که بر همگان معلوم است که آدم منشأ جمیع
ذریات و مجمل این مفصل است و پروردگار عالمیان این ذریات را از ظهر آدم بصورت مورچگان
بیرون آورد و در ایشان قوت عاقله بودیعه گذاشت و شناسا گردانید ایشان را بحیثیتی که
قابل تکلم و اشهاد شدند چنانچه میفرماید که و اشهدهم و گواه گردانید پروردگار تو ایشان را
علی انفسهم بر نفسهای ایشان و گفت الست بربکم آیا نیستم من پروردگار شما
قالوا بلی گفتند آری تو پروردگار مایی تفسیر آیه مذکوره باین طرز منطوق احادیث عام و خاصه
است اما کافه معتزله چنانچه فخر رازی تصریح کرده و سید مرتضی از اصحاب فرقه ناجیه انکار بلیغ این

تفسیر

تفسیر کرده اند و متمسک باحتجاجات عقلیه چند شده اند که انهدام بنیان اکثری از آنها از عبارات
تفسیر با ظاهر و هویداست و این منکرین تفسیر آیه را چنین کرده اند که یاد کن ای محمد چون فرا
گرد پروردگار تو از اصلاب بنی آدم ذریات ایشان را قرنا بعد قرن و شاهد گردانید ایشان را
بر نفسهای ایشان بمعنی که نصب دلایل بر ربوبیت خود برای ایشان کرد و ایشان ربوبیت
رب العالمین را بعین الیقین دانستند بحیثیتی که گویا گفت بایشان الست بربکم ایشان گفتند
بلی پس حق تعالی تبیین ایشان را بر ربوبیت رب العالمین بمنزله اشهاد قرار داده بطریق تمثیل
فرمود و اشهدهم علی انفسهم و این تفسیر منافی منطوق احادیث است چنانچه در کتاب توحید
از زراره بن اعین روایت کرده که او گفت که من از حضرت امام محمد باقر علیه السلام تفسیر قول
خدای تعالی که فرموده واذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست
بربکم قالوا بلی پرسیدم حضرت فرمود اخرج من ظهر آدم ذریته الی یوم القیمة فخرجوا کالذر فعرفهم
واراهم صنعه ولولا ذلک لم یعرف احد ربه یعنی حق تعالی اراده کرده ازین قول که اخذ کرده پروردگار
تو از اصلاب بنی آدم ذریات ایشان را یعنی را که بیرون آورد از صلب آدم ذریت آدم را که
تدم الصحراء وجود میکنند از بدو تا روز قیامت پس ایشان بیرون آمدند مانند مورچگان پس
شناسا گردانید ایشان را و نمود بایشان صنایع و بدایع وحدانیت و ربوبیت خود را تا آنکه
ایشان اقرار بربوبیت او کردند و بهمانا اگر این اخذ و میثاق نمیبود هیچ فردی از افراد آدم پروردگار
خود را نمیشناخت و بهمین مضمون در کتاب کافی نیز از زراره از آنحضرت روایت کرده و در
عوالی اللآلی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که اخذ الله المیثاق من ظهر آدم بنعمان یعنی
عرفه فاخرج من صلبه کل ذریة ذراها فنشرهم بین یدیه کالذر ثم کلمهم و قال الست بربکم قالوا بلی
یعنی فرا گرفت خدای تعالی پیمان خلایق را از صلب آدم بارض نعمان که مراد از آن عرفه است

با نیز روشنی که بیرون آورد از صلب او هر ذریت آدم را که خواهد آفرید از ان پس پراکنده کرد آنها را
دران عالم نزد خود مانند مورچه پس مکالمه کرد با ایشان و فرمود الست بربکم قالوا بلی و در کتاب
کافی از اول کتاب حج حدیث طولانی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که حق تعالی عهد گرفت در
رکنی که بالفعل حجر الاسود در انجا مثبت است از برای خود بربوبیت و از برای محمد بنبوت و از برای
علی بوصایت و امامت و اول کسی که مسارعت باقرار کرد همین حجر الاسود بود که آن نزد خدای تعالی بزرگ
ترین فرشتگان بود بواسطه زیادتی محبتی که او نسبت بمحمد و بآل آنحضرت صلوات الله علیه و آله داشت
چون منطوق احادیث دیگر اینست که اول مقرین بربوبیت رسول الله صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و
ائمه دین علیهم السلم بودند پس مراد از ینکه حجر الاسود اول مقرین است و محتمل این باشد که در میان
فرشتگان و نظر بایشان کرده او اول مقر ینست و در میان بشر حضرت رسالت پناه و امیر المؤمنین
و ائمه معصومین صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و در اصول کافی از ابو بصیر روایت کرده که قلت لابی عبد الله
علیه السلم کیف اجابوا وهم ذر قال جعل فیهم ما اذا سألهم اجابوه یعنی ابو بصیر گوید که گفتم بحضرت صادق
علیه السلم که ذریات بنی آدم چه نوع جواب گفتند و حال آنکه ایشان مانند مورچگان بودند امام علیه السلم
در جواب فرمودند که کرد در ایشان عقلی بقدر آنکه اگر سؤال کند ایشان را جواب دهند او را و ایضا
در اصول کافی از جابر روایت کرده که قلت لابی جعفر علیه السلم لم سمی امیر المؤمنین قال الله سماه و هکذا انزل
فی کتابه و اذ اخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذریتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بربکم و ان محمدا رسولی
و ان علیا امیر المؤمنین یعنی جابر گفت گفتم بحضرت امام محمد باقر علیه السلم را که چرا علی علیه السلم نامیده شد
امیر المؤمنین و ائمه دیگر نشدند امام گفت خدای تعالی در روز میثاق این نام کرده او را و آیه میثاق را
اینچنین در کتاب خود نازل کرده که آیا نیستم من پروردگار شما و محمد فرستاده من و علی امیر مؤمنان
و چون حق تعالی آنحضرت را باین نام نامی نامیده اند لهذا اطلاق این نام بآن حضرت میکنند نه بغیری

وظاهر

وظاهر از عبارت و هکذا انزل فی کتابه اینست که و ان محمدا رسولی و ان علیا امیر المؤمنین در لفظ
قرآن بوده و مخالفان اسقاط آن کرده اند و میتواند که مراد این باشد که در جای کتاب جامعه
اینچنین و باین تفصیل نازل شده و ذریات بنی آدم بعد از اقرار بکلمه بلی گفتند شهدنا
گواه شدیم ما بر اقرار خود و بعضی از مفسرین گفته اند که شهدنا کلام ذریات بنی آدم نیست بلکه کلام
ایشان بقول خدای تعالی که فرموده قالوا بلی تمام شده و بعد ازین حق تعالی ملائکه را گفت گواه
باشید شما باقرار ذریات بنی آدم پس ایشان گفتند شهدنا و مطابق این معنی است حدیث اصبغ
بن نباته که در تفسیر این آیه از حضرت امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلم روایت کرده و حدیثی که
در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلم روایت شده لیکن صاحب مجمع البیان میگوید که این
خلاف ظاهر کلام ربانی است جلت عظمته بواسطه آنکه ذکر ملائکه درین آیه اصلا نشده و ایضا خلاف
مجمع علیه مفسرین است زیرا که همه باین قول قایلند که شهدنا قول کسی است که بلی گفت نه قول ملائکه
ان تقولوا بتقدیر علی ان لا یقولوا است و اگر شهدنا را کلام قائلین بلی گیریم معنی کلام این
میشود که پروردگار تو اخذ میثاق کرد برای آنکه شما ای ذریت آدم نگویید یا برای آنکه نگویند ایشان
بنابر اختلاف قرا در اینکه ان یقولوا بصیغه خطاب یا غیبت است و اگر شهدنا کلام ملائکه باشد معنی چنین
میشود که ملائکه گویند که ما شاهد شدیم تا آنکه نگویید شما ای ذریت آدم یا آنکه نگویند ایشان یوم
القیمة در روز قیامت و میتواند که ان یقولوا بتقدیر کراهة ان یقولوا باشد یعنی پروردگار تو اخذ
میثاق کرد بجهت کراهت اینکه بگویید یا بگویند ایشان در روز قیامت انا کنا بدرستیکه بودیم ما
عن هذا غافلین ازین اقرار و از دلیل اینمقدمه بیخبران او تقولوا یا بجهت آنکه تا نگویید ایشان
و یا بجهت کراهت اینکه گویید یا گویند ایشان انما اشرک آباؤنا جز این نیست که شرک آوردند
پدران ما من قبل پیش از زمان ما و کنا و بودیم ما ذریة من بعدهم فرزندان کوچک بعد از

بدران و ما دران بر آمدیم بالغ گشتیم و تابع ایشان شدیم أَفَتُهْلِكُنَا آیا پس هلاک
میکنی ما را و باتش جهنم میسوزانی بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ بانچه کردند آن کج روان و بی راهان و حاصل
حجت بنی آدم اینست که پروردگار عالم خلقت شما را بر فطرت توحید و اسلام نهاد چنانچه عبد الله بن
سنان گوید که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که مراد از فطرت در قول حق تعالی که فرموده فطرة
الله التی فطر الناس علیها چه چیز است امام علیه السلام فرمود که مراد ازین فطرت توحید و اسلام است
که حق سبحانه و تعالی بنی آدم را در اخذ میثاق بر فطرت توحید ایجاد کرد و دران روز هم مؤمن و هم کافر
برین فطرت مخلوق شدند پس هیچ وجه ایشان فطرت اصلی خود را ضایع ساختند و بکمند تقلید آبا و اجداد
منکر خود را در کردن عقل افکندند و باختیار خود اختیار شرک و کفر نمودند و درین صورت بجز چشیدن
مرارت عذاب چاره نیست و تشبث بغفلت و بانتساب آبا و اجداد نفعی ندارد وَكَذَلِكَ و همچنانکه
بیان کردیم امر میثاق را نُفَصِّلُ الْآيَاتِ تفصیل میدهیم و بیان میکنیم آیات و حجج را تا اینکه ایشان
تدبر دران نمایند وَلَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و تا اینکه ایشان بازگردند از باطل که ان تقلید آبا است بنا برین
ترجمه ولعلهم یرجعون معطوف بر جمله مقدره است ای وکذلک نفصل الآیات لیدبروا ولعلهم یرجعون
علی بن ابراهیم رحمه الله از حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا روایت کرده که حق سبحانه و تعالی اسم
اعظم به بلعم بن باعورا که در زمان موسی بود عطا کرد و بدین سبب هر دعائی که میکرد بدرجه استجابت
میرسید و از دنائت و خست طبع میل بفرعون کرده بپیش او رفت و او بلعم را تکلیف کرد که بموسی و
اصحاب او دعاء بد کند تا آنکه ایشان بحبس و بحبس او گرفتار گردند و بلعم با این قصد بر دراز گوش خود
نشسته میل بعسکر موسی نمود و در اثنای راه هر چند میخواست که دراز گوش را [illegible] موسی و بنی
اسرائیل برود تقاعد میورزید و بآن جهت نمیرفت و خدای سبحانه و تعالی آن خر را بسخن در آورد
و به بلعم گفت که تو میخواهی که پیغمبر خدا و اهل ایمان را نفرین کنی این خیال شیطانیست و بر آنها آفرین باید

کرد

کرد نه نفرین و آن از غرور کمتر گوش بنصیحت نو خود نکرد و متنبه نشد و آن خر را آنقدر زد که آن بیچاره
بمرد لهذا حق سبحانه و تعالی اسم اعظم را ازو مسلوخ گردانید و دانش آنرا ازو باز گرفت و بعد
ازین از آنحضرت روایت کرده که از جمله بهایم که داخل بهشت میشوند دراز گوش بلعم است و
سگ اصحاب کهف و گرگی که ظالمی را بکشتن پسر او محزون گردانید و از اینست که حق تعالی میفرماید که
وَاتْلُ و بخوان ای محمد عَلَيْهِمْ بر بنی اسرائیل زمان خود نَبَأَ الَّذِي خبر آنکس را
یعنی خبر بلعم بن باعورا را که آتَيْنَاهُ دادیم ما او را آيَاتِنَا ای علم آیاتنا یعنی دانش آیتهائی
ما را که از انجمله اسم اعظم است و بدین سبب مستجاب الدعوة گردید فَانْسَلَخَ مِنْهَا پس چون
او بگفته فرعون میخواست که موسی و بنی اسرائیل را دعاء بد کند لهذا او بیرون آمد ازین آیات
یا بمعنی که حق تعالی اسم اعظم را از زبان او بر آورد فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ پس ملحق شد
باو شیطان تا او را در گمراهی و ضلالت ثابت قدم دارد فَكَانَ ای فصار یعنی پس
گردید آن داننده آیات مِنَ الْغَاوِينَ از گمراهان وَلَوْ شِئْنَا و اگر میخواستیم لَرَفَعْنَاهُ
هرآینه بر میداشتیم بدرجات عالیه ابرار آن داننده اسم اعظم را بِهَا بسبب آن
آیات مشتمل بر اسم اعظم و بسبب ملازمت آن و ممارست بران وَلَكِنَّهُ و لیکن او
بواسطه خباثت ذاتی و خساست جبلی أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ میل کرد بسوی دنیا و مستلذات
آن و این تنبیه است بر اینکه حب الدنیا راس کل خطیئة وَاتَّبَعَ هَوَاهُ و پیروی کرد آرزوی
خود را در رضاجوئی فرعون و اختیار دنیا فَمَثَلُهُ پس صفت او در خباثت و خست كَمَثَلِ
الْكَلْبِ مانند صفت سگی است إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ اگر حمله کنی بر او يَلْهَثْ زبان
از دهان بیرون افکند أَوْ تَتْرُكْهُ یا اگر بگذاری او را و حمله نکنی بر او يَلْهَثْ همان نوع زبان بر آورد
حق سبحانه و تعالی مثل زده بلعم را که بدون ضرورتی بلکه بجهت خباثت طبیعت و خست جبلت میل

باو سانح دهنا کرد بکلب لاهث که زبون ترین اقسام سگست و بدون وجهی آزار آن سگی بل
بنابر خصلت خسیسه زبان خود را بیرون آورد و در هیچ حال ترک این عمل قبیح خود نکند و بعضی
گفته اند که چون بلعم دعا کرد بر موسی علیه السلم زبان او برآمده بر روی سینه او افتاد از این
جهت حق تعالی او را بکلب لاهث تشبیه کرد ذلک این مثل که بجهت بیان حال بلعم بن باعور گفت
مثل القوم الذین مثل آن گروهست که کذبوا بآیاتنا تکذیب کردند آیتهای ما را
که قرآنست فاقصص القصص پس بخوان برایشان این قصه بلعم را که مانند قصه ایشانست و
سایر قصه‌های مذکوره سابق لعلهم یتفکرون تا اینکه ایشان تفکر کنند و حذر نمایند
از عقوبت الهی ساء مثلا القوم الذین مثل آن گروهی که کذبوا بآیاتنا
تکذیب کردند حجت ما را و انفسهم و نفسهای خود را نه غیری را در این تکذیب آیات کانوا
یظلمون بودند که ستم میکردند و انفسهم مفعول یظلمون است و تقدیم مفعول افاده حصر میکند
و دلالت بران میکند که وبال ظلم ایشان بخود ایشان رسد من یهدی الله هر کرا که راه
راست نماید خدای تعالی بوسیله لطف و توفیق فهو المهتدی پس او راه راست یافته است
امام صاحب مجمع البیان گفته که اثبات کلمه یا درین آیه مجمع علیه قراست و بغیر از اینجا بدون یا است
و در تفسیر کبیر مذکور است که تجویز اثبات الیاء فی المهتدی علی الاصل و تجویز حذفها طلبا للتخفیف
ومن یضلل و هر کرا که بواسطه کفر و عناد در راه بهشت نماید و با تخلیه کند ایشان را و سلب لطف
و توفیق از ایشان نماید فاولئک پس آن گروه هم الخاسرون ایشانند زیانکاران
ایراد افراد ضمیر در فهو المهتدی باعتبار لفظ من یهدی الله و ذکر جمع در فاولئک هم الخاسرون
باعتبار معنی و من یضلل و در این اشارتست باتحاد طریقه اهل هدی و اختلاف طرق اهل ضلال است
ولقد ذرانا و هر آینه بتحقیق آفریدیم لجهنم برای دوزخ کثیرا من الجن والانس بسیاری

از جنیان و آدمیان را مراد آنست که بسیاری از آدمیان و پریان را آفریدیم که عاقبت ایشان
بواسطه فرط عناد و اختیار کفر منتهی بدوزخ میشود و بنابرین لام لجهنم لام عاقبت است و مراد اینست
که بسیاری از جن و انس را موافق علم قدیم برای آن آفریده ایم که بدوزخ بروند زیرا که لا یمنی موجب
آنست که ایشان قادر نباشند بر اختیار ایمان و طاعت و ترک کفر و معصیت لهم قلوب
مر ایشان راست دلهایی که لا یفقهون بها در نمی یابند و متوجه شناخت حق نمیشوند بآن دلها
و از غایت عناد آینه دلرا از زنگار انکار و غفلت بصیقل عرفان و تصدیق پاک نمیسازند
ولهم اعین لا یبصرون بها و مر ایشانراست چشمهایی که نمی بینند بآن چشمها
و بنظر عبرت در مخلوقات و مصنوعات الهی نمینگرند ولهم آذان لا یسمعون بها
و مر ایشانراست گوشهایی که نمیشنوند بآن گوشها کلام حق و صدق را اولئک آن
گروه که عقل و حواس ظاهر و باطن خود را معطل دارند بر ادراک لذات فانیه داشته متوجه
دریافت آیات الهی نمیشوند کالانعام مانند حیواناتند در عدم فقه و ابصار و سماع
و قوای خود را متوجه و مقصور باسباب تعیش دارند و جز خورد و خواب کاری ندارند
بل هم اضل بلکه این گروه با وجود مشابهت بحیوانات گمراه ترند از حیوانات زیرا
که ایشان صاحب عقل و تمیزند و مع هذا از روی عناد بمقتضای عقل کار نمیکنند بخلاف
حیوانات که چون عقل ندارند کارهای بی عقلانه میکنند اولئک آن گروه مذکوره
هم الغافلون ایشانند غافلان و در غفلت خود کاملان در کتاب علل الشرایع
از عبدالله بن سنان روایت کرده که من از حضرت صادق علیه السلم پرسیدم که ملائکه
افضل اند یا بنی آدم آنحضرت گفت که جد بزرگوارم علی بن ابی طالب علیه السلم فرموده که ان الله
عز و جل رکب فی الملائکة عقلا بلا شهوة و رکب فی البهائم شهوة بلا عقل و رکب فی بنی آدم کلیهما

فمن غلب عقله شهوته فهو خیر من الملائکة ومن غلبت شهوته عقله فهو شر من البهائم و بعد از
مذمت کفار معاند ترغیب مینماید مؤمنان را بتوجه کردن بجناب اقدس ربانی و میفرماید که
وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ و مر خدای راست نامهای نیکو فَادْعُوهُ بِهَا پس بخوانید
او را بدان نامها از جمله اسماء وارده در شریعت مقدسه کامله که بطریق اسم مشهور و وارد
است نود و نه نام است که مرویست که هر که آنها را احصا نماید داخل بهشت شود و در اصول
کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این آیه کریمه مرویست که فرمودند نحن والله الاسماء
الحسنی التی لا یقبل الله من العباد عملا الا بمعرفتنا یعنی ماییم بخدا قسم آن اسماء حسنی که قبول
نکند حق سبحانه و تعالی از بندگان خود هیچ عملی را مگر بمعرفت و شناخت ما پس باید بوسیله
ما طالب قرب آن درگاه بود و ایضا از ائمه هدی علیهم السلام مرویست که اذا نزلت بکم شدة
فاستعینوا بنا علی الله وهو قول الله ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها یعنی هرگاه نازل شود بشما
ای شیعیان ما شدتی و آزاری پس استعانت جوئید بسبب ما از خدای تعالی و اینست
قول خدای تعالی که فرموده ولله الاسماء الحسنی فادعوه بها یعنی مر خدای راست امامان نیک است
پس بخوانید خدای تعالی را و استعانت جوئید از او بسبب آن امامان معصوم وَذَرُوا
و بگذارید الَّذِينَ يُلْحِدُونَ متابعت آنها را که میل میکنند بکجی فِي أَسْمَائِهِ در نامهای او
باین قسم که نامهای الهی را تغییر داده نامهای اصنام خود میسازند مثل لات که از اسم
اعظم الله و عزی را از عزیز و منات را از منان بیرون آرند و بآن بتان را بآن نامها میخوانند یا آنکه
جناب الهی را نامهای چند میگذارند که لایق بشأن آنجناب باشد و اگر مراد از اسماء ائمه هدی
باشد ظاهرا معنی آیه این باشد که و بگذارید متابعت جمعی را که اعراض مینمایند از قبول ولایت
ائمه هدی و غصب حق ایشان میکنند سَيُجْزَوْنَ زود باشد که جزا داده شوند این ملحدان

ودشمنان

و دشمنان امامان هم در دنیا و هم در آخرت مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ جزای آنچه بودند که عمل
میکردند وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ و از آنها که آفریده ایم ما گروهی هستند که يَهْدُونَ بِالْحَقِّ
هدایت میکنند مردمان را بحق که دین اسلام است وَبِهِ يَعْدِلُونَ و بحق عمل میکنند یعنی حکم
میکنند و در احکام عدالت بجای آرند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که مراد
ازین امت امت محمدی اند صلوات الله علیه و آله که بهفتاد و سه فرقه متفرق میشوند و همه
ایشان داخل جهنم میشوند مگر یک فرقه و مصداق این فرقه ناجیه قول حق تعالی است که فرموده
وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و کلینی
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده اند که هم الائمة یعنی مراد از امت یهدون
بالحق وبه یعدلون ائمه معصومین اند و ایضا عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
نموده که نحن هم یعنی ماییم این امت وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا و آنانکه تکذیب کردند حجتهای
ما را که دال بر صدق انبیا بودند سَنَسْتَدْرِجُهُمْ زود باشد که بتدریج بگیریم ایشان را مِنْ
حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ از آنجا که ایشان ندانند وَأُمْلِي لَهُمْ و مهلت دهیم مر ایشان را
مدتی پس بگیریم ایشانرا زیرا که تعجیل بعقوبت کسی کند که از فوت آن اندیشه داشته باشد و این
استدراج و امهال باین وجه است که هرگاه عباد گناهی کنند مانند تکذیب آیات و غیر ذلک حق
تعالی نعمت ایشانرا زیاده کند و ایشان نعمت را حمل بالطاف الهی میکنند و در تکذیب و طغیان
میکوشند و همچنین عمل میکنند با ایشان تا آنکه بنهایت طغیان برسند پس آنگاه بیکبار بر ایشان
عذاب نازل گرداند و فی اصول الکافی عن سماعة بن مهران قال سألت ابا عبد الله علیه السلام عن قول
الله عز و جل سنستدرجهم من حیث لا یعلمون قال هو العبد یذنب الذنب فتجدد له النعمة معه تلهیه تلک
النعمة عن الاستغفار عن ذلک الذنب یعنی سماعة بن مهران گفت که سؤال کردم حضرت صادق

علیه السلام را از قول خدای تعالی که فرموده سنستدرجهم من حیث لا یعلمون امام علیه السلام فرمود
استدراج اینست که بنده گناهی کند پس حق تعالی تجدید نعمتی کند برای آن مذنب با این
گناه تا تغافل گرداند این نعمت تجدد و آن مذنب را از استغفار از این ذنب و در کافی
نیز از حضرت صادق علیه السلام باین مضمون روایت کرده که هرگاه حق تعالی ببنده خوبی
خواهد بعد از گناه او را بمحنتی متنبه سازد که تا بدرگاه الهی طلب آمرزش نماید و اگر عیاذا بالله
ببنده بدی خواهد بعد از ارتکاب گناه او را بتجدید نعمتی پی در پی غافل گرداند از طلب غفران
بنابرین مراد از سنستدرجهم اینست که زود باشد که پی در پی نعمت دهد خدای تعالی گناهکاری
را بعد از ارتکاب گناه و بیکبار عذاب بر او نازل کند از جائی که او نداند اِنَّ کَیْدِی
مَتِینٌ بدرستیکه کید من یعنی گرفتن من بطریق استدراج بکید بواسطه آنست که چنانچه کید
از امور مخفیه است همچنین استدراج نیز مخفی است و بدون ظهور علامات نجاة و واقع خواهد
شد و ایضا مانند کید و مکر ظاهرش احسان و باطنش خذلانست گویند که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله در موسم حج بر کوه صفا بر آمده کفار قریش یکیک را از عذاب خدای
تعالی تخویف مینمود و جمعی از صنادید قریش میگفتند که صاحب شما دیوانه شده که در شب و روز
زیاد میکند آیه آمد که اَوَلَمْ یَتَفَکَّرُوا آیا فکر نمیکنند این کفار قریش در احوال پیغمبر آخر
الزمان تا بدانند که مَا بِصَاحِبِهِمْ نیست یار ایشان محمد صلوات الله علیه و آله را مِنْ
جِنَّةٍ هیچ نوع جنونی بنابرین تقدیر آیه اینچنین است که اولم یتفکروا فیعلموا ما بصاحبکم من جنة
اِنْ هُوَ نیست آن صاحب شما اِلَّا نَذِیرٌ مُبِینٌ مگر بیم کننده از عذاب آشکارا و چون تفکر
در امر نبوت بدون تفکر و نظر در دلایل توحید معقول نیست لهذا بعد از امر نبوت و تفکر در آن
منزه بکه اَوَلَمْ یَنْظُرُوا آیا نظر نکرده اند باین اعتبار فِی مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ

در

در بواطن آسمانها و زمین و در مجمع البیان گفته الملکوت هو الملک الاعظم للمالک الذی لیس
بمملوک یعنی مراد از ملکوت ملکی است بسیار بزرگ مالکی را که او مملوک کسی نباشد وَمَا
خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَیْءٍ ای اولم ینظروا فیما خلق الله من شیء یعنی آیا نظر نکردند ایشان
در آنچه آفریده خدای تعالی از هر چیز تا بدان نظر کمال توحید و قدرت الهی و صدق و عقل رسول
هاشمی بر ایشان ظاهر گردد مراد اینست که فهم توحید و قدرت الهی موقوف بتفکر ملکوت
سموات و ارض نیست بلکه نظر در هر ذره و در هر امری که اسم شیء بر و صادق آید موجب
ادراک وحدانیت و قدرت ربانی است وَاَنْ عَسَیٰ اَنْ یَکُونَ معطوفست بر ملکوت
السموات و کلمه ان در ان عسی ان مخففه از مثقله است و تقدیر کلام چنین است که اولم ینظروا
فی انه عسی ان یکون که ضمیر انه اسم ان و ضمیر شان باشد یعنی آیا نظر نکردند در اینکه شاید
که شان و قصه این باشد که قَدِ اقْتَرَبَ اَجَلُهُمْ بتحقیق نزدیک رسیده مدت حلول اجل
ایشان و ایشان از آن غافل باشند یعنی آیا نظر نکردند در نزدیکی اجل خود تا آنکه مبادرت
کنند بطلب حق و توجه نمایند بسوی امری که نجات ایشان در آن باشد فَبِاَیِّ حَدِیثٍ
بَعْدَهُ پس بکدام سخن بعد از قرآن یُؤْمِنُونَ ایمان خواهند آورد و هرگاه ایشان
ایمان بقرآن نیارند و تصدیق آن نکنند که آن واضح الدلاله و ظاهر المعجزه است پس بکدام
سخن ایمان خواهند آورد و گفته اند که لفظ فبای حدیث بعده دلالت بر حدوث قرآن مجید میکند
مَنْ یُضْلِلِ اللّٰهُ هر کرا که خدای تعالی راه بهشت ننماید یا تخلیه او کند در گمراهی و او را بنفس خودش
واگذارد فَلَا هَادِیَ لَهُ پس نیست راه نماینده مر او را که تا او را براه راست آرد وَیَذَرُهُمْ
و وا میگذارد خدای تعالی ایشان را فِی طُغْیَانِهِمْ در گمراهی و سرکشی ایشان یَعْمَهُونَ
حالکونیکه سرگردان و حیران گردند مرویست که صنادید قریش جمعی را مثل عاص بن وائل و نضر بن

حارث بشهر نجران فرستادند تا از علماء یهود آنجا مسایل غامضه چند یاد گیرند و حضرت رسالت
پناه را بآن آزمایش کنند و از جمله مسایل ایشان این بود که از محمد بپرسید که قیامت کی
قایم خواهد شد اگر او ادعاء علم او کند بیقین دانید که او کاذبست زیرا که در کتب سماوی بما
رسیده که حق سبحانه و تعالی هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسلی را اطلاع بوقت قیام ساعت
نداده و این از مکنونات علم ربانیست و ازین خبر میدهد حق سبحانه و تعالی که یسألونک
عن الساعة سؤال میکنند ترا ای محمد از قیامت که ایان مرسیها کی باشد اثبات و
استقرار آن یعنی قیامت در چه وقت قایم خواهد کرد و تسمیه قیامت بساعت اشارتست
بانکه با وجود طول و درازی آن نزد خدای تعالی حکم یک ساعت دارد و وجهی دیگر نیز گفته اند چنانچه
بعد ازین می آید قل بگوی ای محمد با ایشان که انما علمها عند ربی جز این نیست که دانستن
وقت قیام قیامت نزد پروردگار منست لا یجلیها لوقتها ای لا یظهر امرها فی وقتها یعنی
آشکارا نکند امر قیامت را در وقت آن الا هو مگر حق سبحانه و تعالی یعنی خفاء آن وقوع
قیامت مستتر است بر غیر خدای تعالی تا زمان ظهور آن از مفضل بن عمر مرویست که من از سید
من صادق علیه السلم پرسیدم که آیا از برای ظهور قایم آل محمد وقتی معین شده که شیعیان
شما آنرا دانسته باشند حضرت فرمود حاشا که وقتی برای قیام او تعیین شده باشد که شیعیان
ما آنرا بدانند پس مفضل گوید که گفتم یا سیدی مم ذاک حضرت فرمود وقت ظهور قایم همان ساعتی
است که حق تعالی فرموده که قل انما علمها عند ربی پس سؤال از کمیت آن وجهی ندارد و آن از مخزونات
علم کامل ربانی است و مطابق این در عیون اخبار الرضا از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله روایت کرده صاحب مجمع البیان از جبائی معتزلی نقل کرده که آیه قل انما علمها عند ربی
دلالت بر بطلان قول رافضیان دارد زیرا که ایشان میگویند که ائمه منصوص اند بر امامی بعد از

اما

امامی دیگر تا روز قیامت پس بنابرین امام آخرین باید که بدانستن اجل خود وقت قیام
ساعت را نیز بداند و این منافی با کلام الهی است که فرموده انما علمها عند ربی و این
سخن در غایت سقوطست زیرا که مراد از ساعت وقت حشر خلایقست و دانستن
اجل خود لازم ندارد دانستن وقت حشر را ثقلت عظمت قیامت از جهت شداید
و اهوال فی السموات والارض ای علی اهل السموات والارض یعنی با اهل آسمانها
و زمین لا تأتیکم الا بغتة نیاید بشما قیامت مگر ناگهان و در یک ساعت
و لهذا آن ساعة مسمی شده یسألونک ای یسألونک عنها یعنی میپرسند ترا ای
محمد از وقت قیام ساعت کانک حفی عنها گویا که تو عالمی بآن و سزاواری آنکه برسیدن
آن و بعضی گفته اند که عنها در کانک حفی عنها متعلق به یسألونکاست و احتیاج بحذف
کلمه عنها در یسألونک نیست و تقدیر کلام چنین است که یسألونک عنها کانک حفی بهم یعنی
سؤال میکنند ترا از وقت ساعت گویا که تو دوستی با ایشان و تعلیم ایشان خواهی کرد
قل بگو انما علمها عند الله جز این نیست که دانش آن نزد خدای تعالی است و
اعاده این کلام از روی تأکید و مبالغه خواهد بود و بعضی گفته اند که سؤال اول از وقت وقوع
قیامتست و این سؤال از کیفیت و مقدار ثقل و شدت قیامت که متفرع شده از قول
خدای تعالی که فرمود ثقلت فی السموات والارض و لهذا در جواب سؤال مقدار ثقل و عظمت
لفظ الله که عظیم ترین اسماء الهی است مذکور شده چه در اینمقام عند الله و در آن مقام عند ربی
در سلک وحی الهی در آمده الله تعالی اعلم بحقایق آیاته و کلماته و لکن اکثر الناس
لا یعلمون و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند که علم آن از مخزونات علم غیبست قل بگوی
محمد در مقام نفی علم غیب از خود لا املک لنفسی نیستم من مالک برای نفس خود نفعا

وَلَا ضَرًّا منفعتی را و نه مضرتی را إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ مگر آنچه را که خدای تعالی خواهد
که آنگاه بتعلیم الهی و وحی ربانی مالک و عالم آن خواهم گردید این اظهار بندگی و تبری
از علم غیب است بدون اراده و تعلیم خدای تعالی وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ و اگر
بودی من که دانستمی غیب را بدون وحی و تعلیم لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ هر آینه بسیار
میخواستم از مال و منفعت و فتح و غنیمت وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ و نمی رسید بمن هیچ بدی
و فقری بلکه همیشه اختیار میکردم برای نفس خود صحت و سلامتی و وسعت را إِنْ أَنَا ای
ما انا یعنی نیستم من إِلَّا نَذِيرٌ مگر پیغمبر بیم کننده وَبَشِيرٌ و مژده دهنده بحکم الهی و تعلیم ربانی
لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ مر گروهی را که ایمان آورند تخصیص اهل ایمان بواسطه انتفاع ایشانست
ماند ازو ثمرت چون نام حق تعالی درین آیات مذکور شد تعقیب آن بذکر وحدانیت و
قدرت او میکند که هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ اوست آن خدایی که آفرید شما را مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ
از یک تن که آدم است وَجَعَلَ مِنْهَا و آفرید از آن نفس واحده یعنی از فضل طینت او نه از پهلوی
چپ او چنانچه اغبیا و بعضی عامه است زَوْجَهَا جفت او را که حوا است در سوره مبارکه ان
بجای وجعل منها و خلق منها است و جعل درین مقام بمعنی خلق است لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا تا آرام گیرد آن
نفس واحده یعنی آدم بسوی زوجه خود که حوا است تذکیر لیسکن و تانیث ضمیر الیها باعتبار معنی نفس و معنی
زوجیت چه اول بحسب لفظ مونث و بحسب معنی مذکر است زیرا که مراد از آن آدم است و ثانی بعکس آن
فَلَمَّا تَغَشَّاهَا پس آنهنگام که پوشید آدم حوا را یعنی با او خلوت نمود و جماع کرد حَمَلَتْ
حَمْلًا خَفِيفًا بار گرفت زوجه آدم باری سبک یعنی نطفه در رحم او قرار گرفت فَمَرَّتْ بِهِ
پس مستمر بود با آن حمل و آن حمل بجهت خفت مانع حرکات و اعمال او نمیشد تا روزگاری بران بر آمد
فَلَمَّا أَثْقَلَتْ پس آنهنگام که گران بار گشت بجهت بزرگ شدن فرزند در شکم او و نزدیک

بوضع

بوضع حمل رسید دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا بخواندند آدم و حوا خدای را که پروردگار ایشانست مضمون
دعا اینکه لَئِنْ آتَيْتَنَا صَالِحًا هر آینه اگر بدهی تو ما را فرزندی مستوی الخلقه محفوظ از امراض و از
نقصان لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ بیقین باشیم ما از شکر گزاران برین نعمت عظمی و عطیه کبری
فَلَمَّا آتَاهُمَا صَالِحًا پس چون داد خدای تعالی آدم و حوا را فرزند تمام خلقت سالم از
مرضها و از نقصانها جَعَلَا لَهُ شُرَكَاءَ گردانیدند آدم و حوا برای خدای تعالی شریکان
فِيمَا آتَاهُمَا در آنچه داد خدای تعالی آدم و حوا را یعنی فرزند خود را عبد الحارث نام کردند
که حارث نام ابلیس است فَتَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ پس برترست خدای تعالی و منزه
است از آنچه برای او شریک و انباز میگیرند علی بن ابراهیم در تفسیر این آیات یعنی از هو الذی
خلقکم من نفس واحده تا قول خدای تعالی که فرموده فتعالی الله عما یشرکون حدیث طولانی
بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده و ترجمه مجمل آن اینست که چون حوا حامله شد
ابلیس که نام او در میان ملائکه حارث است نزد حوا آمد و باو گفت که اگر نام این فرزندی که از تو متولد
خواهد شد عبد الحارث گذاری او خواهد ماند و اگر اینچنین نکنی بعد از شش روز فوت خواهد شد
و حوا این ماجری را بعرض آدم علیه السلم رسانید آدم فرمود این وسوسه ابلیس خبیث است و حرف
او را قبول نباید کرد من امیدوارم که فرزند ما بدون این تسمیه بماند و خلاف گفته ابلیس بظهور آید لیکن
از گفتگوی ابلیس آدم و حوا هر دو دغدغه ناک گردیدند و بعد ازین حوا پسری زایید و آن پسر
بعد از شش روز فوت شد حوا با آدم گفت که آنچه حارث گفته بود بظهور آمد و بعد ازین مقدمه
باندک زمانی حوا بفرزند دیگر حامله گردید ابلیس پر تلبیس باز نزد حوا آمده گفت اگر بگفته من عمل میکردی
فرزند تو مدتی باقی میماند و آنچه الحال در شکم تو است صورت آن مانند صورت بچه یکی از حیوانات
است که آن شتر و گاو و بز و گوسفند است پس در دل حوا امری که دلالت بر صدق قول ابلیس خبیث کند

درآمد و این گفتگو را نیز بعرض آدم علیه السلم رسانید و آنچه در دل حوا درآمده بود در دل آدم
علیه السلم نیز درآمد بنابرین حق تعالی فرموده که فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحا لنکونن
من الشاکرین یعنی چون وضع حمل حوا نزدیک شد آدم و حوا خواندند پروردگار خود را که اگر این
فرزند ما بصورت ما متولد شود نه بصورت بچه شتر یا گاو یا گوسفند یا غیر آنها هر آینه ما از شکرگزاران
این نعمت عظمی خواهیم بود و پس ابلیس نزد حوا آمده باو گفت که اگر خواهی که این فرزند تو بصورت شما
متولد شود و باقی بماند او را عبد الحارث نام کذار و اگر آدم قبول این معنی نکند باو بگو که اگر تو قبول این
سخن نکنی دیگر میانه ما و تو الفت نخواهد بود و چون حوا درین گفتگو بجد شد آدم علیه السلم فرمود که بلیه
بوسوسه آن لعین رسید بآنچه رسید و الحال نیز میخواهد که ترا باین نوع سخنان مغرور گرداند با
لاخره هر دو بطریق اضطرار بخاطر گذرانیدند که آن فرزند را بعد از استوار خلقت عبد الحارث نام نهند
و پس از آنکه آن فرزند بصورت ایشان متولد گردید در روز هفتم او را عبد الحارث نام کذاشتند و لهذا
حق تعالی فرموده جعلا له شرکاء فیما آتاهما یعنی گردانیدند آدم و حوا برای خدای تعالی شریکان در آن
فرزندی که بایشان عطا کرده بود باین معنی که ابلیس را در نام کذاشتن فرزند خود شریک خدای تعالی
گردانیدند و بجای عبد الله عبد الحارث گفتند و علی بن ابراهیم بعد از ایراد این حدیث و همچنین محمد بن
مسعود عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده آنکه ضمیر تثنیه در جعلا راجع بآدم و حوا
است لیکن مراد از شرک شرک طاعتست نه شرک در عبادت باین معنی که آدم و حوا درین تسمیه اطاعت
شیطان کردند و اطاعت شیطان را در امر تسمیه شریک اطاعت خدای تعالی گردانیدند نه آنکه
شیطان را در عبادت شریک حق تعالی ساخته باشند چنانکه صاحب مجمع البیان گوید که ابو القاسم
بلخی صاحب تفسیر از بعضی علما حکایت کرده که ایشان گفته اند که لو صح الخبر لم یکن فی ذلک الا اشراکا
فی التسمیة فلیس ذلک بکفر و لا معصیة و حق کلام اینست که این اشراک نیز لایق بحال انبیا نیست و

چون مضمون حدیث سابق معتقد جمعی از عامه بوده اینحدیث بطریق تقیه از اهل عصمت صادر شده
و جمعی از فحول فضلاء اهل سنه مانند فخر الدین رازی و قاضی ناصر الدین بیضاوی راضی بمضمون
آن حدیث که منافات با رتبه نبوت و عصمت دارد نشده اند و بیضاوی بعد از نقل مضمون
حدیث علی بن ابراهیم با تفاوت سهلی گفته که و امثال ذلک لا یلیق بالانبیاء و سید مرتضی
رضی الله عنه در کتاب تنزیه الانبیا اصلا متعرض آن نشده که درین باب حدیثی از اهل بیت
سلام الله علیهم روایت کرده اند و مؤید اینکه حدیث علی بن ابراهیم از روی تقیه ناشی شده
اینست که مامون عباسی بعرض حضرت امام ثامن ضامن علیه السلم رسانید که چون بحسب ظاهر ضمیر
جعلا راجع بآدم و حواست پس مضمون این آیت مخالف معتقد شما اهل بیت نبوت است که انبیا
از شرک و از قبایح مبرا و معصوم اند حضرت امام علیه السلم در جواب او فرمود که ضمیر جعلا
راجع بآدم و حوا نیست و همچنین ضمیر آتاهما بلکه این ضمایر راجع میشوند برد و صنف ذکور و اناث
نسل آدم و حوا و حاصل که تعبیر آیت اینست که چون حوا را حمل حقیقی ظاهر شد و بعد از آن
حمل با تمام رسید و وضع آن حمل نزدیک شد دعا کردند آدم و حوا حق تعالی را باین مضمون که اگر
ما را تو فرزند مستوی الخلقه معری از نقصان کرامت کنی ما از جمله شکرگزاران تو خواهیم بود
پس چون خدای تعالی آدم و حوا را فرزند و فرزندزادگان تمام خلقت عطا کرد یعنی چون خدای
تعالی ایشان را نسل خوب عطا کرد از ذکور و اناث گردانیدند این دو صنف از ذکور و اناث
ذریت آدم و حوا برای خدای تعالی شریکان در آنچه داد خدای تعالی این دو صنف اولاد
آدم و حوا را باین معنی که فرزندی که خدای تعالی باولاد ذکور و اناث آدم و حوا داد این فرزند را
عبد العزی و عبد اللات و عبد منات نام کذاشتند و این بتان مسمی بعزی و لات و منات
را شریک خدای بی شریک و سهیم گردانیدند و از آنکه کنایات و ضمایر بعضی راجع بآدم

وحوا شود لازم نمی آید که تا آخر کلام باین منوال باشد چنانچه سید مرتضی رضی الله عنه در سند ابن
سخن گفته که ضمیر و تعزروه و توقروه که در سوره کریمه انا فتحنا مذکور است راجع برسول علیه السلم
است و ضمیر و تسبحوه که در تلو آنها می آید راجع بخدای تعالی است که او مرسل رسولست نه راجع
برسولست زیرا که تسبیح و تنزیه خدای تعالی را میکنند نه رسول خدای را و این نوع انتقال در
کلام فصحا بسیار یافت میشود و مؤید این معنی است ضمیر جمع در عما یشرکون که اگر مراد از جعلا آدم
و حوا میبود بایستی که عما یشرکا گفته شود نه عما یشرکون و قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته که در جعلا
و در فیما اتاهما مضاف محذوفست و التقدیر کلام چنین است که جعل اولادهما له شرکاء فیما آتی اولادهما
فسموه عبد العزی و عبد مناف فحذف المضاف و اقیم المضاف الیه مقامه و بعد ازین گفته که و یدل علیه
قوله تعالی فتعالی الله عما یشرکون و این توجیه مقتبس از مشکات اهل بیت است سلام الله علیهم و بعضی
گفته اند که جعلا بمعنی طلبا است و ضمیر تثنیه راجع بآدم و حوا است و لیکن ضمیر له راجع بخدای تعالی نیست بلکه
راجع بولد صالح است یعنی طلب کردند آدم و حوا برای ولد صالح شرکا ابنا یعنی که مانند آن ولد
صالح اولاد دیگر نیز از خدای تعالی طلب کردند و درین صورت فتعالی الله عما یشرکون ربطی بما تقدم
ندارد بلکه حق تعالی ذات مقدس خود را از شرکی که بعد ازین مذکور میشود که ایشرکون ما لا
یخلق شیئا و هم یخلقون منزه میسازد و بعضی از علما آیه کریمه هو الذی خلقکم من نفس واحده را تا آخر
ضرب المثل گرفته اند در باب مشرکین و آدم و حوا را اصلا درین آیه دخلی نداده اند و ضمیر مونث را در جعل
و تثنیه را بزوج و زوجه راجع داشته اند و گفته اند که حاصل تفسیر آیت چنین است که اوست آن خدائی که
آفرید شما را از نفس واحده یعنی از یک نوع و همه را بصورت انسان ایجاد کرده و خلق کرد از نفس
هر زوجی یعنی از نوع او زوجه او را و هر دو را بصورت یکدیگر خلقت کرد تا آنکه با یکدیگر انس گیرند پس
چون جماع کرد زوج با آن زوجه حمل ظاهر شد و بعد از قرب وضع حمل دعا کردند که بار خدایا فرزند

مارا

مارا مستوی الخلقه ایجاد کن تا ما شکر این نعمت را بجا بیاریم پس چون خدای تعالی ایشان را
فرزند مستوی الخلقه کرامت فرمود شریک بهم رسانیدند این زوج و زوجه برای خدای تعالی
بعضی از اینها گفتند که وجود فرزند از اثر طبیعت است و طبیعت هر کس تقاضای تولید فرزند
میکند چنانچه معتقد حکما طبیعیین است و بعضی از اینها گفتند که موجد این فرزند اصنامند چنانچه عبده
اصنام میگویند و گروهی آنرا بکواکب نسبت دادند چنانچه اهل تنجیم گویند پس خدای تعالی فرمود
فتعالی الله عما یشرکون و درین تفسیر آدم و حوا را مدخلی نیست یا توجیه آن بروجهی باید کرد که
منافات با رتبه عصمت نداشته باشد و فخر الدین رازی گفته که و هذا جواب فی غایة السداد
والصحه لیکن آنچه از مشکات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین مقتبس است آن صحیح است
وقتی که منافات با اصول مذهب نداشته باشد پس حق تعالی بطریق احتجاج بر اهل شرک و الحاد
میفرماید که ایشرکون آیا شریک میگیرند در عبادت حق تعالی ما لا یخلق شیئا آخری را
که بیافریند چیزی را و قدرت بر آفریدن آن ندارد و هم یخلقون و حال آنکه آن شرکا آفریده
شده اند اکثر مفسرین شرکا را باصنام تفسیر کرده اند و چون باعتقاد عابدین اصنام اصنام صاحبان
عقل اند لهذا مطابق اعتقاد ایشان یخلقون جمع بواو و نون که جمع ذوی العقولست ایراد یافته و
میتواند که مراد از یخلقون اصنام و عابدین اصنام باشند و جمع ذوی العقول باعتبار تغلیب عقلا
که عابدین اصنام اند بر غیر عقلا که اصنام اند واقع شده باشد و لا یستطیعون و استطاعت ندارند
آن شرکا لهم برای پرستندگان خود نصرا یاری دادن را و لا انفسهم ینصرون و نه
نفسهای خود را یاری میتوانند که بکنند و ان تدعوهم و اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکین را
الی الهدی بسوی دین اسلام لا یتبعوکم پیروی نکنند شما را و بعضی از مفسرین واو جمع را
در واو ان تدعوهم بمشرکین راجع داشته اند و ضمیر هم را بشرکا و هدی را در الی الهدی بمعنی منفعت

کرفته اند یا بمعنی که و اگر بخوانید شما ای مشرکین شرکا را بسوی منفعت یعنی اگر از ایشان نفع دینی
بخواهید پیروی سخن شما نکنند و نفعی بشما نتوانند رسانید سواء علیکم یکسانست بر شما
ادعوتموهم آنکه دعوت کنید و بخوانید ایشان را ام انتم صامتون یا آنکه شما خاموش باشید
ایراد ام انتم صامتون بجمله اسمیه اشارت بر ثبات صمت و دوام آنست بجهت عدم الحاح
مطالب از مشرکین در شرکا والا موافق ادعوتموهم ام صمتم بجمله فعلیه بایستی که گفته شود ان الذین
تدعون بدرستیکه آنانکه میخوانید و میپرستید شما ای مشرکین من دون الله بجز از خدای
بحق و آنها را آلهه مینامید عباد امثالکم بندگانند یعنی مسخر و مملوک مانند شما فادعوهم پس
بخوانید ایشان را در مهمات خود و چون بخوانید فلیستجیبوا پس باید که اجابت کنند لکم
مر شما را ان کنتم صادقین اگر باشید شما راستگویان در آنکه ایشان آلهه اند بعد از ان حق
تعالی تفضیل بنی آدم بر معبودین ایشان داده میفرماید که الهم ارجل آیا مر این شرکا را
پایهاست که یمشون بها روند بآن پایها چنانچه شما میروید ام لهم اید آیا مر ایشان را
دستهاست که یبطشون بها فرا گیرند چیزها را بآن دستها چنانچه شما فرا میگیرید ام لهم اعین
آیا مر ایشان راست چشمها که یبصرون بها ببینند بآن چشمها دیدنیها را چنانچه شما می بینید
ام لهم آذان آیا مر ایشان راست گوشها که یسمعون بها بشنوند بآن شنیدنیها را چنانچه
حال شماست استفهام در همه این امور استفهام انکاریست یعنی هیچ یک از آلات حس و حرکت
در آنچه شما آنرا خدایان خود میخوانید نیست و شما راهست پس از ایشان شما افضل باشید و از
غایت جهل و نهایت سفاهت است که افضل مفضول را پرستش نماید گویند که مشرکان بعد از
استماع این سخنان و الزام ایشان تخویف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله میکردند که
نکوهش خدایان ما مکن که مبادا آفتی و رنجی از ایشان بتو رسد حق تعالی فرمود قل ادعوا

شرکائکم

شرکائکم بگو ای محمد مشرکان را که بخوانید خدایان خود را که آنها را شریک خدای بحق
ساخته اید و همه متفق شوید بر عداوت من ثم کیدون پس کید و مکر کنید و هر حیله که توانید
در باب آزار من بجا بیارید فلا تنظرون پس مهلت مدهید مرا زیرا که مرا هیچ باکی از این
مکرها نیست ان ولیی الله بدرستیکه متولی کار من و حافظ من خدای تعالی است الذی
آن خدایی که نزل الکتاب فرو فرستاده قرآن را که تا موید بنصرت او باشد مراد و هو یتولی
الصالحین و خدای تعالی یاری میدهد بندگان نیکوکار را و حفظ میکند ایشان را از کید و مکر
دشمنان پس متولی و ناصر انبیاء که مرتبه ایشان فوق رتبه صلحاست بطریق اولی خواهد بود
والذین تدعون و آنانکه میخوانید شما آنها را من دونه بجز خدای بحق لا یستطیعون
نصرکم استطاعت ندارند و نمیتوانند یاری کردن شما را ولا انفسهم ینصرون
و نمیتوانند که نفسهای خود را یاری کنند پس چه نوع از آنها باید ترسید ایراد این آیه کریمه در
اول بواسطه توبیخ و سرزنش است و در اینجا بواسطه دفع تخویف وان تدعوهم و اگر بخوانید شما
ای مومنان کافران را یا اگر بخوانید شما ای کافران آلهه خود را الی الهدی بسوی رشد یا بسوی
منافع چنانچه پیش ازین گذشت لا یسمعوا نشنوند ایشان دعوت شما را اگر ضمیر مفعول در
وان تدعوهم راجع بکفار و مشرکین باشد مراد از عدم اسماع عدم قبولست بواسطه نهایت جهل
و عناد مشرکین و اگر راجع باله ایشان باشد مراد از عدم اسماع معنی حقیقی خود است بجهت
فقدان عقل و حس در خدایان ایشان و تریهم و می بینی تو ای محمد این مشرکان را که ینظرون
الیک میگرند بدیدهای ظاهر بسوی تو و هم لا یبصرون و حال آنکه ایشان نمی بینند ترا بدیده بصیرت
و بحقیقت تو پیامبر نشناسند چه بصورت ترا می بینند نه بمعنی و میتواند که ضمیر جمع در و تریهم راجع باصنام
باشد و بنابرین معنی ینظرون الیک شبیهون الناظرین الیک است یعنی می بینی تو این اصنام را

کہ مشابهت دارند بکجا یکی نظر میکنند بسوی تو زیرا که مشرکین این اصنام را چنان ساخته بودند
که گویا صورت خود را جهت دیدن کسی برمیگردانند و بعضی گفته اند که نظر درین صورت بمعنی تقابل است
یعنی می بینی تو این بتان را که برابر تو اند و حال آنکه ترا نمی بینند چنانچه عربان میگویند تناظر الحایطان
اذا تقابلا و بعد ازین حق سبحانه و تعالی امر میکند حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را بمکارم
اخلاق چنانچه میفرماید که خذ العفو صاحب مجمع البیان گفته که ای خذ یا محمد ما عفی عن اموال
الناس ای ما فضل من النفقة یعنی فرا گیر ای محمد از اموال مردم آنچه زیاده باشد از نفقه ایشان
و بعد ازین گفته که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مثل آنچه از نفقه مردم زیاد میماند میگرفته اند
و معین نبود که چه مقدار باید گرفت تا آنکه آیه زکوة نازل گردید و ناسخ این حکم شد و این معنی مروی
از ابن عباس است و بعضی گفته اند که مراد از عفو معنی مشهور است یعنی بخشیدن گناه هرا شعار خود
گردان زیرا که این اقرب است بهدایت کفار و میل قلوب بجانب ایمان و آنچه محمد بن مسعود عیاشی از
حضرت صادق علیه السلم روایت کرده اینست که خذ منهم ما ظهر و ما تیسر والعفو الوسط یعنی فرا گیر از
مردم آنچه از ایشان ظاهر شود از افعال و اخلاق و آنچه با ایشان آسان باشد و مطلب از ایشان
امری را که شاق باشد بر ایشان و مراد از عفو میانه رویست و بنابرین عفو در مقابل جهد بمعنی
کار دشوار است و از حدیث عیون اخبار الرضا علیه التحیة و الثنا نیز معلوم میشود که مراد از عفو مدارات
با خلق است و در مجمع البیان آورده که مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از جبرئیل معنی
عفو را پرسید جبرئیل گفت نمیدانم تا آنکه از علام الغیوب معلوم کنم پس رفت و تحقیق کرده باز آمد
و گفت ای محمد حق تعالی امر میکند ترا که عفو کن از کسی که بر تو ستم کرده باشد و عطا کن کسی را که ترا از
عطیه خود محروم کرده باشد و بپیوند بکسی که از تو بریده باشد وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ و امر کن مردم را بافعال
نیکو و اخلاق پسندیده در نزد عقل و شرع وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ و روی بگردان بعد از

اقامت

اقامت حجت از نادانان و سفیهان و صاحب مجمع البیان گفته که این آیه منسوخ باآیه قتال نیست
زیرا که این آیه عام است و آیه داله بر وجوب قتل کفار مخصص این آیه است نه ناسخ این و در
جوامع الجامع از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که امر الله نبیه بمکارم الاخلاق و لیس
فی القرآن آیة اجمع لمکارم الاخلاق منها یعنی امر کرده حق تعالی باین آیه پیغمبر خود را بمکارم
اخلاق و نیست در قرآن آیه که جامعتر باشد مر مکارم اخلاق را ازین آیه و کلام بعضی فقها
که این آیه کریمه را از جمله آیات احکام گرفته اند و گفته اند که دلالت دارد بر اینکه مکروهست طلب
مر آنچه در سودا کردن با مؤمنان مگر در حالت ضرورت و بر اینکه مکروهست معامله کردن با مردم
سفله و دنی که تفاوت نکنند ایشان را هر چه نسبت با ایشان گویند چنانچه در کتب فقهیه مقرر است
مبنی برآنست که متبادر از امر بعرف بمعنی معروف امر بحسنه است و حسنه شاملست ترک طلب
ربح را در سودا با مؤمنین و نیز متبادر از اعراض از جهله عام است و شاملست اجتناب نمودن از
معامله با سفله را و الله اعلم بحقایق الامور مرویست که چون این آیه نازل شد حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله کیف یا رب والغضب یعنی ای پروردگار من در حین عروض غضب کی مانع اتصاف
باخلاقیست که امر کرده چه باید کرد آیه آمد که وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ و اگر وسوسه
افکند ترا از جانب شیطان وسوسه فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ پس پناه گیر بخدا از شر وسوسه او إِنَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی شنوا و داناست مر استعاذه ترا و چون انبیا از وساوس
شیطانی معصوم و محفوظند بعضی گفته اند که اگر چه صورت این خطاب با پیغمبر است صلی الله علیه و آله
اما مراد امت آنحضرت اند چنانچه از ابن عباس مرویست که این نوع آیات مانند ایاک اعنی و اسمعی
یا جاره است و بعضی گفته اند که چون مضمون آیه بمعنی جمله شرطیه است وقوع موضوع و صدق آن
در جمله شرطیه لازم نیست تا آنکه انبیا هدف سهام وساوس شیطانی گردند چنانچه حق تعالی فرموده

لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا ان الذین اتقوا بدرستیکه آنانکه پرهیز کردند از خلاف
مأموربه اذا مسهم طائف چون برسد بدیشان وسوسه و گردی که احاطه کننده و طوف کننده
است مر اطراف ایشان را من الشیطان از جانب شیطان تذکروا یاد کنند خدای را و پناه
با و برند فاذا هم مبصرون پس ایشان بینندگان باشند مواقع خطا و مکاید شیطان را
و احتراز کننده باشند از آن و در حدیث آمده که هو العبد یهم بالذنب ثم یتذکر فیمسک یعنی این
متقی بنده ایست که قصد میکند ارتکاب گناهرا و بعد از آن بیاد می‌آرد خدای را و عذاب او وی را
پس باز می‌ایستد از آن گناه و در کتاب خصال آورده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم فرموده
که هرگاه وسوسه شیطان بکسی برسد پناه بخدا برد و بگوید آمنت بالله و رسوله مخلصا له الدین و اخوانهم
و برادران شیاطین یعنی جمعی از کفار که تقوی و پرهیزکاری ندارند یمدونهم فی الغی میکنند
شیاطین ایشانرا در گمراهی یا برادران کفار که شیاطین اند میکشند این کفار را در گمراهی بآراستن
معاصی در نظر آنها ثم لا یقصرون پس باز نمی‌ایستند از اضلال ایشان و دست از اغوای ایشان
باز نمیدارند که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آیتی از آیات قرآنی را بر مردم میخواندند کفار
تکذیب او میکردند و چون تأخیری واقع میشد میگفتند که همه آنکه تو میگویی وحی نیست چرا از پیش
خود آیتی برای ما نمی‌آری چنانچه حق تعالی میفرماید که و اذا لم تأتهم بآیة و چون بیاری تو به
کافران آیتی از آیات قرآنی قالوا گویند لولا اجتبیتها چرا پیش خود اختراع آیتی نکردی
و بر ما نخواندی و بعضی در تفسیر این آیه چنین گفته اند که اهل مکه از روی تعنت اقتراح آیتی از آیات
قرآنی میکردند تا آنکه آنحضرت از آن عاجز شود و چون در نزول آن آیات تأخیر واقع میشد به
طریق سخریه و استهزا میگفتند چرا خود انشاء آن نمیکنی چنانچه آیتهای دیگر را خود انشا کرده
قل بگو ای محمد مر این متعنتین معترضین را انما اتبع جز این نیست که من پیروی میکنم ما

یوحی

یوحی الی من ربی آنچیزیرا که وحی کرده میشود بسوی من از جانب پروردگار من و من
اختراع و انشاء آن از پیش خود نمیتوانم کرد هذا این قرآن بصائر بینائی است
مر دلها را که بدان حق را در بیابند من ربکم از جانب پروردگار شما و هدی و راه حق
نماینده است و رحمة و سبب رحمت است لقوم یؤمنون برای گروهی که میگروند
بخدا و رسول او و بدان ایشانند که از آن منتفع میشوند نه غیر ایشان چون حق تعالی در حق قرآن
فرمود که هذا بصائر من ربکم پس بواسطه رعایت تعظیم آن فرمود که و اذا قرئ القرآن و هرگاه
خوانده شود قرآن فاستمعوا له پس گوش فرا دارید برای آن بقصد شنیدن زیرا که
استماع در لغت و در عرف فقها گوش کردن چیزیست بقصد شنیدن و سماع شنیدن
آنست عام تر از آنکه بقصد باشد یا بی قصد و انصتوا و خاموش باشید لعلکم ترحمون
تا آنکه بیابید آن رحمت و مغفرت کرده شوید بدانکه ظاهر این آیه کریمه بنا بر آنکه امر برای وجوب
است دلالت دارد بر اینکه شنیدن قرآن بقصد و خاموش شدن چون کسی تلاوت قرآن
کند واجبست خواه در نماز و خواه در غیر نماز چنانچه حدیث حضرت صادق علیه السلم دلالت صریح
بر آن دارد زیرا که محمد بن مسعود عیاشی روایت کرده که آنحضرت فرموده که یجب الانصات للقرآن
فی الصلوة و فی غیرها و اذا قرئ عندک القرآن وجب علیک الانصات و الاستماع یعنی واجب
است گوش کردن مر قرآنرا در نماز و در غیر نماز و هرگاه قرائت کرده شود نزد تو قرآن واجبست
بر تو خاموش شدن و شنیدن آن و لهذا بعضی از اتقیاء متأخرین نماز کردن در جایی که قرآن بلند
خوانده شود و یا در جایی که جمعی با هم نماز کنند منفرد و قرائت بلند خوانند از حیطه احتیاط بیرون
دانسته لیکن این آیه کریمه را شیخ الطایفه الناجیه شیخ ابوجعفر طوسی قدس سره القدوسی
بنا بر احادیثی که بعضی از آن مذکور خواهد شد حمل بنماز جماعت کرده یعنی در نماز جماعت هرگاه امام

تلاوت حمد و سوره کند ماموم را واجبست که گوش فرا دارد و قصد شنیدن قرات امام
کند نه آنکه مطلق شنیدن قرآن واجب باشد چنانکه صاحب مجمع البیان رحمه الله تعالی از آن
شیخ بزرگوار نقل کرده که او گفته و هذا اقوی لانه لا حال یجب فیها الانصات لقراءة القرآن
الا حال قراءة الامام فی الصلوة فان علی الماموم الانصات والاستماع له فاما خارج الصلوة
فلا خلاف ان الانصات والاستماع غیر واجب یعنی حمل آیه کریمه بنماز جماعت قوی تر است
از حمل بر مطلق زیرا که در هیچ حالی واجب نیست خاموش شدن برای شنیدن قرات قرآن
مگر در حال قرات امام در نماز چه درین حال بر ماموم انصات و استماع قرآن لازم است و اما
در خارج نماز خلافی در میان علماء دین پناه واقع نشده در عدم وجوب و لزوم انصات و
استماع و صاحب مجمع البیان بعد از ایراد کلام شیخ علیه الرحمه گفته و روی عن ابی عبد الله علیه السلم
انه قال یجب الانصات للقرآن فی الصلوة و غیرها قال و ذلک علی وجه الاستحباب یعنی شیخ رحمه
الله تعالی فرموده که مراد از وجوب در کلام امام عالیمقام علیه الصلوة والسلم وجوب استحبابی و استحبابی
است و ظاهرا شیخ مقداد رضی الله عنه فاعل این قال را حضرت امام جعفر صادق علیه السلم فهمیده در
کتاب کنز العرفان آورده که قال الصادق علیه السلم المراد استحباب الاستماع فی الصلوة و غیرها
و الا این حدیث در هیچ کتابی دیده نشده و سیاق حدیث نیز منبی است و این فهمی است عجیب و
غلطی است غریب اعاذنا الله من ذلک و بنا بر حسن ظن که میر ابو الفتح اردبیلی بشیخ مقداد داشته
بدون تتبع در ترجمه آیات احکام که مسمی بتفسیر شاهی کرده گفته که مرویست از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلم که گفت مراد از صیغه امر مذکور استحباب گوش فرا داشتن است بقرات قرآن در نماز
و در غیر نماز مطلقا صدوق رضی الله عنه در کتاب من لا یحضره الفقیه گفته و فی روایة زرارة عن ابی
جعفر صلوات الله علیه قال و ان کنت خلف امام فلا تقرآن شیئا فی الاولتین و انصت لقراءته و لا

تقرآن شیئا فی الاخیرتین فان الله عز و جل یقول للمومنین و اذا قرئ القرآن یعنی فی الفریضة خلف
الامام فاستمعوا له و انصتوا لعلکم ترحمون و الاخریان تبع للاولیین باسانید صحیحه منقولست
از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند هر گاه در عقب امام باشی پس
زنهار در دو رکعت اول قرات مکن چیزی از حمد و سوره را و گوش ده مر قرات امام را و
قرات مکن در دو رکعت آخر بدرستیکه خداوند عزیز جلیل میفرماید که هر گاه خوانده شود قرآن
و مراد الهی آنست که هر گاه در نماز واجب عقب امام باشی و امام قرات کند پس گوش دهید قرات
امام را و خاموش باشید که تا رحمت کرده شوید و دو رکعت آخر نیز تابعست مر دو رکعت اول را
و صریح این حدیث دلالت دارد بر آنکه آیه در باب خصوص نماز جماعتست و مطلق شنیدن
قرآن واجب نیست و پوشیده نیست که این حدیث منافی مذهب جمعی است که گفته اند که در نماز اخفاتیه
مستحب قرات حمد است و نیز گفته اند که همین حکم دارد نماز جهریه که آواز امام در قرات شنیده نشود
و موید این مذهب است آنچه شیخ رحمه الله تعالی بطریق قوی روایت کرده است که سوال کردند حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم را از قرات در عقب امام حضرت فرمودند که هر گاه در عقب امامی باشی
که او را دوست داری یعنی شیعه امامیه باشد و اعتماد با و داشته باشی یعنی عادل باشد پس
او ظاهر بباشد بدرستیکه قرات این چنین امام کافیست از قرات تو و اگر خواهی قرات میتوانی
کرد در اخفاتیه و چون نماز جهریه باشد خاموش باش و گوش ده چنانچه حق سبحانه و تعالی
فرموده است که گوش دهید تا مرحوم شوید و ازین حدیث معلوم میشود که استماع و انصات در
وقتی است که امام شیعه باشد و بعضی از اتقیاء متاخرین گفته که از احادیث دیگر معلوم میشود که خواه
امام شیعه باشد و خواه سنی و خواه خوارجی استماع و انصات لازم است و معتقد بعضی آنست
که در نماز اخفاتیه و جهریه که آواز امام مسموع نگردد مستحب ذکر است در نفس بطریق تسبیح یا تهلیل یا تحمید

یا کبیر و حدیثی که از حضرت امام محمد باقر یا از حضرت امام جعفر صادق علیهما السلم مرویست که اذا کنت خلف امام تاتم به فانصت وسبح فی نفسک را حمل باین صورت کرده اند یعنی هرگاه باشی نمازگزارنده در عقب امامی که اقتدا کرده باشی باو پس خاموش شو و تسبیح بگو در نفس خود چنانچه شیخ مقداد علیه الرحمه تصریح بان کرده و گفته که اشارتست باینست قول خدای تعالی که بعد از آیت مذکوره فرموده **وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ** و یاد کن ای سامع پروردگار خود را در دل خود **تَضَرُّعًا وَخِيفَةً** ای متضرعا وخائفا یعنی حالکو نیکه تضرع کننده و ترسنده باشی از عذاب آلهی **وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ** ای ومتکلما کلاما فوق السر ودون الجهر یا حالکونی که متکلم باشی بکلامی که آن بالاتر از سر و فروتر از جهر باشد یعنی حق تعالی را یاد کن میان سر و جهر **بِالْغُدُوِّ** در اول روز **وَالْآصَالِ** و در آخر روز و بجهت فضیلت این دو وقت که ملائکه حفظه حاضر میباشند و بجهت مشغولی مردم بحال خود درین دو وقت چون عبادت خدا از شائبه ریا مبرا است لهذا این دو وقت مخصوص بذکر گردید و مباش تو **وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ** و مباش تو از جمله بیخبران از ذکر خدا و از اوامر و نواهی او و در کافی از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که هر مؤمنی که حافظ اوقات نماز واجبی خود باشد و آنرا در وقت خود بجا بیارد او از غافلین نیست و از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که هر شخصی که در غاز خود کفن خود را با خود نگاه دارد کرام الکاتبین آن شخص را از جمله غافلین نمی نویسند و هرگاه او نظر بان کفن کند مثاب و ماجور خواهد بود **إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ** بدرستیکه آنانکه نزد پروردگار تواند از انبیا و رسل و ائمه هدی علیهم السلم چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده و در تفاسیر مشهور مذکور است که مراد از الذین عند ربک ملائکه مقربین اند **لَا يَسْتَكْبِرُونَ** گردنکشی نمیکنند **عَنْ عِبَادَتِهِ** از عبادت او **وَيُسَبِّحُونَهُ** و تنزیه میکنند ذات مقدس او را از غیر لایق **وَلَهُ**

یسجدون

يَسْجُدُونَ و مر او را سجده میکنند فی جوامع الجامع و هذا اول سجدات القرآن یعنی این مقام اول جائی است که در آیات قرآنی سجده باید کرد لیکن این سجده نزد ما از سجدات مستحبه است و باجماع امامیه سجده در چهار موضع از قرآن بر قاری و مستمع واجبست و آن در سوره الم سجده و حم سجده و والنجم و اقرا است و در بواقی یازده موضع سنت است در اعراف در اینجا و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع آن و فرقان و نمل و ص و انشقاق از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله مرویست که چون فرزند آدم آیه سجده تلاوت کند و سجده نماید شیطان از و کناره گیرد و گریه کند و گوید ای وای بر من فرزند آدم مامور بسجده شد و سجده کرد و مستوجب بهشت گردید و من مامور بسجده شدم و عصیان ورزیدم و فرمان نبردم و مستحق دوزخ شدم اللهم اجعلنا من اهل الجنة و دار السلام بحق محمد و آله علیه و علیهم الصلوة و السلم

سورة الانفال بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ **يَسْأَلُونَكَ** میپرسند ترا ای محمد **عَنِ الْأَنْفَالِ** از انفال این عبارت دو احتمال دارد یکی آنکه میپرسند ترا از حقیقت و ماهیت انفال و دیگر آنکه میپرسند ترا که انفال بکدام کس میرسد و مراد اینجا احتمال ثانیست چنانچه قرائت اهل بیت علیهم السلم که یسألونک الانفالست باسقاط کلمه عن و نصب انفال مؤید آنست زیرا که بنا برین قرائت معنی آنست که سؤال میکنند از تو ای محمد انفال را و طلب مینمایند انفال را از تو و موافق این قرائتست آنچه اکثر مفسرین گفته اند و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده که این آیه در جنگ بدر نازل شده چون کفار شکست خوردند و اصحاب آنحضرت جمعی بر سر آنحضرت ایستاده بودند از جهت حفظ و حراست آنحضرت از جهت آنکه جای حضرت خالی باشد که مبادا کفار میل باطراف کنند و جمعی در عقب کفار رفتند و میکشتند و اسیری آوردند و جمعی اموالی را که کفار گذاشته بودند جمع میکردند و چون غنایم جمع شد جمعی که با آنحضرت بودند و جنگ نکرده بودند و میترسیدند که مبادا

از غنیمت چیزی بایشان نرسد بر سر غنیمت نزاع کردند تا آنکه از حضرت پرسیدند که مر کراست
این غنایم این آیه آمد که قل الانفال لله والرسول یعنی بگو که غنیمت بدر مال خدا و
رسول خداست و مختص است بایشان و اختیار با رسولست لیکن حضرت آن غنیمت را در
میان اصحاب بطریق تفضل قسمت کردند و از اینجا معلوم شد که غنیمت بدر داخل انفال بوده
و حکم سایر غنایم در آیه خمس که بعد ازین می آید معلوم میشود باین طریق که خمس را از غنایم بر
دارند و باقی را در میان لشکر حصه کنند پس بنا برین آیه خمس که واعلموا انما غنمتم من شیء فان
لله خمسه تا آخر است ناسخ این آیه نخواهد بود زیرا که حکم انفال که از جمله آن غنیمت بدر است غیر حکم
سایر غنایم است و در احادیث متعدده از اهل بیت علیهم السلم وارد شده که از جمله انفال
هر زمینی است که اهل آن ترک آن کرده باشند و هر زمینی است که لشکر اسلام بواسطه گرفتن
آن در انجا نرفته باشند و اهل آن بدون جنگ بام داده باشند مانند بحرین و همچنین سرهای
کوهها هر چند که در تصرف دیگران باشد و درون رودخانها و قریها و نیستانها و هر زمینی که
آباد نشده باشد و صاحبی نباشد آنرا و اموال مخصوصه ملوک اهل کفر و مراد از ان هر چیزیست که
در تصرف ایشان باشد نه از راه غصب از مسلمانان یا از اهل عهد چه اموال مغصوبه برگشته
میشود بسوی اهلش و همچنین از انفال است اموال کسی که وارثی نباشد او را لهذا گفته اند که امام
وارث من لا وارث له است پوشیده نماند که انفال جمع نفل بفتحتین است بمعنی زاید یعنی زیادتیها
بر غنایم که پیغمبر و اوصیای او علیه و علیهم السلم ممتازند بان از باقی اهل اسلام و آن اشیا مذکوره
است و غنیمت بدر نیز داخل درین اشیاست که زاید بر سایر غنایم است چنانچه سنت را نافله
گویند بسبب آنکه زاید است بر فرض و نبیره را نافله خوانند بجهت آنکه زاید است بر فرزند و برین تقدیر
آیه مذکوره دالست برانکه اشیاء مذکوره حق پیغمبر است در حین حیات آنحضرت و حق ائمه معصومین

است

است بترتیب بعد از وفات آنحضرت بموجب روایات صحیحه صریحه از اهل بیت علیهم السلم و ذکر
مسند الیه در قل الانفال لله والرسول و وضع مظهر در مقام مضمر از جهت اهتمام بشان انفال
است فاتقوا الله پس بترسید از خدا و بپرهیزید از عذاب او و منازعت منمایید
واصلحوا ذات بینکم و اصلاح آرید و نیکو گردانید حالی را که میان شماست برفع نزاع و خصومت
و تسلیم امر بخدا و برسول او و بنا برین مراد از ذات حالیست از قبیل ذکر محل و اراده حال واطیعوا
الله ورسوله و اطاعت کنید خدا و رسول او را ان کنتم مؤمنین اگر باشید شما ایمان
آورنده بخدا و رسول او و بعد از ذکر مؤمنین در صفت کاملین اهل ایمان میفرماید که انما المؤمنون
جز این نیست که ایمان آورنده کامل در ایمان الذین آنانند که اذا ذکر الله هر گاه یاد کرده
شود خدای تعالی نزد ایشان وجلت قلوبهم بترسد دلهای ایشان از هیبت جلال و عظمت
لایزال او و جلالت و عظمت شانه واذا تلیت و چون خوانده شود علیهم بر ایشان آیاته
آیتهای او که مراد از ان قرآنست زادتهم ایمانا زیاده کرد ان آیات قرآنی ایمان ایشانرا
یعنی زیاده کرد اند اطمینان نفس و رسوخ یقین ایشانرا در اصول کافی از حضرت صادق علیه السلم
حدیثی روایت کرده که دلالت دارد برانکه ایمان زیادتی و نقصان می پذیرد و فرموده لکن بتمام
الایمان دخل المؤمنون الجنة و بالزیادة فی الایمان تفاضل المؤمنون بالدرجات عند الله و با
لنقصان دخل المفرطون النار پس بنا بر آنست که عمل را داخل ایمان دانند و بعدی ندارد اگر داخل
ایمان کامل باشد وعلی ربهم یتوکلون و بر پروردگار خود توکل میکنند و امور خود را باو باز گذارند
و اعتماد بمخلوق نمیکنند الذین آن مؤمنین کامل الایمان یقیمون الصلوة بپا میدارند نماز را
ومما رزقناهم ینفقون و از انچه روزی داده ایم ایشانرا انفاق میکنند و باهل استحقاق
میرسانند اولئک آن گروه موصوفه هم المؤمنون حقا ایشانند گرویدگان بتحقیق

دثابت بنابرین تفسیر حقا صفت مصدر محذوفست یعنی هم المؤمنون ایمانا حقا بسبب آنکه ایشان
جمع کرده اند مکارم اخلاق را که آن خوف و توکل و یقین است با اعمال جوارح که نماز و انفاق
است در راه خدا لهم درجات مر ایشانراست مرتبهای بلند و منزلتهای ارجمند
عند ربهم نزد پروردگار ایشان ومغفرة وآمرزش تقصیرات ورزق کریم
وروزی بزرگوار غیر منقطع که آماده کرده حق تعالی در بهشت برای ایشان نزد ابن علی بن ابراهیم
آیه کریمه انما المؤمنون تا ورزق کریم در شان حضرت امیر المؤمنین علیه السلم و ابوذر و سلمان
فارسی و مقداد نازل شده و بعد ازین در بیان غزوه بدر میفرماید که کما اخرجک ربک من بیتک
بالحق مفسرین را در متعلق علیه کما اخرجک اقوال متعدده است و ابو حمزه ثمالی روایت کرده که تقدیر
کلام چنین است که ما به ناصرک کما اخرجک ربک من بیتک بالحق ای بالوحی یعنی پس حق تعالی ناصر و معین
تست در این نصرت دادن تو ثابت بوحی چنانچه بیرون آورد ترا پروردگار تو از خانه تو که بمدینه است
بجهت حرب بدر بوحی و بعضی گفته اند که تقدیر کلام چنین است که حال اصحاب تو در کراهت داشتن
حکم انفال همچو کراهت داشتن ایشانست که بیرون آورد ترا پروردگار تو بجهت حرب بدر از مدینه بیرون آوردنی
که ملتبس است بحکمت و مصلحت و فخر رازی در تفسیر خود بغیر ازین توجیه توجیهات دیگر نیز آورده و
بعد ازین گفته که وهذا الوجه احسن الوجوه المذکورة و مؤید این توجیه است قول حق تعالی که فرموده وان
فریقا من المؤمنین و بدرستیکه گروهی از گروید گان که با رسول لکارهون هر آینه کراهت
دارند کاننده از رفتن بدر یجادلونک فی الحق جدال و مباحثه میکنند با تو در امر حق که جهاد
با مشرکین است بعد ما تبین پس از آنکه ظاهر شده بدیشان با خبار تو که نصرت و ظفر مر ایشانراست
و گاهی رفتن بجنگ لشکر قریش را کراهت دارند و با تو مجادله مینمایند که کانما یساقون الی الموت گویا که
رانده میشود ایشان بسوی مرگ وهم ینظرون و حال آنکه ایشان می بینند اسباب و علامات موت

خودرا

خود را و جمعی آنچه در باب غزوه بدر مرویست اینست که کاروان قریش که ابوسفیان و عمرو بن
عاص از جمله ایشان بودند با بار فراوان و امتعه بسیار از سفر شام مراجعت کردند اینمعنی بوساطت
جبرئیل علیه السلم بعرض حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله رسید و حضرت با سیصد و سیزده
کس از اصحاب متوجه قافله قریش شدند و چون نزدیک بدر رسیدند ابوسفیان ازین مقدمه خبر
شده کس بطلب قریش بمکه فرستاد که تا ایشان آمده و اصحاب حضرت را نگذارند که دست درازی
در اموال قافله نمایند و درین هنگام اهل قافله خود را از محل خطر بر کنار کشیده بودند و حضرت باصحاب
فرمود که حق سبحانه و تعالی مرا بتسخیر یکی ازین دو طایفه کاروان یا مشرکان بشارت داده و ازین
هنگام که قافله گریخته با کفار قریش جهاد باید کرد که نصرت و ظفر با ماست و اصحاب بجهت آنکه اسباب
ساز حرب آماده نکرده بودند خایف و مضطرب شدند پس حضرت در باب رفتن بر سر قافله
و یا جنگ با قریش آغاز مشورت نمود ابوبکر با غلبه خوف و جبن که جبلی او ست برخاسته بعرض حضرت
رسانید که این جماعت قریش اند و تکبر و تجبر ایشان معلوم همگنانست و هرگز ایمان نیاورده اند
و تا عزت یافته اند خواری ندیده اند حرب با ایشان مصلحت نیست و بعد از و عمر خایف خاسر برخاسته
همانند سخن او گویا شد حضرت از سخن ایشان آزرده خاطر شده حکم بجلوس ایشان کرد پس مقداد
الاسود الکندی و سعد بن معاذ الانصاری از جمله مهاجرین و انصار زبان فصاحت بیان گشوده
فرمودند که ما میدانیم که آنچه تو آورده حق و صدقست بخدا قسم که اگر حکم کنی ما را که بآتش رویم و یا بدریا
افتیم که هر آینه اتباع امر تو خواهیم کرد و با اعدای تو مقاتله خواهیم نمود و ما مثل بنی اسرائیل نخواهیم
بود که گفتند اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون بلکه ما میگوییم که اذهب انت و ربک فقاتلا
انا معکما مقاتلون حضرت از سخن ایشان خوشوقت شده فرمود که حق تعالی شما را اجرای خیر دهاد گویا
که من می بینم جای کشته شدن ابوجهل و عتبه و شیبه و فلان و فلان را و در اول جنگ عتبه با برادر

شیبه و با پسر خود ولید بضرب ذوالفقار علی مرتضی صلوات الله علیه بخاک بوار افتادند و ابوجهل
نیز کشته شد وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ و یاد کنید که چون وعده داد شما را خدای تعالی إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ
یکی از دو گروه یا کاروان قریش باشند یا قافله ایشان أَنَّهَا لَكُمْ بر این وجه که یکی از این دو
طایفه مر شما را خواهد بود و مسخر شما خواهند شد وَتَوَدُّونَ و دوست میداشتید شما أَنَّ غَيْرَ
ذَاتِ الشَّوْكَةِ اینکه غیر صاحب قتال و حرب که اهل کاروانند تَكُونُ لَكُمْ باشد مر شما را و مسخر
شما شوند شوکت یعنی شدت و چون در حرب و قتال شدت میباشد لهذا تعبیر از آن بشوکت شده
چنانچه در تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمود الشوکة التی فیها القتال
وَيُرِيدُ اللَّهُ و میخواهد خدای تعالی أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ اینکه ثابت گرداند دین اسلام را بِكَلِمَاتِهِ باولیای
خود چنانچه در تفسیر علی بن ابراهیم مرویست که مراد از کلمات ائمه علیهم السلم اند یعنی که میخواهد خدا
تعالی که در زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله احقاق دین حق بوسیله مرتضی علی علیه السلام
کند و بعد از او بسبب یازده فرزند او از ائمه کرام علیهم الصلوة والسلم و مرویست که در جنگ بدر بیست و
هفت کس از شجاعان قریش بدست صاحب ذوالفقار بخاک مذلت و بوار افتادند و بعضی گفته اند که مراد
از کلمات آیاتی است که در آن وعده نصرت مثل قول خدای تعالی که فرموده وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا
الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ وَإِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ و بعضی گفته اند که مراد از کلمات آثار قدرت الهی
است یعنی و میخواهد خدای تعالی اینکه ثابت گرداند دین خود را بآثار قدرت خود وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ
و ببرد و از بیخ بر کند بنیاد ناگرویدگان بخدا و رسول خدا را لِيُحِقَّ الْحَقَّ تا ظاهر سازد حقیت دین
اسلام را و چون مراد از احقاق حق در سابق بیان مراد الله است و بیان تفاوت میان مراد خدا
و مراد اصحاب و درینجا بیان سبب و داشتن و امر کردن رسول مختار است صلوات الله علیه و آله بحرب
کفار قریش پس بنابرین تکرار در این آیه نخواهد بود وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ و تا ظاهر سازد بطلان باطل و فاسد را

که کفر و شرکست وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ و اگرچه کراهت دارند و نمیخواهند آنرا گناهکاران و محمد بن مسعود
عیاشی در تفسیر خود از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت نموده که تفسیر باطنی آیه کریمه و یرید الله
ان یحق الحق بکلماته تا آخر اینچنین است که یرید الله یعنی اراده کرده خدای تعالی اما هنوز بفعل نیاورده
بلکه در زمان خلافت امیر المومنین و ظهور قایم آل محمد بفعل خواهد آورد و اما قوله ان یحق الحق فانه یعنی
ان یحق حق آل محمد و اما قوله بکلماته کلماته فی الباطن علی هو کلمة الله فی الباطن یعنی مراد از بکلماته کلمات
باطنی حق تعالی است و علی علیه السلم کلمه خدای تعالی است در باطن و اما قوله و یقطع دابر الکافرین هو
بنوامیه هم الکافرون یقطع الله دابرهم ضمیر فهو ضمیرشان است یعنی پس شان و قصه امیست که بنوامیه
اند ناگرویدگان بخدا و رسول او قطع میکند خدای تعالی بنیاد ایشانرا و اما قوله لیحق الحق فانه
یعنی لیحق حق آل محمد حین یقوم القائم علیه السلم و چون احقاق حق آل محمد در اول آیه بامیر المومنین
و بخلافت آن حضرتست و درینجا بقایم آل محمد پس تکراری درین آیه نخواهد بود و اما قوله و یبطل
الباطل یعنی القائم و اذا قام یبطل باطل بنی امیه بنابر ظاهر این کلام فاعل یبطل قایم آل محمد است
و چون فاعل لیحق حق تعالی است بنابرین تفکیک در ضمیر لازم می آید ظاهر امر او از یعنی القائم یعنی
بالقائم باشد و حاصل کلام آنکه در بیان باطن و یبطل الباطل میفرماید که و هر گاه ظاهر شود قایم
آل محمد حق تعالی بوسیله او ظاهر میکند بطلان باطل بنی امیه را بنابرین فاعل یبطل نیز خدای تعالی
است الله اعلم بحقایق کلمات اولیائه مرویست که چون اصحاب حضرت کثرت لشکر قریش را
دیدند که قریب بهزار کس اند و اصحاب حضرت چنانچه گذشت سیصد و سیزده کس بودند تضرع و
استغاثه کردند نزد خدای تعالی و پیغمبر صلوات الله علیه و آله رو بقبله کرد و گفت بار خدایا ثابت گردان از
برای من آنچه وعده کرده بمن بار خدایا اگر این جماعت مسلمانان هلاک شوند کسی نماند در روی زمین
که ترا عبادت کند و دو دست برداشته دعا میکرد تا آنکه ردای مبارک از دوش آنحضرت افتاد

لهذا حق تعالی میفرماید که إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ یاد کنید آن روزی را که پناه میجستید به پروردگار خود
و خلاصی از و میخواستید و طلب نصرت میکردید از و فَاسْتَجَابَ لَكُمْ پس اجابت کرد خدای تعالی مر
دعای شما را أَنِّي مُمِدُّكُم ای بأنی ممدکم که یاری دهنده باشم یعنی یاری کننده و مدد کننده ام شما را
بِأَلْفٍ مِّنَ الْمَلَائِكَةِ بهزار کس از فرشتگان مُرْدِفِينَ ای مردفین مثلهم یعنی جا که هر یکی از پی
در آینده اند آن هزار را هزاری مثل آن و هزاری دیگر مثل آن که مجموع سه هزار باشند و بنابرین جمع
میان مضمون آیه و آیه سوره آل عمران که حق تعالی در باب جنگ بدر فرموده الن یکفیکم ان یمدکم ربکم
بثلاثة آلاف من الملائکة خواهد بود و بعضی از قرا بالاف من الملائکة مردفین خوانده اند و برین تقدیر
غبار منافی مرتفع است وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ و نگردانید خدای تعالی این امداد را إِلَّا بُشْرَىٰ مگر
برای بشارت شما بنصرت و ظفر وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ و برای آنکه تا آرام گیرد بآن امداد دلهای شما
یعنی تا کثرت عدد ملائکه سبب بشارت و اطمینان شما باشد و خوف قلت شما و کثرت اعدا را از دلهای
شما بیرون کند و اگر نه یک فرشته برای قتل عالمی بسنده است خلافست میان مفسرین که ملائکه در جنگ
بدر و غیر آن مقاتله با کفار کردند یا آنکه بمحض سیاهی لشکر اهل اسلام و اطمینان قلوب ایشان
نازل شدند جمعی بقول اول قایلند و اخبار مؤید آنست و گروهی قول ثانی را اعتقاد کرده اند و دلیل
بر صحت اعتقاد خود قول حق تعالی را ذکر فرموده و ما جعله الله الا البشری دانسته اند و پوشیده نماند
که چنانچه کثرت عدد موجب بشارت و اطمینان قلوبست همچنین حرب با اعدا نیز باعث آن تواند
بود وَمَا النَّصْرُ و نیست نصرت و ظفر یافتن إِلَّا مِنْ عِندِ اللَّهِ مگر از نزدیک خدای تعالی نه از جانب
ملائکه و نه از کثرت عدد بلکه آنها وسایط ظفر و نصرت اند إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالب
است و دوستان خود را نصرت دهد و واصل بمنع مراد او نتواند بود حَكِيمٌ راستکار درست
کردار است و هر چه کند بروفق مصلحت و صواب کند إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ یاد کنید وقتی که فرو پوشانید

حق تعالی

حق تعالی بر سر شما خواب سبک را مرویست که صحابه را در شبی که روزش جنگ بدر واقع شد غمی
و خوفی عظیم دست داد از جهت آنکه منزل ایشان در ریگستانی واقع شده بود که رونده را قدم
در آن فرو میرفت و آب نیز نداشتند زیرا که مشرکان قریش بر ایشان سبقت گرفته بر کنار آب
فرود آمده بودند حق تعالی خواب را بر ایشان گماشت أَمَنَةً مِّنْهُ برای ایمنی از عدو
و یا برای ایمنی که حاصل باشد از جانب او تا از خوف و دغدغه و از تعب و اسنراحت یابند
و این گماشتن خواب بر اصحاب در جنگ احد نیز روی داد و چون اصحاب درین شب خوابیدند
اکثر محتلم شدند و علی الصباح شیطان آغاز وسوسه کرد که شما را نماز باید کرد و بعضی حدث اکبر
و بعضی حدث اصغر دارید و آب ندارید و نصرت و ظفر با جنابت میسر نیست و مع هذا بر یک تا
بزانو فرو میروید و کافران بکنار آب در زمین سخت منزل دارند و شما میگویید که ما دوستان
خداییم و پیغمبر او در میان ماست این امور با هم منافات دارند پس حق تعالی در آن وقت
باران فرستاد چنانچه میفرماید که وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُم مِّنَ السَّمَاءِ و فرو فرستادیم بر شما از طرف
آسمان یا از ابر مَاءً آبی که زمینها از آن سخت شد و حوضها پر آب گشت لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ
تا پاک گرداند خدای تعالی شما را بآن آب از جنب و حدث اصغر وَيُذْهِبَ عَنكُمْ و ببرد از شما
رِجْزَ الشَّيْطَانِ وسوسه شیطان را که از جمله آن جنابت است زیرا که جنابت از تخیلات آن ملعون
است وَلِيَرْبِطَ و تا ببندد عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ بر دلهای شما امیدواری بلطف حضرت باری را و بعضی گفته
اند که مراد از و لیربط علی قلوبکم اینست که تا زیاده گرداند قوت و شجاعت دلهای شما را وَيُثَبِّتَ
بِهِ الْأَقْدَامَ و تا ثابت گرداند بآن باران قدمهای شما را زیرا که باران زمین ریگستان را قائم و
مستحکم گردانید مرویست که آن باران برای قریش سیل بود چنانچه خوف و رعب در دل ایشان
افتاد و برای اصحاب رحمت بود و باعث امن و ایمنی ایشان گردید و محمد بن مسعود عیاشی رحمه الله

از جابر بن یزید جعفی روایت کرده که او گفت که من از حضرت امام محمد باقر علیه السلم تفسیر باطنی آیهٔ کریمه
و ینزل علیکم من السماء ماء را از آنحضرت پرسیدم حضرت فرمود که مراد از آسمان در باطن آیه حضرت رسالت
پناه است و مراد از ماء علی بن ابی طالب که از آنجا فرود آمده خدای تعالی علی را از رسول الله و مراد از لیطهرکم به
اینست که پاک میگرداند خدای تعالی بسبب علی بن ابی طالب دل کسی را که ایمان دارد و دل قبول ولایت آن
حضرت کرده باشد و معنی تتمه آیه اینست که خدای تعالی وسوسه شیطان را از دوستان مرتضی
علی دور میدارد و دلهای ایشان را با آنحضرت قوی میگرداند و ثابت میدارد اقدام ایشان را در شاه
راه ولایت آنحضرت اذ یوحی یاد کن وقتی را که وحی کرد یعنی القا معنی کرد در بروجه اخفا ربک
پروردگار تو الی الملائکه بسوی فرشتگان که بمدد اصحاب حضرت نازل شده بودند انی
معکم اینکه من با شما ام ای فرشتگان در اعانت و نصرت اصحاب پیغمبر یا اینکه من با شما ام
ای مؤمنین در نصرت دادن شما و حاصل کلام چنین است که وحی کرد پروردگار تو بسوی ملائکه که این
ملائکه بمؤمنین بگویند که حق تعالی میفرماید که من با شما ام و نصرت شما خواهم کرد و فخر رازی این وجه را
اولی میداند و دلیل براو توجه با سخن گفته که مراد از این کلام ازاله رعب و خوف دشمنان را
خود اصلا خوفی و ترسی نیست بلکه خائف مؤمنین اند پوشیده نماند که اگرچه این کلام بواسطه ازاله
خوف است اما ازاله خوف از قلوب مؤمنین وقتی که خطاب بملائکه باشد باین قسم میشود که حق
تعالی بملائکه وحی فرستاد که من در نصرت و اعانت اهل ایمان با شما ام پس شما ایمعنی را بمؤمنین
اظهار کنید تا غبار خوف از مرآت قلوب ایشان مرتفع گردد چنانچه حق تعالی میفرماید که فثبتوا
الذین آمنوا پس استوار سازید برای ملائکه دلهای آنانی را که گرویده اند بخدا و رسول
سألقی زود باشد که در افکنم فی قلوب الذین کفروا در دلهای آنانیکه نگرویدند بخدا و
رسول او الرعب خوف و ترس مؤمنین را فاضربوا پس بزنید ای فرشتگان فوق الاعناق

بالای

بالای گردنهای کفار را یعنی سرهای ایشان را یا بر محل ذبح را زیرا که محل واحد از سر و محل ذبح بالای
گردنست و در تفسیر وسیط در بیان آیه فان کن نساء فوق اثنتین گفته که کلمه فوق هاهنا صله لا
معنی له کقوله تعالی فاضربوا فوق الاعناق یرید فاضربوا الاعناق هرگاه کلمه فوق را در اینجا توان
معنی صحیح گفت پس کسی که آنرا بیمعنی میداند مستوجب ضرب فوق العنق است تا کلمات قرآنی
را مهمل و بیمعنی نداند پوشیده نماند که فاضربوا امر بملائکه گرفتن چنانچه گذشت موافق قول جمعی است
که گفته اند که ملائکه با کفار مقاتله کردند و بعضی گفته اند که امر بمؤمنین است و صاحب مجمع البیان
گفته که ظاهر در نظام اینست که امر بملائکه باشد نه بمؤمنین و بعد از این نقل کلام ابن الانباری
میکند که او گفته که چون ملائکه از جانب الله مامور بقتال شدند ندانستند که در ضرب قصد
کدام عضو باید کرد حق تعالی در مقام تعلیم ایشان فرمود که فاضربوا فوق الاعناق واضربوا
منهم و بزنید از ایشان یعنی قطع کنید کل بنان همه اطراف اصابع را یا همه اطراف ایشانرا
از یدین و رجلین یعنی قطع کنید دستها و پاهای ایشانرا ذلک این عذاب از ضرب عنق و قطع
اطراف بانهم بسبب آنست که ایشان شاقوا الله و رسوله مخالفت کردند خدای را و رسول او
را که محمد صلی الله علیه و آله است و ابن عباس گوید که شاقوا الله و رسوله بمعنی حاربا الله و حاربوا
رسوله است و من یشاقق الله و رسوله و هر که مخالفت کند یا حرب نماید با خدا و رسول او فان
الله شدید العقاب پس بدرستیکه خدای تعالی سخت عقوبت است ذلکم خطاب بکفار است
بطریق التفات از غیبت بخطاب بعد خبر مبتدا محذوف است تقدیره الحکم ذلکم یعنی حکم الهی برای شما ای کفار
قریش اسیری و قتل است عاجلا فذوقوه پس بچشید مرارت آنرا در دنیا و ان للکافرین
و حکم خدای تعالی برای کافران عذاب النار عذاب آتش دوزخ است آجلا پس خواهند با آن رسید
در آخرت مراد از الکافرین همان مخاطبین به ذلکم است بطریق التفات از خطاب بغیبت تا اشارت

باشد بر اینکه گفتار ایشان باعث بر عذاب ایشانست و بعضی ملتفت بالتفات نشده گفته اند
که کلمه چه در اینجا مقدر است و تقدیر کلام چنین است که ذلکم و ان للکافرین فی الآخرة عذاب
النار یا ایها الذین آمنوا ای آنانیکه ایمان آورده اید بعضی از مفسرین را اعتقاد آنست که این
خطاب بمؤمنین اهل بدر است و بنابرین این حکم مخصوص خواهد بود باهل بدر و گروهی گفته اند که این
خطاب بجمیع مؤمنین است تا عام باشد مر جمیع اهل ایمان را اگرچه این آیه در مقدمه حرب بدر نازل
شده باشد زیرا که اعتبار بعموم لفظ است نه خصوص سبب اذا لقیتم هرگاه ملاقات کنید الذین
کفروا آنانی را که کافر شده اند بخدا و رسول او زحفا در حالتی که آن کفار بکثرت تمام و انبوهی
مالا کلام مبادرت بجنگ شما نمایند چنین که گویا از کثرت و انبوهی آهسته آهسته بحرب شما می آیند
و زحفا مصدر زحف الصبی اذا دب علی مقعده قلیلا قلیلا است یعنی زحف الصبی عبارت از وقتی میگویند
که طفلی حرکت کند نشسته بر کفل خود آهسته آهسته فلا تولوهم الادبار پس مگردانید بسوی
ایشان پشتهای خود را از ملاحظه کثرت ایشان بجهت گریختن و من یولهم و هر کسی که بگرداند
بسوی ایشان یومئذ در روز جنگ دبره پشت خود را الا متحرفا مگر کسی که میل کننده
باشد بطرفی لقتال برای مصلحت جنگ که از جمله آن فریب دادن دشمن است نه برای گریختن
او متحیزا یا مگر کسی که پناه جوینده باشد و توجه کننده باشد الی فئة بسوی گروهی اگر پیغمبر یا
امام حاضر باشند بسوی ایشان و اگر ایشان حاضر نباشند بسوی مسلمانان بواسطه استمداد
نمودن از ایشان فقد باء پس بتحقیق بازگردد آنکس که بدون این دو وجه پشت بر غنیم داده باشد
بغضب من الله بغضبی عظیم از خدای تعالی و مأویه جهنم و جای آرام او دوزخ باشد بنابرین
متحرفا و متحیزا منصوب خواهند بود بر استثنائیه و بعضی از مفسرین در نظم این آیه بتقدیم و تاخیر قایل شده نصب
متحرفا و متحیزا را بطریق حالیت میدانند و استثنا را استثنای مفرغ میگیرند که کلمه الا را ملغی باشد

باین

باین تقدیر که و من یولهم یومئذ دبره فقد باء بغضب من الله و مأویه جهنم فی جمیع الاحوال الا متحرفا لقتال
او متحیزا الی فئة یعنی کسی که در حرب کفار پشت دهد مستحق غضب آلهی شود در جمیع احوال مگر در حالت
تحرف یا تحیز و بئس المصیر و بد جای بازگشت است دوزخ در تفسیر العیاشی عن ابی اسامة
زید الشحام عن ابی الحسن قال من انهزم حتی یجوز صف اصحابه فقد باء بغضب من الله و مأویه جهنم و نیز
در حدیث حضرت ابی الحسن علیه السلام وارد شده پس هر که بگریزد از جنگگاه تا آنکه از صف
اصحاب خود بگذرد پس بتحقیق بازگردد بغضب خدای تعالی و جای او جهنم است مخفی نماند
که آیت مذکوره دلالت میکند بر اینکه گریختن از کافران در حین حرب حرام و از گناهان کبیره
است از جهت وقوع تهدید و وعید بغضب آلهی و آتش دوزخ لیکن نه مطلقا بلکه بشرط آنکه کافران
زیاده از دو برابر مسلمانان نباشند چنانچه در آیات بعد ازین مستفاد میشود و چون در
روز بدر شکست بر لشکر قریش افتاد و هفتاد کس از ایشان کشته شدند و هفتاد کس باسیری
افتادند که از الجمله عباس بود و اهل اسلام بیکدیگر تفاخر میکردند این میگفت چنان کشتم و آن
میگفت چنین اسیر کردم آیه آمد که فلم تقتلوهم کلمه فا جواب شرط محذوف است باین تقدیر که ان
افتخرتم بقتلهم فانتم لم تقتلوهم یعنی اگر شما افتخار کنید در قتل قریش پس نکشتید شما ایشان را
و لکن الله قتلهم و لیکن خدای تعالی کشت ایشان را نفی فعل قتل از عباد که فی الحقیقه از
افعال ایشانست و نسبت آن بجناب مقدس خود اشارت بآنست که اقدار و تمکین و تشجیع
قلوب مسلمانان و القاء رعب در دلهای کافران که در واقع سبب هزیمت و قتل ایشانست صادر
از حق سبحانه و تعالی است در مجمع البیان از ابن عباس و از غیر او روایت کرده که در روز بدر
جبرئیل امین نزد حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله اجمعین آمده گفت یک کف از خاک
بردار و بطرف دشمنان بیفکن پس آنحضرت علی علیه السلام را گفت از سنگ ریزه این وادی بمن

ده پس امیرالمؤمنین علیه السلام یک کف سنگ ریزه که بخاک آلوده بود بحضرت داد و حضرت آنرا بروی
اعدا افکند و فرمود شاهت الوجوه در یک وقت هیچکس از اعادی نماند که آن سنگ ریزها بچشم
ودهن و سوراخ بینی ایشان نرفته باشد لهذا ایشان مشغول بخود شدند و اصحاب در پی قتل ایشان
افتادند پس ایشان با نهایت رعب و خوف رو بگریز گذاشتند لهذا حق تعالی خطاب به پیغمبر خود نموده
فرمود که وَمَا رَمَيْتَ و نیفکندی تو ای محمد افکندنی کامل آن مشت سنگ ریزه را بر روی قریش
إِذْ رَمَيْتَ وقتی که افکندی زیرا که افکندن تو همین به بود که در چشم و دهن و بینی همه کفار رسد وَلَٰ
لَٰكِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ ولیکن خدای تعالی افکند آنرا بنحوی که بهمه ایشان رسید و فرار بر قرار اختیار کردند
و چون صورت رمی از پیغمبر و اثر کامل آن از حق سبحانه و تعالی بوده از و لهذا بحسب صورت آن رمی را
به پیغمبر نسبت داد و بحسب معنی از و نفی نموده بخود راجع گردانید و در کتاب خصال در مناقب امیرالمؤمنین
علیه السلام از آنحضرت روایت کرده که در روز بدر حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که ای علی بده
بمن یک کف سنگ ریزه که جمع شده باشد در مکان واحد پس من آن سنگ ریزها را برداشتم
و ازان رایحه مشک استشمام نموده بحضرت دادم و حضرت آنها را بروی مشرکین افشاند و آن چهار سنگ
ریزه بود که هر کدام را از جایی برداشته در یکجا جمع کرده بودند سنگریزه را از فردوس و سنگریزه را
از مشرق و سنگ ریزه را از مغرب و سنگ ریزه را از تحت عرش و با هر کدام از ان سنگ ریزها
صد هزار فرشته بودند که تا امداد ما کنند و این فضیلتی بود که حق سبحانه و تعالی پیش از ما و بعد از ما بکسی
دیگر اکرام نکرده بود و در مجمع البیان از روات عامه نقل کرده که حضرت سه سنگ ریزه بطرف قریش افکند
یکی در میمنه ایشان و یکی در میسره و دیگری در میان ایشان و در تفسیر عیاشی از حضرت امام زین العابدین
علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مشت خاکی
طلبیده آنرا بر وجوه قریش پاشید حاصل کلام آنکه آن کف که بطرف قریش افکنده شد یا کفی از خاک بوده

با

با از سنگ ریزه یا از سنگ ریزه آلوده بخاک احادیث مختلف بنظر آمده و اما مضامین احادیث
مرویه از ائمه هدی علیهم السلام مرجحیت بر اینکه آیه و ما رمیت اذ رمیت در روز بدر نازل شده و
بعضی از مفسرین را اعتقاد آنست که این آیه در جنگ خیبر نازل شده در وقتی که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله دران جنگ کمانی در دست مبارک گرفته تیری بطرف حصار اعدا انداخت و
آن تیر به لبابة بن الحقیق که بر فراش خود نشسته بود رسید و او را کشت پس حق تعالی آیه و ما رمیت
اذ رمیت را نازل گردانید و بعضی دیگر گفته اند که این آیه در جنگ احد نازل شده چون حضرت نیزه
بابی بن خلف زد و بدون آنکه بدن او مجروح شود و خون از ان روان گردد مقتول گردید وَلِيُبْلِيَ
الْمُؤْمِنِينَ معطوف بر مقدر است باین تقدیر که حق تعالی ظفر و نصرت داد مؤمنین را تا حق ظاهر شود
و تا نعمت دهد گرویدگان بخدا و رسول را مِنْهُ از ان ظفر یا از جانب خود چنانچه صاحب مجمع البیان
گفته که والضمیر فی منه راجع الی النصر ای من ذلک النصر و یجوز ان یکون راجعة الی الله تعالی بَلَاءً
حَسَنًا نعمتی نیکو إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بدرستیکه خدای تعالی شنواست دعاء شما را که در طلب
فتح و ظفر میکردید عَلِيمٌ داناست بنیات شما و با فعال شما ذَٰلِكُمْ اشارت ببلاء حسن است
و تقدیر کلام چنین است که الامر ذلکم او المقصود ذلکم یعنی امر یا مقصود این نعمتی بود که بشما داد وَأَنَّ
اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ الْكَافِرِينَ معطوفست بر ذلکم یعنی و امر یا مقصود اینست که حق تعالی سست
کننده و باطل سازنده است مکر و حیله کافران را تا آنکه رؤسای ایشان بعضی کشته شدند و گروهی بذل
اسیری گرفتار شدند و در حدیث ابو حمزه ثمالی مذکور است که در روز بدر ابو جهل گفت بار خدایا دین ما
دین قدیمست و دین محمد دین جدید پس هر دینی که تو آنرا دوست داری و رضای تو تعلق بآن گرفته
اهل آنرا فتح و نصرت کرامت کن پس حق تعالی خطاب بکفار قریش کرده فرمود که إِنْ تَسْتَفْتِحُوا
اگر شما طلب فتح و نصرت کردید فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ پس بتحقیق آمد بشما فتحی که شما طالب آن بودید

کرآن فتح جمعی است که دین ایشان مرضی جناب الهی باشد وَاِنْ تَنْتَهُوا واگر باز ایستید شما
ای کافران از کفر و از دشمنی با پیغمبر فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن بهتر است مر شما را زیرا که آن
موجب مسلمانی و دارین شما است وَاِنْ تَعُودُوا واگر باز گردید بمحاربه مسلمانان نَعُدْ باز
گردیم ما بنصرت ایشان وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ و هرگز دفع نکند از شما فِئَتُكُمْ لشکر شما شَيْئًا
چیزی را از بلیات وَلَوْ كَثُرَتْ واگرچه بسیار باشند آن لشکر وَاَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ
باین تقدیر است که وان الله مع المؤمنین کان ذلک یعنی و جهت آنکه خدای تبارک و تعالی با مومنانست
و نصرت دهد ایشانرا مدد باشد اینچنین یعنی لشکر کافران رفع بلیتی نمیتوانند کرد اگرچه در عدد و
عدت بسیار باشند جمعی از مفسرین را اعتقاد آنست که آیه ان تستفتحوا تا آخر خطاب بمومنین است
نه بکفار باینمعنی که حق سبحانه و تعالی خطاب باهل ایمان میکند که اگر شما از من فتح و نصرت خواستید
پس بتحقیق آمد بشما فتح و ظفر و اگر شما باز ایستید از مخالفت رسول در باب غنایم و اساری چنانکه
درین مقدمه نزاع در میان اصحاب واقع شده و آیه ولولا کتاب من الله سبق اشارتی بآن مینماید
پس آن بهتر خواهد بود بحال شما و اگر باز گردید بمخالفت رسول ما نیز باز میگردیم بانکار شما و ناصر و
معین شما نخواهیم بود و درین وقت کثرت شما نفعی بشما نمیرساند بجهت آنکه خدای تعالی با کاملین
در ایمانست و نصرت ایشان خواهد کرد موید اینست آنچه حق تعالی در تلو این مومنین را امر باطاعت
خدا و رسول میکند و میفرماید که يَا اَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید و گردیده
اید بخدا و رسول اَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ اطاعت کنید خدا را و فرستاده خدا را چون اعتداد
و اعتبار در شان اهل ایمانست لهذا ایشان مخصوص بامر اطاعت خدا و رسول شدند والا
مسلمان و کافر همه در واقع مامور باطاعت اند وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ و بر مگردید از رسول خدا وَاَنْتُمْ
تَسْمَعُونَ و حال آنکه شما می شنوید طلب کردن او مر شما را یا و حال آنکه استماع میکنید شما

قرآنرا

قرآنرا بسماع فهم و تصدیق و استماع میکنید مواعظ قرآنی را بتعمیم امر اطاعت را بخدا و رسول و تخصیص
عدم تولی و اعراض را برسول اشارتست بر آنکه مقصود ازین آیه کریمه فرمانبرداری رسول خدا
و عدم اعراض از وست و ایراد اطاعت خدا بجهت آن شده که تا معلوم شود که اطاعت خدا و
اطاعت رسولست و من یطع الرسول فقد اطاع الله و بعضی از مفسرین ضمیر عنه را راجع بجهاد داشته
اند و معنی چنین گفته اند که فرمان خدا و رسول ببرید و اعراض مکنید از جهاد و حال آنکه می شنوید شما
امر بجهاد را وَلَا تَكُونُوا و مباشید شما كَالَّذِينَ مانند آنانکه قَالُوا سَمِعْنَا گفتند شنیدیم اوامر
و نواهی الهی را وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ و حال آنکه ایشان نمی شنوند شنیدنی که از آن نفع گیرند پس گویا که نمیشنوند
اِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ بدترین جنبندگان روی زمین عِنْدَ اللّٰهِ نزدیک خدای تعالی الصُّمُّ
کرانند از شنوایی حق الْبُكْمُ گنگانند از گفتن حق الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ آن صم و بکمی که در نمی یابند حق را
پوشیده نماند که درین کلام ربانی البته تشبیهی واقع شده اما خلاف درانیست که آیا تشبیه در لفظ
دواب واقع شده یا در لفظ صم و بکم بعضی گفته اند که چون لفظ دواب جمع دابه است و دابه در عرف عرب
مختص ببهائم است پس حق تعالی تشبیه کرده مشرکان معاند را که از شنیدن و گفتن و تعقل نمودن حق
بی بهره اند و نفعی از آن نمیبرند بحیواناتی که نه گوش شنوا دارند و نه زبان گویا و از عقل معرا و بعضی دیگر
گفته اند که مراد از دابه ما یدب فی الارض است یعنی آنچیزی که حرکت میکند در روی زمین و این معنی بر مشرکان
حقیقة صادق می آید لیکن حق سبحانه و تعالی تشبیه کرده این مشرکان صاحب گوش و زبان و عقل را
که منکر حق اند بکسانیکه فاقد حواس و عقل باشند بواسطه غفلت نمودن ایشان حس و عقل را از دریافت
حق در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که این آیه کریمه در شان قبیله بنی عبد
الدار که در میان ایشان جز دو کس بشرف اسلام در نیامدند نازل شده و یکی از آن دو کس مصعب بن
عمیر بود و دیگری حلیف او سویط نام شخصی وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِيهِمْ خَيْرًا و اگر دانستی خدای تعالی در ایشان نیکویی را

بگوشی را که آن انتفاع بآیات قرآنی و قبول کردن هدایتست لَأَسْمَعَهُمْ هر آینه شنوا کردی
ایشان را شنوانیدنی که ایشان بفهمند و در باره ایشان لطف نمودی وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ
و اگر شنوانیدی ایشان را با وجود علم الهی بعدم خیریت در ایشان لَتَوَلَّوْا هر آینه برگشتندی
از آن و برمی‌گشتند بعد از تصدیق و قبول بواسطه اصراری که در کفر و عناد دارند وَهُمْ مُعْرِضُونَ
در حالتیکه ایشان اعراض کنندگان باشند از قبول حق پس چون لطف الهی نفعی بحال ایشان نمی‌رسانید
لهذا تخلیه ایشان کرده ایشان را بخذلان خودشان واگذاشت و بعضی از مفسرین عامه سبب
نزول آیه را چنین گفته اند که قریش بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمده اظهار کردند که
قصی در میان آبا و اجداد ما شیخی مبارک بود اگر تو او را زنده کنی تا شهادت بنبوت تو دهد ما ایمان
بتو می‌آوریم پس حق تعالی آیه و لو علم الله فیهم خیرا را نازل گردانید باین معنی که اگر خدای تعالی میدانست که
در ایشان خیری و نیکویی هست هر آینه زنده میکرد قصی را و میشنوانید سخن او را بگوش ایشان و اگر بشنوانیدی
سخن قصی را بایشان ایشان رد میگردانیدند و قبول سخن حق نمی‌نمودند پس امر کرد عباد را بفرمانبرداری
رسول و قبول اوامر و نواهی او بقول خود که یَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید
اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ اجابت و اطاعت کنید مر خدای را وَلِلرَّسُولِ و مر فرستاده او را إِذَا دَعَاكُمْ
وقتی که بخواند رسول او شما را توحید ضمیر دعاکم که راجع برسولست با آنکه در سابق استجیبوا لله و للرسول
فرموده تنبیه بر آنست که اطاعت خدای تعالی در اطاعت رسول او است چنانکه قبل از این مذکور شد و تواند
بتوان گفت که چون دعوت خدای تعالی از زبان رسول شنیده میشود بنابرین دعاکم فرمود لِمَا يُحْيِيكُمْ
برای چیزی که زنده گرداند شما را که آن ولایت با سعادت امیر المؤمنین علیه السلام است که قبول آن باعث
بقای ابدی و نعیم سرمدیست چنانکه در روضه کافی از ابی الربیع شامی روایت کرده که او گفت که من
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آله تفسیر این آیه کریمه را پرسیدم حضرت در جواب من فرمود که

نزلت فی ولایة علی علیه السلام و بروایت علی بن ابراهیم مراد از لما یحییکم بهشت است و صاحب
مجمع البیان موافق این روایت از ابو مسلم نقل کرده که او گفته معناه اذا دعاکم الی الجنة لما فیه من
الحیوة الدائمة و نعیم الابد و بعضی از مفسرین گفته اند که مراد از آن ایمانست که سبب حیات
قلب است چنانکه کفر علت موت آنست و بعضی تفسیر آن بقرآن و بعلم دین کرده اند و بعضی حمل بجهاد
نموده اند و گروهی را اعتقاد آنست که مراد از آن حق است اما احق آن تفسیریست که از ائمه دین در باب
بثبوت پیوسته گفته اند که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بر ابی گذشتند در حالتی
که او نماز میکرد پس حضرت او را آواز کردند و او اجابت حضرت نکرد و بعد از آنکه بتعجیل نماز را باتمام
رسانید بخدمت حضرت آمد حضرت فرمود چرا اجابت من ننمودی گفت بجهت آنکه بنماز مشغول بودم
حضرت فرمود آیا بگوش تو آیه استجیبوا لله و للرسول نرسیده از این حدیث معلوم میشود که چون
حضرت کسی را در عین نماز بخوانند باید اجابت حضرت نمود زیرا که نماز نیز اجابت قول آنحضرتست
و باعث قطع نماز نمیگردد و بعضی گفته اند که محتملست که دعوت حضرت ابی را بواسطه امری بوده که تأخیر را
در آن گنجایش نبوده و مصلی را در اینچنین امری قطع نماز لازم است و الله اعلم وَاعْلَمُوا و بدانید
أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ آنکه خدای تعالی حائل میشود بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ میان مرد و دل او باین معنی که
نمیگذارد که مؤمن باطل را حق بداند چنانچه در کتاب توحید از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این
آیه روایت کرده که قال یحول بینه و بین ان یعلم ان الباطل حق و محمد بن مسعود عیاشی نیز از آنحضرت
بهمین عبارت روایت کرده و بعضی گفته اند که این تمثیل تملک حق است تعالی شانه مر دل بنده را
در فسخ عزایم و نقض مقاصد و مآرب و حدیث حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که فرموده عرفت الله بفسخ
العزایم اشارت باین معنی است و مؤید این تفسیر است آنچه علی بن ابراهیم رحمه الله تعالی روایت
کرده که ای یحول بینه و بین ما یرید و بعضی گفته اند که این تمثیل است مر غایت قرب حق سبحانه و تعالی را

بهبندهٔ خود بمعنی که حق تعالی نزدیکتر است باو از دل او چنانچه در جای دیگر تصریح بر این مطلب نموده که ونحن اقرب الیه من حبل الورید وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و بدانید این را نیز که بسوی حکم و جزای او در روز قیامت برانگیخته خواهید شد و جزای اعمال شما خواهد داد ان خیرا فخیر و ان شرا فشر وَاتَّقُوا فِتْنَةً و حذر کنید ای مؤمنان بدعتی و گناهی را که اگر برسد عقوبت آن لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا نرسد بکسانی که ستم کردند مِنْكُمْ از شما خَاصَّةً درحالتی که اختصاص داشته باشد آن عقوبت بستمکننده‌ها بلکه شامت آن بهمه برسد از ستمکننده‌ها بجهت ستم ایشان و اما بر غیر بواسطه امتحان ایشان یا بجهت مصالح دیگر بنابرین تفسیر لا تصیبن جواب شرط محذوف است باین تقدیر که ان اصابتکم لا تصیب الظالمین منکم خاصة و ادخال نون تاکید هرچند در جواب شرط که در مقام تردد است لایق نیست اما هرگاه متضمن نهی باشد جایز داشته‌اند چنانچه حق تعالی فرموده ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان ای ان تدخلوا لا یحطمنکم سلیمان و قراءت اهل بیت عصمت سلام الله علیهم اجمعین لتصیبن بلام مفتوحه است تا جواب قسم محذوف باشد بمعنی که حذر کنید از فتنه که والله که هرآینه میرسد عقوبت آن امر جمعی از شما را که ظلم کردند نه غیر ظالمین را پس قراءت اول افاده عموم میکند مر ظالم را و ثانی افاده خصوص میکند مر ظالمین را و بعضی در مقام توافق بین القراءتین گفته‌اند که لا تصیبن همان لتصیبن است که الف کلمه لا از اشباع فتحه لام رسیده بنابرین توجیه و قراءت سابقه که بائمه منسوبست کلمه منکم برای تبیین است علی بن ابراهیم روایت کرده که هذه الآیة نزلت فی الزبیر و طلحة لما حاربوا امیرالمؤمنین علیه السلم و در مجمع البیان از حسن بصری نقل کرده که هذه الآیة نزلت فی علی و عمار و طلحة و الزبیر و زبیر گفت که ما مدتها تلاوت این آیه میکردیم و نمیدانستیم که ما از اهل این آیتیم تا این زمان که در مقام محاربه با امیرالمؤمنین در آمدیم دانستیم که ازین آیه ما را خواسته‌اند بنابرین این آیه از جمله آیاتیست که تاویل آن بعد از تنزیل است

و همچنین

و همچنین است آنچه صاحب مجمع البیان رحمه الله تعالی باسناد خود از ابن عباس روایت کرده که چون آیه واتقوا فتنة نازل شد حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که من ظلم علیا مقعدی هذا بعد وفاتی فکانما جحد نبوتی و نبوة الانبیاء قبلی یعنی هر که بر علی ظلم کند در جایی که من نشسته‌ام و این مقام را بعد از وفات من بجبر از او بگیرد چنان باشد که انکار نبوت من و انکار انبیائی که پیش از من بوده‌اند کرده محمد بن مسعود عیاشی روایت کرده که حضرت امام محمد باقر علیه السلم در تفسیر این آیه فرمودند که اصابت الناس فتنة بعد ما قبض الله نبیه حتی ترکوا علیا و بایعوا غیره و هی الفتنة التی فتنوا فیها و قد امرهم رسول الله صلی الله علیه و آله باتباع علی و الاوصیاء من آل محمد علیه السلم یعنی رسید بمردم فتنه بعد از آنکه خدای تعالی قبض روح مقدس پیغمبر خود کرد تا آنکه ترک کردند مردم مرتضی علی را و بیعت کردند با غیر او و مراد از فتنه درین آیه کریمه همین فتنه است که خلایق بدان مفتون شدند و حال آنکه پیغمبر صلوات الله علیه و آله در زمان حیات خود امر کرده بود مردم را بر متابعت مرتضی علی علیه السلم و بر متابعت اولاد او از اوصیاء آل محمد صلوات الله علیه و آله و از حدیثی که در اصول کافی از حضرت امام زین العابدین علیه السلم روایت کرده ظاهر میشود که مراد از فتنه درین آیه کریمه اختلاف و بدعتی است که خصوص اهل اسلام را رو داده و آن انکار بقاء لیلة القدر است بعد از پیغمبر صلوات الله علیه و آله و انکار خلافت امیرالمؤمنین و ائمه دین علیه و علیهم السلم که داخل در لیلة القدر است زیرا که جمعی از اینها که مخالفت امر الهی کردند میگفتند که شب قدر با پیغمبر رفت و بسبب مخالفت و اظهار بدعت مرتد گشتند و بهانا اگر گویند که لیلة القدر رفته باید که اقرار کنند که خدای تعالی را در آن امری است که والی آن امر ولی مؤید من عند الله است وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ و بدانید که خدای تعالی شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبتست وَاذْكُرُوا و یاد کنید ای مهاجرین إِذْ أَنْتُمْ وقتی را که بودید شما مردمی اندک مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ ضعیف شمرده شدگان در زمین مکه در ابتدا

اسلام قبل از هجرت تَخافُونَ میترسیدید اَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ از اینکه بربایند شمارا مردمانی
که عداوت با شما داشتند فَآواکُمْ پس بعد از هجرت جای داد شمارا در مدینه که دار هجرت
شماست وَاَیَّدَکُمْ و تقویت داد شمارا بِنَصْرِهِ بیاری دادن خود وَرَزَقَکُمْ و روزی
داد شمارا مِنَ الطَّیِّباتِ از غنیمتهایی که حلال کردانیده بر شما و بر امتان ما تقدم حلال نبود و بارزی
داد شمارا از طعامهای لذیذ و اعم از آنکه از غنایم باشد یا از غیر آن لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ
تا آنکه شما در مقابل آن نعمتها شکر الهی بجا آرید یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده
اید لا تَخُونُوا اللّٰهَ وَالرَّسُولَ خیانت مکنید با خدا بترک فرایض او و با رسول بترک سنن او
وَتَخُونُوا ای ولا تخونوا یعنی و خیانت مکنید اَماناتِکُمْ امانتهایی را که در میان یکدیگر دارید بروایت
علی بن ابراهیم خیانت با خدا و رسول عصیان ورزیدنست با خدا و رسول و خیانت در امانت
خیانت است در آنچه فرض کردانیده وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است
وَاعْلَمُوا اَنَّما اَمْوالُکُمْ و بدانید ای مؤمنان که مالهای شما وَاَوْلادُکُمْ و فرزندان
شما فِتْنَةٌ بلیت است که دوستی ایشان شمارا بخیانت می اندازد و از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم مرویست که باید هیچ احدی از شما پناه از مطلق فتنه نجوید زیرا که بنا بر قول خدای تعالی
که فرموده واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة هیچ کس نیست که گرفتار فتنه و بلیه نباشد بلکه باید
که پناه گیرید از فتنهای خاص که آن فتنه گمراه کننده است پوشیده نماند که اگرچه لفظ این آیه عام است
اما مورد آن خاص است زیرا که بروایت علی بن ابراهیم این آیه درباره ابو لبابه بن عبد المنذر
نازل گردیده و سبب آن بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله محاصره بنی قریظه نمود و ایشان
ملتجی شده طلب حلیف خود ابو لبابه که اولاد و اموال او نیز در دست آن جماعت بود کردند که با او در باب
انقیاد حکم حضرت مشورت نمایند ابو لبابه بواسطه محبت اولاد و اموال خود خیانت با خدا و رسول خدا

درزیده

٧٧

ورزیده با آن جماعت بطریق اشارت فهمانید که اگر شما از قلعه خود بیرون آیید همه شما را خواهند کشت
پس ابو لبابه دانست که درین باب خیانت کرده و بجرم آن خود را در ستونی از ستونهای
مسجد که آنرا اسطوانه توبه گویند مستحکم بست و مدتی چنین بود بجز برای قضاء حاجت راضی بآزادی
خود نمیشد تا آنکه بسیار ضعیف و ناتوان گردید و روزی که حضرت در خانه ام سلمه بود قبول توبه
او نازل گردید و آنحضرت نزد او آمده بدست مبارک خود بند از وی برداشت و او بازای این کرامت
ثلث مال خود را در راه خدا تصدق نمود پس حق تعالی آیه وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا
صالحا وآخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم را که در سوره براة مذکور است نازل
گردانید از این کلام معلوم شد که آیه وآخرون خلطوا عملا صالحا تتمه این آیه است و مجموع در غزوه
بنی قریظه نازل شده بنابرین جدا کردن این دو آیه از یکدیگر و آوردن آیه غزوه بنی قریظه را که
در سال پنجم از هجرت روی داده در میان اخبار غزوه بدر که در اوایل هجرت واقع شده دلالت
صریح دارد بر اینکه تالیف قرآن مخالف ترتیب نزولیست چنانچه علی بن ابراهیم تصریح باین معنی نموده
وَاَنَّ اللّٰهَ ای واعلموا ان الله یعنی و بدانید که خدای تعالی عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظیمٌ نزد اوست
مزدی بسیار بزرگ که آن نعمتهای بهشت است زیرا که سعادات باقیه اخروی بزرگتر است از
برکات فانیه دنیوی پس در طلب آن سعی کنید و جمع مال و حب فرزند را بگذارید یا اَیُّهَا الَّذینَ
آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ اگر بترسید خدای را و پرهیز کنید
از معاصی یَجْعَلْ لَکُمْ بگرداند برای شما یعنی بهر شما فُرْقاناً هدایتی و نوری در دلهای شما
که بآن تمیز کنید میان حق و باطل و علی بن ابراهیم فرقان را العلم فارق میان حق و باطل تفسیر کرده وَیُکَفِّرْ
عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ و بپوشاند از شما در دنیا گناهان شما را از نظر خلایق وَیَغْفِرْ لَکُمْ و بیامرزد
آن گناهان را در آخرت وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظیمِ و خدای تعالی خداوند فضل و نعمت بزرگست مروی است

اسلام قبل از هجرت تَخافُونَ میترسید اَنْ یَتَخَطَّفَکُمُ النّاسُ از اینکه بربایند شما را مردمانی
که عداوت با شما داشتند فَآواکُمْ پس بعد از هجرت جای داد شما را در مدینه که دار هجرت
شماست وَاَیَّدَکُمْ و تقویت داد شما را بِنَصْرِهِ بیاری دادن خود وَرَزَقَکُمْ و روزی
داد شما را مِنَ الطَّیِّباتِ از غنیمتهایی که حلال گردانیده بر شما و بر امتان ما تقدم حلال نبود یا روزی
داد شما را از طعامهای لذیذ و اعم از آنکه از غنایم باشد یا از غیر آن لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ
تا آنکه شما در مقابل آن نعمتها شکر الهی بجا آرید یا اَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده
اید لا تَخُونُوا اللهَ وَالرَّسُولَ خیانت مکنید با خدا بترک فرایض او و با رسول بترک سنن او
وَتَخُونُوا ای و لا تخونوا یعنی و خیانت مکنید اَماناتِکُمْ امانتهایی را که در میان یکدیگر دارید بروایت
علی بن ابراهیم خیانت با خدا و رسول عصیان ورزیدنست با خدا و رسول و خیانت در امانت
خیانت است در آنچه فرض گردانیده وَاَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و شما میدانید که وبال خیانت بسیار است
وَاعْلَمُوا اَنَّما اَمْوالُکُمْ و بدانید ای مومنان که مالهای شما وَاَوْلادُکُمْ و فرزندان
شما فِتْنَةٌ بلیت است که دوستی ایشان شما را بخیانت می اندازد از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلم مرویست که باید هیچ احدی از شما پناه از مطلق فتنه نجویند زیرا که بنا بر قول خدای تعالی
که فرموده واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة هیچ کس نیست که گرفتار فتنه و بلیه نباشد بلکه باید
که پناه گیرید از فتنه خاصی که آن فتنه گمراه کننده است پوشیده نماند که اگرچه لفظ این آیه عام است
اما مورد آن خاص است زیرا که بروایت علی بن ابراهیم این آیه درباره ابولبابه بن عبد المنذر
نازل گردیده و سبب آن بود که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله محاصره بنی قریظه نمود و ایشان
ملتجی شده طلب حلیف خود ابولبابه که اولاد و اموال او نیز در دست آن جماعت بود کردند که با او در باب
انقیاد حکم حضرت مشورت نمایند ابولبابه بواسطه محبت اولاد و اموال خود خیانت با خدا و رسول خدا

ورزیده با آن جماعت بطریق اشارت فهمانید که اگر شما از قلعه خود بیرون آیید همه شما را خواهند کشت
پس ابولبابه دانست که درین باب خیانت کرده و بجرم آن خود را در ستونی از ستونهای
مسجد که آنرا اسطوانه توبه گویند مستحکم بست و مدتی چنین بود مگر برای قضاء حاجت راضی بآزادی
خود نمیشد تا آنکه بسیار ضعیف و ناتوان گردید و روزی که حضرت در خانه ام سلمه بود قبول توبه
او نازل گردید و آنحضرت نزد او آمده بدست مبارک خود بند از وی برداشت و او بازای این کرامت
گرامی ثلث مال خود را در راه خدا تصدق نمود پس حق تعالی آیه وآخرون اعترفوا بذنوبهم خلطوا عملا
صالحا وآخر سیئا عسی الله ان یتوب علیهم ان الله غفور رحیم را که در سوره برائة مذکور است نازل
گردانید از این کلام معلوم شد که آیه وآخرون خلطوا عملا صالحا تتمه این آیه است و مجموع در غزوه
بنی قریظه نازل شده بنابرین جدا کردن این دو آیه از یکدیگر و آوردن آیه غزوه بنی قریظه را که
در سال پنجم از هجرت روداده در میان اخبار غزوه بدر که در اوایل هجرت واقع شده دلالت
صریح دارد بر اینکه تالیف قرآن مخالف ترتیب نزولیست چنانچه علی بن ابراهیم تصریح باین معنی نموده
وَاَنَّ اللهَ ای واعلموا ان الله یعنی و بدانید که خدای تعالی عِنْدَهُ اَجْرٌ عَظِیمٌ نزد اوست
مزدی بسیار بزرگ که آن نعمتهای بهشت است زیرا که سعادات باقیه اخروی بزرگترست از
برکات فانیه دنیوی پس در طلب آن سعی کنید و جمع مال و حب فرزند را بگذارید یا اَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید اِنْ تَتَّقُوا اللهَ اگر بترسید خدای را و پرهیز کنید
از معاصی یَجْعَلْ لَکُمْ گرداند برای شما یعنی بهر یک از شما فُرْقاناً هدایتی و نوری در دلهای شما
که بآن تمیز کنید میان حق و باطل و علی بن ابراهیم فرقان را العلم فارق میان حق و باطل تفسیر کرده وَیُکَفِّرْ
عَنْکُمْ سَیِّئاتِکُمْ و بپوشاند از شما در دنیا گناهان شما را در نظر خلایق وَیَغْفِرْ لَکُمْ و بیامرزد
آن گناهها را در آخرت وَاللهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ و خدای تعالی خداوند فضل و نعمت بزرگست مرویست

که جمعی از اوس و خزرج برهنمونی قائد توفیق ایمان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آوردند و حضرت
در میان ایشان دوازده نقیب اختیار کردند مانند نقبای بنی اسرائیل نه کس از خزرج که اسامی ایشان
اینست اسعد بن زراره و براء بن معرور و عبد الله بن حرام و عبد الله والد جابر و رافع بن مالک و سعد بن
عباده و منذر بن عمرو و عبد الله بن رواحه و سعد بن الربیع و عبادة بن صامت و سه کس از اوس که نامهای
ایشان اینست ابو الهیثم بن التیهان که از اهل یمن بود و اسید بن حضیر و سعد بن خیثمه و چون قریش
برین معنی اطلاع یافتند از غایت خوف چهل کس از اکابر ایشان در خانه قصی بن کلاب که آنرا دار الندوه
میگفتند جمعیت کردند که در باب دفع حضرت مشورت دیگری بکار برند و درین وقت واقع شد که اکثر اصحاب
اجازت هجرت یافته بودند و علی مرتضی صلوات الله علیه با قلیلی از اصحاب در خدمت سراسر سعادت
آنحضرت مانده بودند و چون اکابر قریش جهت این عقده خواستند که در دار الندوه درآیند ناگاه ابلیس
پر تلبیس خود را بصورت مرد پیری بر ایشان نمود و قریش از و پرسیدند که تو کیستی گفت من شیخی
از اهل نجدم و در بعضی روایات آمده که من شیخی ام از نجد پیک و بد روزگار را بسیار دیده ام میخواهم
در مشورت شما داخل باشم پس در مقام مشورت بعضی از قریش گفتند که مصلحت آنست که محمد را در خانه محبوس
سازیم و دیگری گفت که مصلحت بکشتن اوست و دیگران صلاح در اخراج او دیدند پس شیخ مصری یا نجدی
هیچ یک ازین رایها را پسند ننموده گفت رای ثابت آنست که از هر بطنی از بطون قریش شخصی را طلب کنند
و یکی از بنی هاشم را نیز با ایشان متفق سازند که تا باتفاق او را بقتل آرند و درین صورت بنی هاشم
طلب خون او نمیتوانند کرد زیرا که خود نیز از جمله قاتلین بودند پس همه این رای را پسندیده قرار داده
که جمعیت نموده در فلان شب حضرت را بکشند جبرئیل علیه السلم مکر و حیله قریش بعرض حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله رسانید و این آیه را نازل گردانید که وَاِذْ یَمْکُرُ بِکَ و یاد کن ای محمد وقتی را
که مکر میکردند در باب تو اَلَّذِیْنَ کَفَرُوْا آنانکه کافر شدند بتو و قبول قول تو نکردند از قبایل قریش لِیُثْبِتُوْکَ

تا نگاه دارند

تا نگاه دارند ترا در قید یا تا ترا مجروح سازند بروجهی که حرکت در تو نماند چنانچه از زبان ثعلب
که راوی علی بن الحسین و صادقین علیهم السلم است نقل کرده اند اَوْ یَقْتُلُوْکَ یا بکشند ترا بشمشیر
مختلف اَوْ یُخْرِجُوْکَ یا بیرون کنند ترا از مکه معظمه وَیَمْکُرُوْنَ و مکر میکنند ایشان وَیَمْکُرُ
اللّٰهُ و جزای مکر ایشان میدهد خدای تعالی وَاللّٰهُ خَیْرُ الْمَاکِرِیْنَ و خدای تعالی بهترین جزا
دهنده مکر کنندگانست و بعد ازین از فرط عناد ایشان خبر میدهد که وَاِذَا تُتْلٰی عَلَیْهِمْ و چون
خوانده شود بر ایشان اٰیٰاتُنَا آیتهای کتاب قَالُوْا گویند از غایت حسد و عناد که
قَدْ سَمِعْنَا بتحقیق ما شنیدیم این کلام را لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَا اگر خواهیم ما هر آینه
بگوییم مانند آن اِنْ هٰذَا نیست این اِلَّا اَسَاطِیْرُ الْاَوَّلِیْنَ مگر آنچه نوشته اند پیشینیان
از قصص و حکایات مانند کلیله و دمنه و قصههای رستم و اسفندیار صاحب مجمع البیان در سوره
معارج باسناد خود از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که آنحضرت از آبای کرام خود علیهم
السلم روایت کرده که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در غدیر خم بحکم الهی جناب [illegible]
علی مرتضی علیه السلم را خلیفه قایم مقام خود گردانید و فرمود که من کنت مولاه این حکایت در
اطراف عالم منتشر گردید نعمان بن حارث فهری بر ناقه نشسته متوجه مدینه شد و بمجلس سامی
حضرت در وقتی که مملو از مهاجر و انصار بود درآمد و گفت ای محمد تو ما را بکلمه شهادت دعوت کردی
از تو قبول کردیم و بقیام صلوة و باداء صوم و زکوة و خمس و حج ترغیب نمودی فرمان تو بردیم و باینهمه
راضی نشدی تا آنکه دست این پسر را گرفتی و گفتی من کنت مولاه فهذا علی مولاه و امر کردی که او بعد
از تو خلیفه تو باشد و ما تابع او باشیم آیا این کار بمجرد رای تو بوقوع پیوسته یا بحکم خدا ناشی شده
حضرت فرمود که بحق خدائی که بجز او خدائی نیست که آنچه من در حق علی بن ابی طالب گفته ام بامر خدا بوده نه
برای خواهش خود نعمان بن حارث چون این سخن بشنید روی از حضرت گردانیده برخاست و گفت

بار خدایا اگر آنچه محمد در حق علی میگوید راست باشد و بامر تو گفته باشد سنگ بر ما ببار و ما را
بعذاب دردناک مبتلا گردان پس حق سبحانه و تعالی اشارت باین کلام کرده فرموده که
اِذْ قَالُوا و یاد کن ای محمد چون گفتند یعنی چون گفت نعمان بن حارث اگرچه لفظ آیه عام است
اما مراد خاص است اللّٰهُمَّ اِنْ كانَ هٰذا بار خدایا اگر باشد آنچه که پیغمبر تو در روز غدیر خم گفت که
من کنت مولاه فعلی مولاه هُوَ الْحَقَّ راست و نازل مِنْ عِنْدِكَ از نزد تو الحق منصوب است
تا خبر کان باشد و هو ضمیر فصل است و محلی از اعراب ندارد فَاَمْطِرْ عَلَيْنا پس بباران
بر ما حِجارَةً مِنَ السَّماءِ سنگ از آسمان چنانچه بر اصحاب فیل بارانیدی اَوِ ائْتِنا بِعَذابٍ
اَليمٍ یا بیار برای ما عذابی دردناک که مراد از آن عذاب استیصال است بعد از این بحکم حق تعالی
سنگی بر سر او خورد و بجهنم واصل گردید پس آیه سال سائل بعذاب واقع که در سوره مبارکه
معارج مذکور است نازل گردید علی بن ابراهیم در سبب نزول این آیه کریمه چنین آورده که چون
پیغمبر آخر الزمان علیه و علی آله صلوات الله الملک الرحمن مبعوث شد بقریش گفت که حق سبحانه و تعالی
بجهت آن مرا مبعوث گردانیده که تا جمیع ملوک دنیا را بکشم و ملک و دولت را بسوی شما بکشم پس
اگر اطاعت من بکنید پیشوای عرب و عجم خواهید بود و مکان شما در آخرت بهشت مقرر خواهد شد
ابوجهل چون این کلام سعادت انجام را شنید از غایت حسد گفت اللهم ان کان هذا الذی
یقول محمد هو الحق من عندک فامطر علینا الآیه پوشیده نماند که کفار قریش درین مقام بدو کلام منکر
متکلم شدند یکی در باب قرآن که ما نیز مانند آن میتوانیم آورد و دیگری در باره خلافت مرتضی علی
علیه السلم چنانچه صاحب مجمع البیان روایت کرده یا در حق بعثت بهترین انام صلوات الله علیه و آله
البررة الکرام چنانچه علی بن ابراهیم آورده و گفتند که اگر آن حق باشد حق تعالی ما را بعاجله بعذاب
الیم گرفتار گرداند و چون کلام اول ایشان محض عناد ناشی شده ظاهر الفساد بود زیرا که اگر ایشان

را قدرت بر اتیان مثل قرآن میبود بایستی که در وقت تحدی با قصر سوره مانند آن بیاورند و چون
نتوانستند و مع هذا منطق باین کلام شدند حق سبحانه و تعالی متعرض جواب آن نشده در رد
ثانی که آن طلب عذابست میفرماید که وَما كانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ و نبود و نیست که خدای تعالی
عذاب کند ایشان را بعذاب استیصال چنانچه بر امم ماضیه کرده اگرچه ایشان طلب تعجیل آن
کنند وَاَنْتَ فِيهِمْ و حال آنکه تو که رحمة للعالمینی در میان ایشان باشی وَما كانَ اللّٰهُ
مُعَذِّبَهُمْ و نیست خدای تعالی عذاب کننده ایشان وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ و حال آنکه
در میان ایشان جمعی از مؤمنین باشند که استغفار کنند علی بن ابراهیم گوید که چون ابوجهل در
مقابل کلام خیر الانام از روی حسد طلب عذاب کرد و بعد از آن گفت غفرانک اللهم لهذا حق
تعالی فرمود که تعجیل در عذاب نمیکند خدای تعالی جمعی را که کلمه استغفار بر زبان آرند از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلم مرویست که امان در زمین یکی پیغمبر بود که رفت و دیگری استغفار است
که باقی است و شبهه نیست که استغفار مانع ذنبهاست و وسیله غفران الهی و چون قریش
قصد قتل پیغمبر صلوات الله علیه و آله کردند و از اینجهت حکم بهجرت آنحضرت صادر شد و بسبب
افعال ایشان آنحضرت از میان ایشان بیرون رفت حق تعالی درین حال فرمود که وَما لَهُمْ
و چیست مر ایشان را و چه چیز منع نماید از ایشان اَلّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ اینکه عذاب نکند ایشان را
خدای تعالی عذاب قتل و اسر وَهُمْ يَصُدُّونَ و حال آنکه ایشان باز میدارند پیغمبر و اهل ایمان را
عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ از دخول مسجد الحرام یعنی که ملجا میسازند پیغمبر و اصحاب را که از مکه بیرون روند
و در میان ایشان نباشند تا آنکه عذاب بر ایشان نازل گردد و نیز در عام الحدیبیه مانع دخول
ایشان بمکه معظمه شده بودند مستوجب عذاب گردیدند و چون کفار قریش میگفتند که ما صاحب اختیار
حرمیم هر کرا خواهیم منع از دخول حرم میکنیم حق تعالی در رد ایشان فرمود که وَما كانُوا و نیستند ایشان

مشرکین اَوْلِیَآءَهُ متولیان مکه و مسجد الحرام اگرچه سعی در تعمیر آن کنند اِنْ اَوْلِیَآؤُهُ نیستند
سزاوار ولایت بیت و مسجد اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ مگر پرهیزکاران از شرک در بعضی احادیث
ضمیر اولیائه راجع بمسجد الحرام است و در بعضی راجع به بیت که مراد مکه معظمه است و فی مجمع البیان
وما کان اولیائه ای وما کان المشرکون اولیاء المسجد الحرام وان سعوا فی عمارته ان اولیاؤه
الا المتقون معناه وما اولیاء المسجد الحرام الا المتقون وهو المروی عن ابی جعفر علیه السلم وفی تفسیر
العیاشی عن الصادق علیه السلم وما کانوا اولیاءه یعنی اولیاء البیت یعنی المشرکین وَلٰکِنَّ
اَکْثَرَهُمْ لَا یَعْلَمُوْنَ ولیکن بیشتر ایشان نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست و قید اکثر جهت
آنست که در میان ایشان جمعی بودند که میدانستند اما عناد میکردند وَمَا کَانَ صَلَاتُهُمْ و نبود
دعا و عبادت این مشرکان عِنْدَ الْبَیْتِ نزد خانه خدا اِلَّا مُکَآءً مگر صفیر زدن وَ
تَصْدِیَةً و دست بر دست زدن یعنی عبادتی که مشرکین در مکه بجهت خود مقرر کرده اند نیست
مگر مانند لهو و لعب فَذُوْقُوا الْعَذَابَ پس بچشید مرارت عذاب را که آن قتل و اسیر است که در
بدر بر ایشان واقع شد بِمَا کُنْتُمْ تَکْفُرُوْنَ بسبب آنچه بودید که شما کفر میورزیدید علی بن ابراهیم
گفته که چون قریش بمشورت شیخ نجدی قتل پیغمبر را برخود قرار دادند پس بمسجد الحرام آمده صفیر میزدند
و دست بدست میکوفتند و طواف بیت مینمودند جبرئیل این خبر مکر ایشان را بآنحضرت رسانید و آیه و
اذ یمکر بک الذین کفروا تا والله خیر الماکرین نازل گردید و بعد ازین آیه وما کان صلوتهم عند البیت الا مکاء
وتصدیة نازل شد بنا برین این آیه معطوفست بر آیه واذ یمکر بک الذین کفروا لیکن مرتبین قرآن
تغییر ترتیب نزولی داده و این آیه را بعد از آیات کثیره آورده و معطوف را از معطوف علیه جدا کرده اند
اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بدرستیکه آنانکه کافر شدند بخدا و برسول او یُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ نفقه میکنند
مالهای خود را لِیَصُدُّوْا تا باز دارند مردمان را عَنْ سَبِیْلِ اللّٰهِ از راه خدا چنانچه در جنگ بدر

بعضی از کفار قریش جمعی را متکفل خور و بار شده بجنگ پیغمبر تحریص مینمودند فَسَیُنْفِقُوْنَهَا
پس زود باشد که نفقه کنند و صرف نمایند تمام مالهای خود را ثُمَّ تَکُوْنُ عَلَیْهِمْ حَسْرَةً پس باشد
آن نفقه و اتلاف مال در آخر کار بر ایشان ندامت و پشیمانی ثُمَّ یُغْلَبُوْنَ پس با وجود صرف
آن همه مال و جمع نمودن رجال مغلوب گردند در آخر حال مخفی نماند که محتملست که ینفقون اموالهم اخبار
باشد از انفاق قریش در واقعه بدر و فسینفقونها اخبار باشد از آنچه بعد از آن واقع میشود
که آن حرب احد است و میتواند که مراد از هر دو انفاق انفاق در مقدمه واحده باشد و در اول
بیان غرض انفاق باشد و در ثانی بیان عاقبت و مآل مال آن وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا و آنانکه کافر
شدند و در کفر ثابت ماندند اِلٰی جَهَنَّمَ یُحْشَرُوْنَ بسوی دوزخ جمع کرده شوند و این حشر کفار
در دوزخ لِیَمِیْزَ اللّٰهُ الْخَبِیْثَ از جهت آنست که تا جدا گرداند خدای تعالی ناپاک را که کافر است
مِنَ الطَّیِّبِ از پاک که مؤمن است وَیَجْعَلَ الْخَبِیْثَ و تا بگرداند خدای تعالی فرقه ناپاک را
بَعْضَهُ عَلٰی بَعْضٍ بعضی را بر بالای بعضی فَیَرْکُمَهُ جَمِیْعًا پس جمع کند همه را مانند ابر بر هم نشسته
بحیثیتی که احدی از ایشان بیرون نرود فَیَجْعَلَهُ فِیْ جَهَنَّمَ پس در آرد جمع ناپاک را در دوزخ
بهیئت مجموعی اُولٰٓئِکَ آن فرقه خبیثان هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ایشانند زیانکاران در نفس
و مال خود در احادیث ائمه هدی علیهم السلم مکرر الورود است که وقتی که خدای تعالی خواست که مؤمن را
ایجاد کند طینت او را با طینت کافر ممزوج گردانید و وقتی که خواست که ایجاد کافر کند طینت او را با طینت
مؤمن مخلوط ساخت پس هر کار بد که از مؤمن سر زند از شآمت طینت کافر است که با طینت مؤمن
مخلوط شده و هر کار خوب که از کافر ناشی شود از اثر طینت مؤمن است که با طینت کافر مزج یافته و
در روز قیامت حق تعالی از ناصبی یعنی از دشمنان ائمه معصومین علیهم السلم طینت مؤمن را با جمیع اعمال
صالحه که بوسیله آن طینت بعمل آمده نزع کند و بمؤمن دهد و از مؤمن طینت ناصبی را با همه اعمال سیئه

سلب نماید و با ناصبی دهد و ناصبی را فی طلب ساخته بفرماید که لا ظلم علیک الیوم هذه الاعمال الخبیثة من طینتک
ومزاجک وانت اولی بها و هذه الاعمال الصالحة من طین المؤمن ومزاجه و هو اولی بها لا ظلم الیوم ان
الله سریع الحساب ثم تلا الخبیثات للخبیثین الآیه و قرأ والذین کفروا الی جهنم یحشرون لیمیز الله الخبیث
من الطیب الآیه قُل بگوای محمد لِلَّذِينَ كَفَرُوا مر آن جماعتی را که کفر ورزیدند بخدا و رسول خدا إِن يَنتَهُوا
اگر باز ایستند ایشان از کفر و معادات رسول يُغْفَرْ لَهُم آمرزیده شود برای ایشان مَا قَدْ
سَلَفَ آنچه بتحقیق از گناهان که گذشته اما از حق اله و گفته اند که الاسلام یجب ما قبله یعنی دین
اسلام قطع میکند آنچه پیش از آن بوقوع آمده و محمد بن مسعود عیاشی رحمه الله باسناد خود از علی
بن دراج روایت کرده که روزی من بخدمت سراسر سعادت امام محمد باقر علیه السلم رسیدم و عرض
کردم که من مدتی عامل بنی امیه بوده ام و مال بسیار بدان وسیله بهم رسانیدم گمان کرده ام که آن
مالها بر من حلال نباشد حضرت فرمود که این مسئله را از غیر من پرسیده گفتم آری پرسیدم و
بمن گفته که همه چیز تو حرام است پس حضرت فرمود که آنچه بتو گفته اند پس گفتم که ز بانت سوم این
کار من توبه دارد حضرت فرمود آری زیرا که حق تعالی فرموده قل للذین کفروا ان ینتهوا یغفر لهم ما قد
سلف از این حدیث شریف مستفاد میشود که عمل برای خلفای جور بمنزله کفر است وَإِن يَعُودُوا
واگر باز گردید بکفر و عداوت رسول فَقَدْ مَضَتْ پس بتحقیق گذشته است درباره ایشان
سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ طریقه که در حق امثال ایشان مقرر شده که آن نصرت مؤمنین و قتل و اسر ایشانست
پس خطاب به پیغمبر و مؤمنین کرده میفرماید که وَقَاتِلُوهُمْ و بکشید کافران و اهل شرک را حَتَّىٰ لَا تَكُونَ
فِتْنَةٌ تا وقتی که نباشد کفری و شرکی در دنیا و شرک بهم نرسد وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ و باشد دین
همه آن خالص لِلَّهِ مر خدای را پس تعالی و تقدس زراره و غیر او از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده اند که این آیه از جمله آن آیه هاست که تاویل آن بعد از تنزیل آنست و هنوز تاویل آن منقضی

ظهور

نرسیده بلکه چون قائم ما ظهور کند آن زمان تاویل آنرا خواهند دانست زیرا که در آن زمان دین
محمدی مرتبه کمال پیدا کند و آنحضرت صیت و آوازه آنرا بجمیع اقطار عالم رساند و جمال اشعار
همه جلیه دین مبین احمدی آرایش یابد تا آنکه هیچ مشرکی بلکه هیچ غیر اثنی عشری در روی زمین
نماند امید که اشعه آفتاب ظهور قائم آل محمد برین ذره احقر نیز تابد و بیمن این عنایت عظمی
سعادت دنیا و آخرت یابد فَإِنِ انتَهَوْا پس اگر باز ایستند ایشان از کفر و از معادات
رسول عالمیان فَإِنَّ اللَّهَ پس بدرستیکه خدای تعالی بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ بآنچه ایشان میکنند
بیناست و مطابق آن با ایشان جزا خواهد داد وَإِن تَوَلَّوْا واگر اعراض کنند از قبول حق
و در مقام عداوت رسول در آیند فَاعْلَمُوا پس واجبست بر شما که بدانید أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ
آنکه خدای تعالی ناصر شماست نِعْمَ الْمَوْلَىٰ نیکو یاریست خدای تعالی برای دوستان خود
وَنِعْمَ النَّصِيرُ و نیکو یاری دهنده است مر مؤمنین را و بعد ازین در بیان خمس میفرماید که
وَاعْلَمُوا و بدانید ای مؤمنان أَنَّمَا غَنِمْتُم آنچه بگیرید از کفار بجنگ مِّن شَيْءٍ از هر چیزی غیر
از غنیمت بدر که آن از جمله انفالست فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ ای فحکمه ان لله خمسه یعنی پس حکم آن
اینست که مر خدا راست پنج یک آن وَلِلرَّسُولِ و مر رسول او را وَلِذِي الْقُرْبَىٰ و مر صاحب
قرابت رسول او را که مراد از آن امام و قائم مقام اوست نه مطلق صاحب قرابت آنحضرت بقرینه
افراد ذی القربی و عطف یتامی و مساکین و ابن السبیل از صاحبان قرابت رسول بر ذی القربی
و مؤید اینست روایات صحیحه اهل البیت علیهم السلم وَالْيَتَامَىٰ و یتیمان صاحب قرابت رسول را
وَالْمَسَاكِينِ و مر درویشان محتاج ایشان را وَابْنِ السَّبِيلِ و مر مسافران ایشان را
بشرط آنکه ایشان یتامی و مساکین و ابن السبیل منسوب باشند از جانب پدر بعبد المطلب بن
هاشم بن عبد مناف نه از جانب دیگر نه بمطلب برادر هاشم بنا بر احادیث صحیحه احمد بن ابی نصر

برنطی روایت کرده که شخصی از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آنچه از برای خداست از آن کیست
حضرت فرمود از آن رسول خدا صلی الله علیه وآله و آنچه از آن رسول الله است آن از برای امام است و
ایضا آن شخص پرسید که اگر بعضی ازین اصناف بسیار و بعضی کم باشند چه باید کرد حضرت در جواب
فرمود که اختیار آن با امام است چنانچه در زمان رسول الله صلی الله علیه وآله اختیار با آنحضرت بود و بعضی
گفته اند که ذکر لفظ الله درین مقام برای تعظیم است نه آنکه حق تعالی را در غنایم قسمتی باشد بلکه غنایم بر
پنج قسم منقسم میشود که آن ولله رسولست با آنچه بران معطوفست اِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ اگر باشید
شما که ایمان آورده باشید بخدای تعالی پس بدانید که حق تعالی خمس را مقرر برای جماعت مذکورین کرده
بنابرین جزای شرط محذوفست و تقدیر کلام چنین است که ان کنتم آمنتم بالله فاعلموا انه جعل الخمس لهؤلاء
وَمَا أَنْزَلْنَا و ایمان آورده باشید بآنچه فرو فرستاده ایم از آیات فتح و نصرت و ملائکه
عَلَىٰ عَبْدِنَا بر بنده ما که محمد است يَوْمَ الْفُرْقَانِ در روز فرق میان حق و باطل يَوْمَ الْتَقَى
الْجَمْعَانِ روزی که رسیدند بهم گروه مسلمانان و کافران و آن روز بدر است وَاللّٰهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و خدای تعالی بر همه چیزی تواناست بر آنکه قلیل را بر کثیر غلبه و ظفر دهد و مسلمانان را
امداد کند بملائکه علی بن ابراهیم روایت کرده که قوله تعالی ولذی القربی وهو الامام والیتامی والمساکین
وابن السبیل فهم ایتام آل محمد خاصة ومساکینهم وابناء سبیلهم خاصة فمن الغنیمة نخرج الخمس ویقسم
علی ستة اسهم سهم لله وسهم لرسول الله وسهم للامام فسهم الله وسهم الرسول یرثه الامام فیکون للامام ثلثة
اسهم من ستة اسهم والثلاثة الاسهم لایتام آل الرسول ومساکینهم وابناء سبیلهم وانما صارت للامام
وحده من الخمس ثلاثة اسهم لان الله قد الزمه بما الزم النبی من تربیة الایتام ومؤنة المسلمین وقضاء
دیونهم وحملهم فی الحج والجهاد یعنی مراد از ذی القربی درین آیه کریمه امام است و پس و مراد از یتامی و
مساکین و ابن سبیل یتیمان و مسکینان و مسافران آل محمد است و باید که خمس را از غنیمت بیرون

کنند

کنند و آنرا شش حصه منقسم سازند حصه برای خدا و حصه برای رسول خدا و حصه برای امام که این هر
در زمان حیات پیغمبر صلوات الله علیه وآله تعلق بآنحضرت داشت و بعد از وفات آنحضرت حصه
خدا و رسول متعلق بامام بود بطریق وراثت و حصه دیگر بالاصاله پس برای امام از آن شش حصه
سه حصه خواهد بود و سه حصه دیگر حق ایتام و مساکین و مسافران آل رسولست و چون حق تعالی بر
امام لازم کرده آنچه بر نبی لازم کرده بود از تربیت ایتام و مؤنت مسلمانان و ادای دین ایشان
و فرستادن ایشان بحج و جهاد لهذا المجموع سه حصه از شش حصه خمس بجهت امام مقرر شده که تا بآن
امانرا درین ها بها صرف نماید بنابرین خمس غنیمتها از آن خدا و رسول و امام و سادات است و
باقی بعد از اخراج مؤنتها از لشکر اسلام و در احادیث اهل بیت علیهم السلام آمده که خمس وانه عنی
بذی القربی الذین قرنهم الله برسوله خاصة یعنی بخدا قسم که مارا خواسته از ذی القربی که مقارن
گردانیده آنها را برسول خود و ایضا مرویست که خمس الله للامام وخمس الرسول للامام وخمس ذی
القربی لقرابة الرسول الامام والیتامی یتامی الرسول والمساکین منهم وابناء السبیل منهم فلا نخرج الی غیرهم
یعنی بعد از وفات پیغمبر خدا صلوات الله علیه وآله خمس خدا از مال امام است و خمس رسول خدا نیز از
مال امام است و خمس ذی القربی برای خویشان رسول خدا که مراد از آنها نیز امام است و مراد از
یتامی یتیمان آل رسولست و از مساکین و ابناء السبیل مساکین ایشان و ابناء سبیل ایشان پس
بیرون نمیرود از ایشان بسوی غیر ایشان پوشیده نماند که تصدیر آیت بصیغه اعلموا و کلمه ان و
تکرار آن و الله بکمال تأکید و مبالغه در قضیه خمس و قول حق تعالی که فرموده ان کنتم آمنتم بالله دالست
بر تعلیق معرفت خمس بایمان و آنکه معرفت خمس از لوازم و توابع ایمانست اگرچه مخصوص نیست
باهل ایمان و این غایت مبالغه و نهایت اهتمام است در باب خمس و تصریح بلام در سه مصرف اول
و ترک تصریح بآن در بواقی تنبیه است بر علو شان و امتیاز ایشان از دیگران و مع هذا اتفاق کال

تساهل و تهاون درین امر عظیم ایشان و زیده خمس را برانداختند و آل محمد را از ان محروم کردانیدند
اللهم انصر من نصر الدین واخذل من خذل الدین اذ انتم و یاد کنید وقتی را که بودید شما در بدر بنا
برین اذ انتم متعلق باذکر محذوف خواهد بود و میتواند که بدل یوم الفرقان باشد یعنی یوم الفرقان
وقتی است که بودید شما در بدر بالعدوة الدنیا بکناره وادی نزدیکتر بمدینه که آن زمین سنگستانی
بود بی آب وهم بالعدوة القصوی و بودند کافران قریش بکناره وادی دورتر از مدینه که زمین
آن محکم و پر آب بود والرکب و شتر سواران یعنی کاروان قریش اسفل منکم در مکان
پایین تر بودند از شما زیرا که ایشان چون شنیدند که شما بر سر ایشان می آیید از راه منصرف شده
براه ساحل عزیمت مکه نمودند در بعضی احادیث رکب بتفسیر با ابوسفیان و اصحاب او شده و در بعضی
بکاروان و چون ابوسفیان با اصحاب خود از جمله کاروانیان بودند مآل هر دو یکیست ولو
تواعدتم و اگر شما ای مسلمانان وعده اجتماع میکردید برای جنگ با کفار درین موضع و بعد از ان
مشاهده کثرت اعدا مینمودید لاختلفتم فی المیعاد هر آینه اختلاف میکردید در وعده خود از خوف ایشان
ولکن و لیکن وعده قتال بفعل آمد لیقضی الله تا حکم کند خدای تعالی امرا کان
مفعولا کاری را که بود کرده شده یعنی بوقوع آینده موافق علم کامل او که آن جمع کردن میان شما
و کفار قریش است بدون وعده و حق تعالی چنین کرد لیهلک تا هلاک شود من هلک هر که هلاک
شده است یعنی مشرف بر هلاک بوده عن بینة از حجتی روشن و یحیی و تا زنده ماند
من حی کسی که زنده مانده است عن بینة از دلیلی هویدا یعنی تا بداند آنکسی که زنده مانده
اینمعنی را که حق تعالی ناصر و معین او بوده پوشیده نماند که لام لیقضی و همچنین لام لیهلک لام غرض است
پس این آیه دلالت دارد بر آنکه افعال او معلل بغرض است و ایضا لیهلک دلالت دارد بر آنکه حق
تعالی اراده کرده از عباد خود علم و معرفت و خیر و صلاح را فخر رازی بعد از ین قول گفته که و ذلک

بیقدح

بیقدح فی قول اصحابنا انه تعالی اراد الکفر من الکافر و ان الله و بدرستیکه خدای تعالی لسمیع
هر آینه شنواست مر اقوال مؤمن و کافر را علیم داناست بظاهر و اسرار ایشان اذ یریکهم
الله یاد کن ای محمد چون بنمود خدای تعالی لشکر کفار را بنابرین اذ یریکهم الله متعلق باذکر مقدر
است و میتواند که مثل اذ انتم بالعدوة الدنیا بدل یوم الفرقان باشد یعنی یوم الفرقان وقتی
است که نمود خدای تعالی لشکر قریش را فی منامک در خواب تو قلیلا اندکی تا خبر کنی تو اصحاب
خود را و به نهجت ایشان در جنگ با کفار دلیر گردند علی بن ابراهیم گوید که این معنی بلکه اگرچه ب
ظاهر با رسول است اما بحسب معنی خطاب با اصحاب آنحضرتست یعنی یاد کنید ای اصحاب رسول
که چون بنمود خدای تعالی لشکر قریش را در خواب بشما اندکی درین مقام سؤالی کرده اند برین وجه
که نمودن کثیر را بر قلیل از جمله اغلاطست و باید که حق تعالی از ین عمل منزه باشد و جواب گفته اند که گویا
حق تعالی بعضی از لشکر کفار را در خواب بآنحضرت یا باصحاب حضرت نموده پس ایشان حکم کرده باشند
که لشکر کفار همه همین قدر زنند تا بشارت باشد مر پیغمبر و مؤمنین را بر تسلط و ظفر ایشان بر کفار
ولو اریکهم کثیرا و اگر مینمود خدای تعالی ایشان را در نظر شما بسیار یعنی اگر همه لشکر قریش را بشما
مینمود لفشلتم هر آینه بددل میشدید و لتنازعتم و هر آینه نزاع میکردید فی الامر در کار قتال که آیا حرب
کنیم یا بگریزیم یعنی اصحاب تو بددل میشدند و اختلاف میکردند در امر جنگ ولکن الله سلم و لیکن خدای
تعالی سالم گردانید مؤمنین را از مخالفت و بددلی بلطف و احسان خود انه علیم بذات الصدور
بدرستیکه خدای تعالی داناست بدانچه در سینه های مؤمنین است یعنی خدای تعالی میدانست که اگر
ایشان کثرت اعدا را ببینند هر آینه اعراض از قتال میکردند و اذ یریکموهم و یاد کنید ای مؤمنین آنرا
که نمود بشما خدای تعالی مشرکین قریش را بنابرین کاف و میم از کنایه از مؤمنین است و هم اشارت
بمشرکین اذ التقیتم وقتی که ملاقات کردید با هم فی اعینکم در چشمهای شما در بیداری قلیلا

حالکو یکه مشرکین اندکی بودند موافق آنچه حق تعالی پیغمبر خود را صلوات الله علیه وآله در خواب نموده بود یا مطابق آنچه شما را بخواب نموده بود تا شما قوی دل گردید آورده اند که ابن مسعود در حین التقای صفین با کسی که در پهلوی او بود گفت مشرکان هفتاد تن باشند دی گفت تا صد کس بنظر می آیند وَيُقَلِّلُكُمْ و اندک گردانید شما را نیز فِي أَعْيُنِهِمْ در چشمهای ایشان تا آنکه جنگ با شما را اختیار کنند از نهد و بدین جهت اسباب حرب را کما ینبغی آماده نکنند و دلیرانه بجنگ شما در آیند و مغلوب گردند چنانچه از ابوجهل منقولست که چون لشکر اسلام بنظر او در آمد گفت این جمع قلیل را بدست بگیرید احتیاج بستن سلاح بر خود نیست لیکن وقتی که بحرب مشغول شدند مؤمنان را در نظر ایشان دو چندان نمود کما ورد یرونهم مثلیهم رای العین هر چند چشم گاهی بسیار را اندک و اندک را بسیار می پندارد اما نه باین حد و مقدار که قریب بهزار کس هفتاد کس بنظر آید آری این از جمله عظایم آیات الهی و عجایب قدرت ربانیست که درین واقعه بظهور آمد لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا تا حکم کند خدای تعالی کاری را که كَانَ مَفْعُولًا بود کرده شده و چون مراد از امر در آیت اولی اجتماع اهل ایمان و کفرست در یکجا بدون وعده و میعادی چنانچه پیش ازین دانستی و مراد از آن درین آیه اعزاز دین اسلام و تسلط و غلبه مؤمنین است پس در مقام تکراری نخواهد بود وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ و بسوی خدا نه بسوی غیر او باز گردانیده شود کارها و بعد ازین حق تعالی امر میکند مؤمنین را بقتال و ثبات در حرب و میفرماید يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکه ایمان آورده اید إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً هرگاه ملاقات کنید گروهی از کافران و یاغیان را ایشان در مقام جنگ و جدال در آیید فَاثْبُتُوا پس ثابت قدم باشید در جنگ ایشان و عار هزیمت را بر خود مپسندید وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا و یاد کنید خدای را بسیار و دعا کنید برای غالب شدن شما بر اعدا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ تا آنکه شما ظفر و نصرت یابید وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و اطاعت کنید خدا و رسول خدا را در امر جهاد و در جمیع

آنچه شما را بآن امر کنند وَلَا تَنَازَعُوا و نزاع مکنید در وقت ملاقات با دشمن فَتَفْشَلُوا تا آنکه از نزاع بددل شوید چه ظاهر است که هرگاه نزاع میان قومی واقع شود احدهما دیگری را یاری نمیکند و آن باعث خوف و هراس میگردد وَتَذْهَبَ و برود رِيحُكُمْ باد شما یعنی بادی که حق تعالی از مهب فتح فرستد و آنرا ریح النصرت میگویند و گفته اند که فتح بدون این باد متحقق نمیشود و در حدیث وارد شده که نصرت بالصبا و اهلکت عاد بالدبور و بعضی ریح را از معنی حقیقی خود بیرون برده بمعنی صولت و قوت گرفته اند وَاصْبِرُوا و شکیبائی ورزید در معارکه با اعدا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ بدرستیکه خدای تعالی با صابرانست در نصرت دادن ایشان وَلَا تَكُونُوا و مباشید كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ مانند آنانکه بیرون آمدند از منزلهای خود بَطَرًا ای بیطرون یعنی حالکو یکه در حین خروج مفاخرت و تکبر میکنند وَرِئَاءَ النَّاسِ ای و برای نمودن مردم یعنی و حالکو یکه خود را بمردم خوب وا مینمایند مراد قریش اند که بحمایت کاروان خود از مکه بیرون آمدند و در راه رسول ابوسفیان که در کاروان بود بدیشان رسید و پیغام رسانید که شما باز گردید که ما کاروان را بسلامت از محل خوف بیرون بردیم ابوجهل قبول بر گشتن نکرد و گفت ما البته ببدر میرویم و در آنجا شرابها می آشامیم و زنان مغنیه را سرود گفتن وا میداریم و مردمان را طعام میدهیم تا مرتبه و شجاعت خود را بمردم بنمائیم و صیت شوکت و کرم ما در قبایل عرب منتشر گردد لیکن ابوجهل و اصحاب او بدل خمر کاس مرگ نوشیدند و عوض زنان مغنیه زنان نوحه گر بر ایشان نوحه کردند لهذا حق تعالی از صفت تکبر و خودنمائی مؤمنین را منع کرده فرمود که از منزلهای خود بیرون مروید مانند کفار قریش که بیرون می آیند حالکو یکه تکبر و خودنمائی میکنند وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ و حالکو یکه باز میدارند مردم را از راه خدای تعالی که آن دین حق است

وچون بطرا ورئاء الناس اسمند ومصدر ویصدون فعل مضارعست وعطف فعل بر اسم که
از یک جنس نباشد جایز نیست لهذا علما تفسیر بطرا ورئاء را حال بمعنی فعل مضارع گرفته اند که ایشان
یبطرون ویراءون باشد تا عطف یصدون برانها عطف جنس بر جنس باشد چنانکه در ترجمه
تصریح باینمعنی شد اما در اینمقام جهت تغییر اسلوب در کلام نکته درکار است ومحتمل است
که نکته آن باشد که چون اهل عربیت تصریح کرده اند که اسم دلالت بر ثبات ودوام دارد وفعل
دلالت بر تقضی وتجدد وپوشیده نیست که تکبر وتجبر قریش جبلی ایشان ودایم با ایشان بوده
وهست واما صد از دین خدا امریست حادث که بعد از ظهور کوکبه دین محمدی اینمعنی از کفار قریش
سرزده پس حق تعالی تعبیر تکبر وتفاخر ایشان باسم کرده تا اشارت بر ثبات ودوام آن باشد
در ایشان وتعبیر منع ایشان مردم را از دین حق بفعل کرده تا دلالت کند براینکه اینمعنی عارض
ایشان شده متجدد است والله تعالی اعلم بحقایق کلامه مخفی نماند که بنابرین توجیه تاویل بطرا ورئاء
الناس واقع شده که تا بطرا بمعنی یبطرون ورئاء بمعنی یراءون باشد که تا عطف یصدون برانها
صحیح شود وبعضی تاویل در یصدون کرده اند وآنرا بمعنی صد گرفته اند که آن نیز مانند بطرا ورئاء مصدر
باشد تا مصدر بر مصدر معطوف گردد ودرین صورت میتواند که همه این جمل مفعول له خرجوا باشند ای
ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم للبطر ولرئاء الناس وللصد ویصدون عن سبیل الله یعنی ومباشید
شما مانند آنانی که بیرون رفتند از دیار خود برای فخر کردن وشادی نمودن وبرای وانمودن خود
بمردم وبرای مانع شدن مردم از راه خدای تعالی وَاللهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ وخدای تعالی
بآنچه ایشان میکنند عالم است وجزای ایشان مطابق اعمال ایشان خواهد داد علی بن ابراهیم گوید
که ابلیس در بدر بصورت سراقه مالک که از اشراف بنی کنانه بود نزد قریش آمد وگفت من همسایه شماام
علم خود را بمن دهید که تا آنچه حق همسایگی واعانت درباره شما بجا بیارم پس ایشان علم خود را باو

دادند واو با شیاطین اتباع خود پیش لشکر قریش میرفت ولشکر اسلام را میترسانید در نوبت
رسول خدا صلوات الله علیه وآله آنرا مشاهده نموده باصحاب خود فرمود که بپوشانید چشمهای خود را
واز هم مگشایید ایشان نیز بستند اینهای خود ودست بآسمان برداشت وگفت ای پروردگار من
اگر هلاک شوند این جماعت مسلمانان دیگر کسی نیست که ترا بیگانگی پرستش کند بعد ازین اثر
وحی برآنحضرت ظاهر گردید وچون منجلی شد عرق از روی مبارکش میریخت ومیفرمود اینست
جبرئیل که برای نصرت شما با هزار فرشته پی در پی یکدیگر آمده وچون ابلیس ملائکه را دید که مقدم
ایشان جبرئیل امین است علم را انداخته رو بگریز نهاد وآن علم را منبه بن الحجاج برداشت وگفت
وای بر تو ای سراقه حمایت ویاری ما را برهم زدی پس ابلیس دستی بر سینه او زده گفت
من بیزارم از شما اینک ملائکه بامداد مسلمانان آمده اند وازین حق تعالی خبر میدهد که وَإِذْ زَيَّنَ
لَهُمُ الشَّيْطَانُ ویاد کنید آن زمانی را که زینت داد شیطان برای کفار قریش أَعْمَالَهُمْ
کردارهای ایشانرا که آن معادات با سید المرسلین وجنگ با مؤمنین است وَقَالَ وگفت
لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ غلبه کننده نیست مر شما را امروز مِنَ النَّاسِ هیچکس از مردمان
وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ وبدرستیکه من پناه دهنده ام وفریادرسنده ام شما را فَلَمَّا تَرَاءَتِ
الْفِئَتَانِ پس آنهنگام که بدید هر دو گروه یکدیگر را وملاقات کردند با یکدیگر وابلیس دید که جبرئیل
با ملائکه پیش لشکر اسلام می آید نَكَصَ عَلَى عَقِبَيْهِ بازگشت بر هر دو پاشنه خود یعنی بطریق
قهقری برگشت وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ وگفت بدرستیکه من بیزارم از شما واز اعانت کردن
شما إِنِّي أَرَى بدرستیکه من می بینم مَا لَا تَرَوْنَ آنچه را که شما نمی بینید یعنی من می بینم جبرئیل را با ملائکه
که بامداد مؤمنین آمده اند زیرا که آن لعین ملائکه را وملائکه آن لعین را میشناختند إِنِّي أَخَافُ
اللَّهَ بدرستیکه من میترسم عذاب خدای را که بوسیله ملائکه بمن برساند از ابن عباس منقولست که گفت

دروغ میگوید آن دشمن خدا اگر او از خدای تعالی ترسیدی کار او بدینجا نرسیدی وَاللّٰهُ
شَدِیدُ الْعِقَابِ و خدای سخت عقوبت میتواند که این آیه تتمه کلام شیطان باشد و محتملست
که کلام مستأنف باشد گویند که منهزمان بدر بعد از رجوع بمکه سراقه بن مالک را پیغام دادند که لشکر ما را
تو بر دل کردی و باعث انهزام ایشان شدی سراقه قسم یاد کرد که من از محاربه شما با محمد و اصحاب او
اصلا خبر نداشتم درین وقت معلوم همگنان شد که او ابلیس بوده نه سراقه و از آنجهت برخی شرف اسلام
دریافته إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ یاد کن وقتی که میگفتند منافقان وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَرَضٌ و آنانکه بود در دلهای ایشان مرض شک در اسلام با اظهار کلمه شهادتین غَرَّ
هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ مغرور ساخته مؤمنان را دین ایشان که با وجود قلت عدد و عدت اراده
حرب با چنین لشکری آراسته دارند حق تعالی در جواب آنها میفرماید که وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
و هر که توکل کند بر خدای و کار خود را باو واگذارد فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ پس بدرستیکه خدای تعالی غالب
است بر همه حَكِيمٌ محکم کار است و وضع اشیا در موضع خود میکند پس اهل توکل را فرو نگذارد و نصرت
دهد زیرا که ایشان قابل نصرت اند نه اهل نفاق و شک وَلَوْ تَرَىٰ یعنی و لو رأیت بواسطه
آنکه کلمه لو مضارع را بمعنی ماضی میگرداند یعنی اگر ببینی تو ای محمد در روز بدر إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ
كَفَرُوا وقتی که قبض میکردند ارواح آنها را که کافر شدند بخدا و برسول او الْمَلَائِكَةُ فرشتگان
قابض ارواح که ملک الموت و اعوان اویند يَضْرِبُونَ در حالتیکه میزدند بعمودهای آتشین وُجُوهَهُمْ
رویهای ایشان را وَأَدْبَارَهُمْ و پشتهای ایشان را وَذُوقُوا و میگفتند بچشید ای کافران عَذَابَ
الْحَرِيقِ حرارت عذاب سوزان را جواب و لو تری محذوفست و تقدیر چنین است که و لو تری کذا
و کذا لرأیت امرا عظیما یعنی اگر ببینی تو حال کفار را باین طرز هر آینه ببینی امری عظیم را ذَٰلِكَ
این عقاب مر شما را بِمَا قَدَّمَتْ بسبب آن عملهاست که از پیش فرستاده أَيْدِيكُمْ دستهای
شما

شما نسبت اعمال بدیطریق تغلیب است زیرا که اکثر افعال بدست مییابد وَأَنَّ اللَّهَ
و بسبب آنست که خدای تعالی لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ نیست ستم کننده مر بندگان خود را
در مقام عقوبت زیرا که هر کدام از این بندگان را معذب میسازد بقدر جنایتی و جرمی که کرده اند
ایراد ظلام که افاده کثرت میکند بجهت کثرت عبید است كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ ای داب هؤلاء
المشرکین کداب آل فرعون یعنی عادت این مشرکین در انکار پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله مانند
عادت تابعان فرعونست وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و مانند عادت آنها که پیش از فرعونیان بودند كَفَرُوا
بِآيَاتِ اللَّهِ کافر شدند بآیات خدای تعالی و انکار دلایل وحدت و نبوت نمودند فَأَخَذَهُمُ
اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ پس بگرفت آنها را خدای تعالی بواسطه گناهانی که آنها مرتکب شده بودند
چنانچه مؤاخذه فرمود مشرکین زمان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله را إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ
بدرستیکه خدای تعالی خداوند قدرت کامله است شَدِيدُ الْعِقَابِ سخت عقوبت است کفار را
که هیچ کس بر وی غالب نتواند شد و رفع عذاب او نتواند کرد ذَٰلِكَ این اخذ و عقاب
بِأَنَّ اللَّهَ بسبب آنست که خدای تعالی لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نمیباشد تغییر دهنده نعمت و
عذاب نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ نعمتی را که انعام کرده بر گروهی حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا تا وقتی که
آن گروه تغییر دهند مَا بِأَنْفُسِهِمْ آنچه را که در نفسهای ایشانست از احوال مرضیه مثلا طاعت را
مبدل بمعصیت سازند و شکر را بکفران صاحب مجمع البیان گفته و قد یسلب الله تعالی النعمة علی
وجه المصلحة لا علی وجه العقاب الا عمن استحق العقاب یعنی گاهی میشود که سلب کند حق سبحانه
و تعالی نعمت را از بنده بر وجه مصلحت نه بر وجه عقاب مگر کسی که او شایسته عقاب شده باشد که
درین صورت بر وجه عقاب سلب میکند و حضرت صادق از پدر بزرگوار خود علیهما السلام روایت
کرده که آنحضرت میفرمود که حق تعالی قضاء حتمی و حکم وجوبی کرده برآنکه نعمت ندهد بنده را که سلب کند

آنرا از و تا آنکه از و گناهی سر زند که بسبب آن مستحق عذاب و نکال گردد وَأَنَّ اللَّهَ و
بدرستیکه خدای تعالی سَمِيعٌ شنواست مر اقوال ایشانرا عَلِيمٌ داناست بافعال آنها
یا بضمایر آنها بلکه بهمه چیزها و دیگر باره جهت تاکید میفرماید که عادت مشرکین قریش كَدَأْبِ
آلِ فِرْعَوْنَ همچو عادت فرعونیانست وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ و عادت جماعتی که
پیش از ایشان بودند كَذَّبُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ تکذیب کردند حجتهای پروردگار خود را
فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ پس هلاک کردیم آنها را بسبب گناهان ایشان وَأَغْرَقْنَا و غرق
کردیم آلَ فِرْعَوْنَ اتباع فرعون را با فرعون بعضی از مفسرین گفته اند که تکرار این کلام
بواسطه تاکید و زیادتی بیان گفته و بیان اخذ ایشانست بذنوب و جمعی گفته اند که مراد از اخذ
سابق اخذ در آخرتست و عذاب آنجا و مراد از اهلاک و غرق در این مقام اخذ دنیوی و عقاب
اینجاست که آن عقاب استیصالست وَكُلٌّ كَانُوا ظَالِمِينَ و همه فرق مکذبه سابقا و لاحقا
بودند ستمکاران بر خود بسبب اختیار کفر و معاصی إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ بدرستیکه بد
ترین جنبندگان در زمین نزد خدای تعالی الَّذِينَ كَفَرُوا آنانند که کافر شدند و در کفر و
رسوخ ورزیدند فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ پس ایشان هرگز ایمان نخواهند آورد و توقع ایمان از
ایشان نباید داشت محمد بن مسعود عیاشی از جابر بن یزید جعفی روایت کرده که من از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام آیه ان شر الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون را پرسیدم حضرت
فرمود که نزلت فی بنی امیة هم شر خلق الله هم الذین کفروا فی باطن القرآن و هم الذین لا یؤمنون
الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ بدل الذین کفروا است یعنی بدرستیکه بدترین حرکت کنندگان
در روی زمین آنانند که اخذ عهد کردی تو از بعضی ایشان ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ پس میشکنند
ایشان آن عهد خود را فِي كُلِّ مَرَّةٍ در هر باری که عهد با تو کرده باشند در هر وقتی که با تو محاربه نمودند

وهم

وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ و ایشان نمی‌ترسند از شامت نقض عهد یا آنکه نمی‌ترسند از عذاب
خدای تعالی گویند که ایشان یهود بنی قریظه بودند که با حضرت عهد کرده بودند که اعانت مشرکین نکنند
و سلاح بایشان ندهند و مع هذا نقض این عهد مکرر کردند و میگفتند که ما را این عهد فراموش
شده فَإِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ پس اگر برخوری و ظفر یابی بناقضین عهد فِي الْحَرْبِ در وقت
جنگ فَشَرِّدْ بِهِمْ پس متفرق ساز و برهم زن بهم بسبب قتل و جرح ایشان مَنْ
خَلْفَهُمْ آنانرا که از پس ایشان می‌آیند از اعدا شما یعنی نوعی آنها را بسزا و جزا برسان
که از هیبت و خوف تو کافران دیگر مخالفت تو نتوانند کرد لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ تا اگر ایشان
متذکر شده پند پذیر شوند و عبرت گیرند وَإِمَّا تَخَافَنَّ بتقدیر و ان تخافن و ایراد کلمه ما جهة
ادخال نون تاکید ثقیله است یعنی و اگر بترسی تو ای محمد مِنْ قَوْمٍ از جماعتی که عهد با تو بسته اند
خِيَانَةً خیانت و نقض عهد را بسبب علامات و اماراتی که از آن نقض عهد ظاهر شود
فَانْبِذْ پس بینداز عهد ایشان را إِلَيْهِمْ بسوی ایشان عَلَى سَوَاءٍ حالکونیکه ثابت
باشی بر راه راست باین قسم که ظاهر و مکشوف گردانی بر ایشان که در میان ما و شما عهدی و
پیمانی نیست تا آنکه پیش از اخبار ایشان بنقض عهد با ایشان آغاز حرب کنی و ایشانرا اعتقاد
آن باشد که در عهد تو اند زیرا که این از جمله خیانتست إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ بدرستیکه خدای
تعالی دوست ندارد خیانت کنندگان را و در تفسیر علی بن ابراهیم نزلت آیه و اما تخافن فی معویة لما خان
امیر المؤمنین علیه السلام بنا بر این آیه از جمله آیاتیست که تاویلش بعد از تنزیلست و مخاطب آن مرتضی علی
علیه السلام است وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا گروهی را اعتقاد اینست که فاعل لا تحسبن
محذوفست باین تقدیر که و لا تحسبن احد و الذین کفروا مفعول اول آنست و سبقوا مفعول ثانی آن
باین معنی که باید که گمان نکند احدی آنانی را که کافر شدند بخدا و رسول که ایشان سبقت گرفتند بر امر خدا و

خدا را عاجز کردند در عذاب نمودن ایشان و بعضی گفته اند که الذین کفروا فاعل لا یحسبن است
و مفعول اول آن انفسهم محذوف و مفعول ثانی سبقوا یعنی باید که گمان نکنند آنانکه کافر شدند
نفسهای خود را که پیشی گرفتند بر امر خدای تعالی و عاجز گشته خدای تعالی از عذاب ایشان تعالی
الله عن ذلک علوا کبیرا انهم لا یعجزون بدرستیکه ایشان عاجز نتوانند کرد ما را از عذاب
واعدوا لهم و آماده سازید ای مؤمنان برای ناقضین عهد ما استطعتم آنچه استطاعت
داشته باشید و توانید من قوة از اسبابی که بآن قوت و توانائی یابید در حین حرب
محمد بن مسعود عیاشی از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که مراد از من قوة سپر و شمشیر
است و بروایت علی بن ابراهیم مطلق سلاحست و در بعضی روایات آمده که مراد از آن تیر و کمانست
و بروایت من لا یحضره الفقیه خضاب بوسمه نیز از جمله آنست و من رباط الخیل و از اسبان بر
آخور بسته شده برای جهاد که آن اعظم آلات و اسباب جهادست در راه خدا و چون رباط
خیل از اعظم اسباب حربست بنابرین گفته اند که عطف این امر خاص بر قوت عام مانند عطف
جبرئیل و میکائیل است بر ملائکه بجهت عظمت شان جبرئیل و میکائیل مخفی نماند که عطف خاص بر عام
بنا بر معنی اول قوتست که در ترجمه گفته شد اما بنا بر آنچه در روایات آمده عطف خاص بر عام نیست
ترهبون به در حالتی که میترسانیده باشید باین اعداد عدو الله و عدوکم دشمن
خدا و دشمن خود را که عبارتست از کفار مکه باشند و آخرین و در حالتی که میترسانیده باشید
باین آماده ساختن منافقان دیگر را من دونهم غیر از آن کفار مکه که لا تعلمونهم نمیدانید
شما ایشان را و نمیشناسید که ایشان منافق اند زیرا که ایشان بحسب ظاهر متکلم بکلمه شهادتین
میشوند و نماز و روزه را بجای آرند الله یعلمهم خدای تعالی میداند و میشناسد ایشانرا
بواسطه آنکه مطلع بر اسرار همگنانست و ما تنفقوا من شیء و آنچه نفقه دهید از هر چیزی فی سبیل

الله در راه خدا که از جمله آن صرف مالست در جهاد یوف الیکم رسانیده شود جزای آن
بسوی شما و انتم لا تظلمون و شما ستم دیده نخواهید شد بنقص ثواب و ان جنحوا و اگر
میل کنند مشرکان للسلم بر مصالحه با تو ای محمد فاجنح لها پس تو نیز میل کن بر آن مصالحه
پس تانیث ضمیر باعتبار رجوع آنست بر مصالحه که از سلم ماخوذ میشود و مسالمه بمعنی مصالحه
است و بعضی گفته اند که درین مقام حمل سلم بر نقیض آن که حربست شده و حرب مؤنث
معنویست پس سلم را مؤنث اخذ کرده ضمیر تانیث برای آن آورده اند و ظاهر آنست که
آیات مشتمله بر امر قتال با کافران مطلقا مثل آیه فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و آیه
و قاتلوا الذین لا یؤمنون بابه مخصص باشند باین آیت باین قسم که هرگاه مصلحت مسلمانان
تقاضای صلح کند پس ترک قتال با کفار باید نمود و بحسب رای امام باید صلح کرد و جمعی از
مفسرین گفته اند که آیات متضمن امر بقتال مطلقا برای مشرکین و کفار نازل شده و این آیت
صلح برای اهل کتاب که آنها بنی قریظه و بنی النضیرند نازل گشته و حکم صلح با اهل کتاب همیشه باقی
است و منسوخ نشده و مؤید این کلام صلحی است که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با نصاری
نجران کرد با نزول آیه کریمه اقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم بدانکه اگرچه بحسب ظاهر فاجنح لها امر
بصلح است اما حقیقه این صلح معلق بمصلحت پیغمبر یا امام علیهم السلم است چه اگر مصلحت تقاضای صلح
نکند جایز است که صلح نکنند و اگر رای پیغمبر و امام مقتضی صلح باشد تعیین مدت آن نیز منوط برای
ایشانست و بعضی گفته اند که آنچه محققان اصحاب ما اختیار کرده اند اینست که اقل مدت آن چهار
ماه و اکثر آن یکسالست و فخر رازی در تفسیر کبیر تصریح کرده که اگر قوت و شوکت مر کفار را باشد
تعیین مدت آن اقتدا برسول الله تا ده سال میتوان کرد زیرا که آن حضرت با کفار مکه درین مدت
اختیار صلح کرد و ایشان قبل از اکمال سنین عهد نقض آن کردند عن الحلبی عن ابی عبد الله علیه السلم

قوله عز وجل وان جنحوا للسلم فاجنح لها قلت السلم قال الدخول فی امرنا یعنی عبید الله بن علی حلبی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که من از آنحضرت تفسیر سلم که در آیت واقع شده است
وان جنحوا للسلم فاجنح لها است پرسیدم حضرت فرمود که مراد از سلم داخل شدن در امر ما ائمه
هدی است پس معنی آیه کریمه آنست که اگر میل کنند امت تو مر دخول در دایره ولایت ائمه دین را
وقبول ولایت ایشان کنند پس تو نیز میل کن مر مسالمه امت خود را یعنی قبول ولایت از ایشان بکن
وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وتوکل کن بر خدای تعالی و مترس از مکر و خدعه ایشان در امر مصالحه و مسالمه
واعتماد کن بلطف خدای تعالی که البته او ترا از شر مکر ایشان نگاه خواهد داشت اِنَّهُ هُوَ
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ بدرستیکه خدای تعالی شنوا و داناست اقوال و نیات ایشان را وَاِنْ يُرِيدُوا
واگر اراده داشته باشند ایشان اَنْ يَخْدَعُوكَ اینکه بفریبند ترا باظهار این مسالمه
فَاِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ پس بدرستیکه بس است ترا خدای تعالی در دفع مکر و خدعه ایشان هُوَ
الَّذِي اوست آن خدایی که اَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ قوت داد ترا بیاری کردن خود وَبِالْمُؤْمِنِينَ
و بمؤمنین که اوس و خزرجند از قبایل انصار چنانچه از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام مرویست که
واگر جمیع تاییدها و تقویتها از جانب حق سبحانه و تعالی است اما چون عادت الهی چنین جاری شده
که گاهی تایید اولیای خود بدون واسطه اسباب کند و گاهی بوساطت وسائل آن اسباب لهذا
ایدک بنصره اشارت بتایید اولی کرده و از بالمؤمنین بتایید ثانیه بنابرین کسی را نمیرسد بگوید که
هرگاه حق تعالی خود تایید پیغمبر کرده باشد دیگر چه احتیاج بنصرت مؤمنین دارد وَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
و دوستی افکند میان دلهای ایشان بحیثیتی که نزاع یکصد و بیست ساله ایشان برطرف شد در ملحقات
صراح اللغة که بخط مصنف آن نزد کاتب الحروف است دیده که اوس و خزرج که جمیع انصار و اولاد ایشانند
توام متولد شده و پشت ایشان بر یکدیگر چسبیده بود و بشمشیر ایشانرا از یکدیگر جدا کردند بنابرین

مدتی

مدتی مدید در میان این دو قبیله نزاع بوده و بشمشیر قطع رشته حیات یکدیگر میکردند تا آنکه حق سبحانه
و تعالی بوسیله پیغمبر آخر الزمان علیه و آله صلوات الله الملک الرحمن نزاع و جنگ ایشانرا مبدل
بالفت و محبت گردانید و باتفاق در مقام نصرت پیغمبر در آمدند لَوْ اَنْفَقْتَ اگر انفاق میکردی
بواسطه الفت دادن میان اوس و خزرج مَا فِي الْاَرْضِ جَمِيعًا همه آنچه در زمین است
از مال و متاع مَا اَلَّفْتَ قادر نبودی تو بر الفت دادن و محبت انداختن بَيْنَ قُلُوبِهِمْ
میان دلهای ایشان وَلٰكِنَّ اللَّهَ لیکن خدای تعالی بقدرت کامله خود اَلَّفَ بَيْنَهُمْ الفت
و محبت افکند میان ایشان اِنَّهُ عَزِيزٌ بدرستیکه خدای تعالی غالبست و قادر حَكِيمٌ
داناست بمصالح آنچه میکند يَا اَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر برگزیده رفیع مرتبه حَسْبُكَ اللَّهُ بس
است ترا خدای تعالی وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ و بس است ترا آنکه پیروی کرده اند ترا
از گروندگان زیرا که گاهی حق سبحانه و تعالی بذات کامل خود تمشیت کارهای عباد میکند و گاهی
بوسیله دیگران چنانچه قبل ازین سمت گزارش یافت و بنابرین تفسیر ومن اتبعک در محل رفعست
تا معطوف باشد بر الله باین تقدیر که حسبک الله وحسبک من اتبعک مخفی نماند که آیه هو الذی
ایدک بنصره و بالمؤمنین در مقامی است که هرگاه کفار اراده خدعه و مکر کنند حق تعالی رفع آن بنصرت
مؤمنین نمایند و این آیه کریمه دالست بر آنکه نصرت خدا و نصرت مؤمنین کافیست پیغمبر را در کل آنچه
احتیاج داشته باشد در سر دین و دنیا و مراد ازین تحریص آنجنابست بر قتال با کفار بنابرین
تکرار در این دو آیه کریمه نخواهد بود و بعضی گفته اند که ومن اتبعک در محل جر است که تا عطف بر کاف
حسبک باشد باین تقدیر که حسبک الله وحسب من اتبعک یعنی بس است ترا خدای تعالی و بس است
آنانی را که متابعت تو کرده اند اگرچه بنابرین احتیاج بدفع بحث سابق و لاحق نیست چنانچه و فتی که
ومن اتبعک را محلا منصوب بگیرند تا مفعول معه باشد باین تقدیر که حسبک الله مع من اتبعک اما عطف

بضمیر مجرور بدون اعاده جار باعتقاد غیر کوفیین جایز نیست و در این مقام اعاده جار نشده
یا ایها النبی ای پیغمبر رفیع الشان حرض المؤمنین تحریص و ترغیب کن مؤمنان را
علی القتال بر مقاتله کردن با کفار تحریض بضاد معجمه مانند تحریص بصاد مهمله بمعنی ترغیب کردنست
و بعضی از قرا حرص را بصاد مهمله خوانده اند ان یکن منکم اگر باشد از شما عشرون
صابرون بیست نفر که صبر کننده باشند بر مشقت مقاتله یغلبوا مائتین غالب شوند
بر دویست نفر و ان یکن منکم مائة و اگر باشد از شما صد نفر یغلبوا الفا غالب شوند
بر هزار کس من الذین کفروا از آنانکه کافر شدند بانهم بسبب آنکه ایشان قوم
لا یفقهون جماعتی اند که نمیدانند خدای خود را و اعتقاد بمعاد و ثواب اخروی ندارند و زندگانی
را منحصر بزندگانی دنیا میدانند لاجرم در وقت مقاتله ثبات و شکیبائی نمیورزند بخلاف مؤمنین
که چون اعتقاد بحیات ابدی و مثوبات اخروی دارند لهذا در مقاتله با کافران دلیرند که تا خود را
بآن سعادت جاودانی برسانند اگرچه ان یکن منکم بحسب ظاهر خبرست اما مراد ازان امرست
زیرا که حکم در اول زمان نبوت بر اصحاب رسول صلوات الله علیه و آله این بود که یک کس مقاتله
با ده کس کفار کند و از انها روگردان نشود و الا مرتکب گناه کبیره که فرار از زحف است شده باشد
بنابرین صد کس از اصحاب را واجب بود که با هزار کس کفار جهاد کنند و بعد ازین حق تعالی نسخ این
حکم کرده فرمود الان خفف الله عنکم این زمان بنا بر مصلحت سبک و آسان گردانید خدای تعالی
بر شما جهاد را هر چند این آیه مقارن آیه اولی است در کتابت و تلاوت لیکن اینمعنی مانع در ناسخیت
و منسوخیت نیست زیرا که بینهما در نزول مدتی واسطه شده و مدار ناسخیت و منسوخیت بر ترتیب نزولست
نه بر ترتیب تالیفی و علم ان فیکم ضعفا اشارتست بمصلحت تخفیف یعنی و دانست اینمعنی را که امروز
در میان شما جمعی بهم رسیده اند که بصیرت و یقین ایشان ضعیف است و چنانکه باید اقدام بر جهاد نمیکنند

وچون

91

و چون در میان اصحاب اقویا بسیار بودند لهذا ضعفا بضعف بدنی محمول گردید و اگر ضعفا را
باعم از ضعف بدن و یقین حمل کنند گنجایش دارد فان یکن منکم پس اگر باشد از شما
مائة صابرة صد کس صابر و شکیبا بر مشاق جهاد یغلبوا مائتین غالب گردند بر دویست
کس از کفار و ان یکن منکم الف و اگر باشد از شما هزار کس یغلبوا الفین غالب
شوند بر دو هزار کس باذن الله بفرمان خدای تعالی و نصرت او جل شانه والله مع الصابرین
و خدای تعالی با صبر کنندگانست بمددکاری و نصرت پس هر که صبر کند ظفر یابد بنابرین اگر یک کس
از اهل ایمان در جهاد از دو کس از اهل کفر بگریزد مرتکب گناه کبیره شده باشد و وجه آنکه در هر یک
از حکم سابق و لاحق و امثال ایراد کردن تنبیه است برانکه حکم مذکور تغییر نیابد خواه قلیل باشند
مسلمانان و کافران و خواه کثیر بشرط تفاوت مذکور مخفی نماند که بنابر آیه کریمه فاضربوا فوق
الاعناق و اضربوا منهم کل بنان در اوایل حال حکم واجب بر مسلمانان این بود که در حین حرب
با مشرکین و کفار احدی از ایشان را بقید اسر در نیاورند بلکه تا مقدور باشد ایشان را بکشند
و ابقا بر احدی جایز ندارند تا آنکه اسلام قوت گیرد و پیغمبر صلوات الله علیه و آله تبلیغ این حکم
واجب الاطاعه را بر اصحاب نیز کرده بود ولیکن چون در حرب بدر پیغمبر صلی الله علیه و آله در عریش
قرار گرفته بودند و مطلع بر افعال و اعمال اصحاب خود نبودند تا ایشان را از اسیر گرفتن منع نمایند
و ممنوع گردانند بنابرین ایشان جمعی از مشرکین قریش را اسیر گرفتند بخلاف امیرالمؤمنین که اصلا اسیر
نگرفت پس مصلحت الهی تغییر یافته وحی به پیغمبر آمد که اولی درین وقت استبقاء اسیرانست پس از ایشان
موافق خواهش بعضی از اصحاب فدا بگیرید و بگذارید اما چون اصحاب مخالفت حکم اول کرده بودند
صادر شد لهذا بطریق عتاب و توبیخ این آیه کریمه نازل گردید که ما کان لنبی و نبود عهدی از
جانب الله مر پیغمبر رفیع المنزله را ان یکون له اسری اینکه باشد مر او را اسیران از مشرکین که منت

بر ایشان نهاده ایشان را آزاد کنند یا از ایشان فدا بگیرند حتی یثخن فی الارض
تا آن زمان که بسیار بکشند از ایشان در زمین و اسلام قوت گیرد چه این صورت سبب
قلت و ذلت کفار و موجب عزت اسلام و مزید شوکت مومنانست تریدون عرض
الدنیا میخواهید شما ای اصحاب بدر متاع دنیا را که در عرضه زوال و فناست زیرا که عرض
مشتق از عروض بمعنی حدوث و عدم ثباتست والله یرید الاخرة وخدای تعالی میخواهد برای
شما ثواب آخرت را که از تغیر و زوال معرا و مبراست والله عزیز حکیم وخدای تعالی غالبست حکیم
هرچه کند بروجه حکمت کند لولا کتاب من الله اگر نبودی حکم مکتوب در لوح المحفوظ از خدای تعالی
که سبق گذشته است بآنکه بعد از اسیر گرفتن اخذ فدیه از اسیران جایز و مطابق مصلحت
است لمسکم هرآینه میرسید بشما فیما اخذتم در آنچه شما گرفته اید از اسیر و فدا عذاب
عظیم عذابی بزرگ که آن عذاب آتش دوزخست فکلوا پس بخورید بعد از آمدن حکم جواز
گرفتن فدا از اسیران بدر مما غنمتم از آنچه غنیمت گرفته اید چه فدا نیز از جمله غنائمست حلالا
طیبا حالکونیکه آن فدا حلال پاکست واتقوا الله و پرهیز کنید از معصیت و بترسید از
عذاب خدای تعالی ان الله بدرستیکه خدای تعالی غفور آمرزنده است مر اهل تقوی را
رحیم مهربانست برخلایق مرویست که بعد از تغیر مصلحت و حکم بجواز اخذ فدیه حضرت حکم بگرفتن فدیه
کرد اما با اصحاب شرط نمود که در سال آینده بعدد آنچه ایشان از ایشان فدا گرفته گذاشته اند کشته
شوند و اصحاب باین معنی راضی شدند لهذا در جنگ احد بعدد اسیران بدر اصحاب پیغمبر شهید گشتند
یا ایها النبی ای پیغمبر رفیع الشان قل لمن فی ایدیکم بگو مر آن کسانی را که در دست شما
گرفتارند من الاسری از اسیران بدر که از ایشان فدا گرفته اید ان یعلم الله اگر داند خدای تعالی
فی قلوبکم خیرا در دلهای شما خوبی را که آن رغبت بایمان و صحت نیت است یؤتکم بدهد شما را

خیرا

خیرا مما اخذ منکم بهتر از آنچه گرفته شده از شما و یغفر لکم و بیامرزد شما را
والله غفور رحیم وخدای تعالی آمرزنده مهربانست در روضه کافی از معویة بن عمار
روایت کرده که او گفت که من از حضرت صادق علیه السلم شنیدم که فرمود آیه یا ایها النبی قل لمن
فی ایدیکم من الاسری تا آخر در حق عباس و عقیل و نوفل نازل شده و از میان هفتاد کس
از اسیران بدر همین ایشان بملت اسلام درآمدند پس مراد از آیه اینست که اگرچه شمای عباس
و عقیل و نوفل بفدیه خود متاع دنیا دادید ما شما را با متاع دنیوی توفیق ایمان و ثواب آخرت
کرامت خواهیم کرد در قرب الاسناد حمیری از حضرت امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام
مرویست که روزی بخدمت حضرت رسالت پناه مالی آوردند و از مجمع البیان مستفاد میشود که
این مال را از بحرین آورده بودند پس حضرت خطاب بعباس کرده فرمود ردای خود را بگشا
و پاره از این مال را بجهت صرف معیشت خود بردار عباس بسط ردا نموده مطابق حکم حضرت
بعضی از آن مال را بتصرف خود درآورد بعد از آن آنحضرت فرمود که ای عباس این مالی که بتو دادم
از جمله چیزیست که حق سبحانه و تعالی در این آیه نازل گردانیده که یؤتکم خیرا مما اخذ منکم وان یریدوا
و اگر خواهند این اسیران که بعد از فدا ایشان را آزاد کرده اید خیانتک خیانت و نا راستی با تو
بنقض عهد و نصرت دادن باعداء شما فقد خانوا الله پس بتحقیق خیانت کردند با خدای تعالی نیز
من قبل پیش از این فامکن منهم ای فامکنک منهم یعنی پس متمکن ساخت حق تعالی و قدرت
داد ترا برایشان تا در روز بدر بدست تو گرفتار شدند و بعد از خیانت نیز میتواند که ترا مسلط
گرداند برایشان والله علیم حکیم وخدای تعالی دانای محکم کار است و بعد از این حکم میکند به
موالات با مومنان و قطع موالات با کافران و میفرماید که ان الذین امنوا بدرستیکه آنانکه ایمان
آوردند و هاجروا و هجرت کردند از مکه بمدینه وجاهدوا و جهاد کردند با اعداء دین باموالهم

بمالهای خود وَأَنفُسِهِمْ و بنفسهای خود یعنی بمال و جان خود کردند فِي سَبِيلِ اللَّهِ در طاعت
خدای تعالی وَالَّذِينَ آوَوا و آنانکه جا دادند بعد از ایمان پیغمبر و اصحاب او را وَنَصَرُوا و یاری کردند
با ایشان در قتال با اعداء ایشان أُولَٰئِكَ این گروه مهاجر و انصار بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ
بَعْضٍ بعضی از ایشان وارث بعضی دیگرند چنانکه از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام مرویست که در
صدر اسلام چنین بود که مهاجر و انصار بوسیله علاقه مواخاة که پیغمبر صلوات الله علیه و آله در اوایل
هجرت میان ایشان بسته بود از یکدیگر میراث میبردند نه از جهت قرابت و خویشی تا آنکه آیه کریمه و
اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض نسخ این حکم نمود وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه ایمان آوردند وَلَمْ يُهَاجِرُوا
و هجرت نکردند و علاقه اخوت در میان ایشان بسته نشد مَا لَكُم نیست مر شما را مِّن وَلَايَتِهِم
از توریث ایشان مِّن شَيْءٍ هیچ چیز حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا تا وقتی که هجرت کنند و علاقه اخوت میان شما
و ایشان مستحکم گردد و در تفسیر عیاشی از حضرت صادقین علیهما السلم در معنی این آیت چنین روایت
کرده که ان اهل مکه لا یولون اهل المدینه یعنی مؤمنین چند که هجرت نکرده در مکه ماندند میراث نمیبردند از
جماعت مؤمنین که هجرت کرده بمدینه آمده اند وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ و اگر مؤمنان غیر مهاجر طلب نصرت
و یاری کنند از شما فِي الدِّينِ در کار دین یعنی اگر میان ایشان و مشرکین معاتله واقع شود از
شما مدد طلبند فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ پس بر شما واجبست یاری کردن و مدد دادن ایشان و منظور
نداشتن عدم هجرت ایشان زیرا که نصرت مؤمنین من حیث الایمان لازم و متحتم است إِلَّا عَلَىٰ
قَوْمٍ مگر نصرت دادن ایشان بر محاربه قومی که باشند بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم میان شما و میان این
قوم مِّيثَاقٌ عهدی و پیمانی که در ینصورت نصرت ایشان نباید کرد بواسطه آنکه مستلزم نقض
عهدست وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از وفای بعهد و نقض آن بیناست
وَالَّذِينَ كَفَرُوا و آنانکه نگرویدند بخدا و برسول او بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ بعضی از ایشان نصرت

کننده

کننده بعضی دیگرند و بعد از ین خطاب بمؤمنین کرده فرمود إِلَّا تَفْعَلُوهُ ای ان لا تفعلوا ما امرتم
به من التولیة فی التوریث والتقاطع بینکم و بین المشرکین یعنی اگر نکنید و بجا نیارید آنچه را که شما را
بآن امر کرده ام از متولی یکدیگر بودن در میراث و جدائی میان شما و کفار تَكُن فِتْنَةٌ
ای تحصل فتنة یعنی حاصل شود فتنه فِي الْأَرْضِ در زمین وَفَسَادٌ كَبِيرٌ و فسادی بزرگ در
دین زیرا که هرگاه دوستی که قابل توریث باشد از میان مؤمنین برخیزد و تعاون و یاری میان
ایشان برطرف شود و با کفار رفق لطف نمایند در ینصورت کفار را جرات این بهم رسد که مؤمنین
را بکشش خود بخوانند پس بهم اهل ایمان روی بتحول نهد و اهل کفر غلبه کنند و فتنه و فساد عظیم که مراد
از آن کفر است در عالم انتشار یابد و عالمیان را فرو گیرد نعوذ بالله منه وَالَّذِينَ آمَنُوا و آنانکه
ایمان آوردند وَهَاجَرُوا و هجرت نمودند با پیغمبر از مکه بمدینه وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ و جهاد کردند
در طاعت خدای تعالی وَالَّذِينَ آوَوا و آنانکه بعد از ایمان مهاجرین را جای دادند وَنَصَرُوا و نصرت
دادند ایشان را أُولَٰئِكَ آن گروه مهاجر و انصار هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا ایشانند گرویدگان و تصدیق
کنندگان مر خدا و رسول او را براستی و درستی لَّهُم مَّغْفِرَةٌ مر ایشانراست آمرزش وَرِزْقٌ
كَرِيمٌ و روزی نیکو که نه ایشانرا در تحصیل آن مشقتی باشد و نه تعبی وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَعْدُ و آنانکه
ایمان آوردند از پس صلح حدیبیه وَهَاجَرُوا و هجرت کردند و از حدیبیه بمدینه آمدند که این هجرت ثانیه است
وَجَاهَدُوا مَعَكُمْ و جهاد کردند با شما و مدد شما نمودند فَأُولَٰئِكَ مِنكُمْ پس آن گروه از جمله شما اند
و مؤمنین بحق اند اگرچه ایمان و هجرت ایشان مؤخر شده وَأُولُو الْأَرْحَامِ و خداوندان خویشیها
بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ بعضی از ایشان سزاوارترند ببعضی دیگر در میراث بردن فِي كِتَابِ اللَّهِ
در حکم خدای تعالی که نوشته شده آن در لوح المحفوظ یا در قرآن إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ بدرستیکه خدای
تعالی بهمه چیزی داناست و میداند حکمت و مصلحت آنرا که اول باید میراث بهجرت و نصرت تحقق پذیرد و بعد از آن

بقرابت رحمی نه بمواصلت اسلامی و قبل ازین دانستی که آیه اولوا الارحام ناسخ آیه توارث
بهجرت واخوت است و علی بن ابراهیم روایت کرده که توارث باخوت وهجرت ایضا
منسوخ شده بآیت سوره احزاب که آن اینست که و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله
من المؤمنین والمهاجرین چنانچه ان شاء الله تعالی دران سوره خواهی شنید

سورة التوبة

این سوره را سوره توبه ازان جهت گویند که توبه درین سوره بسیار مذکور شده و چون ابتدا ببراءت
شده سوره براءت نیز گویند فی تفسیر العیاشی عن ابی عبد الله علیه السلام قال کان الفتح فی سنة ثمان
وبراءة فی سنة تسع وحجة الوداع فی سنة عشر و دلیست که عدم ایراد بسمله بالای سوره براءت بواسطه
آنست که آیات مذکوره در پیغام از تتمه سوره انفالست چنانچه حدیث آمده که الانفال و براءة سورة
واحدة فی تفسیر العیاشی عن ابی العباس عن احدهما قال الانفال و سورة براءة واحدة و ایضا مرویست
که چون بسم الله الرحمن الرحیم برای امان و رحمتست و نزول براءت برای رفع امان و تشهیر سیف
بر کفار لهذا مصدر به بسم الله نشده براءة خبر مبتدا محذوفست ای هذه الآیات براءة یعنی این آیات
که مذکور خواهد شد بیزاری و رفع امانست که رسیده است مِنَ اللّٰهِ وَرَسُولِهِ از خدای تعالی
و از فرستاده او إِلَى الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ بسوی آنانکه پیمان بسته اید با ایشان مِنَ الْمُشْرِكِينَ
از شرک آرندگان و حاصل کلام اخبار بیزاری خدای تعالی و رسول و از عهدی که مسلمانان قبل
ازین با کفار بسته بودند اینست که بر مسلمانان واجب دانند نقض آن عهد را هرچند قبل ازین
آن عهد باذن خدای تعالی و باتفاق رسول او منعقد شده باشد اگر کسی گوید که رفع امان و نقض
عهد چه نوع جایز است جواب آن بدو وجه مرویست یکی آنکه عهدی که پیغمبر صلوات الله علیه و آله با کفار بسته
بود مقید گردانیده بود باینکه این عهد مستحکم است تا زمانی که از جانب الله نقض آن بطریق وحی نازل
نگردد و این زمان حکم بنقض آن نازل شده و دیگر آنکه چون اکثر مشرکین نقض عهد خود کرده بودند یا قصد

آن داشتند لهذا حق تعالی آیت براءت فرستاد اینست براءة خدای تعالی و رسول او بیزارند
از عهدی که با اهل شرک بسته بودید پس نقض آن عهد بکنید زیرا که اکثر ایشان نیز نقض آن عهد کردند
یا اراده آن داشتند و امان دهید و بگذارید ایشانرا تا چهار ماه که هر جا که خواهند بروند و
بعد از آن بکشید ایشانرا چنانچه میفرماید که فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ پس سیر کنید ای مشرکان در زمین
یعنی بیایید و بروید ایمن از تعرض مسلمانان أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ چهار ماه که آن روز عید قربانست
تا انقضای ده روز از ربیع الآخر که مجموع بیست از ذی الحجه و تمام محرم و صفر و ربیع الاول و عشر از
ربیع آخر است و در جوامع الجامع گفته که وهو الاصح زیرا که تبلیغ این آیات در روز نحر واقع شده
چنانچه بعد ازین از حدیث حضرت صادق علیه السلام معلوم میشود و در مجمع البیان آورده که این
مروی از حضرت صادق علیه السلام است و فی تفسیر العیاشی روی عن الصادقین علیهما السلام فی تفسیر اشهر
السیاحة عشرون من ذی الحجة والمحرم وصفر وشهر ربیع الاول وعشر من شهر ربیع الآخر و در
کافی نیز همچنین روایت کرده و بعضی گفته اند که چون این آیات در شوال نازل شده مراد شوال
و ذی القعده و ذی حجه و محرم است و این معنی مخالف احادیث اهل بیت علیهم السلام است وَاعْلَمُوا
و بدانید ای مشرکان و ناقضین عهد أَنَّكُمْ اینکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي اللّٰهِ نیستید عاجز کنندگان خدا
از عذاب خود هرچند چند روزی مهلت یافته باشید وَأَنَّ اللّٰهَ و نیز بدانید که خدای تعالی مُخْزِي
الْكَافِرِينَ رسوا کننده و ذلیل سازنده ناگرویدگان بخدا و رسولست بقتل و اسر ایشان در دنیا
و عذاب ایشان در آخرت از حضرت صادق علیه السلام مرویست که چون اول آیات براءت نازل
گشت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آن آیات را بابوبکر داد و امر کرد او را که بمکه برود و در منی روز
نحر بر مشرکان و جمیع اهل موسم بخواند و چون ابوبکر بواسطه ادای این پیغام از مدینه بیرون رفت
جبرئیل بخدمت حضرت آمده گفت ای محمد باید که ادای این پیغام نکند مگر کسی که از تو باشد و در بعضی

روایات آمده که جبرئیل گفت لا یبلغ عنک الا علی پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله امیر
المؤمنین علیه السلم را طلبید و از عقب ابوبکر فرستاد که تا آن آیات را ازو گرفته بر اهل موسم
تبلیغ نماید و امیر المؤمنین علیه السلم در منزل روحا با بوبکر رسید و او را ازان امر معزول گردانید
و او برگشته بمدینه بخدمت حضرت آمد و گفت ای رسول خدا مگر در بارهٔ من چیزی نازل شد حضرت
فرمود که حق سبحانه و تعالی مرا مامور گردانید برانکه این آیات برارت را یا من تبلیغ کنم یا شخصی
که از من باشد لهذا مرتضی علی را فرستادم کسی را که ادنی بصیرتی باشد میداند که این عزل ابوبکر و نصب
مرتضی علی علیه السلم محض بجهت آن بوده که تا خلایق بدانند که هرگاه ابوبکر را جایز نباشد که در زمان
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله امری جزئی را از قبل آنحضرت بعضی مردم برساند یقین که خواهد
بود که بعد از آنحضرت مرتکب خلافت شود که آن ریاست بر عامه خلایق است بروایت علی بن ابراهیم
وقتی که حضرت فتح مکه نمود منع مشرکین از حج و دخول مسجد الحرام نکرده بود و عادت عرب چنین
بود که لباسی را که با آن طواف خانه خدا میکردند دیگر نمیپوشیدند بلکه آنرا تصدق میکردند لهذا بعضی
در وقت حج لباس از مردم بطریق عاریه یا کرایه میگرفتند و بعد از طواف بصاحبان آن لباس
را پس میدادند و دران زمان زنی از صاحب حسنان عرب بطواف بیت الله آمد و هیچ وجه لباسی
نیافت دستی در پیش و دستی در پس بطواف مشغول شد و عربان صاحب شبق مشتاق تزویج
و نکاح او شدند چون آن زن شوهر داشت نکاح او میسر ایشان نشد پس از رسیدن آیه برائه بعد از
غزوه تبوک که در سال نهم از هجرت بوقوع پیوسته بود حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله با امیر المؤمنین
علیه السلم فرمود که در موسم حج بحجاج و سکان مکه بگو که حکم الهی آنست که بعد ازین احدی برهنه
طواف خانه خدا نکند و مشرکین داخل مسجد الحرام نشوند و آیه برائت من الله و رسوله الی الذین عاهدتم
فسیحوا فی الارض اربعة اشهر را برایشان بخوان که تا بر مشرکانی که بواسطه گزاردن حج بمکه آمده اند

معلوم

معلوم شود که حق تعالی ایشان را تا مدت چهار ماه مهلت داده که خود را درین مدت با منی رسانند
و بجاهای خود باز گردند که بعد ازین مدت هر جا که باشند حکم جزم بر قتل ایشان بوقوع پیوسته
و بعد ازین حق تعالی اعلام مشرکان میکند ببرارت و میفرماید که وَاَذَانٌ یعنی و هذه الآیات
اذان تا آنکه خبر مبتدای محذوف باشد و اذان درینمقام بمعنی ایذان است مثل عطا که بمعنی
اعطاء آمده یعنی این آیات اعلام و اخباریست مِنَ اللهِ وَرَسُولِهِ اِلَی النَّاسِ
از خدا و رسول او بسوی مردمان یعنی کفار مکه یَوْمَ الْحَجِّ الْاَکْبَرِ روز حج بزرگ که آن
روز نحر و عید قربانست که تمام حج و اکثر افعال آن مانند طواف و قربان کردن و سر تراشیدن
و رمی جمرات دران روز بوقوع می پیوندند و از اکثر احادیث اهل بیت علیهم السلم چنین مستفاد میشود
که حج اصغر عمره است و حج اکبر روز نحر است و در کتاب علل الشرایع از حضرت صادق علیه السلم
مرویست که این حج را حج اکبر ازین جهت گویند که درین روز هم مسلمانان و هم کافران حج کردند
و بعد ازین دیگر کافران حج نکردند و مضمون اعلام و اخبار اَنَّ اللهَ بَرِیٓءٌ مِّنَ الْمُشْرِکِیْنَ
اینست که خدای تعالی بیزار است آن خدای از مشرکان و از عهود ایشان وَرَسُوْلُهٗ و نیز
بیزار است فرستادهٔ او بنابرین و رسوله معطوفست بر ضمیر مستکن و پوشیده در بری که راجع
بخدای تعالی است و میتواند که واو رسوله بمعنی مع باشد ای ان الله بری من المشرکین مع رسوله
چون مراد از صدر آیه اخبار بثبوت اصل برائتست و درینمقام اخبار بوجوب اعلام و اخبار آن مر
خلایق را پس درین آیه تاسیس است نه تکرار و تاکید علی بن ابراهیم از حضرت امام زین العابدین
علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمود که الاذان امیر المؤمنین علیه السلم و ایضا علی بن ابراهیم
گفته که در حدیث آخر قال امیر المؤمنین علیه السلم کنت الاذان فی الناس بنابرین اذان بمعنی
مؤذن خواهد بود یعنی امیر المؤمنین سلام الله علیه خبر کننده است و رساننده برارت است از جانب

خدا و رسول بسوی مردمان فَإِنْ تُبْتُمْ پس اگر توبه کنید ای کافران از کفر در ما بین این چهار ماه
و مسلمان شوید فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ پس آن توبه و اسلام بهتر باشد مر شما را از اقامت بکفر وَإِنْ
تَوَلَّيْتُمْ و اگر باز گردید و ترک توبه کنید فَاعْلَمُوا پس بدانید که أَنَّكُمْ بدرستیکه شما غَيْرُ مُعْجِزِي
اللَّهِ نیستید عاجز کننده خدا از جزا دادن شما وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا و مژده دهید یعنی خبر کنید
آنها را که کافر شدند بخدا و برسول او بِعَذَابٍ أَلِيمٍ بعذابی دردناک که آن عذاب آتش دوزخ است
إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ این استثنا از کلام ما تقدم است یعنی جمعی از مشرکین
معهودین که در مقام نقض عهد بودند چهار ماه ایشان را مهلت دهید و بعد از آن مرتکب انهدام بنیان
حیات ایشان شوید مگر آنهائی را که عهد کردید با ایشان از شرک آرندگان بخدا ثُمَّ لَمْ يَنْقُصُوكُمْ
شَيْئًا پس شکستند ایشان چیزی از شروط عهد شما را وَلَمْ يُظَاهِرُوا و یاری و معاونت نکردند عَلَيْكُمْ
بر قتال شما أَحَدًا کسی از دشمنان شما را فَأَتِمُّوا إِلَيْهِمْ پس تمام کنید شما بسوی ایشان عَهْدَهُمْ إِلَى
مُدَّتِهِمْ عهد ایشان را تا مدتی که برای ایشان مقرر شده نه تا مدت چهار ماه که بجهت ناقضین عهد
معین کرده ایم إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ بدرستیکه خدای تعالی دوست میدارد پرهیزکاران را
که از جمله پرهیزکاری وفای بعهد و اتمام شرایط آنست و بعد از ین در بیان حکم ناقضین عهد
میفرماید که فَإِذَا انْسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرُمُ پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی اشهر سیاحت که
بنا بر حکم الهی حرام است در آن با ناقضین عهد جهاد کردن و این معنی صریح حدیث حضرت امام محمد باقر
علیه السلم است زیرا که محمد بن مسعود عیاشی از آنحضرت روایت کرده که در بیان تفسیر این اشهر
حرم فرموده هی یوم النحر الی عشر مضین من شهر ربیع الآخر فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ پس بکشید شرک
آرندگان بخدا را که نکث عهد کردند یا اراده نکث عهد داشتند حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ در هر وقت
و در هر جا که بیابید ایشان را خواه در اشهر حرم مشهور که رجب و ذی قعده و ذی حجه و محرم است و

خواه

خواه در غیر آن و خواه در حل و خواه در حرم وَخُذُوهُمْ کلمه واو در بیمقام بمعنی او است بنا بر این
تقدیر که فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ أَوْ خُذُوهُمْ یعنی پس قتل کنید اهل شرک را هر جا که
بیابید یا اسیر کنید ایشانرا بنابرین خذوهم مشتق از اخذ بمعنی اسیر است وَاحْصُرُوهُمْ
و حبس کنید ایشانرا و مانع شوید ایشانرا تا آنکه داخل مسجد الحرام نشوند وَاقْعُدُوا لَهُمْ
و بنشینید برای قتل و بند ایشان و برای آنکه در بلاد منتشر نگردند كُلَّ مَرْصَدٍ بر سر
هر گذری و راه گذاری فَإِنْ تَابُوا پس اگر باز گردند از شرک وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ و بپای
دارند نماز را وَآتَوُا الزَّكَاةَ و بدهند زکوة اموال خود را تا از ین دو عمل گذشتن ایشان
از شرک بر همگان ظاهر و هویدا گردد و در مجمع البیان گفته که مراد از اقامت صلوة و ایتا
زکوة قبول این دو عملست زیرا که توبه و عدم قتل ایشان موقوف بر قبول و اعتقاد بشرایع
و احکام الهی است نه بر بجا آوردن آن فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ پس خالی کنید راه ایشان را
و دست از ایشان بدارید تا هر کجا که خواهند بروند یا آنکه بگذارید داخل خانه خدا شوند و با شما
حج گزارند و چون قاضی ناصر الدین بیضاوی اقامت صلوة و ایتاء زکوة را بمعنی ظاهری حمل
کرده گفته و فیه دلیل علی ان تارک الصلوة و مانع الزکوة لا تخلی سبیله إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ
رَحِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده گناهان و مهربان بر خلایق است وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ
الْمُشْرِكِينَ و اگر یکی از مشرکان که بعد از انقضای مدت سیاحت متعرض هدم و قتل
ایشان باید شد اسْتَجَارَكَ پناه جوید و امان خواهد از تو چون کلمه ان از عوامل فعل است
و باید که داخل فعل شود پس تقدیر آیت چنین است که و ان استجارک احد من المشرکین و دال
بر حذف استجارک مذکور است یعنی اگر امان خواهد از تو یکی از مشرکین فَأَجِرْهُ پس
امان ده تو او را و بیان احتجاجات قرآنی و کلمات وحیانی برای او بکن حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ

تا بشنود کلام خدا را و مطلع شود بر حقیقت کار بروایت علی بن ابراهیم فاجره بمعنی فاقرأ علیه آیت
یعنی اگر احدی از مشرکین امان خواهد و طلب آیات الهی از تو کند پس تو آن آیات را بر وی خوان
تا بشنود کلام خدا را در نبوت اگر ایمان آورد بسعادت دنیا و آخرت خواهد رسید و اگر ایمان
نیاورد ثم ابلغه مأمنه پس برسان او را بموضع امن او که دیار اوست و بعد از آن با وی قتال
کن تا با وی غدر و خیانت کرده باشی ذلک این امان دادن ایشان بأنهم قوم لا یعلمون
بسبب آنست که ایشان جمعی اند که نمیدانند حقیقت ایمان و مرتبه بلند و درجه ارجمند اهل ایمان پس
لازم است امان دادن ایشان و ذکر کردن حجج الهی برای ایشان تا تدبر در آن کنند و حجت بر
ایشان تمام شود کیف یکون للمشرکین چگونه تواند بود مر مشرکین را عهد عند الله عهدی
و پیمانی نزدیک خدای تعالی و عند رسوله و نزدیک رسول او با وجود آنکه ایشان در دل خود عزم
نقض عهد را جا داده باشند یا برین عهدی با این نوع مشرکین نخواهد بود الا الذین عاهدتم مگر جمعی
از مشرکین که عهد بسته اند با ایشان عند المسجد الحرام نزدیک مسجد حرام که آن حدیبیه است که قریب
بمکه معظمه واقع شده و ایشان در دل غدری ندارند و اظهار رنگ عهد میکنند فما استقاموا پس مادام
که ایشان مستقیم باشند بر عهد خود لکم برای شما فاستقیموا پس شما نیز مستقیم باشید بر عهد خود
لهم برای ایشان ان الله یحب المتقین بدرستیکه خدای تعالی دوست میدارد پرهیزکاران را
از نقض عهد را کیف چگونه مشرکان بر عهد خود باشند و چگونه شما ایشان را قتل نکنید و ان یظهروا
علیکم حال آنکه اگر ظفر یابند ایشان بر شما لا یرقبوا فیکم مراعات نکنند در حق شما الا قرابت را
یا سوگند را ولا ذمة و نه وفای عهد را یرضونکم جمله مستأنفه است در بیان آنکه حال ایشان
منافی ثبات عهد است و مؤدی بر عدم مراعات آنست در حین ظفر یعنی راضی و خوشنود میگردانند شما را
بافواههم بزبانهای خود بایفای عهد و وعده بایمان و تأبی قلوبهم و ابا دارد از آن دلهای ایشان

یعنی

یعنی دل و زبان ایشان یکی نیست و میتواند که یرضونکم جمله حالیه باشد از فاعل لا یرقبوا یعنی که اگر
ظفر یابند ایشان بر شما مراعات حلف و عهد نمیکنند حالگونیکه راضی میسازند شما را بزبانها و دلهای
ایشان از آن بیزار نیست زیرا که در حین ظفر ایشان اصلا در صدد رضای مسلمانان در نمی آیند
و دل ایشان را درین صورت احتیاج بستر رضای مسلمانان نیست و اکثرهم فاسقون و بیشتر
ایشان با وجود کفر بیرون روندگانند از دایره وفای عهد و قلیلی از ایشان بسبب مدارای با غیر ایشان
از نقض عهد تحرز مینمایند اشتروا بآیات الله بدل کردند آیتهای خدا ثمنا قلیلا چیزی را که قیمتی اندک
داشت چنانچه ابوسفیان جمعی را خورانیدن طعامی در مقام عداوت پیغمبر آخر الزمان صلوات
الله علیه و آله و در ورطه تکذیب کلام ربانی در آورد فصدوا پس اعراض کردند عن سبیله از راه
خدا که دین حق و طاعت اوست انهم بدرستیکه ایشان ساء بد است ما کانوا یعملون
آنچه بودند که ایشان میکردند و میتواند که کلمه ما مصدری باشد باین تقدیر که ساء عملهم یعنی بد است
کردار ایشان و کردار بد ایشان اینست که لا یرقبون نگاه نمیدارند این بدل کنندگان آیات
الهی چنانچه ناقضین عهد نگاه نمیداشتند فی مؤمن در حق هیچ مؤمنی الا ولا ذمة حق قرابت یا
سوگند را و نه عهد و پیمان را و اولئک هم المعتدون و آن گروه ایشانند از حد درگذرندگان بواسطه
شرارت ذاتی و طغیان و سرکشی فان تابوا پس اگر ایشان برگردند از کفر و ایمان آورند
و اقاموا الصلوة و برپای دارند نماز را و قبول اقامت نماز کنند و آتوا الزکوة و بدهند زکوة مال
خود را و قبول ایتاء زکوة نمایند فاخوانکم فی الدین پس ایشان برادران دینی شما اند و معامله کنید با ایشان
آنچنان معامله که با برادران دینی خود میکنید و نفصل الآیات لقوم یعلمون و بیان میکنیم آیتها را برای
جمعی که فهم کنند و تفکر در آن نمایند این جمله معترضه است که ایراد یافته برای تحریص و ترغیب بر تأمل در آنچه
تفصیل داده از احکام معاهدین و صفات تائبین و ان نکثوا ایمانهم و اگر بشکنند جمعی پیمانهای عهدها

خود را مِن بَعدِ عَهدِهِم از پس عهد و پیمان خود وَطَعَنوا فی دینِکُم و عیب کنند در دین شما فقاتلوا
ائمة الکفر پس بکشید رئیسان و پیشوایان کفر را که باعث نکث و نقض عهد شدند ظاهر این بود
که فقاتلوهم گفته شود تا ضمیر جمع راجع بناکثین شود ولیکن وضع ائمة الکفر موضع ضمیر جمع اشارت بر آنست
که این ناکثین بمحض نکث عهد خود از رئیس و بزرگ قوم دانسته شدند انهم لا ایمان لهم بدرستیکه
ایشان را نیست پیمانی و عهدی مر ایشان را از این آیه استدلال کرده اند که طعن در اسلام مرادف نکث
و نقض عهد او ست و قرائت حضرت صادق و اهل بیت علیه و علیهم السلم لا ایمان لهم بکسر همزه است
فی مجمع البیان قرأ ابن عامر لا ایمان بکسر الهمزة و رواه ابن عقده باسناده عن عروة بن الوضاح
الجعفی عن جعفر بن محمد علیهما السلم لعلهم ینتهون تا آنکه ایشان متنبه شوند و باز ایستند از نقض
عهد و پیمان و از طعن در دین حق احادیث اهل بیت علیهم السلم که بتواتر معنوی رسیده که آیه کریمه
و ان نکثوا من بعد عهدهم تا لعلهم ینتهون در شان طلحه و زبیر و اصحاب ایشان که ناکثین عهد
ولایت و خلافت با سعادت امیر المومنین علیه السلم اند نازل شده و فی تفسیر علی بن ابرهیم نزلت
فی اصحاب الجمل فقال امیر المومنین علیه السلم یوم الجمل و الله ما قاتلت هذه الفئة الناکثة الا بآیة من
کتاب الله یقول الله عز و جل و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم الی آخر الآیه یعنی بخدا قسم که
من مقاتله نکردم با این گروه عهد شکنان که اصحاب جمل اند مگر بآیه از کتاب الهی که حق تعالی فرموده و ان
نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم فطعنوا فی دینکم تا آخر آیه و در امالی شیخ الطایفه مذکور است که بکیر بن اعین گفته که
ابو عثمان بجلی موذن مسجد اقصی که مدت چهل سال در ان مسجد اذان میگفت روایت کرده که من از حضرت امیر
المومنین علیه السلم شنیدم که در حرب جمل این آیه کریمه را میخواندند و در همین قرائت قسم یاد کردند که مقاتله
نشده با اهل این آیه از ان وقتی که نازل شده مگر امروز و بکیر گوید که از صحت این روایت از حضرت
صادق علیه السلم سوال کردم حضرت فرمود که این شیخ که ابو عثمانست راست گفته و حضرت امیر المومنین

علیه السلم

علیه السلم همچنین فرموده و در تفسیر عیاشی از ابی الطفیل روایت کرده که او گفت که در روز حرب جمل
که حضرت علی صلوات الله علیه تحریص اصحاب خود بر قتال اصحاب جمل میکرد شنیدم که میفرمود که بخدا قسم
که انداخته نشده با اهل این آیه کریمه کنانه پیش از این راوی گوید که من از ابی الطفیل پرسیدم که کنانه چه
چیز است گفت کنانه تیردانست که بعضی پیکان آهنین پیکان استخوانی بر آن نصب کنند و عرب
آنرا کنانه نامند و در قرب الاسناد حمیری از حنان بن سدیر روایت کرده که او گفت که من شنیدم
از حضرت صادق علیه السلم که میفرمود آمدند نزد من جمعی از اهل بصره و در حق طلحه و زبیر از من سوال
کردند پس من گفتم که ایشان از ائمه و رؤسای کفرند بدرستیکه وقتی که مرتضی علی علیه السلم در جنگ بصره
با طلحه و زبیر صف آرائی میکرد اصحاب خود را فرمود که تعجیل و شتاب در جنگ این قوم مکنید تا آنکه من
قطع عذر از ایشان بکنم پس حضرت بطرف اصحاب جمل رفته باواز بلند فرمود که ای اهل بصره آیا هرگز
دیدید شما که من در حکمی از احکام الهی ظلم و جور کرده باشم یا آنکه حیف و میلی در قسمت اموال مسلمانان
کرده باشم یا آنکه هرگز مال دنیا را برای خود یا برای اهل بیت خود خواسته باشم تا شما برین جهت
نقض عهد خلافت من کرده باشید یا آنکه حدی از حدود الهی را بر شما اقامت کرده باشم و بر دیگران
نکرده باشم اهل بصره در جواب گفتند هیچ یک از این امور از تو واقع نشده پس حضرت فرمود که چرا
و بچه سبب بیعتی که با من بستید نقض آنرا جایز داشتید و با من در مقام محاربه در آمدید و بیعتی که با دیگران
بسته بودید نکث و نقض آن نکردید من بحقیقت کار شما را بواقعی رسیده ام باید شما را در کفر و نقض
عهد گذاشت تا آنکه شمشیر قطع رشته حیات شما کرد و بعد از این رو باصحاب خود کرده فرمود که الله
تبارک و تعالی یقول و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان
لهم لعلهم ینتهون پس حضرت امیر علیه السلم فرمودند که قسم بآن خدائی که شکافت دانه را و خلق
کرد آدم را و برگزید محمد را بنبوت که این جمله جماعت اند اصحاب این آیه و مقاتله نشده با اصحاب

این آیه از آن وقتی که نازل شده مکرر امروز محمد بن مسعود عیاشی از عمار روایت کرده که حضرت
صادق علیه السلم خطاب بشیعیان خود کرده فرمود که کسی که طعن و عیب در دین دین حق که شما
دارید بکند پس بجنگید آن طعن کننده را که قراءت حق تعالی فرموده وطعنوا فی دینکم الی قوله تعالی
ینتهون پس آیه مذکوره چنانچه دانستی در بیان قتل ناکثین عهد خلافت امیر المؤمنین علیه السلم
بود که بعد از زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله بوقوع پیوست و بعد ازین در شأن ناکثین عهدی
که در زمان پیغمبر صلوات الله علیه وآله واقع شده بود میفرماید که الا تقاتلون
چرا جنگ نمیکنید و نمیکشید قوما نکثوا ایمانهم گروهی را که بشکستند عهدهای خود را که با پیغمبر
خدا بسته بودند که معاونت اعدای دین نکنند چنانچه بنی بکر بعد از عهد و پیمان معاونت اعدای
دین کرده جمعی از مؤمنین بنی خزاعه را قتل کردند وهمّوا وقصد کردند در دار الندوه باخراج
الرسول به بیرون کردن فرستاده خدا محمد مصطفی صلی الله علیه وآله از مکه معظمه وهم بدؤکم
و حال آنکه ایشان ابتدا کردند بمعادات نبی صلی الله علیه وآله و بنقض عهد اول مرة در اول
بار پس چه چیز مانع شماست از مقاتله و محاربه با ایشان اتخشونهم آیا شما میترسید
از ایشان باید که از ایشان نترسید و اگر بترسید فالله احق پس خدای تعالی سزاوار
تر است ان تخشوه اینکه بترسید او را و عذاب و نکال او را ان کنتم مؤمنین اگر باشید
شما ایمان آرندگان و تصدیق کنندگان خدا و رسول خدا زیرا که ایمان کامل اقتضای خوف عقاب
مقدس الهی میکند و بس تعالی و تقدس قاتلوهم مقاتله کنید و واجب است با این ناکثین
یعذبهم الله تا عذاب کند ایشان را خدای تعالی بایدیکم بدستهای شما یعنی تا آنکه
حق تعالی نصرت دهد شما را و اقتدار و تمکین بخشد برآنکه شما ایشان را بدست خود بکشید یا اسیر
کنید پوشیده نماند که فخر رازی در تفسیر کبیر خود گفته که مراد از عذاب درین آیت قتل و اسر است

بنا

بنا برین معنی آیت اینست که جنگ کنید با ایشان تا آنکه بکشند یا اسیر کند ایشان را خدای تعالی بدستهای
شما پس ظاهر نص دلالت دارد بر اینکه افعال عباد مخلوق حق تعالی است نه مخلوق عباد و بعد
ازین نقل نقض جبائی معتزلی برین دلیل کرده که اگر جائز باشد بگوییم که خدای تعالی کفار را
میکشد بدستهای مؤمنین هر آینه جائز خواهد بود که بگوییم که حق تعالی مؤمنین را نیز میکشد بدستهای
کافران و همچنین جائز خواهد بود که بگوییم که خدای تعالی تکذیب انبیا و لعن مؤمنین میکند بزبان کفار
و چون نزد مجبره اطلاق این امور بر خدای تعالی جائز نیست پس چنین جائز نخواهد بود که بگوییم که خدای
تعالی کفار را میکشد بدستهای مؤمنین پس فخر رازی گفته که اصحاب ما یعنی مجبره در مقام جواب
این نقض چنین گفته اند که آنچه شما بر ما لازم آورده اید حق و صدق است و ما اعتقاد برین داریم اما
بزبان آنها را نمیتوانیم گفت چنانچه ما جزم داریم که خدای تعالی خالق جمیع اجسام است و مع
هذا بزبان نمیگوییم که یا خالق الابوال والعذرات و یا مکوّن الخنافس والدیدان کاتب
الحروف گوید که میسزد که بله و صبیان بر ایشان و بر اقوال ایشان بخندند و با ایشان گویند که
آنچه شما آن اعتقاد دارید یا در واقع و نفس الامر خوبست یا بد اگر خوبست چرا نتوانید آنرا بی
خوف و جهی بزبان آورید و اگر فی الحقیقه بد است نعوذ بالله چرا امر بد را در حق خدای تعالی اعتقاد
کنید معلوم باشد که فخر رازی در تفسیر کبیر خود در بعضی جاها سخنان بپهلو دارد که دلالت بر تشیع
اعتقاد او و اهل سنه کند آورده که یکی آنکه حوا از استخوان چپ آدم مخلوق شده و مخلوق
شدن او از آن چنانچه معتقد اهل سنه است منافات با قدرت کامله الهی دارد و دیگری آنکه
الحال از اصحاب خود نقل کرده بنا برین شیخ الطایفه الناجیه شیخ بهاء الدین محمد عاملی عامله الله
بلطفه الخفی در رساله توضیح المقاصد آورده که کان فخر الدین الرازی یمیل الی التشیع کما لا
یخفی علی من تصفح تفسیره و اگرچه در تتبع و تفحص آن تصلب او در تسنن نیز معلوم میشود و فخر را هم

و نا رسوا سازد ایشان را بمغلوبیت وَيَنصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ و نصرت دهد شما را بر ایشان وَيَشْفِ
صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ و شفا بخشد سینهای جمعی از مؤمنین را که آنها مؤمنین بنی خزاعه اند
که در مکه معظمه از دست بنی بکر آزار یافته بودند وَيُذْهِبْ غَيْظَ قُلُوبِهِمْ و ببرد اندوه دلهای
ایشان را وَيَتُوبُ اللَّهُ و قبول توبه کند خدای تعالی عَلَىٰ مَن يَشَاءُ بر هر که خواهد وَاللَّهُ
عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست بر جمیع اشیا حَكِيمٌ حکم کننده است بر وفق حکمت و مصلحت ابو الاعز تمیمی
گوید که در روز جنگ صفین عباس بن ربیعه بن حارث بن عبد المطلب را دیدم غرق سلاح بود
درین وقت شخصی شامی از لشکر معویه که او را عرار بن ادهم میخواندند و او نیز مسلح و مکمل
بود عباس بن ربیعه را بمبارزت طلبید و عباس بجنگ او شتافت و او را مقتول گردانید ابو
الاعز گوید که درین اثنا شنیدم که شخصی این آیه را تلاوت میکرد که قاتلوهم یعذبهم الله بایدیکم
و یخزهم تا آخر پس چون خوب ملتفت شدم که آن شخص را ببینم دیدم که آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام
أَمْ حَسِبْتُمْ آیا می پندارید شما ای مؤمنین أَن تُتْرَكُوا اینکه واگذاشته شوید شما برین وجه که
هستید وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ حال آنکه نداند خدای تعالی الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ آنانی را که جهاد
کرده باشند از شما یعنی و حال آنکه ظاهر نکند خدای تعالی مجاهدین شما را که در علم کامل او در آمده اند
وَلَمْ يَتَّخِذُوا معطوفست بر جاهدوا و داخل در صله الذین است یعنی و حال آنکه ظاهر نکند آنانیرا
که فرا نگیرند مِن دُونِ اللَّهِ بجز از خدای تعالی وَلَا رَسُولِهِ و بجز فرستاده خدا وَلَا
الْمُؤْمِنِينَ و بجز مؤمنان که موافق احادیث کثیره ائمه معصومین اند وَلِيجَةً دوست نهانی
خود تا آنکه افشای اسرار ایشان نکنند خلاصه معنی آنست که دست از شما باز نخواهند داشت ای اهل
ایمان تا آنکه حق سبحانه و تعالی مخلصین شما را از غیر مخلصین ظاهر و هویدا گرداند و مخلصین شما آنانند که بالکل
در راه دین خدا جهاد میکنند و دوستی با اعدای دین نمیکنند بلکه اخذ نمیکنند بغیر از خدا و رسول و ائمه

معصومین

معصومین دوستی و مهربانی در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت
فرمود که یعنی بالمؤمنین الائمه علیهم السلام و همچنین در تفسیر عیاشی از آنحضرت روایت کرده که ایاکم والولایج
فان کل ولیجه دوننا فهی طاغوت وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ و خدای تعالی داناست بآنچه شما بعمل می
آرید بطرق عامه و خاصه مرویست که مسلمانان سرزنش اسیران بدر میکردند و حضرت امیر علیه السلام
توبیخ عباس میکرد که چرا قطع صله رحم کردی و با رسول خدا صلوات الله علیه و آله قتال و جدال باز
داشتی پس عباس گفت که شما بدیهای ما را میگویید و خوبیهای ما را اظهار نمیکنید حضرت فرمود آیا شما را
خوبیها هست گفت آری مائیم که تعمیر مسجد الحرام میکنیم و حاجیان را آب میدهیم و دربانی کعبه میکنیم پس این
آیه نازل شد که مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ نسزد و ارزنیست مشرکین را أَن يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ
اینکه تعمیر کنند مسجدهای خدای تعالی را چه جای مسجد الحرام را و محتملست که مراد از مساجد الله همین مسجد
الحرام باشد و اطلاق جمع بران از انجهت باشد که هر موضعی از ان مسجدیست یا آنکه چون مسجد
الحرام قبله مساجد است پس تعمیر او باعث تعمیر جمیع مساجد باشد و بعضی مسجد الله خوانده اند
که مراد ازان مسجد الحرام باشد شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنفُسِهِم بِالْكُفْرِ در حالتی که گواهان باشند
بر نفسهای خود بکفر حاصل کلام اینست که مستقیم نیست جمع میان دو امر متنافی یکی عمارت بیت الله و
عبادت غیر خدای تعالی أُولَٰئِكَ این گروه مشرکان حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ باطل شد بواسطه کفر و شرک
کردارهای خوب ایشان از آنچه افتخار بآن میکنند و مثل اکرام والدین و بنای رباطات و اطعام
حاج و اکرام ضیف وَفِي النَّارِ و در آتش دوزخ هُمْ خَالِدُونَ ایشانند جاوید ماندگان إِنَّمَا
يَعْمُرُ جز این نیست که باید عمارت کند مَسَاجِدَ اللَّهِ مسجدهای خدای تعالی را مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ
کسی که ایمان آورده باشد بخدای تعالی که آن لازم دارد ایمان برسول را بنابرین ایمان برسول
مذکور نکرد وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و ایمان آورده باشد بروز قیامت وَأَقَامَ الصَّلَاةَ و بپای داشته

باشد نماز را وَآتَى الزَّكَوٰةَ و داده باشد زکوة مال خود را وَلَمْ يَخْشَ و نترسیده باشد
إِلَّا اللَّهَ مگر خدای تعالی را فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ پس واجبست که حال آن گروه أَنْ يَكُونُوا مِنَ
الْمُهْتَدِينَ آنکه باشند از راه یافتگان بطریق نجات ازین ترجمه معلوم شد که لفظ عسی در کلام
الهی بمعنی وجوب و لزوم است و بعضی که آنرا از صیغه توقع گرفته اند گفته اند که فایده ذکر آن توبیخ بر
کفار است که قطع بر اهتدا خود دارند بانیقسم که هرگاه این جماعت با وجود کمالات نفسانی متوقع
الاهتدا باشند و جزم در اهتداء خود نداشته باشند پس معلوم خواهد بود که جزم شما در چه مرتبه است
حاصل معنی آیه آنست که سزاوار عمارت مساجد این قسم جماعت اند که حامل کمالات علمی و عملی باشند
و عمارت مساجد اعم از آنست که از نو بنا کنند یا مرمت آنها کنند و همچنین داخل در عمارتست پاک کردن
مساجد و چراغ روشن کردن در آن و عبادت حق تعالی در آن کردن و درس علم گفتن و فرش
و بنا در آن زدن در حدیث قدسی وارد شده که خانهای من در زمین مساجد است و زیارت
و عبادت کنندگان من در مساجد عمارت کنندگان مساجد پس خوشحال آن بنده که در خانه
خود تطهیر نماید خود را از آلایش مانع زیارت و عبادت و بعد از آن زیارت کند مرا در خانه
من و سزاوار است هر کسی را که او را زیارت کنند اکرام و احسان نماید مر زایر خود را محمد بن
مسعود عیاشی رحمه الله تعالی در تفسیر خود از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که آنحضرت فرمودند
که شخصی بحضرت امیرالمومنین علیه السلم گفت که ای امیرالمؤمنین خبر ده مرا بافضلترین مناقب خود حضرت
امیر علیه السلم گفتند آنست که من و عباس و عثمان بن ابی شیبه در مسجد الحرام بودیم که درین وقت عثمان
بن ابی شیبه در مقام مفاخرت شد و گفت پیغمبر خدا صلوات الله علیه و آله خزانه کعبه یعنی کلیدهای کعبه را
بمن عطا کرده که تا مدار تعمیر خانه و غیر آن با من باشد و عباس گفت رسول الله صلی الله علیه و آله سقایه را
که زمزم است بمن بخشیده که تا من حاجیان را آب دهم و بخشیده بتو ای علی چیزی درین وقت این آیه

نازل

نازل شد که أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ آیا میگردانید شما اهل سقایه حاجیان را وَعِمَارَةَ
الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و اهل عمارت مسجد حرام را بنابرین تقدیر آیه چنین است که اجعلتم اهل
سقایة الحاج و اهل عمارة المسجد الحرام و قراءت حضرت امام محمد باقر علیه السلم سقاة الحاج و عمرة
المسجد الحرام است یعنی آیا میگردانید شما آب دهندگان حاجیان را و عمارت کنندگان مسجد الحرام را
كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ همچو کسی که ایمان آورده باشد بخدای تعالی وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و بروز قیامت یعنی
از همه عالمیان وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ و جهاد کرده باشد با مشرکان در راه خدا لَا يَسْتَوُونَ برابر
نیستند این دو فرقه عِنْدَ اللَّهِ نزدیک خدای تعالی وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ و خدای تعالی راه
نمینماید بهشت گروه ستمکاران را و از جمله ظلم و ستم اعتقاد مساواتست میان این دو فرقه و در بعضی
روایات وارد شده که این آیه در شان علی و عباس و شیبه نازل شده در آن وقت که عباس
سقایت حاج را برهان بر افضلیت خود میساخت و شیبه حجابت بیت را و علی علیه السلم سبقت ایمان
و هجرت و جهاد را و از حدیث روضه کافی چنین معلوم میشود که عباس و شیبه بسقایت
و حجابت تفاخر و تفاضل بر علی و حمزه و جعفر علیهم السلم میجستند که این آیه کریمه نازل شد چنانچه در
تتمه این حدیث است که و کان علی و حمزه و جعفر علیهم السلم الذین آمنوا بالله و الیوم الآخر و جاهدوا فی
سبیل الله و کثیری از علماء عامه خذلهم الله مانند ابن کثیر و واحدی و کواشی در مؤلفات خود آورده اند
که این آیه در باب تفاخر طلحه بن شیبه و عباس و علی در امور مذکوره نازل گردید و بعد ازین حق
تعالی در بیان علوم عدم مساوات میان آن دو فرقه میفرماید که الَّذِينَ آمَنُوا آنانکه ایمان آورده اند
و سبقت جسته اند در ایمان وَهَاجَرُوا و هجرت کردند از دیار خود وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
و جهاد کردند با کفار در راه خدا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ببذل مالهای خود و نفسهای خود أَعْظَمُ دَرَجَةً
عِنْدَ اللَّهِ بزرگترند از روی درجه و مرتبه ایشان بلندتر است نزد خدای تعالی از آنهایی که این امور را

بعمل نیاورده باشند هرچند در اهل ایمان شریک باشند و سقایت حاج و عمارت مسجد
الحرام تعلق بایشان گرفته باشد واولئک وان گروه جامع این کمالات هم الفائزون
ایشانند ظفر یافتگان بمقاصد دنیوی واخروی وبا بر حدیث مشهور من الموافق والمخالف که
علی وشیعته هم الفائزون بر همگنان ظاهر است که مراد ازین آیه مرتضی علی علیه السلم است با
سقایان حاج وعامرین مسجد الحرام یبشرهم ربهم بشارت میدهد ایشانرا پروردگار ایشان
برهان پیغمبر خود برحمة منه برحمتی نازل از جانب خود ورضوان وخشنودی کامل از ایشان
وجنات لهم فیها نعیم مقیم وبهشتهایی که مرایشانراست دران بهشتها نعمتهای دائمی که هرگز
برطرف نشود خالدین فیها درحالیکه آن گروه جاوید مانندگانند دران بهشتها ابدا همیشه
تاکید خلود تابید بجهت آنست که تاکسی حمل خلود بمکث طویل نکند ان الله بدرستیکه خدای تعالی
عنده اجر عظیم نزد اوست مزدی بسیار وجزا نیک بیشمار از حضرت صادقین علیهما السلام
مرویست که حاطب بن ابی بلتعه کاقربا وخویشان او در مکه بودند بجهت دوستی ورعایت جانب
ایشان بقریش نوشت که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله اراده فتح مکه دارد وایشانرا ازین
معنی مطلع گردانید پس حق تعالی منع کرد مؤمنین را از موالات کفار و فرمود که یا ایها الذین امنوا
ای آنکسانیکه ایمان آورده اید لا تتخذوا فرا مگیرید اباءکم پدران خودرا واخوانکم
وبرادران خودرا اولیاء دوستان درامر دین ان استحبوا الکفر اگر گزینند ایشان کفررا
علی الایمان برایمان ومن یتولهم منکم وهرکه ایشانرا دوست دارد از شما ای مؤمنین
فاولئک پس آن گروه هم الظالمون ایشانند ستمکاران که وضع دوستی در غیر محل آن
کرده اند مخفی نماند که سبب نزول این آیه کریمه چنانچه از حدیث حضرت صادقین علیهما السلم شنیدی
بحسب ظاهر قرآنست واما بحسب باطن این آیه درباب نهی دوستی با جمعی از اقربا و خویشان نازل

شده که آنها ولایت اول وثانی را بر ولایت امیر المؤمنین علیه السلم اختیار کنند چنانچه محمد بن
مسعود عیاشی رحمه الله در تفسیر خود از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلم روایت کرده که کفر
بحسب باطن درین آیه ولایت اول وثانی است وایمان ولایت با سعادت امیر المؤمنین
علیه السلم است قل بگوای محمد مر ایشانرا ان کان اباءکم اگر باشند پدران شما
وابناءکم وفرزندان شما واخوانکم وبرادران شما وازواجکم وزنان شما
وعشیرتکم واقربا وخویشان شما واموال اقترفتموها ومالهایی که کسب کرده اید
وجمع نموده اید آنرا وتجارة تخشون کسادها وتجارتی که میترسید بازاروانی آنرا ومساکن
ترضونها وخانهایی که می پسندید آنرا واختیار کرده اید بجهت سکونت خود احب
الیکم دوست تر بسوی شما من الله ورسوله از خدا وفرستاده او وجهاد
فی سبیله وازجهاد کردن درراه او ومراد از حب حب اختیاری است نه اضطراری برا
که حب اضطراری داخل در تکلیف نیست فتربصوا پس انتظار برید حتی یاتی الله
تابیارد خدای تعالی بامره حکم خودرا درباره شما که آن عقوبت آجل وعذاب عاجل است
والله لا یهدی القوم الفاسقین وخدای تعالی راه نمی نماید گروه بیرون رفتگان ازحد
فرمان را یعنی نظر لطف وتوفیق ازایشان باز گیرد تا برفسق وضلالت خود باقی مانند آنچه از اکثر
تفاسیر معلوم میشود اینست که آیه کریمه قل ان کان اباءکم وابناءکم تا آخر درباب متخلفین از هجرت
نازل شده زیرا که ایشان بواسطه محبت اقربا وتجارت مال از هجرت باز ماندند ودر مکه معظمه
درخانهای خود خزیدند واما بروایت علی بن ابراهیم سبب نزولش اینست که مشرکین چون قبل از
منع دخول مسجد الحرام ازاطراف وجوانب رو بمکه معظمه داشتند وبدین جهت قریش واهل مکه فواید وفرح
بسیار میکردند خانها بکرایه میدادند وخویشان خودرا که از دوردست بمکه می آمدند ملاقات مینمودند

بعد از منع مشرکین از دخول مسجد الحرام قریش بجزع و فزع آمده گفتند ذهبت تجارتنا و ضاع عیالنا
و خربت دورنا بنا برین حق تعالی این آیت را نازل گردانید و به پیغمبر خود فرمود که بگو بقریش که
هرگاه نزد شما اقربا و تجارت و خانها بهتر باشند و آنها را از خدا و رسول و جهاد در راه
او دوست تر داشته باشید پس انتظار عقوبت خدای تعالی بکشید چون قبل ازین حق تعالی
مؤمنین را امر بقتال کفار کرد بعد ازین در مقام ذکر نصرتهای متعدده که مؤمنین را داده
میفرماید که لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ لام لقد نصرکم الله لام قسم است یعنی
قسم بذات مقدس آلهی که نصرت داد شما را ای مؤمنین خدای تعالی در مواضع بسیار از مواضع
جنگ و مراد از مواطن کثیره هشتاد موطن است زیرا که در کتاب کافی آورده که بعضی از اصحاب
ذکر کرده اند که متوکل عباسی را چون مسموم گردانیدند او نذر کرد که اگر مرا ازین سم مفرحی برسد
و ازین بلیت خلاص شوم در راه خدا مال کثیر تصدق نمایم و بعد از خلاصی از محنت سم فقها را طلب
داشت و از حد مال کثیر استفسار نمود بعضی صد هزار و بعضی ده هزار گفتند و اختلاف در میان فقها
بدین افتاد و درین اثنا شخصی از ندماء متوکل که نام او صفعان بود با او گفت که رفع این اشکال را
علی الهادی علیه السلم خواهد کرد و کسی بخدمت او بفرست عیاشی آورده که یحیی بن ابی منصور منجم این راه
حق را بمتوکل نمود و علی بن ابراهیم آورده که شخصی عباده نام او را باین امر ترغیب کرد بهر تقدیر
پس متوکل جعفر بن محمود را بواسطه تفتیش این مطلب بخدمت آنحضرت فرستاد و او بخدمت حضرت آمد
و از حد مال کثیر سؤال نمود حضرت فرمود حد مال کثیر هشتاد است پس جعفر گفت یا سیدی وجهی
از برای این معنی التماس دارم حضرت فرمود که وجه اینست که حق تعالی فرموده ولقد نصرکم الله فی مواطن
کثیرة و چون ما مواطن نصرت را احصا کردیم هشتاد موطن برآمد لهذا میباید که حد مال کثیر هشتاد
باشد وَيَوْمَ حُنَيْنٍ معطوفست بر مواطن کثیره و یوم از جمله زمانست و مواطن مکانست و چون عطف

زمان بر مکان صحیح نیست پس لفظ موطن درینجا محذوفست و تقدیر کلام چنین است که لقد نصرکم الله
فی مواطن کثیرة و فی موطن یوم حنین یعنی هر آینه بتحقیق نصرت داد شما را خدای تعالی در مواضع
بسیار که با کفار در آن مواضع جهاد کردید و نصرت داد شما را در موضع جهاد روز حنین و
حنین وادی است میان مکه و طایف که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بعد از فتح مکه در آن
وادی با قبیله هوازن و ثقیف جهاد نمود و عدد لشکر ظفر اثر آنحضرت در آن روز ده هزار یا
دوازده هزار مرد بود و چون ابوبکر ملاحظه کثرت لشکر اسلام نمود بطریق عجب و تکبر گفت ما امروز
از جهت قلت مغلوب نخواهیم گشت چنانچه حق تعالی میفرماید که نصرت داد شما را خدای تعالی در جنگ
حنین اِذْ اَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ چون بتعجب آورد شما را بسیاری شما در آن جنگ و فی تفسیر
العیاشی عن عجلان عن ابی عبد الله علیه السلم فی قول الله و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فقال ابو فلان
یعنی پس حضرت صادق علیه السلم فرمود که تعجب کننده ابوبکر بود و بنا بر تکبر و اعجاب لعین آن
لعین اول بار شکست بر لشکر اسلام افتاد و خالد بن ولید با قبیله بنی سلیم که مقدمه لشکر اسلام
بودند بهزیمت رفتند و از هزیمت ایشان بقیه لشکر نیز رو بگریز گذاشتند علی بن ابراهیم آورده
که در حین گریز لشکر اسلام زنی از قبیله بنی مازن خاک بر روی منهزمین میپاشید و میگفت کجا
میگریزید آیا از خدا و رسول او میگریزید و درین اثنا عمر را دید که مانند روباه میگریزد مازنیه باو گفت
وای بر تو ای عمر این چه کار است که میکنی در جواب گفت امر خدا اینچنین است و من بنا بر امر خدا میگریزم
و در آن روز کسی که در جنگ ثابت مانده بود حضرت امیر البررة و قاتل الکفرة علی مرتضی علیه السلم
بود که با وجود تحمل لوا اکبر بر کفار حمله میکرد و در روضه کافی از عجلان بن ابی صالح روایت کرده که او
گفت که من از حضرت صادق علیه السلم شنیدم که میفرمود که حضرت امیر المؤمنین در روز حنین بدست
مبارک خود چهل سوار را بخاک هلاک انداخت فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ پس دفع نکرد از شما آن کثرت

شَیْئًا خبری را از غلبکی و صولت دشمن را وَضَاقَتْ عَلَیْکُمُ الْأَرْضُ و تنگ شد بر شما
در زمین آن وادی بِمَا رَحُبَتْ بفراخی و وسعتی که داشت بنابرین تفسیر کلمه با در بما رحبت بمعنی
مع است و حاصل کلام اینست که شما با وجود فراخی آن زمین آنچنان در وقت هزیمت سراسیمه شده
بودید که گریزگاهی و پناهی نمییافتید ثُمَّ وَلَّیْتُمْ مُدْبِرِینَ پس برگشتید شما در حالتی که هزیمت
کنندگان بودید و درین وقت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله شمشیر کشید و استر خود را در میدان
جهانید و بعباس که آواز بلند داشت گفت بران بلندی برو و اصحاب مرا بخوان و دست بدعا برداشته
گفت اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان پس جبرئیل نازل شد و گفت یا رسول الله این دعائی
است که چون موسی آنرا خواند از برای نجات او دریا شکافته شد و از فرعون و فرعونیان امان یافت
و چون عباس اصحاب را باین عبارت خواند که یا عباد الله یا اصحاب الشجرة یا اصحاب سورة البقرة انصار
از ندای او برگشتند درین وقت حضرت بعباس فرمود این مردم چه جماعت اند که برگشته اند ای ابا
الفضل عباس گفت ایشان انصارند پس حضرت فرمود الآن حمی الوطیس یعنی این زمان گرم شد
تنور آهنین مراد آنست که این زمان که انصار از فرار برگشته اند آتش حرب مشتعل شد و گویند که حضرت
مشتی خاکی نیز بر روی اعدا پاشید و شاهت الوجوه فرمود پس اعلام نصرت و ظفر بحرکت آمد و هوازن را
تاب مقاومت نیاوردند چنانچه حق تعالی میفرماید که ثُمَّ أَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى
الْمُؤْمِنِینَ پس فرو فرستاد خدای تعالی سکینه خود را که باعث تسکین دلها و زوال خوفهاست بر پیغمبر
خود و بر مؤمنین اختلافست در اینکه مراد از مؤمنین منهزمین اند یا ثابتین با رسول الله و گفته اند که اعاده
جار در علی المؤمنین اشارت بر اختلاف حال رسول الله و مؤمنین است علی بن اسباط گوید که از حضرت
امام رضا علیه السلام پرسیدم که سکینه چه چیز است حضرت فرمود ریح من الجنة لها وجه کوجه الانسان
الطیب رائحة من المسک و هی التی انزلها الله علی رسوله صلی الله علیه و آله بحنین فهزم المشرکون یعنی سکینه

بادیست

بادیست از بهشت مر آنرا رویست مانند روی آدمی خوشبوتر است از مشک و آن ریح را حق
تعالی در روز حرب حنین نزد رسول الله صلوات الله علیه و آله نازل کرد و مشرکین بهزیمت رفتند وَأَنْزَلَ
جُنُودًا و فرو فرستاد لشکرهایی را که لَمْ تَرَوْهَا ندیدید شما ایشانرا یعنی فرو فرستاد برای
یاری کردن و نصرت دادن شما ملائکه را بعضی پنج هزار و برخی شانزده هزار و جمعی هشت هزار گفته اند
و اگرچه مؤمنین ملائکه را ندیدند اما کفار میدیدند و قتل خود را از دست ایشان میدانستند چنانچه مرویست
از قبیله بنی نضر بن معویه که آنرا شجره بن ربیعه میگفتند و در حنین بدست مؤمنین اسیر شده بود مؤمنین
میگفتند که کجاست آن اسبهای ابلق و مردم سفید پوش که بر آنها سوار بودند و لشکر ما بدست ایشان
کشته میشدند و شما در میان ایشان مانند خالی مینمودید بر روی رخساره مؤمنین در جواب او
گفتند که آنها ملائکه بودند که حق تعالی آنها را برای اعانت و نصرت ما فرستاده بود وَعَذَّبَ الَّذِینَ
کَفَرُوا و عذاب کرد خدای تعالی آنها را که کافر شده بودند بخدا و برسول او باین قسم که بسیار کس از
ایشان کشته شدند و جمعی باسیری افتادند و اموال و چهارپایان بنهب و غارت رفت وَ
ذٰلِکَ جَزَاءُ الْکَافِرِینَ و این عذاب دنیوی پاداش اعمالی که کردند کافرانست ثُمَّ یَتُوبُ
اللّٰهُ پس قبول توبه مینماید خدای تعالی و توفیق اسلام میدهد مِنْ بَعْدِ ذٰلِکَ از پس این جنگ
عَلَىٰ مَنْ یَشَاءُ بر هر که خواهد از قبیله هوازن و ثقیف پس این آیه در شان منهزمان روز حنین
است که جمعی از ایشان بخدمت حضرت آمده مسلمان شدند و چون قبول توبه تفضلی است از جانب الله و بر
هر که خواهد این تفضل میکند لهذا آنرا تعلیق بمشیت کرد وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ و خدای تعالی آمرزنده
مهربانست بتجاوز سیئات ایشان یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای آن کسانیکه ایمان آورده اید إِنَّمَا
الْمُشْرِکُونَ نَجَسٌ کلمه انما را درینمقام بعضی از قبیل حصر موصوف بر صفت گرفته اند چنانچه صحیح اینست
و بعضی از قبیل حصر صفت موصوف دانسته اند عکس اول بنابر اول معنی آیه چنین است که نیستند مشرکان

مگر نجس و این یا بطریق مبالغه است یا بطریق حصر اضافی یعنی نیست در میان صفت طهارت و نجاست
از برای مشرکان مگر نجاست و بنابر ثانی معنی چنین است که نیست نجس از افراد انسان مگر مشرکان
و بر هر تقدیر بر ابوحنیفه لازم می آید که عکس کلام الهی گفته باشد زیرا که اعتقاد او اینست که آب
منفصل از اعضاء مسلمان در حین وضو و غسل نجس است و آب منفصل از اعضاء مشرک پاک پس
بنسبت مسلمان مگر نجس و نیست نجس از افراد انسان مگر مسلمان و طاهر متبادر از نجس لغة و عرفا نجاست
عینی است مانند نجاست سگ و خوک و حکم بنجاست عینی مشرکان مذهب امامیه و ابن عباس است زیرا
که نقل کرده اند از او که گفته اعیانهم نجسة کالکلاب و الخنازیر و مشرک مشتق است از اشراک و تعلیق
حکم بر مشتق دالست بر علیت مبدأ اشتقاق پس معنی چنین است که مشرکان نجسند از جهت اشراک
پس مادام که اشراک باقی باشد نجاست باقیست و الاقلا خلافست در آنکه معنی شرعی مشرک مطلق
کافرانست یا کافر غیر کتابی که قایل بتوحید نیست پس اگر معنی مشرک مطلق کافر باشد ثابت شود بصریح
آیه مذکوره نجاست عینیه جمیع کافران و اگر معنی مشرک کافر غیر کتابی باشد ثابت شود نجاست عینیه
کافر غیر کتابی بصریح آیت و نجاست عینیه کافر کتابی باجماع و روایات اهل بیت علیهم السلم فلا
یقربوا المسجد الحرام پس باید که نزدیک نشوند این مشرکان مسجد الحرام را و باقی مساجد نیز حکم مسجد
الحرام دارد از جهت نصوص ائمه هدی علیهم السلم بعد عامهم هذا پس ازین سال که حضرت امیر
المومنین علیه السلم سوره برات را بر ایشان خواند و آن سال نهم از هجرت بود و ان خفتم
عیلة و اگر بترسید ای مومنان اهل مکه درویشی را از جهت آنکه چون منع واقع شد مشرکان دیگر
در موسم حج بمکه نیایند و غله و طعام نیارند و سودا و معامله برطرف شود فسوف یغنیکم الله و
پس زود باشد که مستغنی سازد شما را خدای تعالی من فضله از فضل و رحمت خود ان شاء اگر
خواهد این قید جهت آنست که تا مردم بالکلیه دست از کسب نکشند و تنبیه بر آنکه مرتب در رزق و فراخی آن

بعضی را دون بعضی از جانب اوست جل جلاله و عظم شأنه و حق تعالی باین وعده وفا فرموده اصناف
مردمانرا از اطراف و اقطار زمین متوجه حرم ساخت که تا انواع غلات و امتعه بآنجا آورند
و مع ذلک مومنانرا فتح بلاد اهل شرک کرامت فرمود تا از جهت غنایم غنی شدند ان الله
علیم بدرستیکه خدای تعالی داناست باحوال بندگان حکیم حکم کننده است بر وفق مصالح
و بعد از ذکر مقاتله بت پرستان بمحاربه اهل کتاب امر میکند و میفرماید که قاتلوا جنگ کنید
و بکشید الذین لا یؤمنون بالله آنانی را که ایمان نمی آورند بخدا چنانچه شرط ایمانست
چه جمعی از ایشان گویند که عزیر و عیسی پسر خدایند و لا بالیوم الآخر و نه بروز قیامت چنانچه
باید زیرا که میگویند آتش دوزخ نخواهد سوخت ما را مگر چند روز و لا یحرمون و حرام نمیدانند
ما حرم الله و رسوله آن چیزی را که حرام کرده است آنرا خدای تعالی و رسول او
که موسی و عیسی اند و آنچه حرام کرده اند کتمان نعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله است و حاصل کلام آنست
که این اهل کتاب عمل باصول دین منسوخ خود میکنند و اعتقاد بآن ندارند و بعضی گفته اند که مراد
از رسول پیغمبر ما صلوات الله علیه و آله است و از ما حرم الله اموری که بشرع پیغمبر ما صلی الله علیه و آله
حرام است و مراد از تحریم رسول تبلیغ محارم است و امت و الحاق او با خدای تعالی در صفت تحریم
جهت تعظیم و تاکید تحریمست و لا یدینون دین الحق و قبول نمیکنند و عمل نمینمایند بدین و ملت
راست و درست که آن دین اسلام است بنابرین اضافه دین بر حق اضافه موصوفست بصفت
یعنی دینی که این صفت دارد که حق است و بعضی گفته اند که مراد از حق خدای تعالی است یعنی قبول نمیکنند
دینی که مر خدای تعالی راست و بنابرین اضافه درین مقام اضافه لامی است و در واقع هر دو طریق
بیک معنی بر میگردد زیرا که دین خدای تعالی نیز همان دین اسلام است که موصوفست بصفت حقیت
است و ناسخ و مبطل جمیع ادیانست من الذین اوتوا الکتاب بیان الذین لا یؤمنون بالله

ولا باليوم الآخر است تا آخر یعنی مقاتله کنید با گروهی که موصوفند بعدم ایمان و بغیر آن از احکامات
که داده شده باشان کتاب بحسب حقیقت و آن یهود و نصاری اند که توریت و انجیل برای
ایشان نازل شده یا بحسب شبهه و زعم ایشان و آن مجوس است که ایشان را پیغمبری بود که
کتابی داشت ایشان پیغمبر خود را کشتند و کتاب او را سوختند و کتابی دیگر وضع کردند و زعم
نمودند که آن کتاب اوست چنانچه در بعضی روایات آمده و از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله مرویست که فرموده سنوا بهم سنة اهل الکتاب یعنی عمل کنید با مجوس عملی که با اهل کتاب میکنید
و از این جهت اهل کتاب در شرع عبارتست از مجموع فرق ثلاثه و این آیت اشارتست بر آنکه چنانچه
با کفار مقاتله باید کرد با اهل کتاب نیز واجبست مقاتله کردن حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ تا آن زمان
که بدهند جزیه را بشما عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ از دست خودشان حالکونیکه ایشان ذلیل
و خوار شدگان باشند چه حکم شرع آنست که جزیه را بدست خود بدهند و وکیلی درین باب تعیین
نکنند و پیاده بیایند و اهل اسلام نشسته و ایشان ایستاده باشند بلکه در وقت جزیه گرفتن گردن
چند بزنند ایشان بزنند تا ازین ذلت و خواری بتنگ آمده مسلمان شوند وَقَالَتِ الْيَهُودُ
عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ و گفتند یهود از اهل کتاب که عزیر بن شرخیا پسر خدای تعالی است عزیر بالتنوین
چنانچه قرائت عاصم است مبتداست و ابن الله خبر آن وَقَالَتِ النَّصَارَى و گفتند ترسایان از اهل
کتاب الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ عیسی که ملقب بمسیح است پسر خداست و همه یهود و نصاری این سخن را نمیگفتند
بلکه بعضی از ایشان را این اعتقاد بود نه همه ایشان را چنانچه اهل تفسیر تصریح برین کرده اند ذَٰلِكَ قَوْلُهُمْ
بِأَفْوَاهِهِمْ آنکه مذکور شد سخن یهود و نصاری است بدهنهای ایشان یعنی بدون حجتی و برهانی
این نوع سخنان بیهوده را میگفتند يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا ای یضاهون قولهم قول الذین
کفروا یعنی مشابه میسازند ایشان سخن خود را بسخن آنانکه کافر شدند مِنْ قَبْلُ پیش از ایشان

ازعبده

از عبده ملائکه و اصنام در کتاب احتجاج روایت کرده که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله از
عزیریان حجت طلبید ایشان گفتند که بعد از اندراس توریت عزیر احیاء آن برای ما کرد و این
نوع معجزه از غیر پسر خدا ناشی نخواهد شد و همچنین حضرت از عیسویان برهان خواست ایشان
نیز معجزات عیسی را دلیل فرزندی او ساختند پس حضرت در جواب هردو فرمود که بنا بر قول
شما موسی که اول بار توریت را آورد و از و معجزات عظیمه و خارق عادات عجیبه سر زد اولی و احق
بود بفرزندی خدای تعالی پس شما او را بالبته که فرزند خدا ندانید نه عزیر و عیسی را پس ایشان
ساکت شده دیگر دلیلی نتوانستند آورد و لهذا حق تعالی فرموده که ذلک قولهم بافواههم و فخر رازی
در تفسیر خود آورده که اقرب بشن من اینست که چون حق تعالی در کتاب انجیل عیسی را بجهت اظهار
شرافت و عظم شان او ابن اطلاق کرده چنانچه ابراهیم را خلیل خوانده بعضی از کورباطنان
نصاری این معنی را حمل بحقیقت کرده بفرزندی عیسی قائل شده باشند قَاتَلَهُمُ اللَّهُ لعنت
کناد ایشان را خدای تعالی أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ چگونه برگردانیده میشوند از راه حق و در کتاب
الاحتجاج عن امیر المؤمنین علیه السلم قال الله تعالی قاتلهم الله انی یوفکون ای لعنهم الله فسمی اللعنة قتالا
و در تفاسیر عامه قاتل را بمعنی هلاک گرفته اند یعنی هلاک کناد خدای تعالی ایشان را اتَّخَذُوا
فرا گرفتند یهود و نصاری أَحْبَارَهُمْ علما و فقهای خود را وَرُهْبَانَهُمْ و زاهدان و گوشه
نشینان خود را أَرْبَابًا معبودان مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدای تعالی احبار برای یهود است
و رهبان برای نصاری مراد آن نیست که یهود و نصاری احبار و رهبان را حقیقةً معبود و رب خود دانسته اند
بلکه چون احبار و رهبان پیش خود تحلیل ما حرم الله و تحریم ما احل الله نمودند و نصاری تابع ایشان
شدند پس گویا که آن احبار و رهبان را ارباب و معبود خود ساختند نه خدای تعالی را چنانچه محمد بن
مسعود عیاشی رحمه الله تعالی در تفسیر این آیه از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که اما و الله ما صاموا

لهم ولا صلوا ولکنهم احلوا لهم حراما وحرموا علیهم حلالا فاتبعوهم فعبدوهم من حیث لا یشعرون
یعنی آگاه باشید بخدا قسم که یهود و نصاری نماز و روزه برای احبار و رهبان خود بجا
نیاوردند لیکن احبار و رهبان حرام را از برای یهود و نصاری حلال کردند و حلال را حرام
و ایشان تابع شدند پس عبادت کردند ایشان احبار و رهبان را بدون آنکه آگاه باین
عمل شنیع خود باشند و در روایتی دیگر آمده که ولکنهم اطاعوهم فی المعصیة و در اصول کافی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که من اطاع رجلا فی معصیة الله فقد عبده والمسیح
ابن مریم و عیسی پسر مریم را نیز پسر خدا و معبود خود اخذ کردند وما امروا و حال آنکه
این ارباب و مربوبین مامور نشدند الا لیعبدوا مگر آنکه عبادت کنند الها واحدا
خدای یکتا و یگانه را لا اله الا هو نیست هیچ معبودی مگر او سبحانه عما یشرکون
پاکست آن اله واحد از آنچه ایشان شریک میگیرند برای او یریدون ان یطفئوا
میخواهند ایشان اینکه فرو نشانند و خاموش کنند نور الله نور خدای را که آن دلایل
و حجج ظاهره است بر وحدانیت و تقدس او از لواث امکانیت بافواههم بباد دهنهای
خود یعنی باظهار شرک ویأبی الله ای ویأبی الله کل شیء و ابا دارد خدای تعالی یعنی
راضی نیست و نمی پسندد هیچ چیزی را الا ان یتم نوره مگر آنکه تمام گرداند آن حجج و دلایل
ظاهره خود را باعلای کلمه توحید مخفی نماند که ویأبی الله الا ان یتم نوره کلام موجبست با حذف
مستثنی منه و در کلام موجب حذف مستثنی منه را جایز نداشته اند مثلا نمیگویند که جائنی الا زید
اما در کلام منفی این حذف مجوزست و استثنا را استثناء مفرغ میخوانند و میگویند ما جائنی الا
زید و در دفع این بحث گفته اند که اگر چه یأبی فعل موجبست اما در معنی نفی است و یأبی الله بتقدیر
ولا یرضی است چنانچه در ترجمه تصریح باین معنی کرده شد پس استثناء در کلام منفی واقع شده

ولوکره

ولو کره الکافرون و اگر چه مکروه داشته باشند و نخواهند آنرا ناگروندگان و
منکران پیغمبر آخر الزمان صلوات الله علیه و آله و در احادیث اهل بیت علیهم السلام وارد
شده که مراد از نور ولایت امیر المؤمنین علیه السلام است و مراد از اتمام نور انتشار
ولایت اوست در قلوب مؤمنین و زیاده کردن کمالات او اگر چه کافران مکروه داشته
باشند ولایت او را چنانچه در حدیث محمد بن الفضیل از حضرت امام موسی علیه السلام آمده که
این آیه اینچنین نازل شده که ولو کره الکافرون بولایة علی هو الذی ارسل رسوله
بالهدی اوست آن خدائی که فرستاد پیغمبر خود محمد را بمعجزات و حجج ودین الحق
و بدین صحیح درست لیظهره تا ظاهر سازد و غالب گرداند آن دین حق را علی الدین
کله بر همه دینها ولو کره المشرکون و اگر چه کراهت دارند آنرا مشرکان در احادیث
خازنان وحی الهی دانندگان اشیا کماهی سلام الله علیهم مصرحست که این آیه کریمه در شان
قایم آل محمد صلوات الله علیه و آله نازل شده و تاویل آن بعد از تنزیل آنست زیرا که بعد از خروج
قایم آل محمد غالب میگردد دین حق که ولایت اوصیا حقست جمیع ادیان و باقی نمیماند هیچ دینی
و مذهبی مگر این دین حق حتی آنکه اگر کافری یا مشرکی دران زمان در میان سنگی جا گیرد آن
سنگ بزبان آمده مؤمنین را اعلام کند که در میان من کافری پنهان شده مرا بشکنید و او را
بکشید یا ایها الذین آمنوا ای آن کسانی که ایمان آورده اید ان کثیرا من الاحبار
والرهبان بدرستیکه بسیاری از فقهای یهود و زاهدان نصاری لیأکلون اموال
الناس هر آینه میخورند مالهای مردم را بالباطل بطریق باطل که آن رشوتست تا تغییر احکام الهی
کنند ویصدون عن سبیل الله و باز دارند مردمانرا از راه حق که دین مبین حق تعالی است
والذین یکنزون الذهب والفضة و آنانکه جمع میکنند و در زمین پنهان میسازند طلا و نقره را

وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ و نفقه نمیکنند آن کنوز را که متنوع از مکنزون است یا کل واحد از ذهب
و فضه را که ذهب مؤنث معنوی و جمع ذهبه است و فضه مؤنث لفظی مخفی نماند که بعضی الذین را
باهل کتاب تفسیر کرده اند بنا بر آنکه آیت سابقه نیز بیان احوال ایشانست اما حق آنست
که مراد از آن مطلق اهل کتاب و مسلمانان باشد چنانچه زید بن وهب گوید که وقتی مرا اتفاق
مرور بربذه که مسکن ابوذر رضی الله عنه بود افتاد و بخدمت ابوذر رفتم و باو گفتم که چه چیز ترا باین
بلاد انداخت ابوذر رضی الله عنه فرمود که وقتی که من در شام بودم آیه کریمه والذین یکنزون الذهب
والفضه را میخواندم معویه که مصداق این آیت بود گفت مراد ازین آیت اهل کتابند نه مسلمانان
پس من گفتم که اینچنین نیست که تو گمان کرده بلکه در حکم این آیت هم ما و هم اهل کتاب همه داخلیم
و این سخن حق باعث وحشت آن احمق گردید و بعثمان شکوه من نوشت و عثمان در جواب او نوشت
که او را نزد من روانه کن و چون من بمدینه آمدم چندان عثمان بیان ترا بر خود مستنفر یافتم که گویا هرگز ایشان
مرا ندیده بودند و من این نفرت قوم را بعثمان گفتم عثمان گفت از شهرها دور شو من گفتم کجا روم هر جا که
باشم از تکرار این کلام حق خود را معزول نخواهم داشت پس لاعلاج بربذه آمدم و مراد از انفاق
درین آیت زکوتست بدلیل آنکه شیخ در امالی باسناد خود روایت کرده که چون این آیت
نازل شد رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که کل مال تؤدی زکوته فلیس بکنز وان کان تحت سبع
ارضین و کل مال لا تؤدی زکوته فهو کنز وان کان فوق الارض یعنی هر مالی که ادا کرده شده باشد
زکوة آن پس نیست آن داخل کنز و اگرچه آن پنهان در زیر هفت زمین باشد و هر مالی که زکوة آن
ادا نشده باشد پس آن داخل کنز است و اگرچه بالای زمین باشد و هرگاه مراد از انفاق زکوة
باشد پس تخصیص بذهب و فضه بواسطه آنست که آنها مناط تمول و اصل آنست فَبَشِّرْهُمْ پس
آنان که انفاق مال در راه خدا نمیکنند مژده ده ایشان را یعنی خبر کن ایشان را بِعَذَابٍ أَلِيمٍ

بعذاب

بعذاب دردناک يَوْمَ يُحْمَى در روزی که افروخته شود آتش عَلَيْهَا بر آن گنجها یا بر آن
ذهب و فضه فِي نَارِ جَهَنَّمَ در میان آتش دوزخ فَتُكْوَى بِهَا پس داغ کرده
شود بآنها جِبَاهُهُمْ پیشانیهای ایشان که در وقت دیدن فقرا و مستحقین زکوة گره
بر آن میزدند وَجُنُوبُهُمْ و پهلوهای ایشان که از اهل فقر خالی میکردند وَظُهُورُهُمْ و
پشتهای ایشان که بر فقرا میگردانیدند و درین وقت ملائکه عذاب بایشان گویند که هَذَا
این طلاها و نقرهای گرم کرده شده مَا كَنَزْتُمْ آن چیزیست که جمع کرده بودید و پنهان ساخته
لِأَنْفُسِكُمْ برای منفعت نفسهای خود و امروز باعث مضرت نفسهای شماست فَذُوقُوا
پس بچشید و دریابید مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ مرارت وبال آن مالها را که بودید که جمع و پنهان
میکردید آنرا از برای خود و بنا برین ترجمه کلمه ما بمعنی الذی است و ضمیر راجع بر آن محذوف ای
ما کنتم تکنزونه و میتواند که کلمه ما مصدری باشد ای فذوقوا وبال کنزکم و بعد از بیان ظلم جامع
مال غیر باذل بیان در اشهر حرم میکند و میفرماید که إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللهِ بدرستیکه شمار
ماهها نزد حکم خدای تعالی و تقدیر او جل شانه اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا دوازده ماهست که ثابت
است فِي كِتَابِ اللهِ در کتاب خدا که لوح المحفوظست يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
متعلق است بقول خدای تعالی که فرموده عند الله باین تقدیر که ان عدة الشهور عند الله یوم خلق
السموات والارض اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یعنی بدرستیکه شماره ماهها نزد خدای تعالی
روزی که آفرید آسمانها و زمین را دوازده ماه مثبت در لوح المحفوظست و اولی آنست که یوم متعلق
باشد بلفظ ثابت مقدر که فی کتاب الله نیز متعلق بآنست ای ثابت فی کتاب الله یوم خلق السموات
والارض یعنی عدة شهور دوازده ماهست که ثابت است در کتاب خدای تعالی روزی که ایجاد
کرد خدای تعالی سموات و ارض و اجرام و ازمنه را مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ازین دوازده ماه

چهار ماه حرامست که دران محاربه با اعدا نمایند مگر آنکه اعدا حرمت این ماهها را منظور ندارند و اراده
محاربه کنند و آن چهار ماه سه ماه پیوسته‌اند با هم ذی قعده و ذی حجه و محرم باشد و یکی منفرد که آن
ماه رجب است و چون قبیله مضر این ماه را معظم میداشتند بخلاف غیر ایشان از قبایل عرب لهذا
آنرا بمضر نسبت داده رجب مضر میگفته‌اند چنانچه در مجمع البیان در بیان اشهر حرم از حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله روایت کرده که آنحضرت فرمودند که ثلاثة متوالیات ذو القعدة و ذو الحجة
المحرم و رجب مضر بین جمادی و شعبان ذٰلِكَ این تحریم چهار ماه و نگاه داشتن حرمت آنها
الدِّينُ الْقَيِّمُ دین درست است که آن دین ابراهیم و اسمعیل است و صاحب مجمع البیان اشار
الیه ذلک را عدت شهور گرفته و دین را تفسیر بحساب نموده یعنی این شمارهٔ ماهها بدوازده حساب
راست و درست است و بودن دین بمعنی حساب در آیه دیگر نیز مستفاد میگردد زیرا که حق تعالی فرموده
یومئذ یوفیهم الله دینهم الحق ای حساب اعمالهم فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ پس ستم مکنید در همهٔ این دوازده
ماه یا درین چهار ماه أَنْفُسَكُمْ بر نفسهای خود بنا بر اول مراد آنست که در همهٔ عمر ستم بر خود مکنید
و بنا بر ثانی مراد آنست که در همهٔ عمر ستم خصوص این چهار ماه بر خود ظلم روا مدارید یعنی هتک حرمت
این چهار ماه مکنید و مقاتله را درین چهار ماه جایز مدانید و بعضی که حرمت مقاتله را درین ماهها منسوخ
میدانند بواسطه جهاد حضرت با هوازن در حنین در شوال و ذی القعده ظلم را بعصیان تفسیر کرده‌اند
و گفته‌اند که فایده تخصیص اینست که تا اشارت باشد بر اینکه طاعت درین چهار ماه اعظم ثوابا است
و معصیت اکثر عقابا و شیخ الطایفة المحقة در کتاب غیبت باسناد خود از جابر جعفی روایت کرده که او
گفته که من از حضرت امام محمد باقر علیه السلم تاویل آیه کریمه ان عدة الشهور عند الله را تا آخر پرسیدم
و چون آنحضرت این سؤال از من استماع نمود آهی سرد کشید آنگاه فرمود که ای جابر مراد از سنه جد
من رسول الله است صلی الله علیه و آله و شهرهای او دوازده امام‌اند و تفصیل نامهای مبارک ایشانرا

بیان کرده‌اند و بعد از ان فرمودند که این دوازده امام حجتهای خدای تعالی‌اند در خلق او و در معانی
وحی و علم او بند و چهار ماه حرام که آنها دین قیمند چهار امامند ازین دوازده امام که مستخرج از یک
اسم‌اند و ایشان از یک اسم مشتق شده علی امیر المؤمنین و پدر من علی بن الحسین و علی بن موسی
و علی بن محمد و اقرار بایشان دین قیم است و مراد از فلا تظلموا فیهن انفسکم اینست که باید اقرار
بامامت همه کنید و همه را امام مفترض الطاعه دانید تا آنکه بدین وسیله بهدایت باید و بحق
برسید وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ و جنگ کنید ای مؤمنان با مشرکان كَافَّةً در حالتی
که متفق باشید با یکدیگر و مخالفت یکدیگر نکنید كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ چنانچه مشرکان جنگ میکنند با شما
كَافَّةً در حالتی که متفق‌اند با یکدیگر و علی بن ابراهیم روایت کرده که حضرت ابی جعفر الباقر
علیه السلم کافه را بجمیعا تفسیر کرده و تمام آنچه مذکور شد با این تکملت وَاعْلَمُوا و بدانید
أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ اینکه خدای تعالی با پرهیزکارانست بنصرت و حفظ معلوم باشد
که تحریم قتل درین چهار ماه عادت مستمره بود از عهد ابراهیم علی نبینا و آله و علیه السلم لیکن
چون طبیعت اهل جاهلیت بقتل و غارت عادت کرده بود تحمل آن نداشتند که در سه ماه حرام
متصل جنگ نکنند و اموال مردم را بتاراج نبرند لهذا شخصی از قبیله بنی کنانه یعنی جنادة بن عوف
الکنانی در موسم حج ندا کرد که من حلال کردم بحکم آلهه شما خون قبیله بنی طی و خثعم را در ماه محرم
و تاخیر کردم حرمت جنگ را در ماه صفر بدل ماه محرم و در سال دیگر گفت که من جنگ و قتال را
در ماه صفر حلال گردانیدم و تاخیر کردم و حرام ساختم در بدل آن قتال در ماه محرم را و این عمل را
نسی میگفتند حق تعالی میفرماید که إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ بدرستی نسی یعنی تاخیر حرمت ماهی
بماهی دیگر مگر افزونی در کفر زیرا که تحلیل ما حرم الله و تحریم ما احله الله کفری دیگر است منضم بکفر
ایشان صاحب مجمع البیان رحمه الله گفت که قرائت ابو جعفر قاری نسی بتشدید یاست و قرائت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلم بفتح نون و سکون سین و تخفیف با مثل رمی و قراءت باقی قرا
بهمزه و مد است یُضَلُّ بِهِ گمراه گردانیده میشوند بدین عمل گمراهی زاید بر اصل کفر اَلَّذِینَ کَفَرُوا
آنانکه کافر شدند یعنی رئیسان کفار این کفار را گمراه میکنند و بعد ازین بیان اضلال میکند و میفرماید
که یُحِلُّونَهُ عَامًا حلال میکنند شهر حرام را برای مردمان در سالی وَیُحَرِّمُونَهُ عَامًا و حرام
میگردانند آنرا در سالی دیگر لِیُوَاطِئُوا تا موافق سازند عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللهُ شمار آنچه را که خدای
تعالی حرام کرده است یعنی آن چهار ماه که خدای تعالی جنگ را در آنها حرام گردانیده کافران عوض
آن در چهار ماه دیگر جنگ را حرام میسازند تا آنکه موافق سازند شماره آنچه را که خدای تعالی قتال
را دران حرام گردانیده با شماره آنچه خود حرام گردانیده اند فَیُحِلُّوا پس حلال میکنند مَا
حَرَّمَ اللهُ آنچه را که حرام گردانیده خدای تعالی زُیِّنَ لَهُمْ آراسته گردانیده شد برای ایشان
یعنی شیطان آراسته گردانید برای کافران خواه رئیس باشند و خواه مرئوس سُوءُ
أَعْمَالِهِمْ بدی کردارهای ایشان را وَاللهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْکَافِرِینَ و خدای تعالی
راه نمیشت نماید گروه ناگرویدگان را در منع لطف و توفیق خود کند و فرو گذارد ایشان را بحال خود بجهت
طغیان ایشان و چون در وقت حکم بغزوه تبوک بعد از رجوع از جنگ طایف هوا گرم و مسافت
بعید و اعدا بسیار و احباب قلیل و اهل مدینه بواسطه خشک سالی پریشان حال بودند لهذا مومنین
در رفتن بجنگ تبوک کاهلی میکردند آیه آمد که یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ای آنانکه گرویده اید بخدا و به
رسول او مَا لَکُمْ چیست شما را که إِذَا قِیلَ لَکُمُ انْفِرُوا چون گفته شود مر شما را یعنی پیغمبر شما
بگوید که بیرون روید فِی سَبِیلِ اللهِ در راه خدا از آن جاهده باشد گران است اثَّاقَلْتُمْ إِلَی
الْأَرْضِ اگرچه اثاقلتم متعدی بکلمه الی نمیشود اما چون متضمن معنی میل است متعدی بکلمه الی شده
و تقدیر کلام چنین است که اثاقلتم مایلین الی اقامة الارض یعنی گران می جنبید حالکونکه مایل و متوجهید

لسوی

لسوی اقامت در زمینی که سکونت دران دارید أَرَضِیتُمْ آیا راضی شدید شما بِالْحَیَاةِ الدُّنْیَا
بزندگانی دنیا مِنَ الْآخِرَةِ بدل از زندگانی عقبی و نعیم آن فَمَا مَتَاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا پس نیست
متاع زندگانی دنیا فِی الْآخِرَةِ در جنب مثوبات و ثمار اخروی إِلَّا قَلِیلٌ مگر اندکی إِلَّا
تَنْفِرُوا ای ان لا تنفروا اما امرتم به یعنی اگر بیرون نروید بحرب تبوک که شما مامور بآن شده اید
یُعَذِّبْکُمْ عذاب کند شما را خدای تعالی عَذَابًا أَلِیمًا عذابی دردناک در دنیا و در آخر
وَیَسْتَبْدِلْ و بدل کند شما را قَوْمًا غَیْرَکُمْ بقومی غیر شما که آنها فرمان پذیر باشند و در جهاد
با کفار کوتاهی و مداهنه جایز ندارند وَلَا تَضُرُّوهُ شَیْئًا و ضرر نتوانید رسانید شما مر خدای
را یا رسول خدای را بچیزی یعنی بر دین خدا و رسول خدا از ثقل و کاهلی شما زیانی نمیرسد و دین
حق فایق خواهد آمد بر ادیان باطله مختلفه وَاللهُ عَلَیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ و خدای تعالی بر همه
چیزی از تغییر و تبدیل و نصرت دادن بدون مدد غیری توانا است در سوره مبارکه انفال گذشت
که قریش کمر بر قتل حضرت رسالت پناه صلوات الله علیه و آله بسته بودند و جبرئیل حکم الهی بآن
حضرت رسانید که از مکه هجرت کند در انوقت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله با امیر المومنین
علیه السلم فرمود که در فراش من بخواب و نفس خود را فدای من کن امیر مومنان بدل و جان قبول
اینمعنی کرده بفراش آنحضرت قرار گرفت و آیه کریمه و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله
دران روز نازل گردید پس جبرئیل دست مبارک حضرت را گرفته او را از خانه برآورد و آیه وجعلنا
من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون میخواندند تا آنکه آنحضرت را از میان جمعی
قریش که در خواب غفلت بودند گذرانید و آنحضرت عزم نمود که از راه جبل ثور بسلامت برود و چون دران
جبل برآمدگی هست مانند کوهان گاو لهذا آنرا جبل ثور گویند پس حضرت دران طرف بحرکت آمد و در راه
ابوبکر رفیق او گردید و هر دو بدان جبل رسیده در غاری که بدانجا است تحصن جستند تا آنکه قریش

از تفحص آنحضرت ستوه آیند و آنحضرت بخاطر جمع به مدینه که هجرت نماید و صبح روز دیگر قریش
هجوم بخانه حضرت آورده و در خوابگاه بجز امیر المؤمنین کسی را نیافتند از آنحضرت خبر حضرت خیر الانام
را صلوات الله علیه و آله الکرام پرسیدند امیر مؤمنان علیه السلم فرمود که چون شما همیشه در پی اخراج
آنحضرت بودید او خود از ملک شما بیرون رفت پس قریش با امید آنکه از خانه برآمده بر عاقب ابو کرز
خزاعی که در شناخت نشان قدم ید طولی داشت بتفحص آنحضرت پرداختند و ابو کرز نشان قدم مبارک
آن سرور را با نشان قدم شوم رفیق آنحضرت بدر غار جبل ثور رسانید و گفت ازینجا بیرون نرفته
اند یا بآسمان بالا رفته اند یا بزمین فرو رفته و دران هنگام عنکبوت از جانب الله مامور گردیده
بود که در غار را بتارهای خود ببندد و بکبوتری الهام رسیده بود که در در غار آشیان کرده بیضه نهد
تا احدی را گمان نیفتد که حضرت درین غار قرار دارد گویند کبوترانی که الحال طایف حول کعبه معظمه اند
از نسل آن کبوترند پس قریش مایوس برگشتند و حضرت بعد از جمعیت خاطر از غار بیرون خرامیده
بطرف مدینه رفتند و حضرت امیر چند روزی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در غار بودند اخبار
قریش و طعام را بآنحضرت میرسانید چنانچه در احتجاج از حضرت امیر علیه السلم روایت کرده پس
حق تعالی از نصرت دادن حضرت رسالت پناه در وقت هجرت بردن مددکاری میفرماید که
اِلَّا تَنْصُرُوهُ اگر نصرت نکنید شما پیغمبر خدای را خدای تعالی ناصر او خواهد بود و یاری او خواهد کرد
چنانچه در زمان گذشته یاری کرد و ازین خبر میدهد که فَقَدْ نَصَرَهُ اللّٰهُ پس بتحقیق نصرت کرد
او را خدای تعالی اِذْ اَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وقتی که قصد بیرون کردن او کردند کافران ثَانِيَ
اثْنَيْنِ در حالتی که آنحضرت یکی از جمله دو کس بود که سوی همراه ایشان نبود اِذْ هُمَا فِي الْغَارِ
وقتی که او و مصاحب او ابو بکر در غار جبل ثور بودند اِذْ يَقُولُ چون گفت پیغمبر صلوات الله علیه و آله
لِصَاحِبِهِ مر همراه خود ابو بکر را که لَا تَحْزَنْ خوف مکن و اندوه مخور اِنَّ اللّٰهَ مَعَنَا بدرستی

که

که خدای تعالی با ماست و ما را نصرت بر اعدا دهد و حفظ ما و اعانت ما نماید در روضه کافی از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده که از خوف و بد دلی ابو بکر در غار اعضای او برعشه در آمد و حضرت
درین حال تسکین دل او میداد و فایده بران مترتب نمیشد پس بجهت اطمینان او فرمود که آیا
میخواهی که انصار را در مجالس ایشان به بینی که چه گفتگوها میکنند و جعفر و یاران او را به بینی
که چسان در دریا غوص مینمایند ابو بکر گفت آری یا رسول الله پس حضرت دست مبارک خود را
بر روی نامبارک او کشید و آنچه را که خواسته بود دید درین وقت در دل خود گذرانید که این
سحر است و این عمل از سحر اوست فَاَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ پس فرو فرستاد خدای تعالی
رحمت خود را عَلَيْهِ بر رسول خود و بعضی این ضمیر را راجع بصاحب که عبارت از ابو بکر است
داشته اند و این ارجاع مانند صاحب الشان باطل و عاطلست زیرا که ضمایر ما قبل و ما بعد همه راجع
به پیغمبر است پس ضمیر راجع بغیر پیغمبر را در میان آن ضمایر آوردن از مرتبه فصاحت بیرون و
از درجه عقل ساقطست و مع هذا آنچه پیش ازین درین سوره گذشت که ثم انزل الله سکینته علی رسوله
و علی المؤمنین و در سوره مبارکه فتح خواهد آمد که و انزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین مرجحست بر آنکه
ضمیر علیه راجع به پیغمبر است صلوات الله علیه و آله و مؤید این ارجاع قرائت اهل بیت علیه السلم است
که این آیت را چنین میخوانده اند که فانزل الله سکینته علی رسوله و فرموده اند که در اصل این آیت
همچنین نازل شده چنانچه در روضه کافی از ابن فضال روایت کرده که حضرت امام رضا علیه التحیة
و الثنا بعد از خواندن این آیت چنانچه مذکور شد فرمودند هکذا نقرأها و هکذا تنزیلها یعنی ما این آیت را
همچنین قرائت میکنیم و همچنین نیز نازل شده محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه از عبد الله بن محمد حجال
روایت کرده که او گفت روزی من با حسن بن جهم در خدمت ابو الحسن ثانی علیه السلم نشسته بودیم
پس حسن بن جهم گفت که مخالفان ما این آیت را بر ما حجت میسازند حضرت فرمود این آیت اصلا نفعی

با ایشان نمی‌رسانند بخدا قسم که این آیت را خدای تعالی همچنین گفته که فانزل الله سکینته علی رسوله و در این
آیت حق تعالی ابوبکر را بخوبی یاد نکرده که تا حجت بر شما باشد پس عبدالله بن عجلان گوید که در این وقت من
گفتم که فدای تو شوم هکذا نقرؤها حضرت فرمود هکذا اقراها پوشیده نماند که حق سبحانه و تعالی انزال
سکینه را در سوره مبارکه فتح و در این سوره پیش از این آیات عام گردانید بر رسول و بر مؤمنین و در اینجا
مخصوص به پیغمبر گردانید پس معلوم شد که در غار ثور مؤمنی رفیق حضرت نبوده و این مشعر است به عدم ایمان
ابوبکر وَأَيَّدَهُ و قوت داد پیغمبر را بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا بلشکرهایی که نمی‌دیدید شما ایشان را یعنی
قوت داد پیغمبر خود را بملائکه که مرئی نبیشند بعضی گفته‌اند که محتملست که مراد تایید حضرت بملائکه در غار
ثور باشد تا آن ملائکه حراست آنحضرت نمایند و بعضی گفته‌اند که مراد تایید حضرت باشد در جنگ بدر و احزاب
و حنین بملائکه عظام وَجَعَلَ و گردانید خدای تعالی كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا کلمه آنانی را که کافر شدند
السُّفْلَىٰ فروتر و کلمات ایشان تهدید و وعیدی بود که مر پیغمبر خدا را میکردند این کلمه را خدای تعالی [illegible]
ساخت وَكَلِمَةُ اللَّهِ و کلمه خدای تعالی که کلمه توحید و دعوت بدین اسلام است هِيَ الْعُلْيَا
آنست بلند و رفیع القدر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله در غار با بوبکر گفت که من می‌بینم کشتی جعفر و یاران او را که بآن قطع دریا میکنند
و همچنین انصار را می‌بینم که در در خانه‌های خود نشسته‌اند ابوبکر گفت آیا می‌بینی تو ای رسول خدا
آنها را حضرت فرمود آری و اگر تو خواهی بتو نیز بنمایم پس حضرت دست مبارک خود بر چشم او کشید
و او نیز آنچه حضرت دیده بود دید پس گفت و در دل خود گفت که الان صدقت انک ساحر یعنی این زمان
تصدیق کردم که تو ساحری پس حضرت با او گفت که انت الصدیق یعنی تو تصدیق کننده سحر منی و کسی که ایمان
دارد هرگز این نوع تصدیق ازو سر نمیزند بعد از این حضرت صادق علیه السلام فرمود که اینست مراد از
قول خدای تعالی فرموده وجعل کلمة الذین کفروا السفلی وکلمة الله هی العلیا و مراد از کلمة الله قول رسول الله است

که

که با بوبکر گفت و محمد بن مسعود عیاشی از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام روایت کرده که وجعل کلمة
الذین کفروا السفلی هو الکلام الذی تکلم به العتیق یعنی مراد از کلمه آنانکه کافر شدند کلامی است
که عتیق یعنی ابوبکر در غار بآن تکلم نمود بنابرین دو حدیث معنی این آیه کریمه اینست که گردانید
خدای تعالی قول ابوبکر را که در دل خود گفت که حضرت ساحر است بی‌مقدار و باطل گردانید قول
پیغمبر را که با بوبکر گفت که انت الصدیق بلند و آشکار تا آنکه در میان عامه مشهور بصدیق گردید
وَاللَّهُ عَزِيزٌ و خدای تعالی غالب است و اهل توحید را نیز غالب میگرداند حَكِيمٌ راست
گفتار درست کردار است مقصود از ایراد قصه غار در اثنای امر بغزوه تبوک اینست که بیان
کند که اگر شما در این کارها یاری نکنید پیغمبر مرا من او را یاری میکنم چنانچه در آن محل که او با یک کس
بیش نبود و تمام صنادید قریش بقصد او برخاسته بودند من یاری او کردم و او را از میان این
نوع اعدا بیرون آوردم و بمامنی رسانیدم پس کلید نصرت بقبضه اقتدار منست و ما النصر
الا من عند الله بعد از این بابلغ وجهی مؤمنان را امر بجهاد میفرماید که انْفِرُوا بیرون روید
بغزوه تبوک خِفَافًا وَثِقَالًا ای شبابا و شیوخا چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر
خود آورده یعنی در حالتی که جوانان و پیران باشید و مفسران را در معنی خفاف و ثقال اقوال
است بعضی گفته‌اند که مراد آنست که در حالتی که بدون سلاح و با سلاح باشید یا در حالتیکه پیادگان
و سواران باشید یا در حالتیکه درویشان و توانگران باشید یا در حالتیکه عزبان و کدخدایان باشید
الی غیر ذلک وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ و جهاد کنید ببذل مالهای خود وَأَنْفُسِكُمْ و نفسهای خود
فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه دین خدای تعالی ذَٰلِكُمْ این بیرون رفتن بواسطه جهاد و جهاد کردن
با کافران ببذل مال و نفس خَيْرٌ لَكُمْ بهتر است مر شما را از ترک آن إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
اگر باشید که بدانید ثواب آنرا و در شأن منافقان که در غزوه تبوک رخصت اقامت خواستند و

تخلف ازین جنگ نمودند میفرماید که لَوْ کَانَ اگر بودی آنچه تو ایشانرا بآن مامور میسازی
عَرَضًا مالی ثابت و پیدا که مراد از آن غنیمت است قَرِیبًا نزدیک بفرا گرفتن بدون
کلفت و مشقت وَسَفَرًا قَاصِدًا و بودی سفری میانه و آسان لَاتَّبَعُوکَ هر آینه
پیروی میکردندی ترا وَلَکِنْ بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّةُ ولیکن دور شد برایشان مسافتی که بمشقت قطع
آن باید کرد و آن مسافت ما بین مدینه و شام است که تبوک در آنجاست وَسَیَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
و زود باشد که قسم خورند ایشان بخدا که لَوِ اسْتَطَعْنَا اگر ما استطاعت میداشتیم لَخَرَجْنَا
هر آینه بیرون می آمدیم مَعَکُمْ با شما درین غزوه که اشکال آن ظاهر است یُهْلِکُونَ أَنْفُسَهُمْ
هلاک میکنند نفسهای خود را بسبب اخفاء شرک و یمین کاذبه و عذر باطل یعنی خود را بسبب این
امور سزاوار عذاب میگردانند و این آیه اخبار بامریست قبل از وقوع آن وَاللَّهُ یَعْلَمُ إِنَّهُمْ
لَکَاذِبُونَ و خدای تعالی میداند اینکه ایشان دروغگویانند و استطاعت بر خروج دارند عَفَا
اللَّهُ عَنْکَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ عفو کناد حق تعالی از تو ای محمد چرا اذن و دستوری دادی در تخلف مر
ایشانرا در عیون اخبار الرضا از علی بن محمد بن جهم روایت کرده که روزی من بمجلس مامون حاضر شدم
و حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا نزد او بود مامون گفت یا ابن رسول الله شما انبیا را معصوم میدانید
پس چه معنی دارد قول خدای تعالی که فرموده عفی الله عنک لم اذنت لهم حضرت در جواب فرمود که این
آیت از باب ایاک اعنی و اسمعی یا جاره است پس اگرچه بظاهر خطاب بر پیغمبر است اما مراد امت
آنحضرت اند بنا بر این معنی آیت چنین است که عفو کناد خدای تعالی ترا چرا اذن خواستند امت تو
از تو و این اذن ایشان و دستوری خواستن از تو جهت آنست که حَتَّى یَتَبَیَّنَ لَکَ تا روشن
شود مر ترا الَّذِینَ صَدَقُوا آنانکه راست گفتند در عذر ماندن وَتَعْلَمَ الْکَاذِبِینَ و تا بدانی تو دروغ
گویانرا یعنی تمام حال منافق و غیر منافق بر تو ظاهر گردد و بعضی گفته اند که این آیت بظاهر خود محمول باشد و مراد

این

این باشد که عفو کناد خدای تعالی از تو چرا ارتکاب خلاف اولی کردی که مبادرت باذن ایشان نمودی (?)
کردی و میتوان کسی را که ترک ندب کند گوید که خدای تعالی عفو کناد از تو چرا ترک آن کردی چه عفو
لازم ندارد صدور گناه را پس اولی آن بود که باجازت ایشان مبادرت نمینمودی و در آن
توقف میکردی تا وقتی که ظاهر میشد بر تو آنانکه راست میگویند و تا بدانی که دروغگویانند قاضی ناصر
الدین بیضاوی بتبعیت اهل نحله خود زمخشری ناصبی در تفسیر عفی الله عنک گفته کنایة عن خطائه
فی الاذن فان العفو من روادفه یعنی این آیه کنایه است از خطاء حضرت رسالت پناه صلی
الله علیه و آله در اذن دادن این جماعت زیرا که ایراد عفو در مقام خطا میکنند و عفو را از ردیف
خطا میگردانند پوشیده نماند که این خطابیست فاحش و کلامیست در غایت بطلان بواسطه
آنکه در تقدیم عفو دلالت تام است بر تعظیم شان آنحضرت چنانچه متعارفست که در مقام توقیر و
تعظیم تقدیم عفو کرده میگویند عفی الله عنک ما صنعت فی امری و رضی الله عنک ما جوابک عن کلامی
با آنکه در ترک خلاف اولی نیز اطلاق عفو توان کرد چنانچه مذکور گردید پس اطلاق خطا بر نفس
صواب خروج از دایره ایمانست بعد از بیان حال منافقان در صفت مومنین میفرماید که لَا
یَسْتَأْذِنُکَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ دستوری نمیطلبند از تو آنانکه بتحقیق ایمان آورده اند بِاللَّهِ
وَالْیَوْمِ الْآخِرِ بخدا و بروز قیامت و چون در لا یستاذنک نفی داخل فعل مضارع شده
افاده استمرار میکند باین معنی که نیست عادت مومنین بخدای تعالی و بروز قیامت که اذن طلبند از تو
أَنْ یُجَاهِدُوا برای آنکه جهاد نمایند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ببذل مالها و نفسهای خود بلکه چون
بینند که تو در تهیه اسباب جهادی مبادرت بآن مینمایند و آنرا موقوف باذن نمیسازند چه جای
آنکه اذن از تخلف طلبند و بعضی چنین تفسیر کرده اند که دستوری ماندن نمیطلبند از تو آنانکه ایمان
آورده اند بخدا و بروز قیامت بجهت کراهت داشتن اینکه جهاد کنند ببذل مالها و نفسهای خود بلکه

ایشان همیشه آماده جهاد اند بنابرین آن گناه و ابعد بر کراهة آن کجا هد واست والله علیم
بالمتقین و خدای تعالی داناست به پرهیزکاران از تخلف و ایشان را ثواب عظیم میدهد انما
یستأذنک جز این نیست که اذن ماندن در خانهای خود میطلبند از تو الذین لا یؤمنون
بالله والیوم الآخر آنانکه نگرویده اند بخدا و بروز قیامت وارتابت قلوبهم
و در ریب و شک افتاده دلهای ایشان در حقیت دین مبین فهم فی ریبهم یترددون
پس ایشان در شک خود سرگردان و متحیر میباشند ولو ارادوا الخروج و اگر این جماعت
اراده خروج میداشتند لاعدوا له هرآینه آماده میکردند برای خروج عدة اسباب و
جهاد را محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود روایت کرده که مراد از عدة نیة است یعنی که اگر ایشان
اراده خروج میداشتند هرآینه آماده میکردند برای آن خروج قصد خود را یعنی قصد آن خروج از
ایشان ظاهر میشد بتهیه اسباب آن ولکن کره الله انبعاثهم و لیکن کراهت
داشت خدای تعالی و نپسندید خروج ایشانرا مخفی نماند که لکن که موضوع برای استدراکست مدخول
آن جمله مثبته است پس باید که آن برای استدراک از جمله منفیه باشد زیرا که استدراک
منفی مثبتاست و بحسب ظاهر در آیه سابقه جمله منفیه نیست مگر آنکه گفته شود که ولو ارادوا الخروج متضمن
جمله منفیه است باین تقدیر که ولو ارادوا الخروج لاعدوا له عدة فما اعدوا و ما خرجوا ولکن اقاموا
لان الله کره انبعاثهم یعنی اگر ایشان اراده خروج میکردند هرآینه مهیا میکردند اسباب آنرا پس مهیا
نکردند و بیرون نیامدند و لیکن اقامت کردند در منازل خود بجهت آنکه کراهت داشت خدای تعالی
برخواستن ایشانرا برای خروج فثبطهم پس باز داشت ایشانرا از نهوض و خروج بوسیله
استیلا خوف و هراس در دلهای ایشان وقیل اقعدوا و گفته شد مر آن مستاذنین را
که بنشینید در خانهای خود مع القاعدین با نشستگان یعنی با زنان و کودکان و معلولان که

در خانهای خود نشسته اند بعضی گفته اند که مراد از قیل اقعدوا اینست که خدای تعالی بطریق الهام
در دل ایشان انداخت اسباب خذلان را که آن قعود از جهاد است و بعضی گفته اند که بعضی منا
فقان ببعضی دیگر این سخن را میگفتند و ایشانرا منع از جهاد میکردند بعد ازین حق تعالی
وجه کراهت انبعاث و تثبیط ایشانرا بیان میفرماید که لو خرجوا فیکم اگر این قوم بیرون
آمدندی در میان شما ای مؤمنین ما زادوکم نیفزودندی ایشان در شما الا خبالا مگر
مکر و غدر و فساد ولا اوضعوا خلالکم و هرآینه سرعت مینمودند در داخل شدن
میان شما یبغونکم الفتنة در حالتی که میطلبیدند و میخواستند برای شما فتنه و فساد را پس بنا
برین منافاتی نیست میان کراهت انبعاث که صریح آیه ولکن کره الله انبعاثهم است و میان امر
بانبعاث که مفاد آیه انفروا خفافا و ثقالا است زیرا که مراد از انبعاث مکروه انبعاث برای
القای فتنه است در لشکر اسلام و مراد از انبعاث مأمور انبعاث بجهت جهاد و نصرت جنود
اسلام است وفیکم سماعون لهم و در میان شما جاسوسانند مر ایشانرا که تا خبر شما را
بایشان برسانند والله علیم بالظالمین و خدای تعالی بحال ستمکاران و مطابق آن
جزای ایشان خواهد داد لقد ابتغوا الفتنة قسم بخدا که خواستند این منافقان فتنه و تفرقه
اصحاب ترا من قبل پیش ازین غزوه تبوک که آن غزوه احد است یا آنکه پیش ازین در لیلة
العقبه کمین کردند که تا پیغمبر را هلاک کنند وقلبوا لک الامور و بگردانیدند برای تو کارها را یعنی
حیلها کردند در سستی کارهای تو و در ابطال نبوت تو حتی جاء الحق تا آنکه آمد نصرت الهی
وظهر امر الله و غالب شد امر خدا که دین حق است وهم کارهون حال آنکه مکروه میداشتند
این منافقان نصرت ترا ومنهم و بعضی ازین منافقان من یقول ائذن لی کسی هست که میگوید
دستوری ده مرا در تخلف ازین غزا ولا تفتنی و مینداز مرا بفتنه بروایت علی بن ابراهیم

این منافق جد بن قیس و در بعض نسخ وبن قیس است از بنی الخزرج که حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله با وگفت که ای ابو وهب آیا بیرون نمی آیی با ما درین غزوه روم اگر بیرون
بیایی شاید که از ایشان کنیزان خوب صورت بدست آوری پس او گفت که انصار میدانند
که در میان ایشان کسی که خواهش بسیار بزنان داشته باشد نیست مگر من پس من میترسم
که دست شوق گریبان صبر و طاقت مرا بدرد و من بفتنه در افتم بهتر اینست که مرا دستوری
دهی که ازین غزوه تخلف نمایم پس رو بقوم خود کرده آنها را منع از رفتن بغزوه تبوک نمود و گفت
که درین گرما رفتن بغزا موجب تعب است و درین وقت فرزند او باو گفت که این چه سخن است
که میگویی و رد میکنی سخن پیغمبر خدا را بخدا قسم که این زمان در بارهٔ تو وحی سبحانه و تعالی آیتی نازل
خواهد کرد که مردم آنرا تا قیامت بخوانند و سرزنش و نکوهش تو نمایند پس این آیت
مذکوره نازل شد الا فی الفتنة سقطوا بدانکه این منافقان در فتنه افتاده اند و جز ازان
نداشتند که میگویند و لا تفتنی و فتنه که بران افتاده اند تخلف از جهاد و افساد و نفاق ایشانست
با وجود سعی ایشان در اخفاء آن تقدیم ظرف بر عامل آن یعنی تقدیم فی الفتنة بر سقطوا
اشعار است ابتدا بر اثبات فتنه که ایشان نفی آن نموده اند و میتواند که اشارت باشد
بر حصر سقوط بر فتنه زیرا که تقدیم ما حقه التاخیر افاده حصر میکند یعنی سقوط ایشان منحصر است بر فتنه
وان جهنم لمحیطة بالکافرین و بدرستیکه دوزخ هر آینه احاطه کننده و فرا گیرنده است
بناگرویدگان در قیامت و خلاصی ازان ندارند ان تصبک حسنة اگر برسد بتو ای محمد یکی از
نصرت و غنیمت تسؤهم اندوهگین گرداند این منافقین را از فرط حسد و نفاقی که دارند
وان تصبک و اگر برسد ترا در بعضی غزوات مصیبة شکستی و آزاری چنانچه در غزوه احد
رسید یقولوا قد اخذنا امرنا گویند این منافقان که بتحقیق گرفتیم ما احتیاط خود را من

قبل

قبل پیش ازین یعنی دور اندیشی کردیم و طریق احتیاط مرعی داشتیم و بحرب نرفتیم
و یتولوا و بر میگردند از پیش حضرت بجا نهای خود و هم فرحون در حالتی که ایشان
شادمان باشند از بلایی که باهل ایمان رسیده قل بگو ای محمد لن یصیبنا نرسد
هرگز بما باختیار ما الا ما کتب الله لنا مگر آنچه نوشته است خدای تعالی برای ما در لوح
المحفوظ از نصرت بر دشمنان یا شهادت و مراتب جات هو مولینا او ناصر
و معین ماست و علی الله و بر خدای تعالی نه بر غیر او فلیتوکل المؤمنون پس باید که
توکل کنند تصدیق کنندگان بخدا و برسول او زیرا که حق ایمان اعتماد بر خدای تعالی است و چون
منافقانی که در غزوه تبوک تخلف ورزیده بودند منتظر شکست و هلاک مؤمنین بودند حق
تعالی ازان خبر میدهد که قل بگو ای محمد مر ایشانرا هل تربصون بنا آیا انتظار میکشید
شما بما استفهام در مقام استفهام انکاریست یعنی انتظار نمیکشید شما که برسد بما
الا احدی الحسنیین مگر یکی از دو خصلت حمیده و نعمت عظیمه که آن غنیمت است در عاجل و بهشت
است در آجل و نحن نتربص بکم و ما انتظار میکشیم و توقع داریم که برسد بشما یکی از دو چیز
ان یصیبکم الله آنکه برساند خدای تعالی شما را بعذاب من عنده بعذابی از
نزد خود که آن بلاهای آسمانیست او بایدینا یا برساند بشما عذابی بدستهای ما که آن
نصرت دادن ماست بر شما تا آنکه شما بدستهای ما مقتول گردید فتربصوا پس انتظار برید و توقع
آنرا که بما میخواهید اگرچه صورت غیر بصوا امر است اما مراد تهدید بر ایشانست انا معکم
متربصون بدرستیکه ما نیز با شما انتظار کشنده گانیم وقوع آنچه را که ما بشما میخواهیم و عنقریب
ظاهر خواهد شد که خواهش کدام کس بمنصه ظهور خواهد رسید قل انفقوا بگو ای محمد مر منافقین
را که نفقه کنید طوعا از روی رغبت او کرها یا از روی کراهت لن یتقبل منکم

هرگز قبول کرده نخواهد شد از شما یعنی بشما نخواهد رسانید اِنَّکُم کُنتُم قَوماً فاسِقِینَ بدرستی که
شما هستید گروهی بیرون رفتگان از دایره اسلام و نفقه کافران و تصدق ایشان بهیچ وجه مقبول
نیست گویند که جد بن قیس بعد از آنکه با داء امتناع از خروج بحضرت گفت اعینک بمالی یعنی اعانت میکنیم ترا بمال
خود پس این آیه نازل شد که این اعانت و انفاق مقبول نیست و گفته اند که نفی تقبل دو احتمال دارد
یکی آنکه اخذ آن مال نباید کرد دوم آنکه ثواب اخروی بران مترتب نمیگردد پس در بیان تقریر این معنی میفرماید
که وَما مَنَعَهُم و باز نداشت این منافقان اَن تُقبَلَ مِنهُم اینکه قبول کرده شود از ایشان نَفَقاتُهُم
نفقهای ایشان و تصدقات ایشان اِلّا اَنَّهُم کَفَرُوا بِاللهِ وَبِرَسُولِهِ مگر آنکه ایشان نگرویده اند
بخدا و بفرستاده خدا وَلا یَأتُونَ الصَّلوةَ و نمی آیند بنماز اِلّا وَهُم کُسالی مگر در حالتی که ایشان
کاهلانند یعنی نماز را چنانچه باید بعمل نمی آرند وَلا یُنفِقُونَ و نفقه نمیکنند در راه خدا اِلّا وَهُم کارِهُونَ
مگر در حالتیکه ایشان ناخواهانند و خواهش آن ندارند زیرا که ایشان نماز و زکوة را بواسطه ریا
و جهت آنکه خود را مسلمان وا نمایند بعمل می آرند نه باداء آنها امید ثوابی دارند و نه بترک آن بیم
عقابی و درین آیت دلالت صریحیست بر آنکه کفار مخاطب بشرایع اند زیرا که مذمت ایشان در باب
نماز و زکوة وقتی معقولست که بر آنها واجب باشد فَلا تُعجِبکَ پس باید که تعجب نیارد ترا ای سامع
و در دل تو خطور نکند اَموالُهُم مالهای این منافقان وَلا اَولادُهُم و نه فرزندان ایشان برا
که بسیاری مال و اولاد وبالست بر ایشان و بطریق استدراج با ایشان داده شده اِنَّما یُرِیدُ
اللهُ لِیُعَذِّبَهُم بِها میخواهد خدای تعالی که این را که عذاب کند ایشان را بان اموال و اولاد فی
الحَیوةِ الدُّنیا در زندگانی دنیا بواسطه آنکه هرگاه ایشان مکلف باشند که از ان اموال زکوة دهند
و اسباب و آلات جهاد آماده کنند و خود با اولاد بجهاد در روند ایشان باید که این امور را با عدم خواهش
بجا بیارند و ثوابی توقع نداشته باشند پس یقین است یعنی عذابی خواهد بود مر ایشان را در دنیا و صاحب

مجمع

مجمع البیان از ابن عباس نقل کرده که درین آیت تقدیم و تاخیر است بجهت آنکه فی الحیوة الدنیا
متعلق بما سبق است که اموالهم و اولادهم باشد و تقدیر کلام چنین است که فلا تعجبک اموالهم و او
لادهم فی الحیوة الدنیا انما یرید الله لیعذبهم بها فی الآخرة یعنی پس باید که تعجب نکنی تو ای مومن
از کثرت اموال و اولاد کافران که فراهم آورده اند آنها را در زندگانی دنیا بواسطه آنکه نمیخواهد
خدای تعالی باین اموال و اولاد مگر آنکه عذاب کند ایشان را در آخرت وَتَزهَقَ اَنفُسُهُم
و بیرون رود جانهای ایشان از بدنها بصعوبت تمام وَهُم کافِرُونَ و حال آنکه ایشان
ناگرویدگان باشند بخدا و برسول او در روضه کافی روایت کرده که حضرت صادق علیه السلام
گفتند که قسم بخدا که اگر شخصی در تمام عمر صایم النهار و قایم اللیل باشد پس ملاقات کند با [illegible]
درگاه الهی در روز قیامت بدون آنکه ولایت ما اهل بیت در دل او جا گرفته باشد هر آینه خدای تعالی
او را لعنت کند و از او راضی نباشد و سخط و غضب الهی گرفتار گردد پس فرمودند که اینست که معنی
قول خدای تعالی که فرموده وما منعهم ان تقبل منهم نفقاتهم تا وهم کافرون بعد ازین گفتند که اینچنین
است ایمان که ضرر نمیرساند با آن عملی بد و همچنین است کفر که نفع ندارد با آن عملی خوب پس
حق تعالی خبر از ما فی الضمیر منافقان میدهد که وَیَحلِفُونَ بِاللهِ و سوگند میخورند ایشان بخدای تعالی
اِنَّهُم لَمِنکُم بدرستیکه ایشان هر آینه از جمله شمایند و مسلمانند وَما هُم مِنکُم و حال
آنکه نیستند ایشان از شما و مانند شما قائل بایمان نیستند وَلکِنَّهُم قَومٌ یَفرَقُونَ ولیکن ایشان
گروهی اند که میترسند قتل و اسر را اگر اظهار ایمان نکنند لَو یَجِدُونَ مَلجَأً اگر بیابند ایشان
پناهی یعنی قلعه اَو مَغاراتٍ یا غارهایی که در کوه میکنند اَو مُدَّخَلاً یا نقب خانه که در زیر زمین
میسازند لَوَلَّوا اِلَیهِ هر آینه روی گشتند بانها از ترس شما وَهُم یَجمَحُونَ در حالتی که ایشان
میشتابند بطریقی که منع کسی باز نگرداند تا خود را بانجاها برسانند و از قتل و اسر نجات یابند لیکن

چون پناهی ندارند بالضروره بجسب ظاهر با شما در ساخته اند و خود را مانند شما مؤمن و موحد وا نمایند
مرویست که چون سردار خوارج ابن ذی الخویصره تمیمی که نام او حرقوص بن زهیر بود روزی در
وقت قسمت غنایم بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمد و دید که حضرت بعضی از مسلمانان
را بحظی وافر و نصیبی کامل که از غنایم بهره مند میگردانند و ندانست که آن بواسطه تالیف قلوب جماعتی
بود که نو مسلمان شده بودند گفت ای رسول خدا عدل کن حضرت فرمود وای بر تو هرگاه من عدل نکنم
دیگر کدام کس عدل خواهد کرد و فرمود قوم او را بمارقین ملقب گردانید و با امیر المؤمنین علیه السلم گفت
ای علی ترا با ایشان قتال خواهد رو داد و در شان او این آیت نازل گردید که وَمِنْهُمْ مَنْ
يَلْمِزُكَ و از میان منافقان کسی هست که عیب میکند ترا فِي الصَّدَقَاتِ در قسمت صدقات
فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا پس اگر داده شوند از صدقات چنانچه خاطر خواه ایشان است رَضُوا
راضی و خشنود شوند و اقرار کنند بعدل در قسمت وَإِنْ لَمْ يُعْطَوْا مِنْهَا و اگر داده نشوند از آن
بموجب دلخواه ایشان إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ آنگاه ایشان خشم گیرند و گویند که عدل و مساوات
در قسمت منظور نشده پس معلوم گردید که این رضا و سخط ایشان محض بواسطه جر نفع برای خودشان
است نه بواسطه دین داری علی بن ابراهیم در سبب نزول این آیت گفته که چون صدقات جمع شد
اغنیا بامید آنکه از غنایم حصه بگیرند بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمدند و حضرت قسمت
صدقات بفقرا و محتاجین نمود پس اغنیا در مقام عیب در آمدند که ما که غزا و جهاد میبریم و تقویت
او و دین او میکنیم بهره از صدقات بما نمیدهد و جمعی که اعانت او نمیکنند میدهد پس این آیه کریمه نازل
گردید و از حضرت صادق علیه السلم مرویست که اهل این آیت بیشتر از سه حصه مردم اند وَلَوْ أَنَّهُمْ
رَضُوا و اگر این طور کنند که راضی باشند و پسند نمایند مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ آنچه را که دهد
ایشان را خدای تعالی و فرستاده او وَقَالُوا و گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بس است ما را خدای تعالی و فضل

واحسان

و احسان او سَيُؤْتِينَا اللَّهُ زود باشد که بدهد ما را خدای تعالی مِنْ فَضْلِهِ از کرم و احسان خود
مالی که ما خورسند گردیم بآن وَرَسُولُهُ و بدهد رسول او مانند آنچه خدای تعالی داده إِنَّا إِلَى اللَّهِ
رَاغِبُونَ بدرستیکه ما بسوی خدای تعالی رغبت کنندگانیم و امیدوارندگان در آنکه ما را بکرم و احسان
خود خورسند و مستغنی گرداند جزاء ولو انهم رضوا محذوف است باین تقدیر که ولو انهم رضوا
ما آتاهم الله ورسوله وقالوا كذا وكذا لكان ذلك خيرا لهم یعنی اگر ایشان چنین کنند
و چنان گویند هر آینه این بهتر است برای ایشان و حق سبحانه و تعالی بعد از اظهار
لمز و عیب قوم بیان مصرف صدقات میکند تا آنکه این عیب جویان قطع طمع نمایند و میفرماید
که إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ نیست صدقها مگر برای درویشان مراد از صدقات
زکوة مفروضه است بقرینه فريضة من الله که بعد ازین می آید وَالْمَسَاكِينِ و مگر برای
بیچارگان یعنی جمعی که بواسطه امراض مزمنه زمین گیر شده باشند مانند کوری و لنگی و جذام
و غیر ذلک اعم از آنکه آن مرضا از رجال باشند یا از نسا یا از صبیان در کافی از حضرت
صادق علیه السلم روایت کرده که الفقير الذي لا يسأل الناس والمسكين اجهد منه یعنی فقیر آن
کسی است که سؤال از کسی نکند و مسکین کسی است که مشقت او بیشتر باشد از فقیر و در مجمع
البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلم روایت کرده که فقیر آنست که از روی تعفف و پرهیزگاری
از کسی سؤال نکند و مسکین آنست که سؤال کند وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و مگر برای عمل کنندگان
بر صدقات یعنی برای جمعی که سعی کنند در تحصیل آن از اغنیا و حفظ آن نمایند تا آنکه بمستحقین داده
شود وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و مگر برای جمعی که الفت داده شده است دلهای ایشان
یعنی برای جمعی که اقرار بتوحید خدای تعالی کنند اما تصدیق قلبی بنبوت پیغمبر صلوات الله علیه وآله
نداشته باشند پس پیغمبر بدان حصه از زکوة تالیف قلوب ایشان کند تا آنکه ایشان رغبت

چون پناهی ندارند بالضروره بجنب ظاهر با شما در ساخته‌اند و خود را مانند شما مؤمن و موحد وانمایند
مرویست که چون سردار خوارج ابن ذی الخویصره تمیمی که نام او حرقوص بن زهیر بود روزی در
وقت قسمت غنایم بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمد و دید که حضرت بعضی از مسلمانان
را بخشش وافر و نصیبی کامل که از غنایم بهره مند میگردانند و ندانست که آن بواسطه تالیف قلوب جماعتی
بود که نو مسلمان شده بودند گفت ای رسول خدا عدل کن حضرت فرمود وای بر تو هرگاه من عدل نکنم
دیگر کدام کس عدل خواهد کرد و فرمود قوم او را بجا رفتن ملقب گردانند و با امیر المؤمنین علیه السلام گفت
ای علی ترا با ایشان قتال خواهد رو داد و در شان او این آیت نازل گردید که وَمِنْهُم مَّن
يَلْمِزُكَ و از میان منافقان کسی هست که عیب میکند ترا فِي الصَّدَقَاتِ در قسمت صدقات
فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا پس اگر داده شوند از صدقات چنانچه خاطر خواه ایشان است رَضُوا
راضی و خشنود شوند و اقرار کنند بعدل در قسمت وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَا و اگر داده نشوند از آن
بموجب دلخواه ایشان إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ ناگاه ایشان خشم گیرند و گویند که عدل و مساوات
در قسمت منظور نشده پس معلوم گردید که این رضا و سخط ایشان محض بواسطه جرّ نفع برای خودشان
است نه بواسطه دین داری علی بن ابراهیم در سبب نزول این آیت گفته که چون صدقات جمع شد
اغنیا بامید اینکه از غنایم حصه بگیرند بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمدند و حضرت قسمت
صدقات بفقرا و محتاجین نمود پس اغنیا در مقام عیب درآمدند که ما که غزا و جهاد میکنیم و تقویت
او و دین او میکنیم بهره از صدقات نیافتیم و جمعی که اعانت او نمیکنند میدهد پس این آیه کریمه نازل
گردید و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که اهل این آیت بیشتر از سه حصه مردم اند وَلَوْ أَنَّهُمْ
رَضُوا و اگر این ما کنند کاش راضی باشند و پسند نمایند مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ آنچه را که دهد
ایشان را خدای تعالی و فرستادهٔ او وَقَالُوا و گویند حَسْبُنَا اللَّهُ بس است ما را خدای تعالی و فضل

واحسان

واحسان او سَيُؤْتِينَا اللَّهُ زود باشد که بدهد ما را خدای تعالی مِن فَضْلِهِ از کرم و احسان خود
مالی که ما خورسند گردیم بآن وَرَسُولُهُ و بدهد رسول او مانند آنچه خدای تعالی داده إِنَّا إِلَى اللَّهِ
رَاغِبُونَ بدرستیکه ما بسوی خدای تعالی رغبت کنندگانیم و امیدوارندگان در آنکه ما را بکرم و احسان
خود خورسند و مستغنی گرداند جزاء ولو انهم رضوا محذوف است باین تقدیر که ولو انهم رضوا
ما آتاهم الله ورسوله وقالوا کذا وکذا لکان ذلک خیرا لهم یعنی اگر ایشان چنین کنند
و چنان گویند هر آینه این بهتر است برای ایشان و حق سبحانه و تعالی بعد از اظهار
لمز و عیب قوم بیان مصرف صدقات میکند تا آنکه این عیب جویان قطع طمع نمایند و میفرماید
که إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ نیست صدقها مگر برای درویشان مراد از صدقات
زکوة مفروضه است بقرینه فریضة من الله که بعد از این می آید وَالْمَسَاكِينِ و مگر برای
بیچارگان یعنی جمعی که بواسطه امراض مزمنه زمین گیر شده باشند مانند کوری و لنگی و جذام
و غیر ذلک اعم از آنکه آن مرضا از رجال باشند یا از نسا یا از صبیان و در کافی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده که الفقیر الذی لا یسأل الناس والمسکین اجهد منه یعنی فقیر آن
کسی است که سؤال از کسی نکند و مسکین کسی است که مشقت او بیشتر باشد از فقیر و در مجمع
البیان از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فقیر آنست که از روی تعفف و پرهیزگاری
از کسی سؤال نکند و مسکین آنست که سؤال کند وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا و مگر برای عمل کنندگان
بر صدقات یعنی برای جمعی که سعی کنند در تحصیل آن از اغنیا و حفظ آن نمایند تا آنکه بمستحقین داده
شود وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ و مگر برای جمعی که الفت داده شده است دلهای ایشان
یعنی برای جمعی که اقرار بتوحید خدای تعالی کنند اما تصدیق قلبی بنبوت پیغمبر صلوات الله علیه وآله
نداشته باشند پس پیغمبر بدان حصه از زکوة تالیف قلوب ایشان کند تا آنکه ایشان رغبت

بخدمت آنحضرت نموده معرفت نبوت و رسالت او حاصل کنند وَفِي الرِّقَابِ و مگر برای گشادن
گردنهای مؤمنین یعنی برای جمعی از مؤمنین که در گردن ایشان کفاره قتل خطا باشد یا کفاره
قتل صید در حرم و کفاره ظهار و کفاره قسم دروغ و ایشان چیزی نداشته باشند
که ادای آن کفارات نمایند پس خدای تعالی سهمی از سهام زکوة برای ایشان مقرر کرده تا آنکه
رقاب ایشان ازین قیود برآید و ادای کفارات خود نمایند وَالْغَارِمِينَ و مگر برای قرض داران
مفلس که آن قرض را در طاعت خدای تعالی صرف کرده باشند بدون اسراف وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ
و مگر برای صرف کردن آن در راه خدای تعالی یعنی در جمیع خیرات اعم از جهاد و حج و غیر ذلک
و شیخ طوسی رحمه الله تخصیص بجهاد داده و این خلاف ظاهر است وَابْنِ السَّبِيلِ و مگر برای جمعی که
قطع طریق کنند و سفر نمایند در طاعت خدای تعالی و مال ایشان در آن راه صرف شده باشد
درین صورت بر امام لازم است که از مال زکوة آنقدر بایشان بدهند که ایشان رجوع باوطان
خود کنند و آنچه در تفسیر مستحقین ثمانیه مذکور شد موافق حدیث حضرت صادق علیه السلام است
که علی بن ابراهیم روایت آن کرده و بعضی از فقها اشراف مسلمانانی را که بدادن زکوة بایشان
جمعی از کفار مسلمان شوند داخل مؤلفة قلوب کرده اند و تفسیر کرده اند فی الرقاب را بجمعی از
بندگان مؤمن که در تحت شدت افتاده باشند و بجهت بنده مکاتبی که از ادای مال کتابت عاجز
شده باشد چنانچه این معنی در بعضی روایات نیز وارد شده بلکه بعضی آزاد کردن بنده را مطلقا
خواه مکاتب و خواه غیر مکاتب و خواه در تحت شدت باشد و خواه نباشد داخل فی الرقاب دانسته
اند و در کتاب معانی الاخبار از حسن بن راشد روایت کند که من از ابو الحسن عسکری علیه السلام
سؤال کردم که شخصی در مدینه وصیت کرده که مال او را در سبیل الله صرف کنند مراد از سبیل الله چه
چیز است حضرت فرمود که سبیل الله شیعتنا و ایضا در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام

روایت

روایت کرده که مراد از سبیل الله حج است چنانچه مذهب شیخ طوسی علیه الرحمه است خلافست در آنکه
لام للفقراء برای تملیک است یا برای بیان مصرف و فایده خلاف راجع بر آنست که بنا بر اول واجب
است قسمت زکوة بهمه اصناف مذکوره برین وجه که از هر صنفی لا اقل سه کس را از آن محظوظ گردانند
و بنا بر ثانی لازم نیست رسانیدن زکوة بهمه اصناف مذکوره بلکه اگر بهر یکی ازین اصناف بدهند
جایز است و قول ثانی مختار اصحاب ماست و قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته و برین شیخ والدی
لیکن افضل رسانیدن بهمه اصنافست نکته در آنکه چهار صنف اول را بلام ایراد نموده و چهار صنف
آخر را بفی میتوان اشارت برین باشد که صرف زکوة بچهار صنف اول جهت آنست که بهر چه
خواهند آنرا صرف نمایند بخلاف اصناف اخیره که صرف زکوة بایشان جهت آنست که در جهات
معینه صرف کنند چنانچه کلمه فی دال بر آنست فَرِيضَةً مِنَ اللَّهِ حالست از ضمیر مستتر در ظرفهای
سابقه یعنی صدقها ثابتست مر اصناف اربعه اول را و در اصناف اربعه باقیه در حالتی که فریضه است
یعنی فرض کرده شده است این صدقها از نزد خدای تعالی و آنکه بعضی مفسران آنرا مفعول مطلق
از برای تأکید داشته اند مر فعلی را که کلام دلالت بر آن میکند باین تقدیر که فرض الله الصدقات
فریضة یعنی واجب گردانیده خدای تعالی صدقها را از برای اصناف مذکورین واجب گردانیدنی
ضعیفست زیرا که فریضه فعیله است بمعنی مفعول و حمل آن بر معنی مصدری بعید است وَاللَّهُ
عَلِيمٌ و خدای تعالی داناست باستحقاق این جماعت حَكِيمٌ راست کردار و درست کردار
است علی بن ابراهیم روایت کرده که عبدالله بن نفیل منافق بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله می آمد و سخن چینی میکرد و بمنافقان خبر میداد جبرئیل حضرت را از سخن چینی او اطلاع بخشید حضرت آن
منافق را طلبید و فرمود که از تو اینچنین عملی بمن رسیده پس او قسم خورد که این کار من نیست حضرت
بحسب ظاهر قبول قول او نموده فرمودند بمنزل خود برد و چون او نزد قوم خود آمد گفت محمد گوش است هر چه

بگوید قبول میکند خدای تعالی او را خبر داد که من سخن چنین میکنم این سخن را بسمع قبول تلقی نمود و چون
من انکار آن کردم آن را نیز قبول نمود بنا برین حق تعالی این آیت را نازل گردانید که وَمِنهُم
واز منافقان الَّذِینَ یُؤذُونَ النَّبِیَّ آنانند که آزار پیغمبر را وَیَقُولُونَ هُوَ اُذُنٌ
ومیگویند که او گوش است هر چه باو گویند باور میکند محتملست که تسمیه حضرت باذن از روی
مبالغه باشد گویا که از فرط استماع آلت سماع شده چنانچه جاسوس را عین میگویند گویا که
آلت نظر گشته قُل بگوی ای محمد این منافقین را که آن نبی اُذُنُ خَیرٍ لَکُم گوشست اما
گوشی نیکست برای شما یعنی گوش کننده وقبول نماینده سخنان خوبست وشنونده است
آنچه را که بوحی الهی باو میرسد یُؤمِنُ بِاللهِ تصدیق میکند خدای را وَیُؤمِنُ لِلمُؤمِنِینَ
وتصدیق میکند مر سخن مومنین را نه مزخرفات منافقین را لیکن چون نمیخواهد که پرده حیا از روی
این اهل نفاق برداشته شود لهذا با ایشان چیزی نمیگوید وَرَحمَةٌ ای وهو رحمة یعنی واو
رحمت است لِلَّذِینَ آمَنُوا مر آن کسانی را که اظهار ایمان میکنند مِنکُم از شما
وبا باطن شما کاری ندارد واز روی رفق ومدارا وَالَّذِینَ یُؤذُونَ رَسُولَ اللهِ وآنانکه
می آزارند بقول وفعل فرستاده خدای تعالی را لَهُم عَذَابٌ أَلِیمٌ مر ایشانراست عذابی
دردناک در آخرت بواسطه ایذاء ایشان آنحضرت را یَحلِفُونَ بِاللهِ قسم میخورند بخدای
لکم جمعی از منافقان در باب صدق معذرتهای که میگفتند ویا در باره تخلفی که از جنگ تبوک
ورزیده لَکُم برای شما ای اهل ایمان لِیُرضُوکُم تا شما را راضی وخشنود گردانند ونمیدانند
که خشنود ساختن شما نفعی بایشان نمیرساند وَاللهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَن یُرضُوهُ وخدا و
فرستاده او سزاوارترند بآنکه خشنود سازند منافقان کل واحد از خدا ورسول او را إِن کَانُوا
مُؤمِنِینَ اگر بودندی ایشان تصدیق کننده مر خدا ورسول او را بروایت علی بن ابراهیم آیه

یحلفون

یحلفون بالله تا آخر در باب جمعی از منافقین نازل شده که پیش مومنین قسم میخورند که ما از شمائیم
تا آنکه بدین حلف دروغ مومنین را از خود راضی گردانند أَلَم یَعلَمُوا آیا نمیدانند ایشان
أَنَّهُ مَن یُحَادِدِ اللهَ وَرَسُولَهُ اینکه شان اینست که هر کس خلاف کند با خدای تعالی ورسول
او وتجاوز نماید از حدودی که خدای تعالی وفرستاده او بر مکلفین لازم گردانیده اند فَأَنَّ
لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ پس بدرستیکه مر او راست آتش دوزخ خَالِدًا فِیهَا در حالتیکه جاوید
باشند در آن ذَلِکَ این خلود در آتش دوزخ الخِزیُ العَظِیمُ خواری ورسوائی بزرگ
است علی بن ابراهیم روایت کرده که وقتی که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله بغزوه تبوک
بیرون آمد جمعی از منافقین با یکدیگر میگفتند که آیا محمد جنگ روم را مانند سایر جنگها میداند این
نیست یکی از اصحاب او ازین جنگ برنخواهند گشت وهمه طعمه شمشیر رومیان خواهند گردید
وجمعی دیگر از ایشان درین وقت بطریق سخریت واستهزاء گفتند نمیترسید که از سخنان
شما خدای تعالی محمد را خبر کند وآیتی از قرآن برای نکوهش شما نازل گرداند حضرت نبوت
سخن ایشانرا دریافته بعمار بن یاسر فرمود که این قوم را دریاب که نزدیکست که بآتش قهر
الهی سوخته گردند عمار پیش ایشان رفت وگفت که چه سخن بود که میگفتید در جواب گفتند که ما بطریق
مزاح وبازی حرفی میگفتیم چنانچه داب مسافرانست که در راه مطایبه میکنند ووقعی اصلی ندارد
پس حق سبحانه وتعالی این آیت را فرستاد که یَحذَرُ المُنَافِقُونَ میترسند منافقان
از روی سخریه أَن تُنَزَّلَ عَلَیهِم سُورَةٌ از اینکه فرو آورده شود بر رسول و بر مومنین سوره از
قرآن که تُنَبِّئُهُم آگاه سازد آن سوره مومنان را وخبر دهد بِمَا فِی قُلُوبِهِم بآنچه در دلهای
منافقانست وپرده ناموس ایشانرا بدرد وبعضی را اعتقاد اینست که جایز است ضمیر علیهم در
تنزل علیهم راجع بمنافقین شود بنا بر آنکه علیهم بمعنی فیهم باشد زیرا که سوره برایشان نازل

نمیشود بلکه در حق ایشان نازل میشود پس معنی آیه اینست که میترسند منافقین از اینکه نازل شود
در حق ایشان سوره که آگاه گرداند ایشانرا بآنچه در قلوب ایشانست چه علم الهی محیط است بر ضمایر
خلایق و درینصورت بدیهای ایشان ظاهر و هویدا خواهد گردید قُل بگوای محمد مر این منافقانرا
اسْتَهْزِؤُا استهزا و سخریت کنید و این امر برای تهدید است یعنی شما در استهزاء ما مشغول
باشید که جزاء خود را خواهید یافت اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ بدرستیکه خدای ظاهر کننده است مَا تَحْذَرُونَ
آنچه را که میترسید شما از انزال سوره و اظهار بدیهای شما وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ و اگر بپرسی تو این
منافقانرا که شما چه میکنید لَيَقُولُنَّ هر آینه گویند اِنَّمَا كُنَّا بدرستیکه بودیم ما مانند مسافران
نَخُوضُ فرو میرفتیم در هر نوع سخنی وَنَلْعَبُ و مطایبه و بازی میکردیم قُل بگوای محمد ایشانرا
از روی توبیخ که اَبِاللّٰهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ آیا بخدای تعالی و سخنان او و بفرستاده او
كُنْتُمْ تَسْتَهْزِؤُنَ بودید شما که استهزا میکردید و در سبب نزول این آیت از حضرت امام
محمد باقر علیه الصلوة والسلم روایت کرده اند که دوازده کس از اهل نفاق وقت برگشتن حضرت
از جنگ تبوک بر عقبه کمین کردند و قرار دادند که ما حضرت را هلاک میکنیم و با خود گفتند که اگر پیغمبر بر ما
مطلع گردد گوییم اِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ و اگر مطلع نگردد ما کار خود خواهیم کرد جبرئیل حضرت را از این
معنی آگاه گردانید و فرمود جمعی بر سر ایشان بفرست تا ایشانرا از سر عقبه دور کنند لَا تَعْتَذِرُوا
این عذرها را مگویید که اعتذار شما مقرون بکذبست قَدْ كَفَرْتُمْ بتحقیق اظهار کفر خود کردید برای آنکه
در مقام ایذاء و طعن رسول درآمدید بَعْدَ اِيمَانِكُمْ پس از اظهار ایمان خود اِنْ نَعْفُ عَنْ طَائِفَةٍ
مِنْكُمْ اگر عفو کنیم از گروهی از شما که باخلاص از نفاق و استهزاء توبه کرده باشند یا اجتناب
نموده باشند از ایذاء و استهزاء رسول و مؤمنین نُعَذِّبْ طَائِفَةً عذاب کنیم طایفه دیگر را بِاَنَّهُمْ
بسبب آنکه ایشان كَانُوا مُجْرِمِينَ بودند گناه کننده و اصرار ورزنده در نفاق و بعد از این از حال

وحال اهل نفاق خبر میدهد که اَلْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ مردان منافق و زنان منافقه بَعْضُهُمْ
مِنْ بَعْضٍ بعضی از ایشان مشابه و مانند بعضی دیگرند در نفاق و دوری از ایمان يَأْمُرُونَ
بِالْمُنْكَرِ امر میکنند و میفرمایند بکارهای بد چون کفر و معاصی و تکذیب پیغمبر وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمَعْرُوفِ و باز میدارند از نیکوییها مانند ایمان بخدا و برسول او وَيَقْبِضُونَ اَيْدِيَهُمْ و میبندند
دستهای خود را از خیرات و صدقات نَسُوا اللّٰهَ و فراموش کردند خدای را و ترک اطاعت او
کردند در دنیا و ایمان باو و برسول او نیاوردند فَنَسِيَهُمْ پس فراموش کرد خدای تعالی نیز ایشانرا
یعنی ترک کرد ایشانرا در آخرت از برای ایشان نصیبی از ثواب مقرر نکرد چنانچه در تفسیر عیاشی
روایت کرده که قال علی علیه السلم فی قول الله نسوا الله فنسیهم فانما یعنی نسوا الله فی دار الدنیا فلم یعملوا
بالطاعة ولم یؤمنوا به وبرسوله فنسیهم فی الآخرة ای لم یجعل لهم فی ثوابه نصیبا فصاروا منسیین من الخیر
اِنَّ الْمُنَافِقِينَ بدرستیکه منافقان هُمُ الْفَاسِقُونَ ایشانند بیرون روندگان از دایره
ایمان وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وعده داده است خدای تعالی مردان منافق
و زنان منافقه را وَالْكُفَّارَ و ناگرویدگانرا از مرد و زن ایشان نَارَ جَهَنَّمَ بآتش دوزخ
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید باشند در آن هِيَ حَسْبُهُمْ آن آتش دوزخ بس است
برای عقوبت ایشان زیرا که فوق عقوبت بآتش جهنم عقوبتی نیست وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ و دور کرده است
خدای تعالی ایشانرا از رحمت خود وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ و مر ایشانراست عذابی پاینده غیر منقطع
بنابرین انکار محیی الدین عربی این معنی را که در قرآن مجید پاینده عذاب کفار وارد شده بلکه آنچه یافت
شده خلود در نار است از جمله غلطهای صریحست كَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ ای انتم مثل الذین من قبلکم
یعنی شما منافقان و کافران مانند آن جماعتی اید که بودند پیش از شما بنابرین کالذین من قبلکم خبر
مبتداء محذوفست و میتواند که منصوب بفعل محذوف باشد باین تقدیر که وعداه المنافقین و

المنافقات کما وعد الذین من قبلکم و درین آیت التفات از غیبت بخطاب است کانوا اشد منکم
قوة بودند آن جماعت سخت تر از شما از روی توانایی و اکثر اموالا و اولادا و بودند بیشتر از شما
از روی مال و اولاد فاستمتعوا پس بهره گرفتند آنها بخلاقهم بنصیب خودشان خلاق مشتق از
خلق بمعنی تقدیر است و چون نصیب امری است مقدر برای صاحب آن لهذا تعبیر نصیب بخلاق شده
فاستمتعتم بخلاقکم پس شما نیز تمتع گرفتید و بهره بردید بنصیب خود یعنی چنانچه آن جماعت حصه
خودشان را از دنیا صرف شهوات و منهیات کردند و هلاک ابد گشتند شما نیز چنین کردید و بخسران
ابد گرفتار خواهید شد کما استمتع الذین من قبلکم بخلاقهم چنانچه تمتع و بهره بردند آنانکه پیش از
شما بنصیب خودشان و خضتم و فرو رفتید شما در باطل کالذی خاضوا مانند آن جمعی که پیش از
شما بودند در امور باطله فرو رفتند بنابرین کالذی خاضوا بتقدیر کالفوج الذی خاضوا خواهد بود
اولئک حبطت اعمالهم فی الدنیا والآخرة آن گروه نابود شد کردارهای نیک ایشان در دنیا و در
آخرت و مستحق ثواب دارین نشدند و اولئک و آن جماعت هم الخاسرون ایشانند زیانکاران
در هر دو عالم الم یأتهم آیا نیامد بایشان نبأ الذین من قبلهم خبر عذاب آنانکه پیش از ایشان بودند
قوم نوح که آنها قوم نوح بودند که بطوفان غرق شدند و عاد و قبیله عاد که قوم هود بودند که بباد
صرصر هلاک شدند و ثمود و قبیله ثمود که قوم صالح بودند که بصیحه مردند و قوم ابراهیم و قوم ابراهیم
مانند نمرود و یاران که بر هر یک شربت مرگ چشیدند و اصحاب مدین و اهل مدین که قوم شعیب بودند که با آتش
یوم الظله نابود شدند و المؤتفکات و اهل قریهای قوم لوط که آنها موصوفند بمؤتفکات یعنی سرنگون
شدها زیرا که بحکم الهی آن قریها عالیها سافلها گردید و حجاره از سجیل بر اهل این قریها بارید جویریة
بن مسهر که یکی از خواص حضرت امیر المؤمنین علیه السلم بود روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلم
بعد از فراغ از قتل خوارج نهروان در وقت نماز عصر بارض بابل رسید فرمود که این زمین ملعونست

وحل سخط الهی است و این زمین یکی از آن زمینهایی است که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید وصف
آن بمؤتفکه کرده یعنی سرنگون شده و سه نوبت این زمین معذب گردیده و اول زمینی است
که در آنجا عبادت بت کرده اند و حلال نیست بنی یا وصی نبی را که در آنجا نماز گزارد و بعضی از اهل تفسیر عصر
طاب ثراه در ترجمه من لا یحضره الفقیه گفته که این زمین بابل در حوالی حله است و حله را از آجرهای شهر
خراب بابل ساخته اند و بعد ازین گفته که ظاهرا کوفه و مداین نیز از زمین بابل باشد و این سخن خالی
از دغدغه نیست و در تفاسیر مذکور است که مؤتفکات در ارض شام است و چون قوم هود
و قوم ثمود ملقب بلقبی معین بودند بخلاف غیر ایشان لهذا حق تعالی بعد از قوم نوح قوم هود و ثمود را ذکر نمود
بلکه تغییر اسلوب داده آنها را بلقب مشهور ایشان تعبیر نمود اتتهم رسلهم آمد بایشان
پیغمبران ایشان بالبینات با حجتهای ظاهره و معجزهای باهره و ایشان تکذیب آن رسل
کردند و هر کدام بسبب عذابی و نزول بلایی مستاصل گشتند فما کان الله لیظلمهم پس نبود
اینکه خدای تعالی ستم کند برایشان ولکن کانوا انفسهم یظلمون ولیکن بودند ایشان
که بر نفسهای خود ستم میکردند موجب عذاب را که کفر و تکذیب است برای خود آماده مینمودند و این
آیه دالست بر آنکه خالق کفر و ظلم و شر عبد است نه خدای تعالی چنانچه بعضی ظلمه را اعتقاد است و
المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض و مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی از ایشان دوستان
بعضی دیگرند و یاری یکدیگر میکنند بر خوبی محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه از صفوان جمال روایت کرده
که من از حضرت صادق علیه السلم پرسیدم که در باب زنی که عالم باعمال من باشد و من نیز دانم
که او اقرار بولایت شما دارد و محرمی نداشته باشد و پیش من بیاید چه میفرمایی که با او چه نوع معاشرت
کنم حضرت فرمود که او را پیش خود نگاهدار که مؤمن محرم مؤمنه است و این آیت را خواندند که والمؤمنون
والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض این حدیث شریف دلالت دارد بر آنکه در وقت ضرورت مؤمن متقی محرم

مومنه اجنبیه میشود يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ امر میکنند مردم را بنیکوئی وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ و نهی
میکنند از بدی وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ و بپای میدارند نماز را وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ و میدهند
زکوة را وَيُطِيعُونَ اللّٰهَ وَرَسُولَهُ و اطاعت کنند و فرمان برند خدای تعالی فرستاده خدا را
أُولٰئِكَ آن گروه مومنین و مومنات سَيَرْحَمُهُمُ اللّٰهُ بیقین ولا محاله رحمت کند خدای تعالی
برایشان چنانچه قاضی ناصر الدین بیضاوی گفته که سین سیرحمهم الله برای تاکید وقوع است
إِنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ بدرستیکه خدای تعالی غالبست و داناست بوضع هر چیزی بموضع
آن وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وعده داده خدای تعالی مردان و زنان مومنه را جَنّٰاتٍ
بوستانهایی که تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ میرود از زیر قصور و اشجار آن جویهای آب
خَالِدِينَ فِيهَا در حالتی که جاوید مانندگانند دران بوستانها وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً ای و
مساکن تطیب فیها العیش یعنی و دیگر وعده داده ایشان را مسکنهایی که دران جا بخوشترین وجهی
عیش میکنند فِي جَنّٰاتِ عَدْنٍ آن مساکن در بوستانهای دائمیست از حضرت رسالت پناه
صلی الله علیه و آله مرویست که جنات عدن سرای خداست که هیچ چشمی آن را ندیده و بر خاطر هیچکس
آن خوبی نگذشته و دران مسکن نگیرند مگر سه گروه پیغمبران و صدیقان و شهیدان و فخر رازی
در تفسیر کبیر خود از ابن عباس نقل کرده که جنت عدن مدینه ایست که سقف آن عرش رحمانست
و دران جا رسل و انبیا و شهدا و ائمه هدی میباشند و جنتهای دیگر در اطراف این جنت عدنست
و درین جنت قصرها باشد از در و یاقوت و طلا و بادی خوش از زیر عرش بران میوزد پس
داخل میشود دران نسیمهای مشک سفید وَرِضْوَانٌ مِنَ اللّٰهِ أَكْبَرُ و خشنودی از نزد خدای تعالی
مر مومنان را بزرگتر و بهتر است از جنات عدن زیرا که منشا جمیع سعادات همین رضای واهب العطیات
و بس تعالی و تقدس ذٰلِكَ این رضوان الهی هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ آنست رستگاری بزرگ

که همه لذتها و بهجتها در جنب آن حقیر و نابود است محمد بن مسعود عیاشی رضی الله عنه از حضرت امام
زین العابدین علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمودند که چون اهل بهشت داخل بهشت شوند
و اولیاء خدای تعالی بمساکن خود قرار گیرند و تکیه بر ارائک خود زنند و میوهای بهشت تناول کنند
و حور العین در خدمت ایشان باشند و خدمتکاران قبل از سوال هر چه را که خواهند برای
ایشان حاضر کرده اند درینوقت حق تعالی مشرف بر ایشان شود پس گوید که اولیائی و اهل طاعتی
و سکان جنتی فی جواری الا هل انبئکم بخیر مما انتم فیه یعنی ای دوستان من و اهل طاعت من و
ساکنان بهشت من در همسایگی و قرب من آیا بیارم برای شما بهتر از ان چیزی را که شما دران
میباشید ایشان گویند که ای پروردگار ما بهتر ازین چه باشد آنچه نفسهای ما آن را خواهد و آنچه
چشمهای ما از دیدن آن لذت برد با قرب پروردگار کریم همه آماده و حاصل است پس حق تعالی
همان سخن را باز اعاده کند درینوقت توفیق کامل رفیق ایشان شده گویند که نعم یا ربنا رضاک
عنا و محبتک لنا خیر لنا و اطیب لانفسنا یعنی ای پروردگار ما بهتر از آن را میخواهیم زیرا که رضا و
خشنودی تو از ما و محبت تو ما را بهتر و نیکوتر است برای ما و خوشتر است برای نفسهای ما از ان
عطایا و نعمتها که بما احسان کرده راوی گوید که امام علیه السلام بعد از ذکر این حدیث آیه کریمه وعد الله
المومنین و المومنات را تا آخر خواندند پس از قرآن و حدیث معلوم شد که نعمتی از رضوان الهی
فاضلتر نیست و بعد ازین حق تعالی مومنین را امر بجهاد میکند که نتیجه آن نعمتهای مذکوره است و میفرماید
که يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ ای پیغمبر بلند مرتبه جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ جهاد کن با کافران و با
منافقان چون جهاد با منافقین که اظهار کفر نمیکنند محتاج نیست و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه
و آله هرگز با اهل نفاق جهاد بشمشیر نکرده و علم الهی بر کفر ایشان باعث اباحت جهاد با ایشان
نمیشود زیرا که ایشان بحسب ظاهر اظهار ایمان میکنند و نحن نحکم بالظاهر بنابرین علی بن ابراهیم

و غیر او روایت کرده اند که قراءت اهل بیت علیهم السلام یا ایها النبی جاهد الکفار بالمنافقین است
و این آیه اینچنین نازل شده یعنی ای پیغمبر خدا جهاد کن با کفار بمنافقین یعنی منافقین را
بجنگ کفار بفرست ۶ زهر طرف که شود کشته سود اسلام است و مع هذا علی بن ابراهیم رحمه الله
تاویل قراءت مشهوره را از حضرت ابی جعفر الباقر علیه السلام اینچنین روایت کرده که آنحضرت فرمودند که
جاهد الکفار والمنافقین بالزام الفرائض یعنی جهاد بنابرین قراءت بمعنی جنگ و قتل نیست بلکه بمعنی مبالغه
و کوشش است چنانچه در لغت باین معنی آمده یعنی ای پیغمبر خدا مبالغه کن با کفار و منافقین بلازم گردانیدن
فرایض و واجبات بر ایشان و در تفاسیر عامه جهاد کفار را مخصوص بسیف ساخته اند و جهاد منافقین را
بالزام حجت و اقامه حدود و از حدیث حضرت ابی جعفر علیه السلام ظاهر میشود که جهاد در هر دو فرقه درینجا
بمعنی الزام فرایض و اقامت حدود است و توجیه عامه خلاف ظاهر است پوشیده نماند که آیه جاهد
الکفار والمنافقین چنانچه درین سوره نازل شده در سوره مبارکه تحریم نیز نازل گشته و علی بن ابراهیم
در آنجا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که نزول آیه والمنافقین است بواو عطف و بعد ازین حضرت
در بیان معنی آیه چنین فرموده که جهاد کرد رسول الله صلی الله علیه و آله با کفار و جهاد کرد علی علیه السلام با منافقین
و جهاد علی مثل جهاد رسول الله است صلی الله علیه و آله لهذا حق تعالی بحسب ظاهر پیغمبر خود را مامور ساخت بجهاد
کردن با این دو گروه و فی الحقیقه معنی اینست که ای پیغمبر تو بالنفس نفیس خود با کفار جهاد کن و علی را مامور ساز
که بعد از تو با منافقین جهاد کند چنانچه در جنگ جمل و صفین بظهور آمد و چون علی بن ابراهیم رحمه الله در سوره
توبه هم قراءت مشهوره را روایت کرده و هم قراءت غیر مشهوره را که بالمنافقین است در سوره تحریم همین
قراءت مشهوره را فقط روایت کرده با تاویل آن معلوم میشود که در سوره تحریم بالمنافقین قراءت نشده و
بعضی از فضلاء عصر را اعتقاد اینست که دو قراءت در هر دو سوره مرویست چنانچه در تفسیر مجمع البیان
ظاهر میشود و حدیث سوره تحریم در سوره توبه نیز روایت شده والله اعلم بحقایق الامور واغلظ علیهم

و سخن کبر بر ایشان و جای بازگشت ایشان و مأویهم جهنم و بازگشت ایشان بدوزخ است و بئس المصیر
و بد بازگشت است دوزخ ابان بن تغلب او را از امام زین العابدین و صادقین علیهم السلام
مرتبه رفیعه بود گفته که چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم مرتضی علی علیه السلام را
بخلافت نصب کرد و فرمود من کنت مولاه فعلی مولاه دو کس از رؤسای قریش قسم یاد کردند که ما این سخن را
از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله قبول نمیکنیم و این خبر بحضرت رسید و حضرت بایشان گفت که
اینچنین وقتی از شما بمن رسیده پس ایشان قسم خوردند که این نوع قسم از ما سر نزده در ین وقت جبرئیل
این آیه کریمه را نازل گردانید که یحلفون بالله سوگند میخورند بخدای تعالی که ما قالوا نگفته ایم ما
این سخن را و لقد قالوا کلمة الکفر و قسم بخدا که تحقیق گفته بودند ایشان کلمه کفر را و کفروا بعد
اسلامهم و اظهار کفر کردند پس از اظهار اسلام و هموا و قصد کردند بما لم ینالوا بچیزی که نیافتند
آنرا علی بن ابراهیم روایت کرده که این آیت در شان جمعی از منافقین نازل شده که در مکه معظمه هم قسم
شده بودند که خلافت را بنی هاشم وا نگذارند و در لیلة العقبه خواستند که حضرت رسالت پناه را بکشند
پس مراد از کلمه الکفر آن سخنی است که در باب خلافت بنی هاشم گفتند و چون حضرت اظهار این سخن
بایشان کرد قسم خوردند که ما نگفته ایم و مراد از وهموا بما لم ینالوا قصد قتل حضرت بود در لیلة العقبه که
بمراد خود نرسیدند و ما نقموا و کینه نداشتند این منافقان با بهترین عالمیان الا ان اغناهم
الله مگر آنکه غنی گردانید ایشان را خدای تعالی ورسوله و رسول او من فضله از کرم و احسان
خود بفضلها وارد شد اشارت بآنکه فضل پیغمبر همان فضل خدای تعالی است و حاصل معنی اینست که
این منافقان قریش قبل از اظهار اسلام و منافقان مدینه پیش از آمدن حضرت بمدینه محتاج و تنگ
معیشت بودند و چون اظهار اسلام کردند و قدم مبارک حضرت بمدینه رسید ببرکت آن حضرت غنایم
بسیار بدست ایشان آمده توانگر شدند پس موجب عداوت نیافتند مگر آنکه مستغنی شدند بسبب

و بسبب این کینه و دشمنی نسبت بآن توانگری مثل است میان عربان که میگویند اتق شر من احسنت
الیه یعنی بپرهیز از بدی آنکس که با او احسان کرده باشی فان یتوبوا پس اگر توبه کنند ایشان
از نفاق یک باشد این توبه خیرا لهم بهتر است مر ایشان را در دنیا و در آخرت زیرا که
در دنیا تحصیل رضای الهی مینمایند و در آخرت داخل بهشت میگردند و ان یتولوا و اگر اعراض
کنند از توبه یعذبهم الله عذابا الیما عذاب کند خدای تعالی ایشان را عذاب دردناک فی الدنیا
در دنیا بگماشتن غم و الم بر ایشان و حصول بدنامی برای ایشان و الآخرة و در آخرت بدخول
در آتش جهنم و خلود در آن و ما لهم فی الارض و نیست ایشان را در زمین من ولی هیچ دوستی
و لا نصیر و نه نصرت دهنده مرویست که ثعلبة بن حاطب انصاری که در غایت فقر و فاقه بود از
حضرت استدعا آن نمود که از حق تعالی توانگری او را درخواست نماید و عهد کرد که اگر توانگر شوم حقوق
واجبی را بمستحقین برسانم هرچند حضرت او را بقناعت امر کرد و فرمود که مواری بگذر که عاقبت غنا
در معرض خطرات نصیحت حضرت بر او اثر نکرده باز همان استدعا نمود پس حضرت فرمود که اللهم ارزق
ثعلبة مالا و چون بدعای حضرت مال بسیار و انعام بیشمار بهم رسانید و کس حضرت بواسطه اخذ زکوة
پیش او رفت بخل گریبان گیر او شده گفت زکوة اخت جزیه است و ادای زکوة ننمود و عهد خود را بجا باورد
حضرت فرمود وای بر ثعلبه بنابرین حق تعالی این آیه را نازل گردانید که و منهم من عاهد الله
و بعضی از اهل نفاق و شقاق کسانی هستند که عهد کردند با خدای تعالی که لئن آتانا اگر بدهد ما را مال
بسیار من فضله از فضل و کرم خود لنصدقن هر آینه صدقه دهیم مستحقین را و ادای زکوة کنیم و لنکونن
من الصالحین و هر آینه باشیم از جمله نیکوکاران فلما آتاهم من فضله پس چون عطا کرد بایشان مال
بسیار از کرم و احسان خود بخلوا به بخیلی کردند بآن و حق معبود را ندادند و تولوا و روی گردانیدند از
عهد خود و هم معرضون در حالتی که ایشان اعراض کننده گان بودند از دین خدا و عادت ایشان اعراض

بود

بود فاعقبهم پس از پی در آورد بخل یعنی باعث شد بخل و ندادن زکوة نفاقا فی قلوبهم نفاقی را
که راسخ و متمکن است در دلهای ایشان الی یوم یلقونه تا روزی که ببینند آن بخل را یعنی جزای بخل را با
برین تفسیر فاعل فاعقبهم بخل است و ضمیر یلقونه راجع ببخل بمعنی جزای بخل و اگر فاعل فاعقبهم خدای تعالی باشد
ضمیر یلقونه نیز راجع بخدای تعالی است و مراد از لقاء خدای تعالی بعث است چنانچه از حضرت امیر المومنین
علیه السلم مرویست که اللقاء ههنا لیس بالرؤیة و اللقاء هو البعث فافهم جمیع ما فی کتاب الله من لقائه فانه یعنی
بذلک البعث یعنی مراد از لقا در مقام دیدن نیست بلکه مراد از آن روز بعث و قیامت است پس از اینجا
بفهم جمیع لقائی را که در کتاب خدای تعالی مذکور است زیرا که خواسته شده باین لقا روز بعث را
بما اخلفوا الله بسبب خلاف کردن ایشان با خدای تعالی ما وعدوه آنچه را که وعده داده بودند و بما کانوا
یکذبون و بسبب بودن ایشان دروغ گوینده زیرا که خلف وعده متضمن کذبست بنابرین کلمه ما در اخلفوا
و در بما کانوا مصدریست و مفعول خود را بمصدریت فرو آورده ای بسبب اخلافهم ما وعدوه و بسبب
کونهم کاذبین و ازین آیه کریمه معلوم شد که بعضی از معاصی متفرع بمعاصی دیگر میگردد چنانچه بعضی از طاعات
مستلزم طاعات دیگر است الم یعلموا آیا نمیدانند این گروه منافقین ان الله یعلم سرهم هر اینکه
خدای تعالی میداند آنچه را که ایشان مخفی میدارند از نفاق و غیر آن و نجویهم و آنچه را که با یکدیگر راز
میگویند و ان الله و نمیدانند که خدای تعالی علام الغیوب داننده نهانها و پوشیدهاست محمد بن مسعود
عیاشی رضی الله عنه از حضرت صادق علیه السلم روایت کرده که حضرت امیر المومنین و یعسوب المسلمین صلوات
الله علیه خود را باجاره داد که هر دلو آبی که بکشد یکدانه خرما بگیرد پس چون بدین وسیله خرمایی چند جمع کرد و خواست
که آنرا بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله ببرد تا آنکه داخل مال صدقات نماید عبد الرحمن بن عوف
که بر سر در ایستاده بود آغاز لمز و عیب آن حضرت نمود آیت آمد که الذین یلمزون المطوعین بعضی
گفته اند که الذین مبتداست و سخر الله منهم خبر که بعد ازین می آید و محتملست که الذین منصوب بذم باشد بتقدیر

اعنی الذین یلمزون المطوعین یعنی میخواهیم ما از جماعه سابقه آنانرا که عیب میکنند تطوع کنندگان و نیکوکاران را
من المؤمنین از گروندگان بخدا و رسول فی الصدقات در ادای صدقات مندوبه و الذین لا یجدون
و نیز عیب میکنند تصدق آنانرا که نمییابند الا جهدهم مگر بقدر طاقت و قوت خود فیسخرون منهم
پس سخریه و استهزا میکنند با ایشان سخر الله منهم جزا دهد خدای تعالی ایشانرا بر سخریت و استهزا
ایشان و لهم عذاب الیم و مر ایشانراست عذابی دردناک استغفر لهم خواه آمرزش خواهی ای
محمد برای این منافقان مانند عبد الرحمن بن عوف او لا تستغفر لهم یا آمرزش نخواهی که وجود و عدم
استغفار در حق اهل نفاق مساویست و فایده بران مترتب نمیشود چنانچه تصریح کرده که ان تستغفر لهم
سبعین مرة اگر آمرزش طلبی برای ایشان هفتاد بار فلن یغفر الله لهم پس نیامرزد خدای تعالی ایشانرا
از ابی الحسن الرضا علیه السلام مرویست که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمودند که
من صد مرتبه طلب آمرزش میکنم تا خدای تعالی آنها را بیامرزد آیه آمد که در سوره المنافقین سواء علیهم استغفرت
لهم ام لم تستغفر لهم لن یغفر الله لهم و بعد ازین منع حضرت فهمید که مراد از سبعین معنی حقیقی و عدد معین نیست
بلکه مراد از ان کثرتست خواه هفتاد و خواه بیش از ان باشد لهذا دیگر پیرامون این معنی نگردید پوشیده نماند که این
حدیث موافق احادیث عامه است و احتمال تقیه میرود ذلک این عدم قبول استغفار نه از جهت بخل ما و قصور
از جانب تست بلکه بانهم کفروا بالله و رسوله بسبب آنست که ایشان کافر شدند بخدای تعالی و پیغمبر او
او پس ایشان قابلیت آمرزش ندارند و این نقصان از طرف ایشانست نه از جانب ما و شما ۹ هر چه
هست از قامت ناساز بی اندام ماست ✲ ورنه تشریف تو بر بالای کس کوتاه نیست والله لا یهدی القوم
الفاسقین و خدای تعالی هدایت نمیکند و راه بهشت نمینماید بیرون روندگان از امر الهی را و بعد ازین خبر
از شادی جمعی میدهد که از غزوه تبوک تخلف ورزیده بودند و میفرماید که فرح المخلفون شاد گشتند تخلف
کنندگان از غزوه تبوک بمقعدهم بنشستن ایشان از آن غزوه خلاف رسول الله بعد از

رفتن

رفتن پیغمبر بجهاد چنانچه عربان میگویند اقام خلاف الحی ای اقام بعد ذهاب القبیله و مراد از خلف قبیله
البته و میتواند که مراد از خلاف مخالفت باشد یعنی بجهت مخالفت رسول خدا و کرهوا
و کراهت داشتند ان یجاهدوا اینکه جهاد کنند باموالهم و انفسهم بمالها و نفسهای خود فی
سبیل الله در راه خدا و قالوا و گفتند آن منافقین مر مؤمنین را یا بعضی دیگر از منافقین را که لا
تنفروا فی الحر بیرون روید با این غزا در گرما بروایت علی بن ابراهیم چنانچه قبل ازین گذشت
این سخن جد بن قیس با جد بن قیس انصاری بر رضیت و بجهت تفضیح او حق سبحانه و تعالی تکرار
کلام نمود قل بگو ای محمد مر ایشانرا که نار جهنم آتش دوزخ که واجب شده بر شما بواسطه
رفتن خود بجهاد و منع دیگران اشد حرا سخت ترست از روی گرمی ازین گرما لو کانوا
یفقهون اگر میفهمیدند که مآل ایشان بآن راجع است فلیضحکوا پس باید که بخندند
این منافقان در دنیا قلیلا اندکی زیرا که هموم و غموم دنیوی نگذارد که ایشان بسیار بخندند
و لیبکوا کثیرا و باید که بگریند بسیار در آخرت زیرا که مقدار یک روز آخرت برابر پنجاه هزار
سال روز دنیاست بعضی گفته اند که جایز است که مراد از ضحک و بکا سرور و غم باشد و مراد از قلب
سرور و عدم آن جزاء پاداش دهد خدای تعالی ایشانرا پاداش دادنی بما کانوا
یکسبون بآنچه بودند که ایشان کسب میکردند از کفر و نفاق فان رجعک الله پس اگر باز گرداند
ترا ای محمد خدای تعالی بمدینه ازین غزوه تبوک الی طائفة منهم بسوی جمعی از منافقان که تخلف
از جهاد کرده بودند فاستأذنوک للخروج پس اذن خواهند از تو برای بیرون آمدن بغزوه دیگر
بعد از غزوه تبوک فقل لن تخرجوا پس بگو بیرون نمی آیید شما معی ابدا با من هرگز و بزبان
اذن میطلبند نه بدل و لن تقاتلوا معی و مقاتله نمیکنید در مرافقت من عدوا دشمنی را
گفته اند که لن تخرجوا تا آخر اخبار در معنی نهی است یعنی چون این منافقین اول خروج طلبیدند بگو که بیرون

میباید هرگز با من وجنگ نکنید با دشمن ما بعد ازین حق تعالی وجه این مطلب را بیان میکند که إِنَّكُمْ رَضِيتُمْ
بِالْقُعُودِ بواسطه آنکه شما راضی شدید بنشستن وتخلف نمودن أَوَّلَ مَرَّةٍ اول بار یعنی در غزوه
تبوک فَاقْعُدُوا پس بنشینید دیگر باره مَعَ الْخَالِفِينَ با تخلف کنندگان وچون پیغمبر صلوات الله علیه
وآله بر روی منافقین احکام اسلام جاری میکرده نماز برایشان میگذاشت وعادت آنحضرت آن
بود که بر سر قبر اموات ساعتی توقف نموده برآنها دعا میکرد حق تعالی هر دو را درباب منافقین منع
نموده فرمود که وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا تقدیر کلام چنین است ولا تصل ابدا علی احد منهم مات
یعنی نماز مگزار ای محمد هرگز بر هیچ یک از مرده منافقین ومراد ازین تابید نفی است نه نفی تابید وَلَا تَقُمْ
عَلَىٰ قَبْرِهِ و مایست بر سر گور احدی از اهل نفاق برای دعا واستغفار إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ
بواسطه آنکه منافقان کافر شدند بخدا وبرسول او وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ ومردند ایشان حالیکه بیرون
روندگان بودند از حدود الهی وبعد ازین منع هرگز پیغمبر خدا صلوات الله علیه وآله بر منافقین نماز نکرد و بر سر
قبر ایشان دعا نمود وَلَا تُعْجِبْكَ و باید که ترا یعنی امت ترا در تعجب نیندازد أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ
اموال واولاد منافقین إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا اراده کرده خدای تعالی مگر آنکه عذاب کند
ایشان را بدان اموال واولاد فِي الدُّنْيَا در دار دنیا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وبیرون رود روحهای ایشان
مالها واولاد را که داشته بحسرت تام وَهُمْ كَافِرُونَ در حالتی که ایشان کافر باشند این آیت نظیر
آن قبل ازین گذشت لیکن این آیت بحسب لفظ با آیت سابقه در چهار موضع تفاوت وتغایرات یکی
آنکه در اول فلا تعجبک بکلمه فاست و در اینجا بکلمه واو دوم آنکه در آنجا ولا اولادهم است باضافه کلمه لا و در اینجا
بدون آن سوم آنکه در آنجا لیعذبهم است و در اینجا ان یعذبهم چهارم آنکه در آنجا فی الحیوة الدنیا است
و در اینجا فی الدنیا بحذف حیوة اشاره برآنکه حیوة دنیا در واقع حیوة نیست پس بنابرین تعجب از اموال
واولاد ایشان چنین دنیا باعث تعجب است بنابرین تکرار آن یا بواسطه تاکید وتذکیر آنست مره بعد اخری ویا آنکه

دو سه صفحه از تفسیر سوره توبه
دا از اول جزو ١١ تا نزدیک
سوره یوسف که تقریبا
دو جزو میشود از انجلد
مفقود شده فعلیهذا
بقیه سوره توبه وسوره
یونس وسوره هود
~~[illegible]~~
مفقود است
فلاحظ
١٢

هم

حکم این آیه درباب فرقه ایست غیر فرقه اولی چنانچه میگویند که ولا تعجبک حال زید ولا تعجبک
حال عمرو پس حقتعالی در بیان تمام اخبار منافقین میفرماید که وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ
وچون فرستاده شود سوره از قرآن برای محمد أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ بآنکه تصدیق کنید بوحدانیت
خدایتعالی وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ وبیرون آیید از خانهای خود بواسطه جهاد با اعدا
با رسول او اسْتَأْذَنَكَ اذن نشستن بخانهای خود طلبیدند از تو ای محمد أُولُو الطَّوْلِ
مِنْهُمْ خداوندان مال وتوانائی از منافقان وَقَالُوا ذَرْنَا وگویند که بگذار ما را که نَكُنْ
مَعَ الْقَاعِدِينَ باشیم با نشستگان در خانهای خود رَضُوا راضی شدند ایشان بِأَنْ يَكُونُوا
بآنکه باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با پس ماندگان مانند زنان وصبیان وَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ
ومهر نهاده شده بر دلهای ایشان یعنی علامتی بر دلهای ایشان نهاده شده که آنکه ملائکه بآن
نشان اهل نفاق را بشناسند ولعنت کنند فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ پس ایشان فهم نمیکنند
اوامر ونواهی الهی را وتدبر وتامل در آن نمینمایند وبعد ازین در مدح حضرت پیغمبر صلعم واصحاب
او میگوید که لَٰكِنِ الرَّسُولُ لیکن فرستاده خدایتعالی وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وآنانکه ایمان
آوردند با رسول او جَاهَدُوا جهاد کردند بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ بمالها ونفسهای خود وَ
أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وآنگروه مر ایشانراست نیکوئی حالکه آن عقبت ونعیم آنست
وَأُولَٰئِكَ وآن گروه هُمُ الْمُفْلِحُونَ ایشانند فیروزی یافتگان وبمقصود رسیدگان
أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ آماده کرده خدایتعالی وایجاد نموده برای ایشان جَنَّاتٍ تَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ بوستانهائی که میرود از زیر مساکن واشجار آن جویها خَالِدِينَ
فِيهَا در حالتیکه جاوید باشند در آن ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اینست رستگاری بزرگ بعد از
این بیان حال اعراب میکند در اعتذار برای تخلف وقعود ایشان در جاهای خود و

سیغفر

سپس باید وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ و امدند تقصیر کنندگان در جهاد یا امدند عذر گوینده کان
بعذرهای باطل در تخلف از جهاد مِنَ الْأَعْرَابِ از عربان بادیه نشین بنابر اول معذرون
مشتق است از عذر فی الامر اذا قصر فیه و بنابر ثانی ماخوذ است از اعتذار اذا ظهر العذر
لِيُؤْذَنَ لَهُمْ تا رخصت داده شوند ایشان وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ و
نشستند بخانهای خود انانکه دروغ گفتند در ادعای ایمان با خدا تعالی و فرستاده او و
بعضی گفته‌اند که مراد از اعتذار در وجاء المعذرون اعتذار صحیح باشد چنانچه ابن عباس
در باب اعتذار بنی غفار منقولست بنابراین مراد از کذب در وقعد الذین کذبوا الله و
رسوله کذب در اعتذار از تخلف جهاد است نه در ادعای ایمان تا عبارات اولی اشارت
بعذر اورندگان صحیح مقبول باشد و عبارت ثانیه بر عذر اورنده کان دروغ باطل سَيُصِيبُ
الَّذِينَ كَفَرُوا زود باشد که برسد اما نزا که کافر شدند و نگرویدند بخدا و برسول او مِنْهُمْ
از عربان بادیه نشین عَذَابٌ أَلِيمٌ عذابی دردناک و بعد از این در بیان رخصت جمعی که
سپس باید که تا تکلیف مالا یطاق لازم نیاید لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ نیست بر ناتوانان مانند
پیران عاجز وَلَا عَلَى الْمَرْضَىٰ و نه بر بیماران وَلَا عَلَى الَّذِينَ و نه بر انانکه لَا يَجِدُونَ
نمی یابند مَا يُنْفِقُونَ ان چیزی را که بآن نفقه خود کنند و تهیه سفر خود بآن توانند
کرد حَرَجٌ گناهی در ترک جهاد و نشستن بخانهای خود إِذَا نَصَحُوا وقتی نصیحت
کنند مردم را بطاعت و ایمان در اشکارا و نهان لِلَّهِ وَرَسُولِهِ برای خدا و فرستاده
او یعنی وقتیکه ایمان خالص اورده باشند زیرا که نصیحت مردم لله لازم ایمان خالص
است مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ نیست بر نیکوکاران و نفع رساننده کان بغیر مِنْ سَبِيلٍ
هیچ راهی عتابی و ملامتی و مراد از محسنین همان ضعفا و مرضی و فقرا است و تاکید کلام

سابق

سابق است بنابراین ذکر محسنین از قبیل وضع مظهر است در موقع مضمر اشارت بر انکه انها
نیکوکارند و نیکوکار را حرجی و گناهی نیست وَاللَّهُ غَفُورٌ و خدا تعالی امرزنده گناهان
است رَحِيمٌ مهربانست بر خلایق لهذا رخصت معذورین بعذر صحیح از بیرون امدن برای
جهاد میدهد وَلَا عَلَى الَّذِينَ و نیست گناهی و عتابی بر انانکه إِذَا مَا أَتَوْكَ چون امدند
بسوی تو لِتَحْمِلَهُمْ تا تو ایشان را سوار کنی و با خود بجهاد ببری و فی روایة علی بن ابراهیم
سالوا نعلا لیلبسونها یعنی ایشان چون پا برهنه بودند از حضرت استدعای نعلی کردند
تا انرا پوشیده از جمله رجاله اهل جهاد باشند قُلْتَ گفتی تو مر ایشان را که لَا أَجِدُ مَا
أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ نمی یابم چیزی را که شما را سوار کنم بران یا انکه نعلی شما را بپوشانم پس ایشان از
این جواب سراسر مایوس تَوَلَّوا برگشتند از پیش تو وَأَعْيُنُهُمْ در حالتیکه چشمهای ایشان
تَفِيضُ روان میشد مِنَ الدَّمْعِ از اشک یعنی در حالتی که از چشمهای ایشان اشک
حسرت میریخت لهذا ایشان ملقب بکائون یعنی گریه کنندگان شدند حَزَنًا بواسطه اندوه
گین شدن ایشان أَلَّا يَجِدُوا بانکه نمی یافتند مَا يُنْفِقُونَ انچه را که بآن نفقه خود
کنند در سفر و در خدمت تو جان فشانی نمایند لهذا ایشان را گناهی و عتابی نیست إِنَّمَا
السَّبِيلُ جز این نیست که راه گناه و عتاب گشاده است عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ بر انانکه طلب
اذن میکنند از تو وَهُمْ أَغْنِيَاءُ و حال انکه ایشان توانگرانند و اسباب سفر برای ایشان اماده است
رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا راضی شدند بانکه ایشان باشند مَعَ الْخَوَالِفِ با پس ماندگان
وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ و مهر خذلان نهاد خدای تعالی بر دلهای ایشان فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ
پس ایشان نمیدانند بدی عاقبت انرا و چون جمعی بعد از امدن حضرت رسالت پناه صلعم از جنگ
تبوک بدروغ عذر تخلف خود میگفتند چنانچه جمعی قبل از رفتن به تبوک عذر باطل میاوردند حق تعالی میفرماید

که یعتذرون عذر خواهند آورد عذرهای باطل الیکم بسوی شما از تخلف از جهاد اذا
رجعتم الیهم وقتیکه برگردید شما از غزوه تبوک بسوی ایشان بمدینه قل بگو ای محمد ص
لا تعتذروا عذر مخواهید عذرهای دروغ زیراکه ما لن نؤمن لکم هرگز تصدیق نخواهیم کرد
مر شما را قد نبأنا الله هر آینه بتحقیق خبر داده است مرا خدایتعالی من اخبارکم از خبر
های شما و دروغ هائیکه در عذر میگوئید و شر و فسادی که در خاطر خود جا داده اید وسیری الله
عملکم ورسوله زود باشد که ببیند خدایتعالی کار شما را چنانچه پیش از این دیده و رسول او
نیز ببیند یعنی علم هر دو تعلق خواهد گرفت باینکه کدام شما از نفاق و کفر توبه کنند و کدام ثابت قدم
خواهید ماند ثم تردون پس بازگردانیده خواهید شد در قیامت الی عالم الغیب والشهادة
بسوی خدایی که داننده پنهان و آشکار است فینبئکم پس خبر دهد شما را بما کنتم تعملون
بآنچه بودید که میکردید از اعمال نیک و بد و مطابق آن جزا و سزا خواهد داد شما را سیحلفون
زود باشد که سوگند خورند بالله بخدایتعالی باینکه تخلف را وجهی و عذری بود لکم برای شما یعنی
برای خوشنود شدن شما از ایشان اذا انقلبتم الیهم چون بازگردید شما از سفر بسوی
ایشان لتعرضوا عنهم تا در گذرید شما از گناهان ایشان و معاتبشان مسازید انهم
رجس بدرستی که ایشان نجسند و باب توبیخ و عتاب تطهیر نمی یابند پس چنانچه از نجس اعراض
و اجتناب لازم است از ایشان نیز اعراض واجبست وماویهم جهنم و جای ایشان دوزخست
جزاء بواسطه جزا و مکافات دادن ایشان بما کانوا یکسبون بآنچه بودند که کسب
میکردند از کفر و نفاق یحلفون لکم سوگند میخورند منافقان برای شما لترضوا عنهم
تا راضی شوید شما از ایشان فان ترضوا عنهم پس اگر راضی شوید شمای مؤمنان از این
منافقان بواسطه جهل شما از حال باطنی ایشان فان الله لا یرضی عن القوم الفاسقین
پس

پس بدرستیکه خدایتعالی راضی نمیشود از گروه بیرون رونده گان از دایره اطاعت خدایتعالی
بروایت علی ابن ابراهیم سبب نزول سیحلفون بالله تا آخر آنست چون حضرت از سفر تبوک
بمدینه تشریف آوردند اصحاب آنحضرت که بحلیه ایمان محلی بودند ایذای منافقین متخلفین
میکردند و ایشان قسم میخوردند که ما بر دین حقیم و منافق نیستیم تا آنکه مؤمنین متعرض ایشان نشوند
و ایشان را هدف تیر توبیخ و عتاب نگردانند پس حقتعالی این آیه را نازل گردانید تا خبر از
از امری که هنوز بوقوع نیامده داده باشد و صدق پیغمبر ص باین اخبار اعجاز بنیان بر همگنان ظاهر
و لایح گردد بعد از ذکر اعراض از منافقین بیان شدت کفر و نفاق اعراب میکند و میفرماید که الاعراب
عربان بادیه نشین اشد کفرا و نفاقا سخت ترند از روی کفر و نفاق زیراکه قساوت قلب
ایشان بیشتر است و از مشاهده علما و استماع تنزیل که باعث صفای قلب است محروم اند از حضرت
صادق ع مرویست که ما بنی هاشم و شیعیان ما عربیم و غیر ما اعرابند واجدر و سزاوارترند الا
یعلموا حدود ما انزل الله باینکه ندانند فرایض و سنن احکام را که نازل کرده خدایتعالی
علی رسوله بر فرستاده خود برای هدایت خلایق والله علیم حکیم و خدایتعالی دانا و محکم کار است
ومن الاعراب و بعضی از عربان بادیه نشین قسی القلب من یتخذ کسانی اند که فرا میگیرند
ما ینفق الخ آنرا که نفقه میکنند و صرف مینمایند در راه خدا مغرما غرامت و خسران و از اعث
و بیفایده میدانند زیراکه ایشان را از این انفاق و تصدق امید ثوابی نیست و بیم احسان
و مکرمت از جانب الله ندارند بلکه از خوف شما و از روی تقیه بعمل میآورند ویتربص
و انتظار میبرند این اعراب بکم الدوائر برای شمای مؤمنین حوادث روزگار را که آن
هلاک و مغلوبیت شما است تا از دست شما خلاص شوند تصدق از روی تقیه نکنند علیهم
دائرة السوء بر ایشان باد حادثه بد والله سمیع علیم و خدایتعالی شنوا و دانا است
و بعد

وبعد از ذکر منافقین اعراب بیان حال مؤمنین کامل الایمان ایشان میکند که وَمِنَ
الْأَعْرَابِ وبعضی از عربان بادیه نشین مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ جمعی اند که ایمان میآرند
بخدا و تصدیق بوحدانیت او میکنند که وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و ایمان بروز قیامت نیز دارند
وَيَتَّخِذُ و اخذ میکنند مَا يُنْفِقُ آنچه را که نفقه و تصدق میکنند قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ سبب
حصول قربها و نزدیکی نزد خدای تعالی وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ و سبب حصول دعاهای فرستاده
خدای تعالی بخیر و برکت لان الرسول کان یدعوا للمتقین بالخیر والبرکة و یستغفر لهم
أَلَا إِنَّهَا بدانید که این نفقات و تصدقات ایشان قُرْبَةٌ لَهُمْ سبب طاعت در رضای الهی
است مر ایشان را و این شهادتیست از جانب خدای تعالی بر صحت اعتقاد ایشان و بر آنکه تصدقات
ایشان محض برای قرب ربانی و ثواب جهان جاودانی است سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ
زود باشد که در آرد خدای تعالی ایشان را در بهشت خود که سبب نزول رحمت است که نیکوکاران
را بران وعده داده إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده گناهان است رَحِيمٌ مهربانست
بر خلایق وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ و آنها که سبقت گرفتند در ایمان اول بار مِنَ
الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ از هجرت کنندگان با رسول خدا از مکه بمدینه و نصرت دهندگان
او بروایت علی ابن ابراهیم سابقون نقبا اند و ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و کسانی که ایمان
آوردند و تصدیق کردند و ثابت ماندند بر قبول ولایت امیر المؤمنین ع و در کتاب نهج البلاغه
مکرم پیغمبر ماید که واقع نمیشود اسم هجرت بر احدی مگر آنکه شناخته باشند حجت خدا را در زمین و بدان
شناخت مانده باشند پس هر که این شناخت بهم رساند و اقرار بولایت ائمه معصومین ع کرد
او است مهاجر و اطلاق لفظ مهاجر بر او توان کرد و اگر نه او مهاجر نیست بلکه مهجور است از رحمت الهی
در کتاب کمال الدین و تمام النعمه از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع
در زمان

در زمان خلافت عثمان بمهاجر و انصار داد که آیا شما مطلع نیستید که حضرت پیغمبر ص فرمود که آیه
کریمه والسابقون الاولون را حقتعالی در حق انبیا و اوصیای انبیا نازل گردانید پس من افضل
از انبیای خدا و رسل اویم و علی ابن ابیطالب افضل اوصیای ایشان همه گفتند آری ما اطلاع داریم
که پیغمبر این حدیث را فرمود و عباد ابن عبد الله گوید که من شنیدم که حضرت امیر المؤمنین ع میفرمود منم
بنده خدا و منم برادر رسول خدا و منم صدیق اکبر و هر که بعد از من اطلاق این لقب بر خود کند آنکس
دروغ گوی مفتری است و من ایمان آوردم و نماز کردم قبل از همه مردمان بهفت سال زیرا که در
این هفت سال از مردمان غیر از پیغمبر خدا و علی مرتضی کسی نماز نمیگذارد و حاکم ابو القاسم حسکانی
از عبد الله بن عوف نقل کرده که سابقون ده کس بودند که اول ایشان در اسلام علی ابن ابیطالب ع بود
و چون اهل سنت سبقت در خلافت را خلافت بکار برده برای جمعی از اجلاف عرب پیش خود
قرار داده بودند خواستند سبقت در ایمان را نیز بجهة آنها تحقیق کنند لهذا از شرم از خدا و رسول خدا
نکرده گفتند اول کسیکه به پیغمبر ایمان آورد ابو بکر بود و لیس هذا اول قارورة کسرت فی الاسلام
وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ و آنانکه متابعت نمودند و پیروی کردند آن سابقون را بِإِحْسَانٍ
بایمان و طاعت تا روز قیامت رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ راضی است خدای تعالی از ایشان وَرَضُوا
عَنْهُ و راضی اند ایشان از خدای تعالی بآنچه داده بایشان از نعمتهای دینی و دنیوی وَأَعَدَّ
لَهُمْ و آماده کرده خدای تعالی برای ایشان جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ بهشتهائی
که میرود در زیر درختان آن جویهای آب خَالِدِينَ فِيهَا حالکونیکه جاوید باشند در آن
أَبَدًا همیشه ذَٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ اینست رستگاری بزرگ و بعد از ذکر سابقین باز
رجوع بذکر احوال منافقین کرده میفرماید که وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ و از آنانکه در
حوالی شما و شهر شما اند از عربان بادیه نشین مُنَافِقُونَ از اهل نفاقند وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ
و از

واز اهل مدینه یعنی از مردم شهر شما نیز جمعی هستند که مَرَدُوا عَلَی النِّفَاقِ مائل اند بر نفاق
و باهر اند بران لَا تَعْلَمُهُمْ نمیدانی تو ای محمد ایشان را نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ ما میدانیم ایشان
را که بر بواطن ایشان آگاهیم سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَیْنِ زود باشد که عذاب کنیم ایشان را دو
مرتبه یکی در وقت قبض ارواح خبیثه ایشان و دیگری در وقتی که در قبر قرار گیرند یا یکی در دنیا
بقتل و سبی ایشان و دیگری در قبر و بغیر این دو وجه نیز گفته اند ثُمَّ یُرَدُّونَ پس باز گردانیده
شوند در قیامت إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِیمٍ بسوی عذابی بزرگ که آن آتش دوزخ است وَآخَرُونَ
و قومی دیگر از اهل مدینه یا از اعراب که اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ اعتراف کردند بگناهان خود
خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَیِّئًا مخلوط ساختند عمل صالح خود را با عمل بد و در مجمع البیان
گفته که از حضرت ابی جعفر الباقر ع مرویست که آیه وآخرون اعترفوا بذنوبهم در شان ابو لبابة
ابن عبد المنذر نازل شده و بروایت علی بن ابراهیم نیز موافق این حدیث است و تفصیل آن در سوره
انفال در تفسیر آیه کریمه یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول گذشت و در اصول کافی
از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که مراد از الذین خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا جمعی از
مؤمنین اند که در حین ایمان مرتکب شوند گناهی را که صلحای مؤمنین ایشان را بارتکاب آن گناه
عیب کنند وانرا از ایشان نپسندند و در روایت دیگر آمده که ایشان جماعتی اند که کسب
کردند گناهی چند را مثل قتل حمزه و جعفر طیار پس توبه کردند و اسلام آوردند اسلام ظاهری
و بعد از این فرمودند که کسی که مؤمنی را بکشد سیما مثل حمزه و جعفر را او هرگز توفیق اسلام واقعی
نخواهد یافت اما حقتعالی قطع امید عباد از باب توبه نکرده و لهذا فرموده که عَسَى اللَّهُ واجب است
خدای را أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمْ اینکه قبول توبه ایشان بکند اگر توبه کنند و توفیق آن بیابند
و موافق این حدیث است آنچه در اصول کافی از حمزة ابن طیار روایت کرده که من از حضرت

صادق

صادق ع پرسیدم که مراد از الذین خلطوا عملا صالحا کدام جماعتند حضرت فرمود که ایشان جمعی اند
که وحشی هم قاتل حمزه از جمله ایشان است إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده گناهانست
رَحِیمٌ مهربانست بر عباد و پوشیده نماند که آیه الذین خلطوا عملا صالحا وآخر سیئا دلالت بر بطلان
احباط دارد زیرا که اگر احباط حق باشد باید که بعد از طریان عمل بد بر عمل خوب آن عمل خوب باطل
گردد و حال آنکه از این آیه معلوم میشود که خلط و اجتماع این دو عمل با هم جایز است خُذْ بگیر ای
محمد ص مِنْ أَمْوَالِهِمْ بعضی از اموال ایشان را نه جمیع را صَدَقَةً زکوة فریضه چنانچه در
کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که چون آیه زکوة واجبه که آن خذ من اموالهم صدقة است
در ماه مبارک رمضان نازل گردید حضرت رسالت پناه ص منادی فرمود که چنانچه حقتعالی بر شما نماز
را واجب گردانیده همچنین زکوة را بر شما واجب ساخت تُطَهِّرُهُمْ پاک گردانی ایشان را
وَتُزَکِّیهِمْ و زیاده گردانی مال ایشان را بها بسبب آن زکوة و اخذ آن وَصَلِّ عَلَیْهِمْ
و رحم کن بر ایشان بدعای خیر إِنَّ صَلَاتَکَ سَکَنٌ لَهُمْ بدرستیکه دعا و ترحم تو سبب آرام
دلست مر ایشان را وَاللَّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ و خدای تعالی شنواست دعای ترا علیم
داناست باستحقاق ایشان بدعا مرویست که چون قومی زکوة مال خود را بخدمت حضرت رسالت پناه ص
می آوردند حضرت میفرمود صل علیهم بعد از این بر توبه میفرماید که أَلَمْ یَعْلَمُوا آیا نمیدانند مکلفین
أَنَّ اللَّهَ این را که خدای تعالی هُوَ یَقْبَلُ التَّوْبَةَ اوست که قبول میکند توبه را عَنْ عِبَادِهِ
از بندگان خود وَیَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ و اخذ میکند یعنی قبول میکند صدقات ایشان را بجهة
خلوص نیت ایشان محمد ابن مسعود عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که حقتعالی برای عملی
فرشته مقرر کرده که آنرا اخذ کنند و بملاء اعلی رسانند مگر صدقه را که اخذ آن خدای تعالی میکند
بقدرت کاملی خود حاصل آنست وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ و آیا نمیدانند آنرا که خدای تعالی

روایت

اوست قبول کننده توبه و مهربان بر توبه کننده کان وَقُلِ اعْمَلُوا و بگو ای محمد صلی الله علیه و آله مر مکلفین را که
عمل کنید آنچه را که خدای تعالی شما را بان امر کرده مانند عمل کسی که اعتقاد بجزای اخروی داشته باشد
فَسَيَرَى اللّهُ عَمَلَكُمْ پس زود باشد که به بیند و بداند خدای تعالی عمل شما را بعد از آنکه موجود شود
چنانچه میدید و میدانست قبل از وجود وَرَسُولُهُ و به بیند فرستاده او وَالْمُؤْمِنُونَ و به بینند
گرویدگان بخدا و رسول صاحب مجمع البیان گوید که نزد ما مراد از مؤمنین ائمه معصومین ع اند
در اصول کافی از یعقوب ابن شعیب روایت کند که او گفت من از حضرت صادق ع تعرف المؤمنون
که در این آیه است سؤال کردم حضرت فرمود هم الائمه یعنی مراد از مؤمنون در این آیه ائمه معصومین
اند در امالی شیخ طوسی رضی الله عنه از حضرت صادق ع مرویست حقتعالی از مؤمنون ما را که ائمه
معصومینیم اراده کرده در اصول کافی از بعضی اصحاب روایت کرده که شخصی نزد حضرت صادق ع
آیه اعملوا فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون را خواند حضرت فرمود لیس هکذا هی انما هی
المامونون و نحن المامونون یعنی نیست اینچنین که تو خواندی این را بلکه در این آیه والمامونون
بدل والمؤمنون نازل شده و مائیم مأمونون یعنی مائیم ایمن کرده شده در اصول کافی از
حضرت صادق ع روایت کرده شده که اعمال عباد خواه ابرار ایشان و خواه فجار ایشان
هر صباح عرض کرده میشود بر رسول الله صلی الله علیه و آله پس در حذر باشید از اعمال خود تا آنکه اعمال قبیحه
شما بر پیغمبر خدا عرض کرده نشود و اینست مراد از قول خدای تعالی که فرموده اعملوا فسیری
الله عملکم و رسوله والمؤمنون و ایضا در اصول کافی روایت کرده که عبد الله ابن ابان زیات
که او را نزد حضرت امام رضا ع اعتبار تام بود گفته که من از آنحضرت التماس دعا برای خود و
برای اهل بیت خود کردم حضرت فرمود که بدون استدعای تو من تو را دعا میکنم بخدا قسم که
اعمال شما در هر شب و روز بر من عرض میشود عبد الله گفت که من این کلام را عظیم دانستم
پس

پس حضرت فرمود که آیا تو کتاب خدا را نخوانده ای که فرموده اعملوا فسیری الله
عملکم و رسوله والمؤمنون و بعد از این گفتند که هو والله علی ابن ابیطالب ع مراد از آیت
که اول مؤمنون حضرت امیر المؤمنین ع است و دیگر فرزندان او ائمه معصومین ع
وَسَتُرَدُّونَ و زود باشد که باز گردانیده شوید إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ
بسوی خدائی که داننده پنهان و آشکار است فَيُنَبِّئُكُمْ پس آگاه گرداند شما را
بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ بآنچه بودید که عمل میکردید و موافق آن شما را جزا خواهد داد
وَآخَرُونَ و جمعی دیگر از مکلفین مُرْجَوْنَ تاخیر کرده شده کانند یعنی حکم خود را
موقوف گذاشته اند لِأَمْرِ اللَّهِ برای آنچه نازل شود از جانب خدای تعالی پس
حکم حال خود را در میان خوف و رجا معلق گذاشته اند إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ یا عذاب کند
خدای ایشان را وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ یا قبول توبه کند نماید بر
ایشان و خدای تعالی داناست بر احوال ایشان حَكِيمٌ هر چه کند موافق حکمت
و مصلحت میکند و در اصول کافی از حضرت ابی جعفر الباقر روایت کرده که مراد از
واخرون مرجون لامر الله قومی اند از مشرکین که جمعی از مؤمنین که مثل حمزه و
جعفر طیار را کشته باشند و پس از این بزبان نه بدل در دایره اسلام در آمده باشند
پس این قوم از جمله مؤمنین واقعی نیستند که تا حکم بدخول بهشت ایشان توان
کرد و بحسب ظاهر از جمله منکرین و مشرکین نیستند که بدین جهة حکم بکفر ایشان کرده
و داخل دوزخ ایشان توان دانست بنابراین جماعت اما یعذبهم اگر در نفاق خود
بمانند و اما یتوب علیهم اگر از نفاق ندامت ورزند و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق
روایت کرده که مراد از مرجون لامر الله مستضعفین اند که نه ایشان را از جمله
کفار

کفار توان داشت و نه از جملهٔ اهل ایمان اورده اند که ابوعامر یهودی در مقام مخالفت
و محاربت حضرت رسالت پناه ص درامده در اکثر غزوات باتفاق اهل کفر و نفاق
با آنحضرت محاربه مینمود و بعد از فتح مکه فرار برقرار اختیار کرده بشام گریخت و از انجا
مدین بنصرانی درامد حضرت او را فاسق نام کرد یعنی فاسق کفار و منافقان و بمنافقان
مدینه نوشت که در حوالی مدینه مسجدی بنا کنند که من چون پیش قیصر روم روم لشکری همراه
خود بیاورم و محمد را از مدینه اخراج نمایم جائی برای افاده و نشر علوم من باشد لیکن ان
فاسق قبل از وصول بمطلوب در حوالی شام در جائیکه انرا قنسرین گویند بجهنم شتافت
و یاران او مسجدی در جنب مسجد قبا باتمام رسانیدند و در وقتی که حضرت بغزوه تبوک
میرفتند بخدمت حضرت امده گفتند که ما مسجدی که بنا کرده ایم اراده نکرده ایم در ان
مگر خوبی و نیکوئی را که ان ذکر خدا و گذاردن نماز باشد التماس داریم که بجهة تیمن و
تبرک اول حضرت در انجا نماز بجماعت گذارد حضرت در جواب این منافقان فرمود
که من الحال چون در جناح سفرم اگر برگردم نماز خواهم کرد پس حضرت با فتح و نصرت مراجعت
کرد این ایه کریمه نازل شد که وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا ای و من اهل المدینة الذین اتخذوا
تا معطوف باشد بر مردوا علی النفاق که قبل از این گذشت یعنی از اهل مدینه منافقانی اند
که فرا گرفتند و بنا کردند مَسْجِدًا ضِرَارًا مسجدی را از جهة مضرت رسانیدن برسول خدا
و مؤمنین وَكُفْرًا و از جهت تقویت دادن کفری که در باطن ایشان رسوخ و وثوق
بهم رسانیده وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ و از جهة تفرقه انداختن که در مسجد قبا برای
گذاردن نماز جمعیت میکردند وَإِرْصَادًا و از جهة چشم داشتن و انتظار بردن من

لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مراد من کسی را که جنگ کرد با خدا و فرستاده خدا
مِنْ قَبْلُ پیش از بنای این مسجد که ان ابوعامر است چنانچه قبل از این شنیدی
وَلَيَحْلِفُنَّ و هراینه سوگند خورند الجماعت إِنْ أَرَدْنَا اینکه اراده نکرده ایم
در ساختن این مسجد إِلَّا الْحُسْنَىٰ مگر اراده نیکو و مگر خصلت پسندیده را که ان نماز
و ذکر و غیر انست وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و خدایتعالی گواهی
میدهد که ایشان دروغ گویانند در سوگند خود لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا ای لا تصل فیه
ابدا یعنی نماز مگذار در این مسجد هرگز چنانچه گویند فلان یقوم اللیل ای یصلی لَمَسْجِدٌ
أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ بخدا قسم که مسجدی که بنا کرده شده بر پرهیزکاری و طاعت
حضرت باری مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ از اول روزیکه بنای ان مسجد واقع شده أَحَقُّ
أَنْ تَقُومَ فِيهِ سزاوارتر است از اکثر مساجد باینکه نماز گذاری تو در ان نه انکه
سزاوارتر است از مسجد ضرار زیرا که انرا اصلا سزاواری نیست تا انکه جای دیگر
سزاوارتر از ان باشد و محتمل است که احق افعل صفتی باشد مجرد از زیادتی بنا
برانکه جایز است تجرید افعل تفضیل از معنی زیادتی و اراده اصل فعل از ان یعنی
مسجدی که بنای ان بر تقوی باشد سزاوارتر است برانیکه تو در انجا نماز گذاری
نه در مقابل ان در حدیث اهل بیت ع وارد شده مراد از مسجدی که اساس ان بر
تقوی باشد سزاوارتر است مسجد قبا است و بعضی گفته اند که اساس مسجد قبا را
حضرت نهاد وقتیکه در قبا قیام داشتند در کافی بطریق صحیح از عبدالله ابن علی حلبی
روایت کرده که من از حضرت صادق ع پرسیدم که مراد از لمسجد اسس علی التقوی
کدام مسجد است حضرت فرمودند که مراد از ان مسجد قبا است فِيهِ رِجَالٌ در این

مسجد قبا مردانی اند که یحبون ان یتطهروا دوست میدارند که ان را که پاک
گردانند خود را روایتست از رسول خدا صلعم که گفت مر اهل قبا را که شما چکار میکنید
در طهارت خود که حقتعالی نیکو ثنائی گفته بر شما ایشان گفتند که ما اثر غایط را باب
ملشوئیم پس حضرت فرمود که حق تعالی نازل گردانیده در حق شما این ایه را و علی ابن
ابراهیم نیز روایت کرده که وکانوا یتطهرون بالماء وبعضی گفته اند که مرویست که چون
اهل قبا بعد از انکه موضع غایط را استنجا باحجار میکردند تطهیر ان باب مینمودند لهذا این
ایه در شان ایشان نازل گردید بنابر اول این ایه دلالت دارد بر استحباب اثر غایط
باب وبنابر ثانی دلالت دارد بر استحباب ازاله ان باب از عقب استعمال احجار
والله یحب المتطهرین و خدا تعالی دوست دارد طهارت دهندگان را و مراد از
محبت خدا تعالی بندگان را اراده ثواب وجزای نیکست بر ایشان افمن اسس ایا
هر که اساس افکند بنیانه بنای کار خود را او امور دین خود را علی التقوی من الله
بر پرهیزکاری بر خوف از خدا تعالی ورضوان و بر طلب خوشنودی او خیر بهتر است
ام من اسس بنیانه یا انکه اساس نهد بنای کار خود را علی شفا جرف بر کناره
رودی هار ریزنده که زیرش بمرور سیل تهی شده و ظاهرش بر جای خود مانده باشد
وسست گشته فانهار پس از زمین منهدم گردد و بیفکند به با ان بنا یا بانی با ان فی
فی نار جهنم در اتش دوزخ از حضرت ابی جعفر الباقر ع مرویست که مسجد ضرار
ان خانه ایست که بنای ان بر کنار رودی دوزخ ریزنده واقع شده مراد از این ایه
کریمه انست که عمل متقی و عمل منافق یکسان نیست زیرا که عمل مؤمن متقی مبنی بر اصل
ثابت مستقیم است و عمل منافق بر اصل سست غیر ثابت سریع الزوال والله
لا یهدی

لا یهدی القوم الظالمین و خدا تعالی راه بهشت ننماید گروه ستمکاران را و چون
حضرت فرمود که مسجد ضرار را اتش زدند و خراب کردند و اهل مدینه کثافات
و حیوانات مرده را در ان جا می افکندند این معنی سبب زیادتی نفاق منافقین
گردید لهذا حق تعالی میفرماید که لا یزال همیشه است بنیانهم بنای ایشان
الذی بنوا ان بنائی که ایشان بنای ان نهاده بودند ریبة فی قلوبهم
سبب شک و ازدیاد نفاق در دل ایشان الا ان تقطع قلوبهم مگر انکه
پاره پاره گردد دلهای ایشان بحیثیتی که باقی نماند مر دلهای ایشان قابلیت در
یافتن چیزی صاحب مجمع البیان گفته که بعضی از قرا الی ان تقطع قلوبهم خوانده
اند و برقی این قرائت را از حضرت صادق ع روایت کرده بنابراین قرائت
اهل بیت ع الی ان تقطع قلوبهم خواهد بود یعنی همیشه این بنا باعث شک و نفاق
است در دلهای ایشان تا انکه دلهای ایشان پاره پاره شود و بمیرند و بروایت
علی ابن ابراهیم الا ان تقطع بمعنی حتی ان تقطع است و حاصلش همان قرائت
اهل بیت ع بر میگردد والله علیم حکیم و خدا تعالی دانائی درست کار ان
الله اشتری بدرستیکه خدا تعالی بخرید چنانچه ابو بصیر از حضرت ابی جعفر الباقر ع
روایت کرده یا در لیلة العقبه چنانچه بعضی مفسرین گفته اند که در ان شب هفتاد تن
از انصار با حضرت پیغمبر بیعت کردند و قرار دادند که بذل نفس و مال خود را در راه
خدا و رسول و دین خدا بکنند و جزای ان بهشت یابند من المؤمنین انفسهم از
گرویدگان بخدا و رسول نفسهای ایشان را که مباشر جهاد شوند واموالهم و
بخرید مالهای ایشان را که در راه خدا نفقه کنند بان لهم الجنة باینکه مر ایشان را

باشد بهشت این تاکید جزا دادن مجاهدین و اعطای نعمای بهشت است بر ایشان
نه حقیقت اشترا زیرا که مشتری وقتی چیزی را میخرد که مالک آن نباشد و حق تعالی
خود مالک جمیع چیزها است و بعضی گفته اند که بیع موقوف بر بایع مشتری و ثمن
است مشتری در این بیع خدا تعالی است و دلال محمد مصطفی صلعم بایع بنده مؤمن و ثمن بهشت
است جاوید آن نعم ما قال فنعم المشتری الرب الرحیم ونعم الدلال الرسول الکریم
ونعم الثمن جنة النعیم يُقَاتِلُونَ مقاتله کنند این مؤمنان فِي سَبِيلِ اللَّهِ در راه
خدا تعالی و از برای قوام دین مبین او فَيَقْتُلُونَ پس میکشند گاهی اعدا را و
يُقْتَلُونَ و کشته میشوند گاهی بر دست اعدا وَعْدًا عَلَيْهِ ای وعدهم الله الجنة
وعدا علیه یعنی وعده داده خدا تعالی ایشان را به بهشت وعده دادنی که واجب باشد
بر خدا تعالی ایفای آن حَقًّا ثابت و باقی و آن وعده مکتوبست فِي التَّوْرَاةِ وَ
الْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ در این سه کتاب الهی و وحی ربانی وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ
و کیست وفا کننده تر بعهد خود مِنَ اللَّهِ از خدا تعالی و هرگاه حق تعالی خود
خلف وعده را مذموم شمرده باشد پس چون خود مرتکب آن خواهد شد تعالی
الله عن ذلک علوا کبیرا فَاسْتَبْشِرُوا پس شادمان شوید بِبَيْعِكُمُ به بیع خود
الَّذِي آن بیعی که بَايَعْتُمْ بِهِ مبایعه کرده اید بآن زیرا که فروختید مال فانی
را بنعمتهای باقی و زایل را بلذات دائمی وَذَٰلِكَ و آن بیع و شری هُوَ الْفَوْزُ
الْعَظِيمُ رستگاری بزرگ التَّائِبُونَ خبر مبتدای محذوف است
ای هم التائبون یعنی آن مومنان که بیع و شری از ایشان واقع شده رجوع
کننده گانند بطاعت خدا تعالی الْعَابِدُونَ عبادت کننده گانند خدا را و بغیر
از

از خدا کسی را عبادت نمیکنند و چیزی را شریک او نمیدانند الْحَامِدُونَ حمد
کننده گانند محمود حقیقی را هم در شدت و هم در رخا السَّائِحُونَ روزه دارانند
اصل معنی سیاحت مشی در زمین است و چون صائمی که خود را از اکل و شرب و جماع
باز داشته سد ابواب شهوات نفسانی کرده باشد بر او ابواب فتوحات عالم قدس
گشاده شود و اشعات انوار جلال ذی الجلال بر صفحات احوال او پرتو انداز و پس
او مانند فرشتگان اولی اجنحه در ساحت روحانیت و مجردات طیران و سیران
نماید و صایم سایح گردد لهذا حق تعالی تعبیر از صایم بسایح نموده و از حضرت رسالت
پناه صلعم مرویست که سیاحة امتی الصیام الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ رکوع
کننده گان و سجود کننده گانند در صلوة خمس و مواظب بر آن و محافظ ارکان اند
الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ امر کننده گانند به نیکوئیها و احکام و شرایع الهی وَ
النَّاهُونَ عَنِ الْمُنكَرِ و نهی کننده گانند از بدیها وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ
اللَّهِ و نگاه دارنده گانند احکام حلال و حرام خدا را وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ و بشارت ده
مؤمنین موصوف باین صفات حسنه را بشهادت و جنت مرویست که چون آیه ان
الله اشتری من المؤمنین نازل گردید یکی از مجلس حضرت رسالت پناه صلعم برخواسته
گفت ای پیغمبر خدا هرگاه شخصی از محارم پرهیز ننماید و مرتکب کبایر شود و مع هذا در راه
خدا جهاد نماید و کشته شود آیا او از جمله شهدا و مستحق جنت باشد یا نه پس در این وقت
آیه التائبون العابدون تا آخر نازل گردید اشارت بر آنکه شهادت و جنت ثابت
نیست مگر از برای مؤمنین موصوف باین صفات حسنه نه از برای مرتکبین محرمات و
محظورات مخفی نماند که قراءت اهل بیت ع التائبین العابدین الخ تا آخر چنانچه

در روضه کافی از ابو بصیر روایت کرده که من در خدمت حضرت ابی جعفر الباقر ع
این آیه را چنانچه قراءت مشهور است التائبون العابدون قراءت کردم حضرت فرمود
که اینچنین مخوان که آیه التائبین العابدین نازل شده و چون وجه انزال از حضرت پرسیدم
فرمود که این امور از صفات مؤمنین اند در قول خدای تعالی که فرموده ان الله اشتری
من المؤمنین ای المؤمنین التائبین العابدین الحامدین السائحین الراکعین الساجدین
الامرین بالمعروف والناهین عن المنکر والحافظین لحدود الله و چون بنابر قراءت
التائبین نصب و جر آن بیاست صاحب مجمع البیان احتمال جر را چنانچه در حدیث مذکور
است بیان کرده و گفته که بنابر نصب بتقدیر اعنی التائبین او امدح التائبین است
تا منصوب بمدح باشند اما با وجود این حدیث احتمال ثانی مردود و ساقط است از
درجه اعتبار و علی ابن ابراهیم روایت کرده که آیه کریمه ان الله اشتری من المؤمنین تا آخر
در شان ائمه معصومین ع نازل شده دلیل بر این آنست که حقتعالی مؤمنین را مدح
بصفات چند کرده که جز در ائمه ع یافت نمیشود زیرا که امر بمعروف و نهی از منکر وقتی
معقول است که عارف باشند بجمیع مأمورات و منهیات شرعیه و همچنین حافظ حدود الله
باید که علم الحدود را از صغیر و کبیر و دقیق و جلیل حاصل کرده باشند و همچنین عرفان را بغیر از
ائمه هدی ع کسی دیگر ندارد در اصول کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که صاحب
مال دزد مال خود را بعد از رفع آن با امام نمیتواند ببخشید و فایده به بخشیدن آن مترتب نمیگردد
بلکه امام قطع ید او میکند و قبل از مرافعه آن با امام بخشید جایز است اینست معنی قول
خدای تعالی که فرموده والحافظون لحدود الله در بعضی از تفاسیر مذکور است که بعضی از
مسلمین از حضرت رسالت پناه ص التماس کردند که از برای پدر ایشان که در زمان
جاهلیت

جاهلیت فوت شده اند طلب مغفرت نماید این آیه نازل گردید که ما کان
للنبی جایز نیست مر پیغمبر را والذین آمنوا و آنانی را که گرویده اند بخدا
و رسول او ان یستغفروا آنکه طلب آمرزش کنند للمشرکین برای شرک
آرنده گان ولو کانوا اولی قربی و اگرچه باشند آن مشرکان صاحب قرابت
و خویشی من بعد ما تبین لهم بعد از آنکه ظاهر شود مر پیغمبر و مؤمنین را
یا بموت این مشرکین یا بوحی الهی چنانچه مفسرین تصریح کرده اند انهم اصحاب
الجحیم آنکه این خویشان مشرک اهل دوزخند اگر مراد ظهور در حین موت
باشد باید که در هنگام حیات استغفار برای ایشان جایز باشد در تفسیر عیاشی از
حضرت صادق ع روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که شخصی در پهلوی
من نماز میگذارد و برای ابوین خود که در زمان جاهلیت مرده بودند آمرزش
میطلبید من باو گفتم که آمرزش میطلبی برای پدری و مادری که در کفر جاهلیت مرده
باشند او گفت در جواب من که ابراهیم نیز برای پدر بت پرست خود طلب مغفرت
نمود حضرت فرمود فلم ادر ما ارد علیه یعنی پس ندانستم چگونه رد کلام او نمایم ظاهرا
چون آن شخص استنکاف از قبول حق داشته و لجاجت در کلام مینموده که حضرت
این چنین فرموده باشند پس حضرت امیر ع گفتند که این مقدمه را بعرض حضرت رسالت
پناه ص رسانیدم این آیه نازل شد که وما کان استغفار ابراهیم و نبود طلب
آمرزش ابراهیم لابیه برای پدر خود یعنی عم خود الا عن موعدة مگر از برای
وفا کردن وعده که وعدها ایاه وعده کرده بود و قرار داده بود آن وعده را
ابراهیم با پدر خود در تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده که آنحضرت بشخصی

از اصحاب خود فرمودند که مردم در تفسیر ایه وما کان استغفار ابراهیم لابیه چه میگویند شخص
گفت که ابراهیم وعده استغفار به پدر خود داده بود که اگر او متحلی بحلیه اسلام گردد برای او
از جناب کبریائی الهی جلت نعماؤه طلب مغفرة نماید فلما تبین له پس چون ظاهر
گردید مر ابراهیم را انه عدو لله اینکه او دشمن خداست و بکفر باقیمانده و ایمان
نیاورده تبرأ منه تبرا کرد و بیزار شد از او و برای او طلب امرزش نکرد بعضی از
مفسرین گفته اند که مراد از الا عن موعدة وعدها ایاه وعده ایست که پدر ابراهیم
با ابراهیم داده بود که من مسلمان میشوم و حضرت ابراهیم بگمان اسلام او طلب مغفرت
از برای او کرد اما این تفسیر مطابق موافق تفسیر حدیث عیاشی و موافق قول خداتعالی که فرموده الا
قول ابراهیم لابیه لاستغفرن لك نیست و موافق تفسیر اول است قراءت وعدها
ایاه بباء موحده تحتانیه ان ابراهیم لاواه بدرستیکه ابراهیم هر اینه بسیار دعا
کننده بود چنانچه از حضرت صادق ع مرویست که در تفسیر لاواه فرمودند که ای دعای
کثیر الدعاء حلیم صبور و بردبار بود چنانچه گویند شخصی او را دشنام داد او گفت هداك
الله حاصل کلام انست که با وجود رقت قلب و کثرت رحم ابراهیم چون دانست که
عمش بکفر باقیست تبری از وی نموده دعای خیری و طلب امرزش برای او نکرده
وما کان الله و نبود خداتعالی و نیست جایز در حکمت او لیضل قوما انکه حکم
بضلالت و گمراهی گروهی کند و اسم ضال بر ایشان نهد بعد اذ هدیهم بعد از انکه
راه نموده باشد ایشان را و حکم بهدایت ایشان کرده باشد حتی یبین لهم تا وقتی
که روشن کرده اند برای ایشان ما یتقون انچه واجبست که بان پرهیز کنند یا تا
وقتی که شناسا کرده اند و انچه را که بدان راضی نیست چنانچه در کتاب توحید از حضرت
صادق ع

صادق ع روایت کرده گویند که این ایه در باب جمعی از مسلمین نازل شده که قبل
از نزول واجبات و فرایض و مناهی و منکرات مانند تحویل قبله و تحریم خمر ساغر اجل
نوشیدند ان الله بکل شیء علیم بدرستیکه خدای تعالی بهمه چیز قبل از وجود و
بعد از وجود داناست ان الله له ملك السموات والارض بدرستیکه
خداتعالی مر او راست سلطنت اسمانها است و زمین یحیی ویمیت ایجاد میکند
و می میراند وما لکم و نیست مر شما را ای مؤمنین من دون الله بجز ذات
خداتعالی من ولی هیچکسی که حافظ شما و متولی امور تواند شد ولا نصیر و نه
مددکاری که یاری شما تواند کرد لقد تاب الله قسم بخدا که قبول میکند خداتعالی
توبه را علی النبی والمهاجرین والانصار بر پیغمبر و هجرت کنندگان و نصرت دهندگان
پیغمبر یعنی قبول توبه مهاجرین و انصار میکند زیرا که چیزیکه موجب توبه باشد از انحضرت
سبب قبول توبه باشد و مؤید این توجیه است قراءت اهل بیت ع که میخوانده اند
لقد تاب الله بالنبی والمهاجرین والانصار یعنی بتحقیق قبول کرده خداتعالی بوساطت
پیغمبر رفیع القدر خود توبه را بر مهاجرین و انصار و از اهل بیت ع مرویست که ایه اینچنین
نازل شده در کتاب احتجاج از ابان ابن تغلب روایت کرده که حضرت صادق ع این
ایه را اینچنین قراءت کرده اند که لقد تاب الله بالنبی علی المهاجرین والانصار
ابان گوید که من گفتم ای پسر عم رسول خدا عامه این ایه را این نوع تلاوت نمیکنند حضرت
فرمود که ایشان چه قسم تلاوت مینمایند پس من گفتم که ایشان میخوانند که لقد تاب
الله علی المهاجرین والانصار حضرت فرمود که ویل بر ایشان باد پیغمبر خدا چه گناه
کرده بود که تا ابدالجهة محتاج بتوبه بشود و حقتعالی قبول توبه او کند بلکه حق تعالی بوسیله

پیغمبر رفیع القدر خود توبه امت او و مهاجر و انصار او را قبول میکند الذین اتبعوه
ان مهاجر و انصار کسانی اند که پیروی کردند پیغمبر را فی ساعة العسرة در وقت
عسرت و تنگی یعنی در جنگ تبوک زیرا که ایشان را در ان وقت سه عسرت رو داده
بود یکی عسرت زاد دیگر عسرت راحله سیم عسرت اب و بجهة این عسرت انرا جیش العسره
میگفته اند من بعد ما کاد از پس از انکه نزدیک بود که از غایت عسرت یزیغ
میل کند قلوب فریق منهم دلهای گروهی از ایشان از جهاد رو بگردانند
ثم تاب علیهم پس خداتعالی قبول توبه کرد بر ایشان و در گذشت از وساوس
شیطانی که در دلهای ایشان در امده بود و این تکریر بواسطه تاکید است انه
بهم بدرستیکه خداتعالی با ایشان رءوف رحیم بسیار رافت و مهربانست و
علی الثلاثة الذین خلفوا ای لقد تاب الله علی الثلاثة الذین خلفوا یعنی
قبول توبه کرد خداتعالی بر سه تن از انانکه باز گردانیده شده بودند از غزا و از بیعت
رسول خدا از این فعل مجهول چنین ظاهر میشود که امری باعث ماندن این سه تن
شده بود و لیس بنابراین ایشان را گناهی نبوده که تا از ان توبه کنند لهذا قراءت
قراءت اهل بیت ع خالفوا است یعنی مخالفت کردند بدون عذری با حضرت
در غزوه تبوک محمد ابن مسعود عیاشی از فیض ابن مختار روایت کرده که او گفت که
حضرت صادق ع بمن فرمود که این ایه را چه گونه قراءت میکنی گفتم که چنانچه مشهور
است حضرت فرمود لو خلفوا لکانوا فی حال طاعة یعنی اگر امری باعث تخلف
ایشان شده باشد هر اینه ایشان در حالت طاعت بوده اند نه مخالفت در اینصورت
توبه ایشان و قبول توبه ایشان وجهی ندارد بعد از این فرمود انچه نازل شده خالفوا
است

است و ان سه کس که مخالفت کردند از غایت جبن و بد دلی عثمان بود و مصاحب او
ابو بکر و عمر که نشنیدند ایشان صدای سم اسبی و نه بر هم خوردن سنگی از رفت و امدن
سواران مگر انکه میگفتند که این زمان داخل شد بر ما بلا و محنت پس خداتعالی خوف و هراس
را بر ایشان مسلط گردانید تا انکه صبح کردید و ملحق به پیغمبر شدند و ثقة الاسلام محمد ابن یعقوب
کلینی در روضه کافی این حدیث را اورده و از این حدیث معلوم میشود که این سه یار نابکار
ناهنجار از حضرت رسالت پناه صلی در جنگ تبوک مخالفت ورزیدند و بعد از ان ملحق به پیغمبر
شده در مقام عذر در امدند و بروایت علی ابن ابراهیم این سه کعب ابن مالک شاعر و مرارة ابن
ربیع و هلال ابن امیه بودند که ایشان بدون عذری با وجود انکه مؤمن مستبصر بودند مخالفت
جهاد تبوک کرده بودند چون ایشان شنیدند که پیغمبر بفتح و نصرت رو بمدینه گذاشته بخدمت
حضرت امدند و سلام کردند نه از حضرت جواب سلام شنیدند و نه اصحاب انحضرت تا
انکه اهل خانه ایشان نیز از ایشان کناره گرفتند و ایشان لاعلاج سر بکوه گذاشتند و
مدتی باتفاق هم بروزه و عبادت مشغول بودند و طلب امرزش میکردند و چون نفعی ندیدند از
یکدیگر نیز جدا شده قرار داد اند که یا بهمین حال میمیریم یا انکه خداتعالی قبول توبه ایشان میکند
پس این ایه نازل گردید که خداتعالی قبول کرد توبه این سه کس را حتی اذا ضاقت
علیهم الارض تا انزمان که تنگ شد بر ایشان زمین بما رحبت با وجود وسعت و فراخی
زمین و ضاقت علیهم و تنگ شد بر ایشان انفسهم نفسهای ایشان از بسیاری غم و
ظنوا ظن در اینمقام بمعنی یقین است یعنی و یقین دانستند ان لا ملجا و انکه پناهی
من الله الا الیه از خداتعالی و سخط او مگر بسوی او ثم تاب علیهم پس چون خداتعالی
صدق نیت ایشان را دانست اقاله گناهان ایشان کرد لیتوبوا تا رجوع کنند بجانب
او لی

ادلی خود فی کتاب معانی الاخبار عن ابی عبد الله ع فی قول الله عزوجل ثمّ تاب علیهم قال
هی الاقاله یعنی حضرت صادق ع در تفسیر تاب علیهم فرمودند که مراد از توبه اقاله است
وعن ابی جعفر ع فی قوله ثمّ تاب علیهم لیتوبوا قال اقالهم فوالله ما تابوا انّ الله هو
التوّاب الرّحیم بدرستیکه خدای بسیار قبول توبه کننده ودرگذرنده است از گناهان اگر
چه روزی صد بار باو بر گردند یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ای آنکسانیکه گرویده اید
بخدا و برسول او پرهیز کنید از معاصی خدا تعالی وکونوا مع الصادقین وباشید با آن نیکویان
واقتدا کنید بایشان در کتاب مناقب از حضرت ابی جعفر الباقر ع روایت کرده که ای
کونوا مع آل محمد ص ودر اصول کافی از معویه عجلی روایت کرده که من از حضرت امام محمد باقر ع
تفسیر وکونوا مع الصادقین را پرسیدم حضرت فرمود ایانا عنی یعنی ما را خواسته است از این
صادقین واز حضرت ابی الحسن الرضا ع مرویست که الصادقون هم الائمه ع وسلیم ابن قیس
هلالی از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که چون آیه یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله
وکونوا مع الصادقین نازل شد سلمان از حضرت رسالت پناه ص پرسید که ای رسول
خدا این آیه عام است یا خاص حضرت در جواب او فرمود اما امر بتقوی عام است برای
جمیع مؤمنین واما صادقون خاص است ونازل شده برای برادر من علی واوصیای من بعد از
او تا روز قیامت پس حضرت امیر المؤمنین ع در زمان خلافت عثمان با جمعی از مهاجر
وانصار گفت که آیا شما میدانید که این حدیث از حضرت رسالت پناه ص است و
شما شنیده اید این حدیث را از آنحضرت همه آنها گفتند اللهم نعم ودر مرویست قرائت
صادقین ع وکونوا مع الصادقین ما کان لاهل المدینة جایز نیست مر اهل مدینه
را ومن حولهم ومر آنان را که در اطراف ایشانند من الاعراب از عربان بادیه
نشین

نشین ان یتخلفوا اینکه تخلف کنند عن رسول الله از ملازمت سراسر
سعادت فرستاده خدا محمد مصطفی ص صاحب مجمع البیان گوید که صحیح آنست که این
نهی مخصوص بعضی دون بعضی نباشد بلکه عام باشد مر جمیع آن کسانی را که پیغمبر ایشان را
دعوت بجهاد کند ولا یرغبوا بانفسهم وجایز نیست که رغبت کنند ایشان بسبب
مراعات نفسهای خود عن نفسه از نفس رسول یعنی جایز نیست که ایشان
بواسطه لذات نفس خود از مرافقت وحکم رسول خدا ص تجاوز کنند نمایند ذلک این
وجوب متابعت وترک تخلف وعدم مراعات مشتهیات نفسانی بانهم بسبب
آنست که چون ایشان با رسول خدا ص باشند لا یصیبهم نرسد ایشان را
ظماء تشنگی ولا نصب ونه رنجی ولا مخمصة ونه گرسنگی فی سبیل الله
در راه خدا وتقویت دین مبین او ولا ینالون من عدو ونیابند از دشمنان
نیلا ایذائی از قتل وغارت که بسبب آن قرین غم والم گردند الا کتب لهم
مگر آنکه نوشته شود برای ایشان به بسبب کل واحد از این مذکوره عمل صالح
کرداری شایسته که آن مستلزم ثواب باشد برای ایشان نزد خدا تعالی ان الله
بدرستیکه خدا تعالی لا یضیع اجر المحسنین ضایع ونابود نگرداند مزد نیکوکاران را
که مجاهدانند ولا ینفقون نفقة صغیرة ونفقه نکنند نفقه اندک در جهاد و
در غیر آن ولا کبیرة ونه نفقه بسیار ولا یقطعون وقطع نمایند در حین رفتن
بجهاد وادیا هیچ وادئی را الا کتب لهم مگر آنکه نوشته شود آنها برای ایشان
لیجزیهم الله تا مزد دهد ایشان را خدا تعالی بوسیله آنها احسن ما کانوا
یعملون بهتر وبیشتر از آنچه بودند که بجا می آوردند از او وما کان المؤمنون و
جایز

جایز نیست مر مؤمنان را لِيَنْفِرُوا اینکه بیرون روند بغزا كَافَّةً همه ایشان از حضرت
امام محمد باقر ع مرویست که این حکم وقتی نازل شد که تابعین پیغمبر صلعم بسیار شدند
پس امر کرد ایشان را که بعضی بجهاد بروند و بعضی دیگر برای تفقه و تحقیق مسائل در
خدمت حضرت باشند و غزا را بنوبت قرار دهند چنانچه حقتعالی میفرماید که فَلَوْلَا
نَفَرَ پس چون مسلمانان بسیار شدند چرا بیرون نروند برای جهاد مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ
مِنْهُمْ از هر گروهی از ایشان طَائِفَةٌ پاره و پاره چرا نمی مانند در خدمت
حضرت لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ تا طلب دانش کنند در احکام دین وَلِيُنْذِرُوا و
تا بترسانند قَوْمَهُمْ قوم خود را إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ چون باز گردند از انها از
جهاد بسوی این طالبان دانش لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ تا آنکه آن قوم از این
حذر کنند و بترسند از آنچه ترسانیده میشوند صاحب مجمع البیان گوید اقوی آنست
که این آیه ناسخ باشد مر آیه سابق را که فرموده ماکان لاهل المدینة ومن حولهم
من الاعراب ان یتخلفوا عن رسول الله زیرا که جهاد از جمله واجبات کفائی است
و اگر بر همه واجب باشد لازم میآید که واجب عینی باشد و اما آنچه از حدیث
امام محمد باقر ع فهمیده ظاهر میشود که ناسخیت و منسوخیت در این آیات
تحقق ندارد زیرا که نزول آیه اولی در وقتی بوده و نزول این آیه در وقتی دیگر
و بعضی گفته اند که این آیه در شان جمعی نازل شده که همه بیکبار منازل خود را واگذاشته
برای دریافت احکام دین خود سفرا اختیار میکردند و مطابق این سبب نزول
حدیث علل الشرایع است که در تفسیر این آیه روایت کرده که می باید از هر قومی جمعی
بخدمت حضرت رسالت صلعم بیایند و معالم دین خود را از آنحضرت اخذ کنند و جمعیکه
بخدمت

بخدمت حضرت مشرف نشده اند تعلیم نمایند و اولی آنست که بنابر این احادیث حکم این
آیه عام باشد هم در جهاد و هم در کسب علم و بعد از این حقتعالی در بیان آنچه تقدیم آن واجبست
میفرماید که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ای آنکسانیکه ایمان آورده اید قَاتِلُوا الَّذِينَ
مقاتله کنید با آنانکه يَلُونَكُمْ نزدیک شما میباشند مِنَ الْكُفَّارِ از ناگرویدگان
بخدا و رسول یعنی اول جهاد با کافرانی بکنید که قرب و نزدیکی با شما داشته باشند خواه
در نسب و خواه در دار لهذا حضرت مقاتله کرد با بنی نضیر و بنی قریظه و خیبر و مانند
آن و قبل از فتح هوازن فتح مکه نمود و فی تفسیر العیاشی عن جعفر ابن محمد ع فی قول
الله تبارک و تعالی قاتلوا الذین یلونکم من الکفار قال الدیلم وَلْيَجِدُوا و باید که بیابند
کفار فِيكُمْ غِلْظَةً درشتی را در گفتار و کردار وَاعْلَمُوا و بدانید ای مؤمنان أَنَّ اللَّهَ
مَعَ الْمُتَّقِينَ اینکه خدای تعالی با پرهیزکاران از کفر و شرک است و اعانت و نصرت
و حفظ و حراست ایشان خواهد کرد و بعد از این حقتعالی آنچه منافقین میکنند میفرماید که
وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ و چون فرو فرستاده شود سوره از قرآن فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ
پس از منافقان کسی هست که گوید با منافقان دیگر از روی انکار و استهزاء أَيُّكُمْ
زَادَتْهُ کیست از شما که زیاده کرده هَذِهِ این سوره منزله إِيمَانًا یقین و بصیرت
را فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا پس اما آنانکه ایمان آورده باشند و از خباثت نفاق پاک
شده باشند فَزَادَتْهُمْ إِيمَانًا پس زیاده میگرداند تدبر در آن سوره ایمان ایشان
را وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ و ایشان شاد میشوند بنزول آن سوره که باعث ارتفاع درجات
و ازدیاد کمالات و معرفت ایشانست علی ابن ابراهیم گفته که این آیه رد جمعی میکند که
باعتقاد ایشان ایمان زیادتی و نقصان نمی پذیرد و مثل این آیه است آیه کریمه که در
اوایل

اوایل سوره انفال گذشت وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ واما انانکه در دلهای
ایشان است بیماری شک ونفاق فَزَادَتْهُمْ پس زیاد میکند ایشان را آن سوره رِجْسًا
إِلَىٰ رِجْسِهِمْ شکی بر شک سابق ایشان وفی تفسیر العیاشی عن ابی جعفر ع فزادتهم رجسا
الی رجسهم ای شکا الی شکهم وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ومردند ایشان درحالتیکه ناگرویدگان
بودند بخدا ورسول او أَوَلَا يَرَوْنَ ایا نمی بینند این منافقان أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ اینکه
ایشان مبتلا میشوند باصناف بلیات از مرض وقحط وعقوبت وعلی ابن ابراهیم گفته که
یفتنون ای یمرضون فِي كُلِّ عَامٍ درهر سالی مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ یکبار یا دو بار ثُمَّ
لَا يَتُوبُونَ پس باوجود این بلاها توبه نمیکنند و نادم نمیشوند از کفر ونفاق وَلَا
هُمْ يَذَّكَّرُونَ ونیستند ایشان که پند پذیر شوند و در ایات الهی تفکر نمایند وَإِذَا
مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ وچون نازل شود سوره از قران که مکروه داشته باشند نَظَرَ
بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ نظر کنند پاره از ایشان بسوی پاره دیگر یعنی بچشم یکدیگر را اشارت
کنند که ازاین مجلس بباید فرار کرد وگویا بایکدیگر میگویند که هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ایا
می بیند شما را یکی از مسلمانان اگر ازاین مجلس بیرون روید یعنی کسی از اهل مجلس متوجه شما
نیست که باید بیرون روید ثُمَّ انْصَرَفُوا پس بیرون روند از پیغمبر بجهة خوف رسوائی
که این سوره مشتمل بر انست صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ برگردانید خدا تعالی دلهای ایشان را
از طریق قبول ایمان بطریق خذلان وسلب توفیق بجهة فرط عناد وانکار ایشان ومیتواند که
این کلام بمعنی نفرین ودعای بد باشد یعنی حقتعالی دلهای ایشان را از راه حق بگرداند
وبطریق هدایت راهنمائی نکند وعلی ابن ابراهیم در تفسیر این ایه گفته که برگرداند خدا تعالی
دلهای ایشان را از حق ومایل گرداند بسوی باطل بجهة اختیار ایشان باطل را بر حق بِأَنَّهُمْ
قوم

قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ بسبب انکه ایشان جمعی اند که نمی یابند حق را و بعد از مذمت کفر و
نفاق بر سبیل عموم خطاب بجمیع مردم میکند که لَقَدْ جَاءَكُمْ قسم بخدا که امد بشما رَسُولٌ
مِنْ أَنْفُسِكُمْ ای مثلکم فی الخلقة یعنی پیغمبری مانند شما در خلقت وجمع در جوامع الجامع
گفته که بعضی گفته اند که قراءت حضرت رسالت پناه ص وفاطمه زهراء ع من انفسکم
بفتح فاء است یعنی ان ای من اشرفکم وافضلکم ودر مجمع البیان این قراءت را مخصوص
بحضرت فاطمه زهرا علیها السلام گردانیده عَزِيزٌ عَلَيْهِ دشوار است براو مَا عَنِتُّمْ آنچه
لاحق شما میشود از ضرر حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ حریص است بر اسلام شما وصلاح حال شما بِالْمُؤْمِنِينَ
رَءُوفٌ رَحِيمٌ بگرویدگان وتصدیق کنندگان خدا ورسول مهربان بخشاینده است
تقدیر کلام بتقدیم وتاخیر است ای رؤف رحیم بالمؤمنین محمد ابن مسعود عیاشی از حضرت
صادق ع روایت کرده که انحضرت فرمود مخاطب بکلمه خطاب در این ایه ما ئیم ائمه معصومین ع
وشریک ما ساخت مؤمنین وشیعیان ما را برافت ورحمت وان سه امر است باین مخصوص
ما است ودر روضه کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که این ایه اینچنین نازل شده
که لقد جاءنا رسول من انفسنا عزیز علیه ما عنتنا حریص علینا بالمؤمنین رؤف رحیم
یعنی هر اینه بتحقیق امد رسولی از ذات ما دشوار است براو ان ضرری که لاحق ما میشود
راعنیت بر خود باو و باهل ایمان وشیعیان ما رؤف ورحیم است فَإِنْ تَوَلَّوْا
پس اگر برگردند از اقرار به نبوت تو واز اعانت ونصرت تو فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ
پس بگو کافی است مرا خدا تعالی لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ نیست هیچ معبودی بحق مگر او
عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ بروی توکل کردم وکار خود باوی گذاشتم وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ واو است پروردگار عرش بزرگ ودر کتاب توحید روایت کرده که مراد از
عرش

عرش عظیم ملک عظیم است در اصول کافی از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده که تلاوت
آیه کریمه لقد جاءکم رسول من انفسکم تا و هو رب العرش العظیم دفع مضرت سباع میکند
و در من لا یحضره الفقیه تا قول او رؤف رحیم روایت کرده بِسْمِ اللهِ
الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ الٓر در کتاب معانی الاخبار از حضرت صادق ع روایت
کرده که الر معناه انا الله الرؤف یعنی الف اشاره است بانا است
ولام بالله و را برؤف و در تفسیر علی بن ابراهیم مذکور است که الر حرفی از حروف اسم
اعظم است و اگر پیغمبر و ائمه انرا ترکیب نمایند و بان دعا کنند بیقین مستجاب میشود
و از حدیث کنعمی چنانچه در سوره مبارکه بقره گذشت مستفاد میشود که الر قسم
بذات مقدس حضرت رسالت پناه ص است یعنی قسم بانحضرت که تِلْكَ این
سوره آیَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ آیتهای قرآنیست که ان قرآن متقن محکم
است و تغییر و تبدیل دران راه نمی یابد منقول است که چون اساس نبوت انواع
پذیرفت قریش از روی تعجب و انکار میگفتند که هیچکس نبود از جنس بشر با
پیغمبری که خدا تعالی یتیم ابوطالب را اختیار کرد لهذا حق تعالی میفرماید که +
أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا ایا بود مر مردمانرا تعجبی أَنْ أَوْحَيْنَا اینکه وحی
کردیم ما إِلَىٰ رَجُلٍ مِنْهُمْ بشخصی از قبیله ایشان أَنْ أَنْذِرِ النَّاسَ ای
بان انذر الناس باینکه بترسان مر مردمانرا از عذاب الهی وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا
و بشارت ده انانرا که گرویدند و تصدیق خدا و رسول کردند کلام الهی را أَنَّ لَهُمْ
باینکه مر ایشانرا است قَدَمَ صِدْقٍ پیش رو راست عِنْدَ رَبِّهِمْ نزد
پروردگار ایشان در اصول کافی از حضرت صادق ع آل محمد ص روایت کرده که مراد
از

از قدم صدق ولایت با سعادت امیرالمؤمنین ع است و علی ابن ابراهیم
و ثقة الاسلام در روضه کافی از انحضرت روایت کرده اند که مراد از ان پیغمبر ص
است و شیخ امین الدین طوسی ره ایضا از انحضرت روایت کرده که مراد از قدم
صدق شفاعت پیغمبر اخر الزمان ص است و در این احادیث اصلا اختلافی
نیست چنانچه در بادی نظر بنظر می آید زیرا که مرجع و حقیقت همه یکیست +
قَالَ الْكَافِرُونَ گفتند ناگرویدگان بخدا و برسول بعد از دریافت اعجاز قرآن
و عجز ایشان از اتیان بمثل ان إِنَّ هَٰذَا بدرستیکه این مرد که قرآن آورده +
لَسَاحِرٌ مُبِينٌ هر اینه جادوگریست آشکار و بعضی قرا لسحر مبین خوانده اند بنا
بر این کلمه هذا اشارت بقرآن است و چون حق تعالی فرموده اکان للناس عجبا
ان اوحینا قریش گفتند که چون تعجب نکنیم که نمیدانیم که وحی کننده کیست حق تعالی
فرمود که إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ بدرستیکه پروردگار شما و وحی کننده بر پیغمبر شما الَّذِي
خداوندی که بقدرت کامله خود خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بیافرید اسمانها و
زمین فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ در مقدار شش روز محمد ابن مسعود عیاشی از حضرت صادق ع
ابی جعفر الباقر ع روایت کرده که حق تعالی افرید سال دوازده ماه که سیصد و شصت
روز باشد لیس بر اورد از میان انروزها شش روز را که دران ایجاد اسمانها و
زمین کرد و بواسطه اینست که ماهها کم میشوند و از حضرت صادق ع روایت کرده
که قال ان الله خلق السموات والارض فی ستة ایام فالسنة تنقص ستة ایام اگر
چه در حکمت ایجاد سموات و ارض در مدت شش روز وجوهی چند گفته اند و ما نیز
ایراد بعضی از انها را در جاهای دیگر اورده ایم اما حق انست که علم وجه ان بالعلم
کامل

کامل الهی جلت نعماؤه کذارند ثُمَّ اسْتَوَیٰ عَلَی الْعَرْشِ پس مستولی شد بر عرش
برای تدبیر نمودن کارها چنانچه پادشاه مستولی میشود بر سریر خود بواسطه تدبیر
مملکت خود و همه تدبیر نازل است از عرش که اعظم مخلوقاتست ولهذا بندکان
نزد حاجات دستهای خود را بان جانب بر میدارند و در تفسیر محمد ابن مسعود عیاشی
از حضرت ابی جعفر الباقر ع روایت کرده که قال امیر المؤمنین ع ان الله
جل ذکره وتقدست اسماؤه خلق الارض قبل السماء ثم استوی علی العرش
لتدبیر الامور یُدَبِّرُ الْاَمْرَ تدبیر میکند امر کاینات را بمقتضای حکمت بالغه
خود مَا مِنْ شَفِیعٍ نیست هیچ شفاعت کننده در روز قیامت اِلَّا مِنْ
بَعْدِ اِذْنِهِ مگر بعد از اذن و دستوری خدایتعالی مراد رد چون کفار میگفتند
که اصنام ما شفیعان ما اند نزد خدایتعالی لهذا حقتعالی بیان کرد که هیچ شفاعت
کننده بدون اذن و خواهش ما شفیع امت کسی نخواهند شد و اصنام که بیرون از
دایره عقل و هوش اند نه ایشان را مرتبه شفاعت و نه اذن بر شفاعت ذٰلِکُمُ اللّٰهُ
رَبُّکُمْ آن خدای موصوف بصفات مذکوره پروردکار شما است نه غیر او
فَاعْبُدُوهُ پس عبادت کنید و پرستش نمائید او را اَفَلَا تَذَکَّرُونَ
ایا تفکر نمیکنید در این چیزهائی که خدایتعالی شما را از ان شناسا کردانید تا بدانید
صحت انرا اِلَیْهِ بسوی او و جزای اوست مَرْجِعُکُمْ جَمِیعًا بازکشت همه
شما وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا مصدر فعل محذوفست باین تقدیر که وعد الله وعدا
حقا یعنی وعده داده شما را خدایتعالی وعده دادنی راست و درست تا آنکه
مرجع همه شما بخدا و جزای خدایتعالی اِنَّهُ یَبْدَؤُا الْخَلْقَ بدرستیکه خدایتعالی
در اول

در اول بیافرید خلق ثُمَّ یُعِیدُهُ پس بعد از مردن زنده کرداند ان خلق
را لِیَجْزِیَ الَّذِینَ آمَنُوا تا آنکه مکافات دهد انانرا که کرویده بودند بخدا
و برسول او وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ و کردند کارهای پسندیده بِالْقِسْطِ
مکافات بر وجه عدل و راستی که دران هیچ نقصی نباشد وَالَّذِینَ کَفَرُوا
و انانکه نکرویدند بخدا و برسول او لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِیمٍ مر ایشانراست
آشامیدنی از آب کرم دوزخ که چون انرا بخورند احشا و امعای ایشان پاره
پاره کردد وَعَذَابٌ اَلِیمٌ و دیکر ایشان راست عذابی دردناک بِمَا کَانُوا
یَکْفُرُونَ بسبب آنکه بودند که نمیکرویدند بخدا و به پیغمبر خدا پوشیده نماند که لام
تعلیل در لیجزی الذین امنوا دلالت دارد بر آنکه خلق عباد برای ثواب و رحمتست
نه اینکه برای عقاب و عقاب ولهذا در عقاب لام تعلیل داخل نکرده و فرموده که
والذین کفروا لهم شراب من حمیم پس از اینجا معلوم میشود خدایتعالی از عباد اراده
کفر نکرده و خلق نکرده ایشانرا بواسطه کفر هُوَ الَّذِی اوست آن خدائی که
بقدرت شامله خود کامله جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیَاءً کردانید آفتاب را خداوند
روشنی تام ذاتی وَالْقَمَرَ نُورًا و کردانید ماه را خداوند روشنائی غیر تام
بالعرض که کسب ان از افتاب کند علما کفته اند که روشنی بالذات که از
جای دیکر کسب نشود ضیاء است و روشنی که بالعرض بود و کسب ان از
جای دیکر شود ان نور است در روضه کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت
کرده که حق سبحانه وتعالی مثل زده محمد مصطفی ص را بافتاب و علی وصی او علی مرتضی ع
را بماه زیرا که وصی کسب علوم و حقایق از پیغمبر میکند چنانچه قمر کسب نور از شمس
مینماید

مینماید وَقَدَّرَهُ و تقدیر کرد او برای سیر هر یک از شمس و قمر منازل

منزلها بر فلک و اکثر بر انند که ضمیر راجع بقمر است یعنی تقدیر کرد برای سیر قمر منزلهائی

که بیست و هشتگانه لِتَعْلَمُوا تا بدانید شما عَدَدَ السِّنِينَ عدد سالها را +

وَالْحِسَابَ و بدانید حساب اوقات را از ماهها و روزها در مهمات و

معاملات مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ نیافرید خدایتعالی انچه مذکور شد إِلَّا

بِالْحَقِّ مگر بر وفق حکمت بالغه نه بعبث و بازی يُفَصِّلُ الْآيَاتِ بیان

میکند خدایتعالی دلایل قدرت خود را یا ایات قرانی ایتی بعد از ایتی لِقَوْمٍ

يَعْلَمُونَ برای قومیکه میدانند و تدبر دران میکنند إِنَّ فِي اخْتِلَافِ

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ بدرستیکه در امد و شد شب و روز وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و انچه پدید اورد خدایتعالی در اسمانها و زمین +

لَآيَاتٍ هر اینه نشانهاست بر وجود صانع عالم و صفات کامله او لِقَوْمٍ

يَتَّقُونَ برای قومیکه پرهیز نمایند از معصیتهای خدایتعالی و بترسند عقاب

او را تخصیص اهل تقوی بذکر با وجود انکه ما خلق الله ایاتند برای همه مردمان

بواسطه انتفاع ایشانست از ان ایات نه غیر ایشان و بعد از این در تهدید

و وعید مکذبین معاد میفرماید إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا بدرستیکه

انانکه امید ندارند ثواب و عقاب ما را و انکار می نمایند روز بعث و اخرت

را علی ابن ابراهیم لا یرجون را به لا یؤمنون به تفسیر کرده یعنی انانکه ایمان باخرت

ندارند وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا و راضی و خوشنود شدند بزندگانی دنیای

فانی و برگزیدند انرا بر زندگانی باقی اخرت وَاطْمَأَنُّوا بِهَا و ارام گرفتند

بجان

بجان و دل بزندگانی دنیا و لذتهای ان وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ

و انانکه ایشان از ایتهای کتب ما یا از دلایل وحدت ما بیخبرانند و بروایت

علی ابن ابراهیم مراد از ایات امیر المؤمنین و ائمه معصومین ع اند و حضرت

امیر المؤمنین ع میفرمودند که ما لله ایة اکبر منی یعنی نیست مر خدایتعالی را ایتی

بزرگتر از من در اخرت أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ ان گروه جای ایشان

اتش دوزخ است بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ بسبب انچه بودند که کسب میکردند

از کفر و معاصی و بعد از وعید مکذبین در وعد مؤمنین میفرماید که إِنَّ الَّذِينَ

آمَنُوا بدرستیکه انانکه تصدیق کردند روز بعث را وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کردند کارهای پسندیده يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ راه نماید ایشان را پروردگار ایشان

در اخرت بطریقی که مؤدی ببهشت شود بِإِيمَانِهِمْ بسبب ایمان ایشان

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ جاری میشود از زیر مساکن ایشان الْأَنْهَارُ جویهای

آب فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ در بوستانهای با نعمت دَعْوَاهُمْ فِيهَا خواندن

ایشان مر خدای را در ان جنات بطریق تلذذ نه بطریق عبادت و تکلیف

زیرا که بهشت دار التکلیف نیست باین وجه باشد که سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ

بپاکی یاد میکنیم ترا ای معبود بر حق از هر چه لایق بجناب کبریائی تو نیست

وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا و درود و ثنای ایشان بر یکدیگر در جنات یا ثنای فرشتگان

بر ایشان سَلَامٌ سلامی باشد بود که مشتمل بر سلامتی از جمیع افات و

مکاره که نصیب اهل دوزخ است وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ و اخر دعای ایشان

أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ این خواهد بود که ستایش و نیایش

مر خدایراست

مر خدا براست که او پروردگار عالمیانست از حدیث روضه کافی که از حضرت
رسالت پناه ص روایت کرده مستفاد میشود که دعوی در این ایه کریمه بمعنی دعاو
طلب است و مراد از تحیت تحیت خدام بهشت مر اهل بهشت را و مضمون حدیث
اینست که طلب مؤمنین پسندیده اعمال مستلذات و مشتهیات خود را در جنات
بکلمه سبحانک اللهم است و چون مؤمنین متنطق باین کلام شوند خدام جنات بدون
انکه کسی از اهل ایمان از ایشان چیزی خواسته باشد و مأمور بساخته باشند باوردن
چیزی مهیا و اماده میسازند ان مشتهیات را برای ایشان و ثنای خدام بهشت
مر اهل بهشت را در ان جنات سلامتی از افات و عاهاتست و چون ایشان
از مشتهیات خود مانند جماع و طعام و شراب لذیذه متلذذ گردند بازاء ان نعمتها
در مقام حمد الهی جلب نعماء در امده در اخر گویند که الحمد لله رب العالمین و فی
مصباح الشریعة عن امیر المؤمنین ع واخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین وذلك
انهم اذا عاینوا ما فی الجنة من النعیم هاجت المحبة فی قلوبهم فینادون عند ذلك
الحمد لله رب العالمین وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ واگر تعجیل کند خدای تعالی لِلنَّاسِ برای
مردمان الشَّرَّ اجابت دعای بدی را که بر خود و بر اهل خود میکنند اسْتِعْجَالَهُم بِالْخَيْرِ
همچو تعجیل کردن خدای تعالی برای ایشان دعای خوب ایشان را لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ
هر اینه رسانیده میشود بسوی ایشان أَجَلُهُمْ وقت هلاکت ایشان یعنی
اگر ما دعای بد ایشان را که بر خود و بر غیر خود میکنند بزودی اجابت کنیم چنانچه
دعای خوب ایشان را اجابت میکنیم زود هلاک شوند ایشان لیکن ما دعای
ایشان را در دعای بد مهلت میدهیم تا توبه کنند فَنَذَرُ الَّذِينَ پس وا میگذاریم
بطریق

بطریق استدراج انانرا که لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا امید ندارند دیدن جزای ما را و
محشر و نشر را قایل نیستند فِي طُغْيَانِهِمْ در سرکشی و کفر ایشان يَعْمَهُونَ در حالتی
که سرگردان و متحیر باشند و بعد از این خبر از بی صبری در شداید میدهد وَإِذَا مَسَّ
الْإِنسَانَ الضُّرُّ و چون برسد ادمی را ضرری و رنجی از ضررها و رنجهای دنیا دَعَانَا
بخواند ما را برای خلاصی خود از ان لِجَنبِهِ حالکونیکه بپهلو خوابیده باشد أَوْ قَاعِدًا
یا در حالتیکه نشسته باشد أَوْ قَائِمًا یا در حالتیکه ایستاده باشد یعنی در جمیع حالات
ما را میخواند و علی ابن ابراهیم گوید که لجنبه اشارت بر بعضی است که قدرت بر نشستن
نداشته باشد و او قاعدا اشارت بر بعضی که قادر بر ایستادن نباشد و او قائما بر
کسانیکه صحیح المزاج باشند و حاصل انکه هم در حال مرض باقسام ان و هم در حین صحت
مرا میخواند فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ پس چون برداریم از او رنج او را مَرَّ برود بر
همان طریقیکه قبل از این داشته و بگذارد دعا کردن را و شکر الهی بجا نیارد كَأَن
لَّمْ يَدْعُنَا گویا که هرگز نخوانده ما را إِلَىٰ ضُرٍّ مَّسَّهُ برای کشف رنجی که رسیده بود
او را كَذَٰلِكَ چنانچه شیطان زینت داده در نظر مردم ترک دعا و بجا اوردن شکر را
در وقت وسعت و راحت زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ زینت داده شد له برای
از حد الهی درگذرندگان مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ انچه را که میکنند از اعمال قبیحه و بعد
از این از عقوبات کفار امم سابقه خبر میدهد تا این امت از مثل اعمال ایشان محترز
و مجتنب باشند و میفرماید که وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ و هر اینه بتحقیق هلاک
کردیم ما اهل قرنها را بانواع عذاب مِن قَبْلِكُمْ پیش از شما لَمَّا ظَلَمُوا چون
خود ستم کردند بر خود بشرک و عصیان و تکذیب پیغمبران وَجَاءَتْهُمْ و حال انکه

آمده بودند بر ایشان رُسُلُهُم پیغمبران ایشان بِالْبَیِّنَاتِ بدلایل و براهین
ظاهره داله بر صدق این پیغمبران وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا و نبودند ایشان که ایمان
آرند بجهت فرط عناد ایشان اگر ما ایشان را هلاک نمیکردیم و باقی میگذاشتیم كَذَٰلِكَ
همچنین که ایشان را بجهت تکذیب رسل جزا دادیم و معاقب ساختیم نَجْزِي الْقَوْمَ
الْمُجْرِمِينَ جزا خواهیم داد گروه گناهکاران و مشرکان این زمان را اگر دانیم که
اینها ایمان نمی آرند ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ پس گردانیدیم شما را ای امت پیغمبر آخر الزمان ص
خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ جانشینان در زمین مِنْ بَعْدِهِمْ پس از اهل قرون هالکه
لِنَنْظُرَ تا نظر آزمایش کان کنیم در شما كَيْفَ تَعْمَلُونَ که چگونه عمل خواهید کرد خوب
یا بد وَإِذَا تُتْلَىٰ و چون خوانده شود عَلَيْهِمْ بر مشرکان مکه آيَاتُنَا آیتهای قرآن
بَيِّنَاتٍ در حالتی که واضحست معانی آنها قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا
گویند آنانی که امید ندارند و ایمان نمی آرند برسیدن ثواب و عقاب ما در روز
حساب ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا بیار برای ما قرآنی غیر از این که بر ما میخوانی
یعنی قرآنی بیار که در آن ذکر بعث و ذم اصنام ما نباشد أَوْ بَدِّلْهُ یا آنکه تبدیل
کن آن قرآن را باین معنی که بدل کن بعضی آیاتی را که مشتمل بر امور مذکوره است
و عوض آن آیاتی دیگر در قرآن مندرج گردان محمد ابن یعقوب کلینی رضی الله عنه
از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد از بدله بدل علیا است و همچنین علی
ابن ابراهیم از آنحضرت روایت کرده که او بدله یعنی امیر المؤمنین ع علی ابن
ابیطالب ع بنابراین حدیث مراد از آیات که در صدر آیه فرموده و اذا تتلی علیهم
آیاتنا آن آیات قرآن خواهد بود که مشتمل باشند بر ولایت علی مرتضی ع و ائمه معصومین
گویند

گویند جمعی از مشرکین و منافقین که در آرزوی لقاء ما یعنی لقای اولیا و اوصیا
پیغمبر ما ندارند بیار برای ما قرآنی غیر از این قرآن که در آن وصف علی مرتضی و
یازده فرزندان او نباشد و یا بدل کن آن آیاتی را که مشتملست بر ولایت علی مرتضی ع
بآیات دیگر تا ما قبول نبوت تو کنیم بنابراین بدل علیا باین تقدیر است که بدل
ما نزل فی القرآن فی شان علی ع و میتوانند که ضمیر بدله راجع بقرآن شود و از قرآن
قرآن ناطق خواسته شود که آن علی ابن ابیطالب ع است زیرا که آن حضرت
فرموده انا کلام الله الناطق محمد ابن مسعود عیاشی از ابو حمزه ثمالی روایت کرده که
حضرت امام محمد باقر ع در معنی بدله فرمودند که او بدل مکان علی ابوبکر و عمر لعم
اتبعناه یعنی اگر بدل کند و بیارد بجای علی ابوبکر و عمر را پیروی میکنیم ما او را
الا فلا قُلْ مَا يَكُونُ لِي بگو ای محمد ص در جواب ایشان که جایز نیست مرا أَنْ
أُبَدِّلَهُ آنکه تبدیل کنم آنرا مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي از پیش خود إِنْ أَتَّبِعُ متابعت
نمیکنم إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مگر آنچیزی را که وحی کرده میشود بمن علی ابن ابراهیم از
حضرت صادق ع روایت کرده که یعنی فی علی ابن ابیطالب ع یعنی آنچه بمن
وحی کرده در حق ولایت و خلافت علی ع إِنِّي أَخَافُ بدرستیکه من میترسم
إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي اگر عصیان ورزم بپروردگار خود را بآنکه تبدیل کلام او کنم
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ عذاب روز بزرگ را که آن روز قیامتست و چون عدم
جواز تبدیل بعضی آیات قرآنی لازم دارد عدم جواز اتیان قرآن دیگر را لهذا در
اینمقام ببطلان شق ثانی اکتفا شد قُلْ بگو ای محمد ص لَوْ شَاءَ اللَّهُ اگر خواستی
خدا تعالی مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ نخواندمی آنچه بمن وحی شده بر شما وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ و
نه دانا

ونه دانا کردی شما را خدای تعالی بان مراد انست که تلاوت ان محض اراده
ومشیت خدای تعالی است نه باراده ومشیت من که تا انرا بوجهی کردانم که موافق
ارزوی شما باشد فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا پس بتحقیق اقامت کردم درمیان شما
بعمری دراز که چهل سال باشد مِنْ قَبْلِهِ پیش از نزول قران دراین مدت نه من
دعوی نبوت کردم ونه قران بر شما خواندم تا انکه حق تعالی مرا بمرتبه نبوت وانزال
قران سرافراز کردانید أَفَلَا تَعْقِلُونَ ایا پس چرا درنمی یابید که اگر این کلام
اختراع من میبود بایست که پیش از این ادعا کنم وبر شما بخوانم وَمَنْ أَظْلَمُ
پس کیست ستمکارتر مِمَّنِ افْتَرَىٰ از کسی که افترا کند عَلَى اللَّهِ كَذِبًا بر خدای تعالی
دروغ را أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ یا تکذیب کند ایتهای او را وکوید که ان قول
خدای تعالی نیست إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ بدرستیکه شان اینست که رستکار
نشوند کناهکاران وشرک ارندکان بخدا وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ
وعبادت میکنند غیر از خدای تعالی مَا لَا يَضُرُّهُمْ چیزی را که ضرر نتوانند بایشان
رسانید اگر عبادت او نکنند وَلَا يَنْفَعُهُمْ ونفعی نتوانند رسانید بایشان اگر
پیوسته عبادت او کنند وَيَقُولُونَ ومیکویند عبده اصنام هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا
عِنْدَ اللَّهِ این بتان شفیعان ما اند نزد خدای تعالی قُلْ بکوای محمد صلعم مرایشان
را که أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ ایا خبر میکنید خدای را بِمَا لَا يَعْلَمُ بچیزی که نمیداند
خدای تعالی ان را فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ در اسمانها ونه در زمین یعنی شما
میکویید که خدای را شریک هست واین شرکا شفیعان ما اند نزد خدای تعالی
وخدای بحق که عالم است بجمیع معلومات این را نمیداند زیرا که شریک او وجود ندارد
تا علم

تا علم او تعلق بان کیرد پس انتفاء علم الهی بجهة انتفاء معلوم است علی بن ابراهیم
علیه الرحمة کفته که دراین ایه بما لا یعلم بجای بما لیس واقع شده یعنی ایا شما خبر
میکنید خدای را بچیزی که نیست وقدم بعرصه وجود نکذاشته که ان شریک اداست
سُبْحَانَهُ منزه است خدای تعالی وَتَعَالَىٰ وبلند مرتبه است عَمَّا يُشْرِكُونَ
از انچه ایشان ان را شریک خدا میدانند وَمَا كَانَ النَّاسُ ونبودند ادمیان
إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً مکر امتی یکانه یعنی همه بر فطرت اسلام بودند فَاخْتَلَفُوا
پس اختلاف کردند بعضی کافر شدند وبرخی بر اسلام فطری خود ماندند وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ واکر نبودی حکم ازلی که پیشی کرفته در مهلت دادن مشرکان وعاصیان
مِنْ رَبِّكَ از نزد پروردکار تو لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ هرآینه حکم کرده شدی میان
ایشان فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ در انچیزیکه دران اختلاف میکنند وحکم بهلاک
عاصیان ونجات مؤمنین نازل کشتی لیکن خدای تعالی بمحض تفضل ایشان را تا
روز قیامت مهلت داده وَيَقُولُونَ ومیکویند مشرکین لَوْلَا أُنْزِلَ چرا فرستاده
نشد عَلَيْهِ بر محمد صلی الله علیه واله آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ معجزه از نزد پروردکار او که مردم را
مضطر کرداند بر اقرار به نبوت او ومحتاج نشوند بطلب معجزات وتفکر دران یا
انکه چرا فرستاده نشد بر محمد صلعم معجزه که ما میطلبیم از او نه انچه خود نمامی نماید که مطلوب
ما نیست فَقُلْ پس بکوای محمد در جواب ایشان که إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ جز این
نیست که دانستن امور خفیه مخفیه مر خدای راست پس خدای تعالی عالم بوجه نفرستادن
ایه مذکوره فَانْتَظِرُوا پس شما انتظار برید عقاب الهی را در دنیا واخرت
إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ بدرستیکه من نیز با شما نیز از جمله انتظار برندکانم نصرت

الهی را که مومن وعده داده در کتاب کمال الدین از حضرت ابی الحسن الرضا ع روایت
کرده که انتظار فرج از جمله فرج است خابجه حقتعالی میفرماید که فانتظروا انی معکم
من المنتظرین وَاِذا اَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً و چون بچشانیم مردمان را یعنی اهل مکه
را صحتی و وسعتی مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ از پس بیماری و قحطی که مَسَّتْهُمْ رسیده باشد
بایشان اِذا لَهُمْ در اینوقت مر ایشان را مَكْرٌ فِي اٰيَاتِنَا حیله در طعن آیتهای
ما قُلِ اللّٰهُ بگوای محمد ص که خدایتعالی اَسْرَعُ مَكْرًا سریعتر و قادرتر است از شما
در رسانیدن جزای مکر و حیله شما و پیش از ظهور کید و مکر شما عذاب بر شما نازل
میکرداند اِنَّ رُسُلَنَا بدرستیکه رسولان ما یعنی ملائکه حفظه يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ
مینویسیند انچه را که شما مکر میکنید و بعد از این در مقام تذکر نعمت خود میفرماید که
هُوَ الَّذِي اوست آنخدائی که يُسَيِّرُكُمْ میبراند شما را یعنی اقتدار و تمکین میدهد
شما را در قطع مسافت فِي الْبَرِّ در خشکی وَالْبَحْرِ و در دریا حَتّٰى اِذا كُنْتُمْ فِي
الْفُلْكِ تا چون باشید شما در کشتی وَجَرَيْنَ بِهِمْ و روان شوند کشتیها
با آنانکه در او یند بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ ببادی خوب و نرم وَفَرِحُوا بِهَا و شادمان
شوند ایشان بان باد جَاءَتْهَا ناگاه بیایدان کشتی را در اینوقت شادمانی
رِيحٌ عَاصِفٌ بادی سخت وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ و بیاید بایشان موج دریا مِنْ
كُلِّ مَكَانٍ از هر جانبی پیش و پس یمین و یسار وَظَنُّوا و یقین کنند اَنَّهُمْ
اُحِيطَ بِهِمْ انیکه فرو گرفته شوند بموج و نزدیک شوند بهلاکت در جوامع
الجامع گفته که لفظ احیط بهم مثل است میان عربان برای هلاکت و انعدام
دَعَوُا اللّٰهَ بخوانند خدایتعالی را برای دفع ان امواج مُخْلِصِينَ در حالتیکه پاک
کنندگان

کننده کان باشند لَهُ الدِّينَ برای خدایتعالی دین را یعنی از خوف
ان بر طرف اصلی خود رجوع کنند و گویند لَئِنْ اَنْجَيْتَنَا اگر نجات دهی ما را
مِنْ هٰذِهِ از این موج ها و بلاها لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ هر اینه باشیم ما از شکر
گوینده کان مر نعمت تو را فَلَمَّا اَنْجٰيهُمْ پس چون نجات دهد خدایتعالی ایشان
را از این مهلکه اِذا هُمْ در اینوقت ایشان يَبْغُونَ فِي الْاَرْضِ سرکشی کنند در
زمین و ستم کنند بر انبیا و مسلمانان بِغَيْرِ الْحَقِّ بناحق يَا اَيُّهَا النَّاسُ ای مردمان
اِنَّمَا بَغْيُكُمْ جز این نیست که سرکشی و ستم شما که وبال ان عَلٰى اَنْفُسِكُمْ بر
نفسهای شماست مَتَاعَ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا برای برخورداری زندگانی دنیای
فانیه است بنا بر تفسیر متاع الحیوة الدنیا مفعول له انما بغیکم است و بنا بر اعتقاد اکثر
مفسرین متاع مصدر فعل محذوف است ای یتمتعون متاع الحیوة الدنیا یعنی برخورند
برخوردندگی از زندگانی دنیا ثُمَّ اِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ پس بسوی جزای ماست باز
گشت شما فَنُنَبِّئُكُمْ پس خبر کنیم شما را بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ بانچه بودید که شما
میکردید و موافق ان سزا و جزا دهیم شما را اِنَّمَا مَثَلُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا جز این نیست
که مثل زندگانی دنیا در سرعت زوال ان كَمَاءٍ اَنْزَلْنَاهُ مانند اب بارانی است
که فرو فرستاده ایم انرا مِنَ السَّمَاءِ از طرف اسمان فَاخْتَلَطَ بِهِ پس امیخته
شد بان اب نَبَاتُ الْاَرْضِ تا وقتیکه فرا گرفت زمین زُخْرُفَهَا حسن و پیرایه
خود را از انواع نباتات و شکوفهای مختلفه وَازَّيَّنَتْ و اراسته شد از میوهای
گوناگون و محصولات متعدده وَظَنَّ اَهْلُهَا و گمان بردند مالکان ان زمین که اَنَّهُمْ
قَادِرُونَ انیکه ایشان قادرند عَلَيْهَا بر انتفاع ان و بردرویدن گیاه و چیدن

میوه ها اتیها امرنا ناگاه امد بان زمین عذاب ما وحکم بخرابی ان دررسید لیلا
او نهارا در شب یا در روز فجعلناها پس گردانیدیم زرع وکشت ان زمین را
حصیدا ای محصودا یعنی از بیخ برکنده شده کان لم تغن ای کان لم تغن
زرعها ولم تنبت یعنی گویا که نروییده کشت وزرع ان بالامس دیروز حق سبحانه و
تعالی در این مقام تشبیه کرده حال دنیا را که اول وهله قرین دولت ومال باشد ودر اخر
توام نکبت وزوال گردد بگیاه زمین که بسبب ابهای باران ابتدا از غایت طراوت
وتازگی باشد ودر اخر بواسطه علتی وحادثه سمت تیرگی وپژمردگی پذیرد واگرچه حرف
تشبیه در اینجا بماء داخل شده در قول خدایتعالی که فرموده کماء انزلناه اما مراد
تشبیه بماء نیست بلکه چنانچه دانستی تشبیه مضمون حکایت مرکبه است بمضمون
حکایت مرکبه دیگر کذلک همچنانچه این مقدمه را تفصیل دادیم نفصل الایات
تفصیل میدهیم دلالت قدرت خود را لقوم یتفکرون برای قومیکه تفکر کنند
در ایات الهی وچون حقتعالی بیان زوال دنیا کرد میفرماید که خدایتعالی بندگان
خود را نمیخواند بچنین مکان فانی زایل والله یدعوا وخدایتعالی میخواند بندگان
خود را الی دار السلام بسوی سرای خود که ان بهشتست در کتاب معانی
الاخبار در تفسیر این ایه از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که ان السلام هو
الله عز وجل وداره التی خلقها لعباده ولاولیاءه الجنة یعنی بدرستیکه سلام در
این ایه خدایتعالی است ومراد از سرائیکه برای بندگان خود ودوستان خود
ایجاد کرده بهشتست واز حضرت صادق ع مرویست که السلام اسم من اسماء
الله عز وجل ویهدی من یشاء الی صراط مستقیم وراه می نماید هر کرا
خواهد

خواهد بسوی راه راست علی ابن ابراهیم گفته که یعنی الجنة للذین احسنوا
مر کسانی را که نیکوئی کردند یعنی منطق بکلمه شهادت شدند واطاعت
احکام الهی کردند الحسنی ای المثوبة الحسنی یعنی ثواب نیکو است که ان
بهشت است وزیادة وزیادتی بر ان که ان نعمتهای دنیویست که حق تعالی
در دنیا بان کسان عطا کرده ودر اخرت حساب ان نخواهد کرد چنانچه بهمین
مضمون ابو الجارود از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده وعلی ابن ابراهیم در
تفسیر خود اورده والحسنی علی ابن ابراهیم رحمه الله گفته که هی النظر الی رحمة الله
تعالی ودر مجمع البیان از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده که مراد از زیاده غرفه
ایست از لؤلؤ واحده که انرا چهار در باشد وبعضی گفته اند که مراد از استحقاق
ان بهره رسانیده باشد واز زیاده ثوابی است که بطریق تفضل حق تعالی عطا
کند چنانچه میفرماید که لیوفیهم اجورهم ویزیدهم من فضله ولا یرهق وجوههم
وپوشیده نگرداند رویهای ایشان را قتر گردی وغباری ولا ذلة ونه مذلتی و
خواری یعنی وجوه ایشان در کمال طراوت ونضارت باشد واثر خواری بر
بشره ایشان یافت نشود علی ابن ابراهیم گفته که القتر الجوع والفقر والذلة و
الخوف یعنی در رویهای ایشان اثار درویشی وگرسنگی وخوف وترس ظاهر نباشد
وحاصل این معنی ومعنی اول یکیست چنانچه بزرگی پوشیده نیست اولئک
ان گروه اصحاب الجنة اهل بهشتند هم فیها خالدون ایشان در ان
بهشت جاوید ابد باشند وبعد از وعد مطیعان در وعید ومکافات میفرماید که
والذین کسبوا السیئات ان کسانی که کسب کردند اعمال بد را تابع

شهوات شدند مانند اهل بدعت وشبهات جزاء سیئة بمثلها مکافات
بدبسیت بمثل آن بدی که کسب کردند اعمال بدرا وتابع شهوات شدند نه زیاده
بران بخلاف اعمال نیک که حقتعالی بطریق مکافات انرا زیاده بران نیز میدهد
وترهقهم ذلة وپوشیده کرداند ایشانرا خواری واثار مذلت بر جبهه ایشان
ظاهر گردد ما لهم نباشد مرایشان را من الله از عذاب خدایتعالی من
عاصم هیچ مانعی وکسی عذاب الهی را از ایشان باز نتواند داشت کانما
اغشیت وجوههم گویا که پوشیده شده است رویهای ایشان +
قطعا من اللیل پارهای از شب مظلما حالکونی که انشب تاریک بود
یعنی رویهای ایشان از غم واندوه حرارت اتش دوزخ چون شب تیره
وسیاه باشد اولئک اصحاب النار این گروه کاسبین سیئات
اهل اتش دوزخند هم فیها خالدون ایشان دران اتش همیشه باشند
ویوم نحشرهم ویاد کن روزی را که برانگیزانیم نیکوکاران را وبدکاران را
جمیعا در حالتی که همه ایشان حاضر باشند ثم نقول پس گوئیم للذین
اشرکوا مرانهارا که شرک اوردند مکانکم بایستید درجاهای خود انتم و
شرکاؤکم شما وشریکان شما یعنی ان بتانیکه شما انهارا شریک ما ساخته
اید در عبادت فزیلنا بینهم پس جدائی افکنیم میان کفار وشرکاء ایشان
یا میان کفار ومؤمنین علی ابن ابراهیم روایت کرده که یبعث الله نارا تزیل
بین الکفار والمؤمنین یعنی جدائی افکندن میان کفار ومؤمنین باین نوع
میشود که برمی انگیزند خدایتعالی اتشی را اگر تا انکه حایل باشد میان کافران و
میان

از جه میان مؤمنان وحقتعالی بتان را السجن ارد وقال وگویند شرکاؤهم
شریکان ایشان یعنی بتان ما کنتم نبودید شما که ایانا تعبدون مارا
عبادت میکرده باشید یعنی مارا اما باسم لعبادت شما وشمارا امر بعبادت خود کرده
باشیم فکفی بالله شهیدا بیننا وبینکم پس کافیست خدایتعالی که گواه
باشد میان ما ومیان شما ان کنا ان مخففه از مثقله است یعنی که بدرستیکه بودیم
ما عن عبادتکم لغافلین از عبادت شما مارا هر اینه بیخبران هنالک دران
مقام یعنی در مقام ازمایش تبلوا بیازماید کل نفس هر شخصی را ما اسلفت
انچه از پیش فرستاده دریابد نفع وضرر انرا وردوا وباز گردانیده شوند همه نفسها
الی الله بسوی جزای خدایتعالی که مولیهم الحق خداوند ایشان ومتولی امر ایشان
دایم وثابت است وضل عنهم وگم گردد وناپدید شود از کافران ما کانوا
یفترون انچه بودند که افترا میکردند از اثبات شفاعت برای بتان ودعوی الوهیت
انها قل بگو ای محمد مراین کافران را من یرزقکم کیست که شمارا روزی
میدهد من السماء والارض از اسمان بنزول باران واز زمین با نبات
نبات امن یملک ویا کیست که قدرت داشته باشد که خلق کند السمع
والابصار گوشها ودیدهارا ومن یخرج الحی وکیست که بیرون اورد
زنده را که انسانست من المیت از مرده که نطفه است ویخرج المیت
من الحی وبیرون اورد مرده را که نطفه است از زنده که انسانست –
ومن یدبر الامر وکیست که تدبیر کند امور عالمیان را واین تعمیم بعد از
تخصیص است فسیقولون الله پس زود باشد که بگویند این مشرکان در

جواب سؤالات که رازق و مخرج و مدبر خدا تعالی است و دیگری نیست بواسطه
فرط ظهور این معنی اصلا بعناد و مکابره نتوانند کرد بنا براین لازم نیست که در
این مقام مخاطبی را جمعی از کفار دانست که خدا تعالی را بشناسند و عبادت
اصنام را باعث قرب خود بآن درگاه دانند و دانند که از اصنام نفعی و ضرری
نمی اید چنانچه بعضی از مفسرین گمان کرده اند فقل افلا تتقون پس بگوی
ای محمد آیا پس شما نمی ترسید عقاب اینچنین پروردگاری را در عبادت اصنام
فذلکم الله پس قادر براین امور خداوندیست که ربکم الله الحق
پروردگار شما است ثابتست ربوبیت او فماذا پس چه چیز است یعنی پس
نیست بعد الحق الا الضلال بعد از تجاوز از حق مگر گمراهی زیرا که لابد است
که احد نقیضین حق و دیگری باطل باشد چون ربوبیت و عبادت خدا تعالی بدلایل
و حجج ظاهر و باعتقاد منکرین نیز حق و صدقست ناچار عبادت اصنام باطل و ضلال
خواهد بود فانی تصرفون پس چون از عبادت حقتعالی و از اقرار بربوبیت
او جل شانه رو گردانیده میشوید کذلک همچنانچه ثابتست ربوبیت حق تعالی
یا چنانچه ثابتست بعد از حق ضلال حقت کلمة ربک همچنین ثابتست
وعید عذاب پروردگار تو علی الذین فسقوا بر آنانکه بیرون رفته اند از حکم
الهی انهم لا یؤمنون ای لانهم لا یؤمنون یعنی برای انکه علم حقتعالی تعلق
گرفته که ایشان باختیار خود ایمان نخواهند آورد و استصلاح حال ایشان
نتوان کرد پس جزای ایشان نیست مگر عذاب ابدی و عقاب سرمدی
قل بگوای محمد مر مشرکان را هل من شرکائکم آیا از میان آنهائیکه شما انها
را

را شریک خدا تعالی ساخته اید من یبدؤا الخلق کسی هست که ایجاد کند خلق
را ثم یعیده خدا تعالی پس اعاده کند ایشان را و زنده گرداند انها را بعد از
انعدام انها قل بگوای محمد اگر ایشان اعتراف کنند که از شرکاء ما کسی موجد خلق
و معید ایشان نیست و یا انکه تو بگو اگر ایشان از روی عناد ساکت شوند و اقرار
باین معنی نکنند الله یبدؤا الخلق ثم یعیده خدا تعالی ایجاد میکند کاینات را پس
زنده میگرداند انها را و دیگری را این قدرت نیست فانی تؤفکون پس چون
برگردانیده میشوید شما از راه راست و بعد از این ابتدا الحجة دیگر فرموده که قل
هل من شرکائکم بگوای محمد مر این مشرکان را که از میان شرکاء شما من
یهدی الی الحق کسی هست که راه نماید مردم را بسوی حق بانزال رسل
و نصب دلایل قل بگوای محمد بعد از اعتراف ایشان بعدم اینچنین کسی یا بعد از سکوت
ایشان الله یهدی للحق خدا تعالی راه مینماید خلق را بحق بفرستادن
پیغمبران و نصب دلائل نمودن و توفیق تدبر در آن دادن افمن یهدی الی الحق
آیا پس انکسی که راه نماید خلایق را بسوی حق احق ان یتبع سزاوار است که
متابعت کرده شود امر و نهی او را ۲ امن لا یهدی یا انکس که بخودی خود راه
نه نتواند یافت الا ان یهدی مگر انکه راه نموده شود فما لکم پس
چیست شما را که عبادت اینچنین بی راهان و تبعیت ایشان بجا می آرید کیف
تحکمون چگونه حکم میکنید بامری که صریح عقل دلالت بر بطلان ان دارد بنا
براین تفسیر فما لکم کلام تام است و مربوط بما بعد خود نیست هر چند این آیه کریمه
در شان صفت الهی و صفت آلهه است باطله نازل شده اما چون صدق ان عام
است

برجمیع اهل اهتدا و برمقابل ایشان لهذا در حدیث حضرت امام محمد باقر ع وارد شده
که من یهدی الی الحق محمد است و بعد از او ال او و مخالفت اهل بیت او کردند و
در کافی از حضرت صادق روایت کرده که حضرت امیرالمؤمنین بعد از رسول الله ص
حکمی کردند که هیچ احدی را یارای ان نیست که انچنان حکمی تواند کرد و اول حکمی
بود که بعد از حضرت رسول ص از حضرت امیر صادر شد وان چنین بود که چون
حضرت رسالت پناه ص از این عالم رحلت کردند و ابو بکر لع غصب خلافت نمود
خلیفه کردید شخصی پیش او امد که شراب خورده بود ابو بکر باو گفت که چرا شرابی
که حرام است اشامیدی او در جواب گفت که من از انوقت که بحلیه اسلام در
آمده ام منزل من در میان جمعی واقع شده که انها همه شارب خمر و مستحل انند و
بگوش من حرمت خمر نرسیده بود که اگر رسیده بود هرگز مرتکب ان نمیشدم ابو بکر لع
بقرین خود عمر لع گفت که ابا حفص دراین مسئله تو چه میگوئی عمر گفت که این حکمی مشکل
است و حل ان از ابوالحسن علی ابن ابیطالب ع می اید ابو بکر خواست که کسی
بطلب ان مشکل کشا بفرستد عمر گفت که ما خود بخدمت انحضرت میرویم و جواب
این مسئله را از او استفسار مینمائیم کاتب الحروف گوید که مطلب عمر از این سخن مراعات
جانب حضرت امیر ع نبود که اگر مطلبش این معنی میبود بایستی که غصب خلافت او
ننماید بلکه چون میدانست که اگر حضرت در میان مهاجر و انصار در این قضیه حکمی
نافذ نماید باعث افشای جهل ذاتی ایشان و رغبت مردم بانحضرت میگردد لهذا
اذن برفتن بخدمت الشرف ان افتاب برج ولایت و هدایت داد پس ایشان
بخدمت انحضرت شتافتند و سلمان رض در خدمت انحضرت بود و حقیقت قضیه را
بحضرت

بحضرت اعلام نمودند حضرت با ابو بکر گفت که شخصی را بفرست که از مهاجر و انصار
تحقیق کند که هیچیک از ایشان حرمت خمر را بان شخص رسانیده بودند و در این
معنی شهادت میدهند یا نی پس ابو بکر مطابق فرموده قایل سلونی ماتحت العرش
بعمل اورد و احدی شهادت بر این معنی ندادند و معلوم شد که حرمت خمر را بان شخص
نرسانیده بودند و اجرای حد براو نکردند و بعد از ان سلمان رض بحضرت امیر ع گفت
در این قضیه عجیب که تو ایشان را راه حق نمودی و ایشان قابلیت ان ندارند حضرت
فرمود که مطلب من از این ارشاد اگرچه میدانستم که ایشان ارشاد پذیر نیستند
این بود که مجدداً بر ایشان خاطر نشان نمایم که ایه کریمه افمن یهدی الی الحق احق
ان یتبع ام من لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون در حق من و در حق
ایشان نازل شده یعنی یکی از ماصدقات این ایه کریمه ما و ایشانیم وما یتبع
و پیروی نمیکنند اکثرهم الا ظنا بیشتر کفار را اعتقادیات خود مگر گمانی را که
منشاء ان تسویلات شیطانی است و مراد از اکثر جمعی از کفارند که در امور
اعتقادیه راضی بتقلید صرف شده بناء علیه انرا بخیالات موهومه و قیاسات
بیفایده میگذاشته اند ان الظن لا یغنی من الحق شیئا بدرستیکه گمان مستغنی
نمیگرداند کسی را از حق چیزی از استغنا یعنی ظن و تخمین بجای علم و یقین که
حقیقت شناخته باشد و این ایه کریمه دال است بر انکه امور اعتقادیه بعلم و یقین
میباید و اکتفا بتقلید و تخمین جایز نیست مگر در جائی که یقین متعذر باشد مثل مسائل
اجتهادیه ان الله علیم بما یفعلون بدرستیکه خدا تعالی داناست بانچه
میکنند ایشان از عبادت غیر خدا و از متابعت گمان و اعراض از برهان و

وجزای ایشان برطبق ان خواهد داد وبعد از این در رد قول کفار میفرماید که وَمَا
كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ ونشاید وصحیح نیست که این قران با وجود اعجاز بیت ان
اَنْ يُفْتَرَى اینکه افترا کرده شده باشد وکسی تواند گفت مِنْ دُونِ اللَّهِ
بغیر از خدا تعالی وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ولیکن هست این قران
تصدیق کننده انچه را که بود پیش ازوی از کتب منزله وحیانی چون توریة و
انجیل وزبور وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ وبیان کننده است اوامر ونواهی الهی را
بنا بر این مراد از این کتاب امور شرعیه است چنانچه خدا تعالی فرموده کتاب
الله علیکم لَا رَيْبَ فِيهِ هیچ شکی نیست در این قران مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ
نازل است از جانب پروردگار عالمیان أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بلکه میگویند این
مشرکان که قران را بر بافته است محمد پیش خود وکلام خالق نیست قُلْ بگوای
محمد مر این مشرکان را فَأْتُوا پس بیارید شما بِسُورَةٍ مِثْلِهِ بسوره مانند
ان در بلاغت وفصاحت وَادْعُوا وبخوانید برای معاونت خود مَنِ اسْتَطَعْتُمْ
هر کرا توانید که از او یاری خواهید مِنْ دُونِ اللَّهِ بجز از خدا تعالی تا انکه مدد
کاری شما کنند إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ اگر باشید شما راست گویان در انکه قران
بر بافته محمد است وکلام خالق عالمیان نیست بَلْ كَذَّبُوا بلکه از فرط عناد تکذیب
کردند بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ بانچیزی که احاطه نکرده اند بدانستن انچیز یعنی بدون
علم وتدبر در ان در مقام تکذیب ان شدند وبعضی گفته اند که از این کلام الهی
ماخوذ است قول حضرت امیر ع که فرموده الناس اعداء ما جهلوا وَلَمَّا
يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ وتکذیب کردند چیزی را که هنوز نیامده وظاهر نگشته بر ایشان
معنی

معنی وحقیقت ان واز جمله انچه بدون علم ودانش بر حقیقت ان وتاویل ان که هنوز
نیامده تکذیب رجعت است چنانچه علی ابن ابراهیم علیه الرحمه گفته که نزلت هذه
الایه فی الرجعة واز حضرت صادقین علیهما السلام امور عظیمه رجعت را سئوال کردند
ایشان فرمودند که انچه شما حقیقت انرا از ما سئوال میکنید وقت ان هنوز نرسیده
بتحقیق حق تعالی فرموده بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه ولما یاتهم تاویله كَذَلِكَ همچنین
تکذیبی که کفار در زمان تو کردند كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ تکذیب کردند انبیای
خود را انانکه بودند پیش از ایشان فَانْظُرْ پس نظر کن وببین که كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ چگونه بوده سرانجام ستمکاران که تکذیب انبیا میکردند
بقران وتصدیق مینماید انرا در دل خود لیکن از فرط عناد اظهار ان نمیکند وَ
مِنْهُمْ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وبعضی از ایشان کسی است که میگرود بقران وتصدیق
می نماید انرا وَمِنْهُمْ مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهِ واز ایشان کسی هست که ایمان
نمی اورد بان بسبب شکی که در خاطر او جا گرفته حاصل کلام انست که بعضی کافران
در انکار قران معاندند وبعضی شاک ودر روایت حضرت امام محمد باقر ع است
که مراد از من لا یؤمن به اعداء محمد وال محمد ص وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِينَ
وپروردگار تو داناتر است بحال تباه کاران وجزای ایشان خواهد داد وَإِنْ
كَذَّبُوكَ واگر تکذیب تو کنند یا محمد فَقُلْ پس بگو ایشان را که لِي عَمَلِي مرا
است جزای عمل من وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ومر شما راست جزای عمل شما أَنْتُمْ بَرِيئُونَ
شما بیزارید مِمَّا أَعْمَلُ از انچه من میکنم وَأَنَا بَرِيءٌ ومن بیزارم مِمَّا تَعْمَلُونَ
از انچه شما میکنید بعضی را اعتقاد انست که ایه قل لی عملی تا اخر بایه قتال منسوخ است

وبعضی گفته اند که این ایه از برای وعید و برائت از اعمال کفار است و منافات
میان این ایه وایه قتال نیست که تا این ایه منسوخ باشد وَمِنْهُمْ و از اهل
شرک مَنْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ کسانی هستند که گوش فرا میدارند بسوی تو
ای محمد وقتی که تلاوت قران میکنی وتعلیم شرایع واحکام می نمائی لیکن اصلا قبول
ان نمی نمایند و در رد ان میکوشند أَفَأَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ ایا میتوانی که بشنوانی تُسْمِعُ
کران را یعنی کسانی را که در عدم سماع حق بمنزله کر انند وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ
واگرچه باشند ایشان که باوجود کری در نیابند چیزی را این اشارت بانست
که باوجود صمم وکری عقل ودریافت باشد احتمال فهمیدن وفهمانیدن میرود اما در
صورت عدم ان احتمال ان مفقود است وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وبعضی
از ایشان کسی باشد که نظر میکند افعال پسندیده ومعاینه می بیند دلالات
نبوت تورا نظر کردنی بطریق عادت نه بطریق حقیقت وعبرت ولهذا التصدیق
ان نمینماید ومنتفع بنظر خود نمیشود مخفی نماند که ایراد جمع در من یستمعون الیک
نظر بحقیقة کلمه من است که افاده جمعیت میکند وایراد مفرد در من ینظر الیک نظر
بلفظ من است تا مراعات لفظ ومعنی در این کلمه واقع شده أَفَأَنْتَ تَهْدِي
الْعُمْيَ ایا پس تو راه مینمائی جمعی را که از عدم انتفاع از مشاهده ایات و
علامات مانند کورانند وَلَوْ كَانُوا واگرچه باشند باوجود کوری لَا يُبْصِرُونَ
نه بینند بدیده بصیرت که اگر باوجود کوری بصیرت میداشتند احتمال اهتداد
میرفت پس گویا که دیده ظاهر و باطن ایشان مسلوب است وراه راست یافتن
ایشان محال إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدایتعالی لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا ستم
نمیکند

نمیکند بر مردمان بهیچ چیز از فساد حواس و عقول وتعذیب ایشان وَلَكِنَّ
النَّاسَ ولیکن مردمان أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ بر نفسهای خود ستم میکنند بکسب
سیئات واستعمال حس وعقل در مناهی وملاهی وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ و یاد کن روز یرا
که جمع کند خدایتعالی کافران را در صحرای قیامت واز هول انروز مدت مکث در دنیا
یا در قبر بر ایشان کوتاه نماید بر وجهی که كَأَنْ لَمْ يَلْبَثُوا گویا که درنگ نکرده اند
در دنیا یا در قبر إِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّهَارِ مگر اندکی از روز وچون از قبر برانگیخته
شوند يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ اشنائی دهند میان یکدیگر وبشناسند یکدیگر
را گویا که جدا نشده اند از یکدیگر همدیگر در زمان قلیلی قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ
بتحقیق زیان کردند در دنیا و در اخرت انانکه كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ تکذیب
کردند جزای خدایتعالی را در روز حساب که چون اعتقاد بامور اخروی نداشتند
صرف عمر در معاصی نمودند وبدل افعال حسنه اعمال سیئه بجا اوردند وزیان کردند
وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ ونبودند ایشان راه یافته بحق کان وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ
واگر بنمائیم تورا ای محمد در زمان حیات تو بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ بعضی از انچه
که وعده دادیم کفار را از عذاب دنیوی مانند هلاک ایشان در روز بدر در روایت
علی ابن ابراهیم در تفسیر این ایه اینچنین که اما نرینك بعض الذی نعدهم من
من الرجعة وقیام القائم ع أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ یا انکه فرا گیریم و بمیرانیم تورا قبل از
انکه در دنیا مشاهده عذاب ایشان کنی فَإِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ پس در هر دو
صورت بسوی حکم ما است بازگشت ایشان در اخرت عقوبت ایشان را خواهی
دید بنابراین فالینا مرجعهم جواب جواب اما نرینك جواب او نتوفینك است

وبعضی فالینا مرجعهم را جواب ثانی گرفته جواب اول را محذوف دانسته اند باین
تقدیر که واما نرینک بعض الذی نعدهم فذاك یعنی پس اینست ان وعده داده
شده ثم الله شهید علی ما یفعلون پس خدای تعالی داناست بر انچه ایشان
میکنند و جزای ایشان فراخور کردار ایشان خواهد داد ولکل امة رسول
و مر هر امتی را از امم ماضیه رسول فرستاده شده بود که ایشان را دعوت بحق میکرد
فاذا جاء رسولهم پس چون امد بسوی ایشان رسول ایشان و ایشان
تکذیب او کردند قضی بینهم حکم کرده شد میان رسول او و مکذبان بالقسط
براستی و درستی باین نوع که رسول نجات یافت و اهل کذب هلاک شدند وهم
لا یظلمون و رسول و مکذبان ستم دیده نشوند ثواب رسول کم و عذاب مکذبان
زیاده بر استحقاق داده نشود جابر ابن یزید جعفی گوید که از حضرت امام محمد باقر ع
سؤال از معنی ایه ولکل امة رسول کردم حضرت فرمود که تفسیر ایه در باطن اینست
که این امة پیغمبر اخر الزمان را در هر قرنی رسولی باشد از ال محمد ع یعنی امامی که
حق تعالی او بر خلق برای هدایت کردن ایشان بعد از پیغمبر خود فرستاده باشد
که بیرون اید در قرنی که رسالت و امامت باو مقرر شده و ایشان اند اولیای خدا
و رسولان خدا و تفسیر قضی بینهم بالقسط اینست که رسولان خدا و ائمه هدی حکم
میکنند میان امت براستی و ایشان ستم کرده نشوند و یقولون و میگویند
کافران از روی استعجال و استهزا متی هذا الوعد کی باشد این عذاب موعود
و چرا فرود نمی اید ان کنتم صادقین اگر باشید شما راستگویان در این وعید و این
خطاب با پیغمبر و مؤمنانست که اهل شرك را تخویف بعذاب می نمودند قل بگو
ای

ای محمد مر این مستعجلین و مستهزئین را که لا املك نیستم من مالك و قادر لنفسی
نفعا ولا ضرا برای نفس خود زیانی را و نه سودی را الا ما شاء الله مگر
انچه را که خدای تعالی خواهد که من مالك ان باشم بر انزال عذاب و کدام نزول وقت نزول
ان لکل امة اجل مر هر امتی از مکذبین رسل را وقتی است معین از اهلاك
و عذاب اذا جاء اجلهم چون بیاید وقت عذاب ایشان فلا یستأخرون
پس واپس نمانند از اجل خود ساعة اندك زمانی ولا یستقدمون
و پیشی نیز نتوانند گرفت محمد ابن مسعود عیاشی از حضرت صادق ع روایت کرده
که ان اجلی که تخلف در ان ممکن نیست اجلیست که نام برده شده برای ملك
الموت در شب قدر قل بگو ای محمد مر مستعجلین عذاب را ارایتم ای اخبرونی
یعنی خبر دهید مرا ان اتیکم اگر بیاید بشما عذابه عذاب خدای تعالی بنزد
ان تعجیل میکنید بیاتا وقت بیتوته و اشتغال بنوم یعنی در شب او نهارا
یا در روز وقتی که مشغول بطلب معاش خود باشید هر اینه پشیمان شوید از
استعجال عذاب و چون چنین است ماذا یستعجل منه المجرمون
از برای چه شتاب کنند از طلب عذاب گناه کاران از حضرت امام محمد باقر ع
مرویست که مراد از این عذاب عذابی است که نازل میشود در اخر الزمان بر
فساق اهل قبله که منکر بودند نزول عذاب را بر خودشان اثم ایا بعد از
استعجال عذاب اذا ما وقع چون واقع شود ان عذاب مقدر امنتم به
ایمان میاورید بان و تصدیق میکنید در حصب و چون این ایمان بأس است
نفعی بشما نمیرساند لهذا گفته شود ایشان را که الان ایا اکنون که عذاب نازل شد

ایمان می آرید یعنی بامیرالمؤمنین ع وَقَدْ كُنْتُمْ و حال آنکه بودید شما که از
روی تکذیب و استهزاء بِهِ بعذاب و نزول آن تَسْتَعْجِلُونَ شتاب میکردید
و قبول ولایت امیرالمؤمنین ع نمینمودید ثُمَّ قِيلَ پس گفته شود لِلَّذِينَ ظَلَمُوا
مر آنانی را که ستم کردند بر خود بشرک و تکذیب یا آنکه ستم کردند آل محمد را در ادای
حق ایشان ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ بچشید مرارت عذاب دایم جاوید و
این منافی کلام شیخ محی الدین عربیست که هیچ نص بخلود عذاب وارد نیست و
بعضی که وارد است بخلود در آتش است و بعد میگوید که لابد بصورة النار بعد انتهاء
مدة العقاب ان یکون برداً و سلاماً علی من فیها و هذا النعیم‌هم نعوذ بالله از اعتقادی که
مخالف صریح قرآن است هَلْ تُجْزَوْنَ آیا جزا داده میشوید استفهام انکاریست
یعنی جزا داده نشوید إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ مگر بآنچه بودید شما که کسب میکردید
از کفر و معاصی وَيَسْتَنْبِئُونَكَ و خبر میگیرند مشرکان و منافقان از تو ای محمد
أَحَقٌّ هُوَ آیا حق و راست است این وعد و وعید که تو میگوئی یا این ادعای نبوتی
که تو از برای خود میکنی در اصول کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که در تفسیر این
آیه فرمود که خبر میگیرند از تو ای محمد که آیا حق است آنچه تو میگوئی در حق امیرالمؤمنین ع
و فی امالی الصدوق عن ابی عبدالله فی قول الله تبارک و تعالی ویستنبئونک
قال یستنبئنک یا محمد اهل مکة عن علی ابن ابیطالب ع اِمام هو قُلْ إِي وَرَبِّي
بگو ای محمد آری بحق پروردگار من إِنَّهُ لَحَقٌّ بدرستیکه این وعده و وعید یا نبوت
من یا امامت امیرالمؤمنین ع هر آینه راست و درست است و شکی در آن نیست
وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ و نیستید شما عاجز کننده مر خدای را از عذاب کردن وَلَوْ
ان

أَنَّ و اگر باشد لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مر هر نفسی را که ستم کرده یعنی ستم کرده در
ادای حق آل محمد که آن خلافتست بعد از او مَا فِي الْأَرْضِ آنچه در زمین است
از اموال و خزاین لَافْتَدَتْ بِهِ هر آینه فدیه بدهد تا خود را از عذاب باز خواهد
وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ و پوشیده دارند ندامت و پشیمانی خود را در قیامت یا در
رجعت تا از شماتت اعدا فارغ باشند لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ آن هنگام که به
بینند عذاب را چنانچه علی ابن ابراهیم روایت کرده که شخصی از حضرت صادق ع پرسید
که پوشیدن ندامت بعد از رؤیت عذاب چه نفع بایشان میرساند حضرت
فرمود که کرهوا شماتة الأعداء چون اسرار از لغات متضاد است که هم بمعنی
آشکارا کردن و هم بمعنی پنهان کردن آمده بعضی از مفسرین در تفسیر این آیه چنین
گفته که و ظاهر کنند پشیمانی خود را در وقت دیدن عذاب و رسیدن آن اما مضمون
حدیث شریف منافی این تفسیر است وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ و حکم کرده شود میان ظالمین
و مظلومین و یا میان مؤمنین و مشرکان و یا میان رؤسا و اتباع بِالْقِسْطِ بعدل و
راستی وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و ایشان ستم کرده نشوند بنقصان ثواب و زیادتی
عذاب چون قضا و محاکمه در این آیه میان مظلومین و اهل ظلم است و در آیه سابق
میان انبیا و مکذبین ایشان پس توهم تکرار بیجاست و بعد از این حقتعالی برای
تبیین قدرت کامله خود بر اثابت و عقاب میفرماید که أَلَا إِنَّ لِلَّهِ بدانید بدرستیکه
مر خدای راست مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است +
أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ و بدانید بدرستیکه وعده خدای تعالی راست و درست
و خلفی در آن متصور نیست وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ و لیکن بیشتر اهل کفر و ظلم لَا يَعْلَمُونَ

نمیدانند از انکه دانش ایشان از ظاهر تجاوز نمیکند لهذا دست از حیات دنیا بر
نداشته پی بحیات ابد و عقاب سرمد نمیبرند هُوَ یُحْیِی وَیُمِیتُ اوست که زنده
میگرداند و می میراند وَإِلَیْهِ تُرْجَعُونَ و بسوی جزای او باز گردانیده خواهید شد
یَا أَیُّهَا النَّاسُ ای جمیع مردمان قَدْ جَاءَتْکُمْ مَوْعِظَةٌ بتحقیق امد شما پندی
یعنی قران مِنْ رَبِّکُمْ از جانب پروردگار شما وَشِفَاءٌ و صحتی و دوائی لِمَا
فِی الصُّدُورِ برای انچیزیکه در دلهاست از مرض جهالت و غوایت در کتاب
اهلیلجه روایت کرده که حضرت صادق ع فرموده که وانزل علیکم کتابا فیه شفاء
لما فی الصدور من امراض الخواطر والمشتبهات الامور و در حدیث قدسی است
که چون حق تعالی با موسی کلیم الله مکالمه مینمود ذکر محمد ص در میان امد حق تعالی فرمود
که هر اینه نازل میکنم بر او قرانی که در ان شفاء دلها باشد از نفث شیطان
یعنی از دمیدن شیطان و وسوسه او وَهُدًی و راه نمونی بسوی حق وَ
رَحْمَةٌ و رحمتی و مهربانی لِلْمُؤْمِنِینَ برای مؤمنینی که تمسک بموعظه قران
می جویند در اصول کافی روایت کرده از حضرت صادق ع و انحضرت از ابای کرام
خود که شخصی بحضرت رسالت پناه ص شکوه درد سینه خود کرد که طلب کن شفای
این مرض را از قرانی که نازل کرده انرا خدا تعالی که فرموده شفاء لما فی الصدور
قُلْ بگو ای محمد مر عباد را که شاد شوند بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ بفضل خدا که رسول است
و برحمت او که علی ابن ابیطالب است ع چنانچه در مجمع البیان از حضرت امام محمد باقر ع
و از ابن عباس روایت کرده که مراد از فضل خدا نبوت نبی شما است و از رحمت
ولایت علی ابن ابیطالب ع فَبِذَلِکَ پس باین نبوت و ولایت فَلْیَفْرَحُوا
پس

پس باید که شاد شوید ای شیعیان محمد و اهل بیت محمد ع تکرار این معنی بواسطه
تاکید و مبالغه است در اختصاص فضل و رحمت بفرح و شادی هُوَ کل واحد
از نبوت و ولایت خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ بهتر است از انچه جمع میکنند در دنیا
اعدا و مخالفین ال محمد و شیعیان ایشان از ذهب و فضه یا از اهل و مال و ولد
قُلْ بگو ای محمد مر کفار را أَرَأَیْتُمْ خبر دهید مرا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَکُمْ مِنْ رِزْقٍ
انچه فرو فرستاده خدا تعالی برای شما از روزی حلال فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَ
حَلَالًا پس گردانیدید شما بعضی از انرا حرام چنانچه گفتید که مافی بطون هذه
الانعام خالصة لذکورنا و محرم علی ازواجنا قُلْ بگو ای محمد تکرار کلمه قل بجهة
تاکید است آللَّهُ أَذِنَ لَکُمْ ایا خدای دستوری داد مر شما را در این تحریم و
تحلیل أَمْ عَلَی اللَّهِ تَفْتَرُونَ یا انکه بر خدا تعالی افترا میکنید و دروغ میگویید
که والله امرنا بها وَمَا ظَنُّ الَّذِینَ و چیست گمان انها که یَفْتَرُونَ افترا
میکنند عَلَی اللَّهِ الْکَذِبَ بر خدا تعالی دروغ را یَوْمَ الْقِیَامَةِ در روز قیامت
یا گمان میکنند که خدا تعالی ایشان را بواسطه این تحریم و تحلیل در اخرت جزا
نخواهد داد و کلا نیست باطل إِنَّ اللَّهَ بدرستیکه خدا تعالی لَذُو فَضْلٍ عَلَی النَّاسِ
هر اینه خداوند فضل و انعامست بر مردمان بواسطه انکه ایشان را انواع و اقسام
نعمتها کرامت کرده و انها را بر ایشان حلال گردانیده وَلَکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لَا یَشْکُرُونَ
ولیکن بیشتر مردمان شکر نمیکنند این نعمت را و بعد از این بیان میکند که مهلت
دادن ایشان از عذاب نه بجهة غفلت بحال ایشان بلکه بواسطه مصلحتست
و میفرماید که وَمَا تَکُونُ و نباشی تو ای محمد فِی شَأْنٍ در امری از امور دین و در

حالی از احوال وَمَا تَتْلُوا و نخوانی تو مِنْهُ ای من اجل هذه الامر یعنی
بواسطه تحقق ان امر مِنْ قُرْآنٍ بعضی از ایات قرانی را وَلَا تَعْمَلُونَ
و نکنید شما ای پیغمبر و ای سایر مردمان این تعمیم بعد از تخصیص است مِنْ عَمَلٍ
کاری را از جلیل و حقیر و از خیر و از شر إِلَّا كُنَّا مگر بودیم ما و هستیم عَلَيْكُمْ بر شما و
بر اعمال شما شُهُودًا دانا و گواه إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ دران وقت که در امی ایید
دران عمل علی ابن ابراهیم گوید که هرگاه که حضرت رسالت پناه صلعم این ایت را تلاوت
میکردی بسیار گریستی و در مجمع البیان این حدیث را از حضرت صادق ع روایت
کرده وَمَا يَعْزُبُ و پوشیده نمیشود عَنْ رَبِّكَ از پروردگار تو مِنْ مِثْقَالِ
ذَرَّةٍ از وزن مورچه کوچکی یا مقدار از غبار هوا فِي الْأَرْضِ در زمین وَ
لَا فِي السَّمَاءِ و نه در اسمان وَلَا أَصْغَرَ و نیست خوردتر مِنْ ذَٰلِكَ
از ان ذره وَلَا أَكْبَرَ و نه بزرگتر از ان إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ مگر انکه مکتوب
و مثبت است در کتاب روشن که ان لوح المحفوظ است أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ
اللَّهِ بدانید که دوستان خدا را لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ نیست هیچ ترسی بر ایشان
از لاحق شدن مکروهی وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نیستند ایشان که اندوهناک
شوند از فوات مأمول و مطلوبی محمد ابن مسعود عیاشی روایت کرده که از حضرت
امیر المؤمنین ع پرسیدند که مراد از اولیاء الله درین ایه کریمه کدام جماعتند حضرت
فرمود اولیاء الله مائیم و شیعیان ما که بعد از ما تبعیت ما میکنند و بعد از این
فرمودند که خوشا حال ما و خوشا حال ایشان و خوشی و خوبی حال ایشان بهتر است
از خوشی و خوبی جمعی که در زمان ما تبعیت ما میکنند در اینوقت جمعی از شیعیان که
حاضر

حاضر بودند گفتند که یا امیر المؤمنین چرا حال ایشان بهتر از حال ما باشد ایا نیستیم
ما و ایشان متفق در یک امر که ان قبول ولایت و خلافت شماست حضرت
فرمودند که این بجهة انست که ایشان بجهة ما متحمل منافی چند میشوند که شما
را طاقت تحمل ان نیست در کتاب کمال الدین از ابو بصیر روایت کرده که قال
الصادق ع که یا ابا بصیر طوبی لشیعة قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبته و
المطیعین له فی ظهوره اولئك اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون یعنی
حضرت فرمودند که خوشا حال شیعیان و پیروان قائم ما که انها انتظار میکشند مر
ظهور او را در حین غیبت او و اطاعت میکنند او را در زمان ظهور او ایشان مصداق
ایه کریمه الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون اند محمد ابن مسعود عیاشی
از برید عجلی روایت کرده که حضرت امام محمد باقر ع فرمودند که من در کتاب پدر بزرگوار
خود علی ابن الحسین یافتم که اولیاء خدا انکه ایشان را خوف و حزن نیست انانند
که ادای فرایض خدا یتعالی کنند و فرا گیرند سنن رسول خدا را و خود را دور دارند از
محارم الهی و از حطام و لذات دنیای فانی و رغبت نکنند نمایند از انچه نزد خداست
و کسب کنند روزی پاک حلال را که خدا یتعالی برای عباد اماده ساخته و اراده نکنند
بان مال فخر و سرکشی نیز انرا در حقوق واجبه صرف نمایند و ایشانند ان جماعتی که
حق تعالی در دنیا برکت بخشند بان مالی که در دنیا کسب کرده اند و ثواب دهد ایشان
را با نچیزی که پیش از خود برای اخرت خود مهیا و اماده کرده اند الَّذِينَ آمَنُوا
انانی که ایمان اورده اند وَكَانُوا يَتَّقُونَ و بودند که پرهیز کاری میکردند از معاصی
و از متابعت جبت و طاغوت که عبارت است از فلان و فلان لَهُمُ الْبُشْرَى

مر ایشان راست بشارت و مژدگانی فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا در زندگانی دنیا که آن
خواب خوبست که مؤمن می بیند و بآن خواب بشارت می یابد که در آخرت ببهشت
خواهد رفت وَفِي الْآخِرَةِ و مر ایشان راست در آخرت و آن بشارتیست
که بعد از مرگ بمؤمن میدهند که حق تعالی تو را آمرزید و کسانی را که تو را بر میداشتند و بقبر
میرسانند بشارت دنیوی و اخروی را اینچنین در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت
کرده و در اصول کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که مراد از بشارت در حیوة دنیا
و در آخرت اینست که امام مؤمنین را مژدگانی میدهد بقیام قائم آل محمد و بظهور او
و بقتل اعداء ایشان و بنجات در آخرت و وارد شدن بر محمد و آل صادقین او بر کنار
حوض کوثر و در حدیث عقبة ابن خالد که از حضرت صادق ع روایت کرده که نمیمیرد
مؤمنی مگر آنکه به بیند حضرت رسالت پناه ص و علی ابن ابیطالب ع را و هر دو داخل
شوند بر مؤمنی که هنوز نمرده باشد اما در شرف موت باشد پس رسول الله ص در بالای
سر او بنشینند و علی ع در پائین پای او و علی ع سر خود را نزدیک او برد و بگوید ای ولی
خدا بشارت باد تو را که من علی ابن ابیطالبم که تو مرا دوست میداشتی آگاه باش که
هر آینه من تو را نفع میرسانم البته بنظم بدین مژده گر جان فشانم رواست :: که این
مژده آسایش جان ماست بعد از این حضرت صادق ع فرمود که این معنی
در قران مذکور است عقبه میگوید که من گفتم فدایتو شوم در کجای قران مذکور است
حضرت فرمود در سوره یونس در اینجا که الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری
فی الحیوة الدنیا و فی الاخرة مخفی نماند که آنچه در این حدیث مذکور
شد تفسیری بشری حیوة الدنیا است و بشری در آخرت
در حدیث

در حدیث دیگر مذکور است که جان مؤمن از بدن بیرون رود حضرت رسالت
پناه ص و حضرت امیر المؤمنین ع را می بیند چنانچه در وقتیکه هنوز جان از بدن او
مفارقت نکرده بود میدید و او را بشارت بنعیم آخرت میدهند و احادیث بسیار
وارد شده که حضرت رسالت پناه ص و امیر المؤمنین ع بر مؤمن مشرف بر موت وارد
میشوند و حدیث حارث همدانی که مؤید اینست قبل از این گذشت و محمد ابن مسعود
عیاشی از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده که ملک الموت مؤمن قریب الموت را
گوید انظر الی مسکنک من الجنة و انظر هذا رسول الله ص و علی ابن ابیطالب ع و
الحسن و الحسین رفقاؤک و هو قول الله الذین امنوا و کانوا یتقون لهم البشری
فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و از اینحدیث مستفاد میشود که دیدن مؤمن مخصوص بحضرت
رسالت پناه ص و امیر المؤمنین ع نیست لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ نیست تغییر
تبدیل و تغییری مر وعدهای خدا را و اقوال او را و این جمله معترضه ایست که در میان آمده
و بروایت علی ابن ابراهیم مراد از کلمات ائمه معصومین ع اند یعنی تغییر نیست مر ائمه
هدی را و تا قیام قیامت باقی و ثابت خواهند بود ذٰلِكَ این بشارت ایشان
در دارین الْفَوْزُ الْعَظِيمُ است رستگاری بزرگ پس بجهة تسلیه خاطر مبارک
حضرت رسالت پناه ص میفرماید که وَلَا يَحْزُنْكَ و باید که اندوهگین نکند تو را
ای محمد قَوْلُهُمْ گفتار کفار در تکذیب و اهانت تو و ابطال امر تو بر زبان می آرند
إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيعًا بدرستیکه همه غلبه مر خدا را است و رفع اذیتهای اعدا
از تو خواهد کرد هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ اوست شنوا و دانا بر اقوال و نیات
ایشان و بعد از این در بیان صحت غالبیت و ربوبیت خود میفرماید که أَلَا إِنَّ

لله هو بدانید بدرستیکه مر خدایراست مَن فِی السَّمٰوٰاتِ هر که در آسمانهاست
از ملیکه وَمَن فِی الأَرضِ و هر که در زمین است از جن و انس پس هر
کاه همه مملوک خدایتعالی باشند بتحقیق بیقین مالک غالب بر مملوک خواهد بود
وچون اینها که اشرف ممکناتند ازان خدایتعالی باشند پس نرسد هیچیک
از اینها را که دعوی ربوبیت کنند و هر کاه اینها که خداوندان عقولند اینچنین باشند
غیر ذوی العقول را کجا صلاحیت این مرتبه خواهد بود وَمَا یَتَّبِعُ و متابعت
نمیکنند الَّذِینَ یَدعُونَ آنانکه میخوانند و میپرستند مِن دُونِ
اللّٰهِ بجز از خدای شُرَکَآءَ شریکان حقیقی واقعی را یعنی آنانکه غیر خدای
را میخوانند در حوائج خود تبعیت نمیکنند شریکان حقیقی خدایتعالی را إِن یَتَّبِعُونَ
إِلَّا الظَّنَّ تبعیت نمیکنند مکر کمان خود را و چیزی چند را که خود آنها را شریک
خدایتعالی نامیده اند بنابراین کلمه ما در ما یتبع مانند کلمه ان در ان یتبعون نافیه
است و شرکا مفعول یتبع و میتواند که کلمه ما استفهامی باشد و شرکا مفعول
یدعون باین معنی که و چه چیز را متابعت میکنند آنانکه میخوانند بجز از خدای را
شریکان خدا متابعت نمیکنند مکر کمان باطل خود را که از تقلید اسلاف ایشان
ناشی شده وَإِن هُم إِلَّا یَخرُصُونَ و نیستند ایشان مکر آنکه تخمین می نمایند
و دروغ میکویند آنچه بخدایتعالی نسبت میدهند از شرکا و بعد از نفی شرک
تنبیه بر کمال قدرت خود میکند و میفرماید که هُوَ الَّذِی اوست آن قادر یکه بقدرت
کامله خود جَعَلَ لَکُمُ اللَّیلَ کردانید برای شما شب را یعنی آفرید برای انتفاع
شما شب را لِتَسکُنُوا فِیهِ تا ساکن و آرام کیرید در ان وَالنَّهَارَ مُبصِرًا
وکردانید

و کردانید روز را روشن کر تا بسبب آن به بینید چیزها را و بسر انجام کارهای خود مشغول
باشید شوید إِنَّ فِی ذَٰلِکَ بدرستیکه در جعل شب و روز لَآیَاتٍ لِقَومٍ
یَسمَعُونَ هر آینه علامتهاست بر توحید صانع و جاعل برای جمعیکه بشنوند دلایل
توحید را و تدبر در آن نمایند و مشرکین بنابر جهل و عناد تدبر در آن دلایل ننموده
قَالُوا کفتند اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا فرا کرفت خدایتعالی فرزند سُبحَانَهُ
منزه است خدایتعالی از آنچه ایشان کفتند و از جمیع نقایص هُوَ الغَنِیُّ
او است بی نیاز از فرا کرفتن فرزند زیرا که لَهُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرضِ
مر او راست آنچه در آسمانها و آنچه در زمینست پس او را احتیاج بولد نخواهد بود
إِن عِندَکُم نیست نزدیک شما ای مشرکان مِن سُلطَانٍ هیچ دلیل و برهانی
بِهَٰذَا بآنکه خدایتعالی فرا کرد برای خود فرزندی أَتَقُولُونَ عَلَی اللَّهِ مَا لَا تَعلَمُونَ
آیا میکویید شما بر خدایتعالی آنچه را که نمیدانید قُل بکوای محمد إِنَّ الَّذِینَ یَفتَرُونَ
بدرستیکه آنانکه افترا میکنند عَلَی اللَّهِ الکَذِبَ بر خدای دروغ را باتخاذ ولد و اضافه
شریک بوی لَا یُفلِحُونَ رستکاری نیابند و هرکز از دوزخ نرهند مَتَاعٌ فِی
الدُّنیَا ای افتراؤهم متاع فی الدنیا یعنی افترا و کذب ایشان متاع اندکیست
در دنیا که بآن اقامت ریاست خود کنند ثُمَّ إِلَینَا مَرجِعُهُم پس بعد از مردن
بسوی جزای ماست بازکشت ایشان ثُمَّ نُذِیقُهُمُ العَذَابَ الشَّدِیدَ
پس بچشانیم بایشان مرارت عذاب سخت را بِمَا کَانُوا یَکفُرُونَ بسبب
آنکه بودند ایشان که انکار میکردند و نمیکرویدند بوحدانیت خدایتعالی مفسرین
را اعتقاد اینست که کلمه ما در اینجا مصدریست و مدخول خود را بمصدر فرو میآرد